

پست الکترونیک

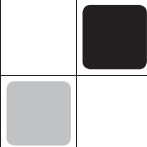
فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمین

سال یازدهم □ شماره چهل و سوم □ زمستان ۱۳۹۱

صاحب امتیاز
مدیر مسئول و سردبیر
هیأت تحریریه
دکتر حسین اردستانی
دکتر غلامعلی رشید - دانشگاه امام حسین (ع)؛
دکتر حسین علایی - دانشگاه امام حسین (ع)؛
دکتر محمود یزدان فام - پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
دبیر و مدیر اجرایی
صفحه آرایی
ویراستار
ناظر چاپ
نشانی
تلفن
دورنگار
پست الکترونیکی
مرکز فروش
انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن
قیمت

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
دکتر حسین اردستانی
دکتر غلامعلی رشید - دانشگاه امام حسین (ع)؛
دکتر حسین علایی - دانشگاه امام حسین (ع)؛
دکتر محمود یزدان فام - پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
حسن دری
سیدهادی خاوشی
زهرا ناظری
محمد بهروزی
تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
داخلی ۲۴۵ - ۲۲۲۵۶۰۱۰
۲۲۹۰۹۵۳۸
moc.liamg@narinigen
تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی
۶۶۴۹۵۵۷۲ - ۶۶۴۹۷۲۲۷
۴۰۰۰ تومان



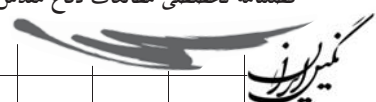
مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی، دانشگاه امام حسین^(ع)
- دکتر رحیم صفوی، دانشگاه امام حسین^(ع)
- امیر دریابان علی شمخانی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، دانشگاه شهید بهشتی
- دکتر علی اکبر کجباف، دانشگاه اصفهان
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به مجوز از سردبیر می‌باشد.

بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

۵ عملیات خیبر؛ تغییر استراتژی عملیاتی، آغاز مرحله‌ی نوین در جنگ تحمیلی  نوشته: دکتر حسین اردستانی

۱۵ نقش ارتش در عملیات خیبر  نوشته: دکتر حسین علایی

۳۱ بررسی زمین و وضعیت دشمن در عملیات خیبر  نوشته: مهدی خداوردی خان

۵۹ جنگ شیمیایی دشمن در عملیات خیبر  نوشته: محمداقر نیکخواه

۶۷ مصاحبه با برادر علی هاشمی؛ تشریح عملیات خیبر  تنظیم: سعید سرمدی

۸۷ ارتش دیکتاتوری [عراق] و جنگ ایران و عراق  ترجمه: عبدالمجید حیدری

گفتگو

۱۱۵ گفتگو با سردار سرلشکر غلامعلی رشید درباره‌ی عملیات خیبر  مصاحبه گر: دکتر حسین اردستانی

همایش

۱۲۷ واکاوی نقش لشکر ۷ ولی عصر در عملیات والفجر ۸  تدوین: زهرا ناظری

اسناد

۱۵۹ اسناد عملیات خیبر  انتخاب: حسن دُرّی

معرفی کتاب

۱۷۷ دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره): خاور میانه و کشورهای اسلامی  تنظیم: مریم اسدی جعفری

۱۷۹ نبرد طریق القدس  تنظیم: مریم اسدی جعفری

بررسی و نقد کتاب

۱۸۱ جنایات جنگی  تدوین: زهرا ناظری



عملیات خیبر؛ تغییر استراتژی عملیاتی آغاز مرحله‌ی نوین در جنگ تحمیلی

دکتر حسین اردستانی*

			در طول هشت سال دفاع مقدس راهبردهای عملیاتی گوناگونی برای برتری بر ارتش عراق طرح و اجرا شد. عملیات خیبر از جمله عملیات‌هایی بود که راهبرد عملیاتی قوای خودی را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد. مقاله‌ی حاضر با استفاده از منابع اختصاصی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به بررسی و چگونگی نقش عملیات خیبر در تغییر راهبرد عملیات ایران پرداخته است. واژگان کلیدی: عملیات خیبر، استراتژی، جنگ ایران و عراق		

چکیده

مقدمه

عمل در صحنه جنگ، به نقاط ضعف دشمن نیز دست یابند تا از آن طریق مجدداً برتری لازم را به دست آورند. به همین لحاظ بعد از عملیات والفجر مقدماتی، پس از بحث‌ها و گفت‌وگوها و تأملاتی که انجام شد منطقه‌ی هورالهویزه برای عملیات بزرگ خیبر در سال ۱۳۶۲ انتخاب گردید.

عملیات خیبر ابتکار عمل بسیج در جنگ تحمیلی بود که تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) نظیر نداشت. این منطقه می‌توانست جبهه‌ی خودی را دوباره از توانایی‌های سابق بهره‌مند ساخته و دشمن را با آن همه پیچیدگی در خطوط دفاعی و طرح‌های پاتک،

پس از فتح خرمشهر در ادامه‌ی اتخاذ استراتژی تنبیه متجاوز، جمهوری اسلامی تلاش زیادی برای تجدید روند پیروزی‌های نظامی در سال ۱۳۶۱ به عمل آورد، که به دلایلی این مهم امکان‌پذیر نشد. گرچه بعد از عملیات رمضان و تا اواخر سال ۱۳۶۲ ابتکار عمل در دست جبهه خودی بود، اما موفقیت چشمگیری به دست نیامد. زیرا رشد نیافتن سازمان رزم و پرداختن همه جانبه به مسأله جنگ، مانعی جدی برای اقدام لازم در مقابل ارتش کاملاً مدرن و تقویت شده عراق بود. با این حال رزمندگان اسلام با انجام حملات ایذایی متوسط و بزرگ سعی نمودند که ضمن ابتکار

* استادیار دانشگاه امام حسین^(ع) و مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

الف. اعلام وزارت خارجه امریکا در مورد تصمیم این کشور مبنی بر علنی کردن حمایت خود از عراق^(۱).

امریکا نگران پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ با عراق است^(۲). همچنین در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۶۲ ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه این کشور در بغداد با صدام ملاقات کرد.

ب. تحویل هواپیماهای سوپر اتاندارد به عراق^(۳).

ج. تصویب قطع‌نامه ۵۴۰ شورای امنیت در مورد جنگ به تاریخ ۹ آبان ۱۳۶۲.

در این قطع‌نامه مفاد زیر به تصویب رسید:
محکوم نمودن نقض حقوق انسانی و تقاضای توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدف‌های غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی.
خاتمه دادن به خصومت در منطقه خلیج فارس و احترام طرفین به تمامیت ارضی یکدیگر^(۴).

د. انفجار مقر تفنگداران امریکایی در بیروت^(۵).
مسأله مهم داخلی، اجرای مانور آزادی قدس در ۹۰ منطقه کشور بود که در پی اعزام لشکرهای قدس به جبهه صورت گرفت. این طرح به تدریج در تمام استان‌ها و شهرستان‌های کشور فراگیر و سیل نیروهای بسیجی، عازم جبهه‌های جنگ شد. به گونه‌ای که سازمان رزم محدود سپاه، لبریز از نیرو شد و برخی لشکرها ۲۵ گردان را علاوه بر گردان‌های سازمانی در خود جای دادند.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، عملیات خیبر به منظور تصرف بصره بود. جبهه‌های جنوبی به خاطر اهمیت‌شان در سرنوشت جنگ، در استراتژی نظامی از چند لحاظ مورد توجه واقع می‌شدند.
به عنوان مناطق واسط برای رسیدن به بصره.
به عنوان محل عملیاتی که مستقیم با هدف تصرف بصره انجام می‌شد.

از امکان مقابله با رزمندگان اسلام محروم سازد. زیرا دشمن تصور نمی‌کرد که ایران در هورالهویزه که دارای وسعت زیاد و فاصله قابل ملاحظه‌ای از ساحل تا هدف‌هاست دست به عملیات بزند. چون ایران طی چهار سال گذشته هیچگاه در آن‌جا اقدام به انجام عملیات آبی-خاکی نکرده بود.

تا قبل از انجام عملیات خیبر، رسانه‌های گروهی عراق و حامیان آن تبلیغات وسیعی را در مورد توانایی‌های ارتش عراق و جلوگیری از حملات ایرانیان آغاز کرده بودند و رژیم صدام صریحاً اعلام می‌کرد که هر گونه عملیات نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق را با شکست روبه‌رو خواهد ساخت. در این مورد،

در اواخر سال ۱۳۶۲ هیاهوی تبلیغاتی گسترده‌ای از سوی رادیوهای امریکا، بی.بی.سی، کلن، بغداد، اسرائیل و منافقین در مورد استقرار صدها هزار نفر از نیروهای ارتش و سپاه در جبهه‌های جنوبی بر پا شد و جالب اینکه تحلیل‌گران و مفسران این رادیوها محل‌هایی را برای عملیات آینده ایران پیش‌بینی می‌کردند. آن‌ها

اکثراً این منطقه را بصره و مناطق شرقی آن اعلام می‌کردند. در کنار این تبلیغات، بنا به آمار منتشره از سوی روابط عمومی فرمانده کل سپاه، ۴۷۴ طرح صلح از تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۲ (آغاز عملیات خیبر) تا ۳۰ مهر ۱۳۶۳ از سوی ۵۶ کشور مختلف جهان ارائه شد که خود بیانگر اهمیت فوق‌العاده عملیات خیبر و ایجاد تزلزل در بین حامیان منطقه‌ای و جهانی این رژیم است.

قبل از آغاز عملیات خیبر، در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای چند مسأله حائز اهمیت است:

رژیم صدام قبل از انجام
عملیات خیبر توسط رزمندگان
اسلام صریحاً اعلام می‌کرد
هرگونه عملیات نیروهای ایرانی
به داخل خاک عراق را با
شکست روبرو خواهد ساخت

نقش عملیات در تحقق راهبرد تنبیه متجاوز

مسئولین سیاسی نظامی معتقد بودند که انجام عملیات موفق بزرگ در جبهه‌ی جنوب به میزان قابل ملاحظه‌ای در تحقق تنبیه متجاوز (به عنوان استراتژی جنگ در بُعد سیاسی) مؤثر خواهد بود. از این رو، عملیات خیبر که در شمال بصره انجام شد حائز اهمیت استراتژیک بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و استحکامات و تعداد خاکریزهای آن موجب شد که فرماندهان سپاه در پی منطقه‌ای برای عملیات باشند که امکان استفاده از توانایی خودی امکان‌پذیر باشد و از انجام تک جبهه‌ای پرهیز شود. منطقه هورالهویزه عمدتاً دارای این ویژگی بود. در واقع، رزمندگان اسلام می‌توانستند یکبار دیگر حمله به دشمن را توأم با غافل‌گیری، از جناح و بدون برخورد با خطوط پر مانع، انجام دهند. علاوه بر این، دلیل دیگری که موجب انتخاب منطقه عملیاتی خیبر شد، بی‌توجهی دشمن به آن بود. عراق چون تصور می‌کرد که ایران از این نقطه حمله نخواهد کرد، سازمان مناسب نظامی نیز در منطقه نداشت. لذا کل منطقه عملیاتی از العزیز تا القرنه و جزایر مجنون به وسیله چند گردان پدافند حفاظت می‌شد. در واقع، منطقه هور با در نظر گرفتن توان خودی و دشمن و نیز نقش زمین و تأثیرگذاری آن، انتخاب شد.^(۶)

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی خیبر از لحاظ موقعیت جغرافیایی در شمال بصره واقع شده که از شمال به العزیز و روستاهای البیضاء و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائیه، از غرب به جاده العماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور، نزدیک جاده سوسنگرد - طلائیه، منتهی می‌شود. موقعیت‌های مزبور در خشکی شرق دجله،

جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار دارد.

هورالهویزه از آب‌های راکد تشکیل شده و آب رودخانه‌های دجله، کرخه‌نور طیب، دویرج و باران‌های فصلی داخلی آن می‌شوند.^(۷) وجود نیروها و شکل طبیعی آن‌ها موجب شده که راه‌های معینی برای تردد قایق‌ها ایجاد شود که اصطلاحاً آبراه نامیده می‌شوند. مهم‌ترین نقاط هور، جزایر شمالی و جنوبی مجنون هستند که از لحاظ اقتصادی و نظامی بسیار حائز اهمیت می‌باشند. پل‌های الغدیر، القرنه و نشوه که بر روی جاده بصره - الاعماره واقع شده‌اند و نیز رودخانه دجله از جمله نقاط مهم دیگر این منطقه به شمار می‌روند.

وضعیت دشمن

همانگونه که بیان شد، چون ارتش عراق تصور نمی‌کرد که ایران از منطقه هور دست به عملیات بزند، در آن‌جا خط دفاعی مشخصی که شامل رده‌های مختلف پدافند، موانع و استحکامات باشد، نداشت. در داخل جزایر مجنون نیرویی در حد یک گردان از جیش‌الشعبی قرار داشت. در محور شمالی (العزیز - رطه) و

محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی به عنوان افراد پاسگاه مستقر بودند. فقط در محور طلائیه که قرارگاه فتح عمل می‌کرد، خط دفاعی مستحکم توأم با موانع و کانال، وجود داشت.^(۸) در محور زید نیز که قرارگاه کربلا وارد عمل می‌شد، موانع و خطوط دفاعی دشمن از پیچیدگی خاصی برخوردار بود. به طور کلی در منطقه عمومی خیبر، آرایش نظامی دشمن بدین ترتیب بود:

لشکر ۱۹ پیاده (۵ تیپ و یک تیپ زرهی)، لشکر ۶ زرهی (۳ تیپ) و نیروهای جیش‌الشعبی و پاسگاه‌های مرزی.^(۹)

عملیات خیبر یک ابتکار عمل در جنگ تحمیلی بود که تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) نظیر نداشت.

طرح مانور

با هدف تصرف بصره، دو محور مستقل برای انجام عملیات انتخاب شد؛ هورالهیوز و زید. در هور قرارگاه نجف (سپاه) و در محور دیگر قرارگاه کربلا (ارتش) در نظر گرفته شدند. با این تفاوت که عملیات اصلی و تعیین‌کننده در هور بود. در این محور پنج هدف اصلی مشخص شد: ۱. الغریر. ۲. القرنه. ۳. جزایر مجنون جنوبی و شمالی. ۴. نشوه. ۵. طلائیه.

در محور زید، یگان‌های ارتش پس از عبور از خط باید روی پل دویجی (واقع در غرب نهر کتبان) به یگان‌های سپاه ملحق شده و سپس در مرحله سوم، برای حمله به بصره طرح‌ریزی صورت می‌گرفت. در واقع، پل دویجی مرحله پایانی عملیات خیبر بود. اما بصره به عنوان هدف عملیات عنوان شد تا آمادگی یگان‌ها و خیزی که برداشته می‌شد انگیزاننده مرحله بعدی عملیات باشد. سپاه برای تصرف هدف‌های عملیات پنج قرارگاه تشکیل داد و مأموریت تصرف هر یک از هدف‌ها را به یکی از قرارگاه‌ها واگذار کرد. قرارگاه نصر: تصرف و تثبیت محور الغدیر. مأموریت این قرارگاه به غایت دشوار و حساس بود. افراد آن وظیفه داشتند که با مسدود کردن جاده العماره - بصره، ضمن تأمین جناح شمال عملیات مانع از ورود دشمن به جنوب این محور شوند. آنان برای رسیدن به هدف مزبور و پشتیبانی از آن می‌بایستی مسیری طولانی را طی کنند که دشواری انجام مأموریت آن‌ها را مضاعف می‌کرد.

قرارگاه جدید: تصرف و تثبیت محور القرنه. این قرارگاه نیز وظیفه سنگینی را به عهده داشت نفرات

مسائل مهم سیاسی قبل از عملیات خیبر:

۱. اعلام وزارت خارجه امریکا در مورد تصمیم این کشور مبنی بر علنی کردن حمایت خود از عراق.
۲. تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق.
۳. تصویب قطع‌نامه ۵۴۰ شورای امنیت در مورد جنگ به تاریخ ۹ آبان ۱۳۶۲.
۴. انفجار مقر تفنگداران امریکایی در بیروت.

آن مأموریت داشتند که سه راهی القرنه محل تقاطع (مسیر بغداد - بصره - العماره) را مسدود نمایند. در این میان، عقبه دور تا خط مشکل بزرگی برای آن‌ها به شمار می‌رفت.

قرارگاه حنین: تصرف جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیه. قرارگاه فتح: شکستن خط پر مانع طلائیه و الحاق با قرارگاه حنین. مأموریت فتح آن بود که با شکستن خط و باز کردن راه زمینی، امکان پشتیبانی قرارگاه‌های حنین و نصر و حدید را فراهم نماید. همچنین انجام مرحله دوم عملیات به سوی نشوه و پل دویجی که توسط قرارگاه بدر صورت می‌گرفت به میزان قابل ملاحظه‌ای بستگی به باز شدن راه زمینی داشت.

قرارگاه بدر: تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی پل نشوه، بعد از تصرف جزایر به وسیله قرارگاه حنین و تأمین سه راه القرنه به وسیله قرارگاه حدید. به دلیل اهمیت مأموریت قرارگاه بدر، دو لشکر مهم سپاه به آن مأمور شده بود.

قرارگاه نوح نیز ترابری دریایی و پشتیبانی یگان‌های عمل‌کننده را در هور به عهده داشت.^(۱۰) علاوه بر این، هوانیروز مأموریت داشت در امر انتقال نیرو و امکانات به محورهای عملیاتی هور (که فاقد راه زمینی بود) فعالیت نماید. در این محورها نقش هلی‌کوپتر بسیار مهم بود. به همین خاطر فرمانده هوانیروز به همراه فرماندهان ارشد آن یگان برای انجام عملیات در کنار هور حاضر شده و به وظایف خود عمل می‌کردند. نیروی هوایی ارتش نیز پشتیبانی و پدافند هوایی را به عهده داشتند. در این عملیات هواپیماهای F۱۴ به نحو خاصی در برقراری امنیت هوایی فعالیت می‌کردند. این نقش آن چنان بود که در روزهایی که این هواپیماها در آسمان منطقه حاضر نمی‌شدند، جنگنده‌های میگ عراقی مانند پرنده‌های هورالهیوز، به وفور و به راحتی مواضع رزمندگان اسلام را بمباران می‌کردند.^(۱۱)



از چپ به راست: برادران احمد غلامپور، غلامعلی رشید، عزیز جعفری، غلامحسین بشردوست و امین شریعتی؛
خلیج فارس؛ ۱۳۶۲/۱۱/۱۰

شرح عملیات

برای آنکه غافل‌گیری در انجام عملیات به طور کامل رعایت شود، قبل از تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۲ چند عملیات فریب در محورهای جنوب، میانی و غرب انجام شد. در محور جنوب عملیات چزاب، در محور عملیات والفجر ۵ (چنگوله) و عملیات والفجر ۶ (چیلان) و در

به دست نیامده و صبح عملیات، یگان‌های ارتش به عقب آمده و در خط قبل از عملیات مستقر شدند. وضعیت فوق‌الذکر مانع از آن بود که یگان‌های سپاه بتوانند در محورهای القرنه و الغدير بمانند، زیرا عدم امکان پشتیبانی آن‌ها و باز نشدن راه زمینی و همچنین حضور سریع دشمن که با اعلام آماده باش در مرکز استان العماره و انتقال یگان‌های ارتش عراق همراه بود، با زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر آن محور وارد می‌کرد، از این رو قرارگاه‌های نصر و حدید به ناچار به داخل جزیره شمالی عقب‌نشینی کردند. از این پس، جزیره محور کنش و واکنش طرفین میدان نبرد بود و این در حالی بود که به دلیل عدم تثبیت مواضع به دست آمده در جزیره و مشکل پشتیبانی آتش، تجهیزات و تأمین نیروی انسانی، نسبت به سرنوشت جزیره نیز شدیداً احساس خطر می‌شد. شرایط موجود بسیار سخت بود و در حالی که امید زیادی به عملیات بسته شده بود، تمام دستاوردها در حال سقوط بود. برادر محسن رضایی فرمانده سپاه به یکی از روحانیون حاضر در قرارگاه گفت: (در طول جنگ، ما اینجور ذوب نشدیم).^(۱۳)

غرب عملیات قدس (در بندرخان) صورت گرفت. در محور اصلی نیز یک روز جلوتر - نیروها وارد هور شده و در داخل آبراه تا حد ممکن به جلو رفتند.

به هر تقدیر، در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۲ ساعت ۲۱:۳۰ عملیات خیبر با رمز "یا رسول الله" آغاز شد. در مرحله اول در طرف قرارگاه نجف، قرارگاه‌های نصر و حدید موفق شدند در محور الغدير و القرنه هدف‌های خود را تصرف کنند. در جزایر شرایط مطابق برنامه تحقق نیافت، عدم پاکسازی جزایر تا ۳:۳۰ نیمه شب مانع از آن شد که نیروهای بعدی بتوانند برای (بعد از تصرف جزایر) حمله به طرف طلائیه بروند. لذا در شب اول عملیات الحاق انجام نشد و به همین خاطر قرارگاه فتح باید پس از پاکسازی جزیره به آن محور ملحق شود. اما با مشکل مواجه شد و به رغم شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور شد متوقف شود و نهایتاً به خاطر حضور پر حجم دشمن در محور طلائیه و مقاومت آن‌ها، با وجود انجام چند حمله برای الحاق طلائیه با جزیره، این مهم میسر نگردید. در محور زید، قرارگاه کربلا، کم‌ترین موفقیتی

رضایی اظهار داشت: "ما اعلام کردیم که هر کس (هر یگان) هر چه در چنته دارد بیاورد میدان."

برادر محسن رضایی: ما هم گفته‌ایم که افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند. حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.^(۱۴)

به هر تقدیر، پس از نشست فرماندهان با آقای هاشمی، تشخیص داده شد که راه نجات جبهه و خارج



گروهی از برادران در کنار یک دستگاه خودرو متعلق به مخابرات مخصوص شنود مکالمات دشمن؛
هویزه؛ ۱۳۶۲/۱۲/۲۰

کردن آن از بن‌بست، حمله مجدد از محور طلائیه است تا بلکه با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ حمله مورد نظر آغاز شد. اما به نظر می‌رسید که مشکل آب مانع بزرگی است. حدود ساعت یک بامداد دو تن از مسئولان و فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به قرارگاه آمده و وضع زمین را که بر اثر انداختن آب توسط دشمن، باتلاقی شده و عبور از آن مشکل شده بود به آقای هاشمی گزارش دادند. ایشان در پاسخ آن‌ها با عصبانیت اظهار داشت:

«این امر امام است که شما در هر شرایطی باید بروید جلو. اگر ما نتوانیم این ۷-۸ کیلومتر را برویم جلو، دیگر نمی‌توانیم بجنگیم. الان صدام آن تبلیغات را به پا کرده، صد هزار (نفر) نیرو پشت سر شما معطل مانده و آبروی جمهوری اسلامی در خطر است. بروید هر طور که می‌توانید خودتان را به دشمن برسانید.»

برادر، شهید دستواره در مقابل این اظهارات گفت: «چشم می‌رویم که یا شهید شویم و یا این‌گونه نزد شما برنگردیم.»

آقای هاشمی در بیان دیگری که در جمع فرماندهان ایراد شد، اظهار داشت:

برای خارج شدن از این وضع حاد، سپاه تصمیم گرفت مجدداً تمام توان خود را متوجه باز کردن محور طلائیه نماید، در حالی که تلاش‌های قبلی در این محور ناکام مانده بود. از طرف دیگر اوضاع نابسامان جبهه موجب تزلزل عمومی گردیده بود و حفظ جزایر نیز در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار داشت. در این زمینه گفت‌وگوی ضبط شده برادر رحیم صفوی با فرمانده سپاه مبین این ابهام است:

برادر رحیم صفوی: جزایر را چه کار کنیم؟
برادر محسن رضایی: باید به هر قیمتی شده آن را حفظ کرد.

برادر رحیم صفوی: نمی‌شود حفظ کرد. بمب شیمیایی می‌ریزند. امکان حفظ آن وجود ندارد. عدم امکان حفظ جزایر را به آقای هاشمی (رفسنجانی) بگوییم؟
برادر محسن رضایی: نه، ما می‌توانیم جزایر را نگه داریم.^(۱۳)

در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۶۲ پس از آنکه اخبار اوضاع جبهه به تهران منتقل شد، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی که فرماندهی جنگ را به عهده داشت به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنقر فرماندهی سپاه رساند. وی به برادر محسن

سپاه به تهران بیاید. همچنین گفته شد که امام^(ع) فرموده‌اند:

«جزایر حتماً باید نگه داشته شوند، هر طور که شده.»^(۱۶)

این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرد و سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، اعم از فرماندهان و باقیمانده سازمان یگان‌ها وارد صحنه کرد. اما از لحاظ روحیه و استقامت، توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدف تعیین شده توسط امام^(ع) را به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه اظهار داشت:

«از جزیره بیرون نمی‌رویم حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.»^(۱۷)

برادر شمشانی قائم مقام فرمانده کل سپاه به فرماندهان لشکرهای عاشورا و حضرت رسول^(ص) اظهار داشت:

"بروید جزایر را حفظ کنید، این دستور امام است و من خودم می‌آیم، آر.پی. جی می‌زنم. به هر حال احتمال پاتک به جزایر زیاد است."^(۱۸)

علاوه بر این، برادران محمد باقری، رشید علینور و حسن دانایی به جزیره رفتند. مرخصی بسیجی‌ها لغو شد و به طور کلی تمام فرماندهان سپاه به جز برادر محسن رضایی و در برخی مواقع برادر شمشانی، به داخل جزیره رفتند تا با همفکری یکدیگر راه‌های حفظ جزایر را مشخص کنند.

مطابق پیش‌بینی امام^(ع) و فرماندهان، پس از چند روز رکود، در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ عراق پاتک به جزیره جنوبی را به وسیله اجرای آتش سنگین، بمباران وسیع هوایی و استفاده از هلی‌کوپتر، تانک و نیروهای پیاده، آغاز کرد. بیت امام^(ع) که مرتب اوضاع جبهه را دنبال می‌کرد، با اطلاع از شروع پاتک عراق به جزایر، با قرارگاه تماس گرفته و حجت‌الاسلام حاج احمد آقا خمینی از فرمانده سپاه جویای وضعیت شد.

«من خدمت امام هم عرض کردم و ایشان هم تأیید کردند که طوری برنامه‌ریزی کنید که در همین جا جنگ را تمام کنیم. چون این امر دیگر برای کشور قابل تحمل نیست»

به هر ترتیب، به رغم تلاش زایدالوصف یگان‌های سپاه، به خاطر مقاومت و سماجت فوق‌العاده دشمن، باز هم حمله به طلائیه ناکام ماند. عراقی‌ها که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و به عقب بروند، با فرا رسیدن روز، پاتک‌های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) شدند. در جریان حملات دشمن، برادر حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین^(ع) به شدت مجروح شد و دست راستش قطع گردید و در حالی که بدنش پر از ترکش بود، او را از میدان خارج کردند.^(۱۵)

فتح نشدن محور طلائیه وضعیت جدیدی را به دنبال داشت. از این پس، جبهه خودی باید قابلیت و توانایی خود را در حفظ جزایر نشان می‌داد و از حیثیت جمهوری اسلامی دفاع می‌کرد. کاری که به غایت دشوار می‌نمود و این در حالی بود که باور عمومی حاکم بر جبهه آن بود که حفظ جزایر یا عملی نیست و یا بسیار دشوار است و باید بهای زیادی برای آن پرداخت.

عراق پس از آنکه توانست رزمندگان اسلام را از محورهای الغدیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب‌نشینی نماید بیرون راندن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می‌دانست. به ویژه آنکه از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده‌ها عامل دیگر، بر نیروهای خودی برتری داشت.

به هر صورت، از توقف محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه‌ها حالت عادی داشت و تلاش خاصی از جانب دشمن مشاهده نمی‌شد. در اولین روزهای این مدت رکود، در بعدازظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ بیت امام^(ع) به قرارگاه اطلاع داد که فرمانده

خسته شده‌اند. آتش [دشمن] به شدت زیاد است. جاده، آب، غذا و نیرو کم است. پلیت و الوار برای ساختن سنگر، نیست و لودر و بلدوزر برای احداث خاکریز وجود ندارد. نیروها در خط، آر.پی. جی و کلاشینکف دارند و از ادوات استفاده می‌کنند. از شدت حمله دشمن، بچه‌ها دیگر قادر نیستند فکر کنند. این جزیره طلسم شده و ما هر کاری می‌کنیم با مشکل مواجه می‌شویم.»^(۲۰)

در همین اوضاع، آقای انصاری از بیت امام^(ع) در تماس با قرارگاه جویای وضعیت شد. حجت‌الاسلام محلاتی نماینده امام^(ع) در سپاه به ایشان گفت:

«به امام بگویید شب حمله است، دعا بفرمایند.»^(۲۱) روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۲ نیز عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و دادن خون، ماشین جنگی ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهی چون حاج همت، یاغچیان، حمید باکری، اکبر زجاجی، بهروز غلامی و ... بهایی بود که برای خط جزایر پرداخته شد.

طی این ۳ روز، اوج حماسه و استقامت و شهادت‌طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره سمبل پایداری و استقامت شده بود. آقای هاشمی‌رفسنجانی در این زمینه اظهار داشت:

«این جزیره شده سمبل قدرت ما و ضعف عراق. مقاومت شما در دنیا خیلی معنا دارد و باید حفظ شود. جزیره‌ها مهم است، این عقیده من است نه سیاست.»

ایشان در مورد نتایج این عملیات افزود:

«در صدام شکست پیدا شده، مثلاً عربستان و ترکیه به ما پیشنهاد اسلحه کردند. این‌ها نشانه زلزل عراق است.»

به هر تقدیر، حمله ۷۲ ساعته عراق با شکست مواجه شد. این ناکامی موجب توقف حملات دشمن گردید و بالاخره در پی فرمان امام^(ع)، جزایر حفظ شد.

برادر محسن رضایی در پاسخ گفت: «از لحاظ مهمات خیلی در مضیقه هستیم. الحمدالله وضع خوب است، ولی عراق با تمام قوا حمله می‌کند. حمله عراق در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ بدون نتیجه پایان یافت. اما در روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ از صبح مجدداً حمله را آغاز کرد. این بار حمله دشمن و استفاده‌اش از ابزار و تسلیحات، شدیدتر و وسیع‌تر بود. در مقابل، وضع جبهه خودی بسیار حاد و مهم‌ترین مسأله، کمبود نیرو و مهمات بود. در حالی که به شدت به مهمات نیاز بود، سرهنگ موسوی قویدل یکی از فرماندهان ارتش اعلام کرد که کلاً ۱۳۰۰ عدد گلوله ۱۳۰م.م. در اختیار داریم.

همچنین برادر رشید از داخل جزیره پیام داد که اگر نیروهای حاج همت [لشکر حضرت رسول^(ص)] نرسند، احتمال سقوط خط این لشکر زیاد است. عراقی‌ها نیز از جنگ روانی استفاده کرده و اعلام کردند که اگر جزایر را خالی نکنید، آن‌جا را به موشک می‌بندیم و به شدت بمباران می‌کنیم.»^(۱۹) در این روز دفتر امام^(ع) به طور مستمر در تماس با قرارگاه، تحولات جنگ

هاشمی‌رفسنجانی:

«این جزیره [مجنون] شده سمبل قدرت ما و ضعف عراق. مقاومت شما در دنیا خیلی معنا دارد و باید حفظ شود. جزیره‌ها مهم است، این عقیده من است نه سیاست.»

را پیگیری می‌کرد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۲ دوباره عراق حمله خود را با شدت هر چه تمام‌تر آغاز کرد و سپاه و بسیج با آنچه در دست داشتند پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. شرایط و مقدمات بسیار سخت و محدود بود. ضمن آنکه دشمن استفاده از سلاح‌های شیمیایی را هم وارد صحنه کرده بود. برادر رشید از جزیره به قرارگاه آمد و در مورد آنجا گفت:

«وضع خط خراب است. دشمن رخنه کرده و هر شب دارد پیش می‌آید. [عراق] دائماً نیرو می‌آورد و شدت عمل به خرج می‌دهد. نیروهای [ما] در خط

نتایج عملیات

در این عملیات بیش از ۲۳ یگان دشمن به طور متوسط از ۲۰ تا ۱۰۰ درصد و تیپ زرهی ۱۰۰ درصد منهدم شدند.

۱۵۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی زخمی و کشته شدند.

۱۱۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند که در میان آن‌ها ۳۵ افسر، ۱۳۰ درجه‌دار، ۸۷۳ سرباز و نیروی جیش‌الشعبی و نیز ۱۰۲ نفر غیر نظامی از کشورهای مصر، سودان، مراکش، سومالی و عراق وجود داشت.

۱۵۰ دستگاه تانک و نفربر و ۲۰۰ خودروی دشمن منهدم گردید.

مجموعاً ۱۱۸۰ کیلومتر زمین‌های منطقه آزاد شد که به ترتیب ۱۰۰۰ کیلومتر مربع در هور، ۱۴۰ کیلومتر مربع در جزایر و ۴۰ کیلومتر مربع را در طلائیه شامل می‌شود.

در میان غنائم دشمن، گذشته از اقلام صنعتی و تجهیزات انفرادی، ۱۰ دستگاه تانک و ۶۰ دستگاه کمپرسی به چشم می‌خورد.

تسلط ایران بر چاه‌های نفت جزایر^(۳۲) که ذخایر قابل ملاحظه‌ای از نفت در آن‌ها وجود دارد.

بازتاب سیاسی

پس از یک دوران رکورد که خالی از ابتکار بود، انجام عملیات خیبر بازتاب وسیعی در سطح منطقه و جهان ایجاد کرد. حامیان عراق در منطقه و جهان پس از آرامشی که در پی طوفان سلسله عملیات طرح کربلا (که آخرین آن رمضان بود) برایشان ایجاد شده بود، یک‌باره مشاهده کردند که تاکتیک ویژه ایران، بار دیگر بر تدبیر خط دفاعی پر مانع عراق غلبه کرده است. از این‌رو شدیداً نگران پیروزی احتمالی ایران در جنگ شدند. تشکیل اجلاس‌ها، اظهارات مقامات سیاسی، مصوبات سازمان‌ها، تحریم تسلیحاتی ایران و غیره الگوهای این تحلیل هستند.

امریکا در اولین اقدام خود که در واکنش نسبت به وضعیت جدید جنگ نشان داد، مورفی معاون وزارت خارجه را به منظور بررسی اوضاع جنگ تحمیلی به خاورمیانه فرستاد. روزنامه وال استریت ژورنال نیز نوشت:

«تهیه طرح‌های جدید، چاره اندیشی در مورد جلوگیری از سقوط صدام است.»^(۳۳)

ترنر، رئیس سازمان سیا اظهار داشت: "عراق از لحاظ اقتصادی و نفرات در وضع وخیمی قرار داد."

همچنین معاون وزیر خارجه امریکا در یک واکنش انفعالی گفت:

"امریکا انجام یک حمله گسترده به جزیره خارک را ناممکن نمی‌داند."^(۳۴)

در واقع، این اظهارات را می‌توان خط جدید اقدام نظامی برای عراق دانست. زیرا عراق پس از پیروزی خیبر، مرحله جدیدی را در جنگ آغاز کرد که همان جنگ نفت‌کش‌ها و حمله به پایانه‌های نفتی، تأسیسات نفتی خارک و ... بود. این اقدام با چند هدف عمده صورت می‌گرفت: اول،

تحت‌الشعاع قرار دادن پیروزی و ابتکار نظامی ایران در عملیات خیبر، دوم، محدود کردن درآمدهای ارزی ایران از طریق فروش نفت. سوم، بین‌المللی کردن جنگ. اقدام دیگر عراق، اعلام برقراری ارتباط با آمریکا بود.

واکنش بین‌المللی دیگری که پس از عملیات خیبر انجام گرفت، تصویب قطع‌نامه ۵۵۲ توسط شورای امنیت سازمان ملل بود که در تاریخ اول ژوئن ۱۹۸۴ (۱۱ خرداد ۱۳۶۳) صورت گرفت.

معاون وزیر خارجه امریکا در یک واکنش انفعالی گفت: "امریکا انجام یک حمله گسترده به جزیره خارک را ناممکن نمی‌داند."

عملیات خیر: تغییر استراتژی عملیاتی
آغاز مرحله ی نوین در جنگ تحمیلی

ارجاعات:

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طرح کلی: روز شمار جنگ تحمیلی، ۱۳۶۸، ص ۹۷.
۲. همان، ص ۱۰۱.
۳. همان، ص ۹۶.
۴. پیشین، عباس هدایتی خمینی، ص ۹۶.
۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، ص ۹۹.
۶. درودیان، محمد، از خرمشهر تا وفا، تهران: مرکز مطالعات و جنگ، ۱۳۷۸، ص ۷۶.
۷. اردستانی، حسین، گزارش عملیات خیبر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۳، ص ۲۱.
۸. پیشین، ص ۵۴.
۹. همان، ص ۵۶.
۱۰. همان، صص ۳۷-۴۱.
۱۱. همان، ص ۳۷.
۱۲. اردستانی، حسین، دفترچه شماره ۱ قرارگاه نجف (خاتم)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۲/۱۲/۸، ص ۱۰۴.
۱۳. پیشین، ص ۱۰۶.
۱۴. همان، ص ۱۰۷.
۱۵. همان، ص ۱۵۹.
۱۶. همان، ص ۲۰۵.
۱۷. همان، ۱۳۶۲/۱۲/۱۴، ص ۲۱۱.
۱۸. همان، ص ۲۰۵.
۱۹. همان، ص ۲۳۱.
۲۰. همان، ص ۲۴۱.
۲۱. همان، ص ۲۴۹.
۲۲. مأخذ، صص ۸۵-۸۶.
۲۳. مأخذ ۱، ص ۱۰۵ به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۲۰.
۲۴. همان، ص ۱۰۶.

در سطح منطقه، شورای همکاری خلیج فارس دوباره تشکیل جلسه داد. موضوع جلسه اتخاذ استراتژی نظامی و چگونگی پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود. وزرای کشورهای عضو اتحادیه عرب نیز در همین جهت در بغداد جلسه تشکیل دادند و به بررسی جنگ و موضع خود در برابر آن پرداختند.

در سطح داخلی، هواپیماهای بوئینگ ۷۳۷ فرانسوی که ربوده شده بود به ایران آورده شد و پس از تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی ایران برای حل مسالمت‌آمیز آن به عمل آورد، سرانجام هواپیما به وسیله هواپیما ربایان منفجر شد. علاوه بر این، سازمان منافقین نیز هواپیمای مسافربری ۷۲۷ ایران را در مسیر بندرعباس - تهران ربوده و به قاهره بردند. آن‌ها در مرحله بعد با همراهی رژیم مصر، هواپیمای ایران را به بغداد منتقل کردند. از جمله تحولات دیگری که پس از عملیات خیبر روی داد، فشار اقتصادی و تحریم (رسمی) تسلیحاتی ایران توسط کشورهای غربی بود.

۱۵

شد. بنابراین می‌توان گفت که عملیات خیبر، طرح ویژه و ابتکار عمل جدیدی بود که ارتش عراق در آن غافل‌گیر شد. رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای انجام این عملیات بزرگ، با استفاده از بلم و قایق و بهره‌گیری محدود از بالگردهای نظامی در شب، از نزارهای وسیع هورالهوریه و هورالعظیم عبور کردند و خود را به دو جزیره‌ی مجنون شمالی و جنوبی رساندند و به سمت جاده‌ی مهم بصره - بغداد پیشروی کردند و بخشی از رودخانه‌ی دجله را در اختیار گرفتند. با این خصوصیات، می‌توان گفت خیبر عملیاتی است که شبیه و مانند آن - به جز عملیات بدر که باید آن را تکرار عملیات خیبر نامید- در دوران جنگ تحمیلی انجام نشده است. با توجه به توضیحات فوق و از آنجا که بخشی از توان ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات خیبر به کار گرفته شده است، هدف از نگارش این مقاله بیان و تشریح نقش و تأثیر حضور قوای ارتش در نتایج به دست آمده در این عملیات است.

نگاهی به عملیات خیبر

ایران پس از انجام چند عملیات گسترده‌ی ناموفق از جمله عملیات‌های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱، به دنبال طرح‌ریزی عملیات بزرگی بود تا بتواند با موفقیت حاصل از آن، فشار قابل توجهی را بر حکومت عراق وارد کند تا شرایط امکان خاتمه‌ی جنگ فراهم شود. از آنجا که شیوه‌ی پدافندی و تاکتیک‌های دفاعی ارتش عراق در برابر رزمندگان پیاده، مانع اصلی رسیدن به پیروزی در عملیات‌های ذکر شده بود، بنابراین فرماندهان جبهه‌ها به دنبال یافتن راهکارهای جدیدی برای غلبه بر راهبرد و تاکتیک‌های دشمن بودند. در آن دوره از جنگ، ارتش عراق برای جلوگیری از پیشروی قوای ایران، علاوه بر ایجاد استحکامات زیاد و به هم پیوسته در خطوط اول خود، واحدهای آزادی را برای پاتک‌های

هرکدام از دو سازمان ارتش و سپاه در منطقه‌ی جداگانه‌ای در جبهه‌ی جنوب اقدام به طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی عملیات کردند. آن‌ها با به کارگیری یگان‌های سازمانی خود و در کمک به همدیگر سعی کردند تا در دو محور مستقل از هم، عملیات مورد نظر خود را در مناطق همجوار با یکدیگر انجام دهند. بنابراین عملیات خیبر، در دو محور اصلی و در دو منطقه‌ی زید و هورالهوریه طرح‌ریزی شد. مأموریت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جریان عملیات خیبر، تصرف بخشی از جاده‌ی بصره - عماره در کنار رودخانه‌ی دجله و تسلط بر هورالهوریه و تأمین جزایر مجنون در محدوده‌ی نیروهای سپاه سوم ارتش عراق بود. هدف واحدهای نیروی زمینی ارتش هم پیشروی از منطقه‌ی زید در شمال شلمچه به سوی نشوه در نزدیکی جاده‌ی بصره بود. دو قرارگاه کربلا (ارتش) و نجف (سپاه) در صورت موفقیت باید در منطقه‌ی نشوه

امام خمینی^(ره) ۳ بار در طول دفاع مقدس فرمان مستقیم صادر فرمودند که اولین آن برای شکستن حصر آبادان بود و دومین آن نیز در عملیات خیبر و برای حفظ جزایر مجنون صورت گرفت.

با هم الحاق می‌کردند و مواضع ارتش عراق را در اطراف شهر بصره در تهدید قرار می‌دادند. از آنجا که نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران نتوانست در منطقه‌ی زید از موانع گسترده و خط دفاعی مستحکم ارتش عراق عبور کرده و به سمت هدف خود پیشروی کند، بنابراین پس از موفقیت نسبی عملیات در محور هور که در سه مرحله انجام شد، عملیات خیبر از آن پس، به این منطقه‌ی جغرافیایی اطلاق شده است. عملیات خیبر از آغاز در محدوده‌ی غرب هورالهوریه در خفا و با رعایت کامل حفاظت اطلاعات برنامه‌ریزی شد و در زمان مقرر در منطقه‌ای دور از انتظار ارتش عراق اجرا



یک فروند بالگرد هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی لحظاتی پس از نشستن در منطقه هورالهویزه و پیاده شدن تعدادی از نیروها از داخل آن؛ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵

فوری، سازمان داده بود که علاوه بر قوای احتیاط محلی بلافاصله علیه قوای نفوذ کرده در مواضع یگان‌های پدافندی خود، وارد عمل می‌شدند. با این شیوه، قوای ارتش عراق با کمک آتش انبوه توپخانه و به کارگیری انبوه تانک‌ها و قوای زرهی، دست به پاتک می‌زدند

غرب دشت آزادگان با طول حدود ۷۵ کیلومتر و عرض تقریبی ۴۰ کیلومتر بود که حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشت. {رضایی، ۱۳۰: ۱۳۹۰} آب رودخانه‌های کرخه، کرخه کور، طیب، دویرج، دجله و نیز باران‌های فصلی و همچنین آب‌های دیگری که از محور فکه به هور می‌ریخت و نیزارهای وسیعی را به وجود می‌آورد. در واقع بخشی از دشت بزرگ عراق و قسمتی از دشت جنوب ایران را آب گرفتگی‌های بزرگی به نام هور تشکیل می‌داد که در آن به میزان دریاچه‌ای وسیع، آب و نیزار وجود داشت. فرق هور با دریاچه این است که عمق آب در هور از حداقل ۳۰ سانتی متر شروع می‌شد و تا حداکثر به سه و در بعضی از نقاط به چهار متر هم می‌رسید.

متأسفانه در حال حاضر حدود ۷۰ درصد هور از طلائی به نزدیکی‌های بستان خشک شده است و از آن آب گرفتگی‌های زیبا دیگر خبری نیست و بخش اعظم هورها به دلیل اقداماتی که صدام حسین انجام داد و نیز به علت کاهش بارندگی‌های سالانه از بین رفته است. در حال حاضر خشک شدن هورها یک فاجعه‌ی زیست محیطی را در جنوب ایران و عراق به وجود

و مواضع تصرف شده را باز پس می‌گرفتند و در نهایت عملیات رزمندگان اسلام را ناکام می‌گذاشتند. برای فائق آمدن بر این مشکلات، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، راهکار مناسب را با توجه به تاکتیک‌های جنگی و نوع واحدها و یگان‌های خود، ایجاد تمرکز قوا و استفاده از حجم آتش انبوه توپخانه و تهاجم از نزدیک‌ترین مسیر به سوی هدف اصلی با تکیه بر خطوط مواصلاتی مطمئن می‌دانست. اما سپاه پاسداران راهکار درست را، جنگیدن در منطقه‌ای می‌دانست که نقاط قوت ارتش عراق از جمله موانع و استحکامات، قدرت زرهی و حجم انبوه آتش‌های پشتیبانی به کارش نیاید و رزمندگان اسلام بتوانند به عمق مواضع ارتش عراق دست یابند. با چنین دیدگاهی بود که ارتش منطقه‌ی مناسب عملیات را ناحیه‌ی شمال شلمچه می‌دانست و سپاه پاسداران با مطالعه‌ای که از یک سال قبل با تشکیل قرارگاه نصرت بر روی آب گرفتگی وسیع هورالهویزه انجام داده بود، این منطقه را برای انجام عملیات بزرگ در پایان سال ۱۳۶۲ پیشنهاد می‌کرد.

در زمان طرح‌ریزی عملیات خیبر، هور منطقه‌ای در

۱۴ گردان آن از طلائییه تا کوشک استقرار یافته بودند. سپاه پاسداران برای مقابله با این نیروها و یگان‌های پاتک‌کننده‌ی ارتش عراق پس از شروع عملیات، بیش از ۸۰ گردان را آماده اجرای عملیات نمود. لشکرهای ۵ نصر، ۸ نجف اشرف، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۴۱ ثارالله، ۱۷ علی‌ابن‌ابیطالب^(ع)، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) و ۷ ولی‌عصر^(عج)، تیپ‌های مستقل ۱۵ امام حسن^(ع)، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع)، ۳۳ المهدی^(عج)، ۱۸ الغدیر و ۲۱ امام رضا^(ع) و تیپ‌های زرهی ۷۲ محرم، ۲۰ رمضان و ۲۸ صفر از سپاه پاسداران در عملیات خیبر شرکت داشتند. عملیات در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۳ اسفند ۱۳۶۲ با رمز یا رسول‌الله^(ص) آغاز شد. طراحی عملیات به گونه‌ای بود که نیروهای رزمنده بتوانند با رعایت غافل‌گیری وارد هور شده و ۲۰ کیلومتر آب‌های هورالهیوزه را پشت سر بگذارند و جاده بغداد - بصره را قطع کنند و جزایر شمالی و جنوبی مجنون از جمله مراکز نفتی عراق را تصرف کنند. گفته می‌شد که در این دو جزیره تا ۷ میلیارد بشکه نفت وجود داشت و تعدادی چاه نفتی نیز در این جزایر حفر شده بود.

در مرحله‌ی اول عملیات، نیروهای قرارگاه نجف موفق شدند به سرعت با عبور از هور بدون هیچ مانعی به مسیر خود ادامه داده و خود را به ساحل شرقی رودخانه دجله برسانند و در مناطق اطراف جاده‌ی بصره - العماره و نیز جزایر شمالی و جنوبی مجنون مستقر شوند. در این ناحیه، دو منطقه‌ی قرنیه و العزیر حکم، دو گلوگاه و دو تنگه‌ی تعیین‌کننده را برای عملیات خیبر داشت. برای اولین بار در طول جنگ، رزمندگان سپاه و بسیج خود را به رودخانه‌ی دجله رساندند و توانستند پل‌های العزیر و القرنه تصرف کرده و جاده‌ی اصلی بصره - العماره را برای مدت سه روز قطع کنند. {رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۲} در مرحله‌ی دوم عملیات، دو تلاش اصلی در

آورده است و زیستگاه‌های انواع پرندوها و ماهی‌ها از بین رفته است و موجب تولید ریزگردها شده است.

در اواخر سال سوم جنگ، منطقه‌ی هورالعظیم به عنوان یک مانع طبیعی در طرح پدافندی ارتش عراق در مقابل تهاجم احتمالی نیروهای ایرانی تلقی می‌شد. بر همین اساس بود که دشمن هیچ گونه استحکامات و موانعی را برای ایجاد پدافند در غرب این منطقه در نظر نگرفته بود و با یک گردان در آنجا به کنترل منطقه می‌پرداخت و آرایش دفاعی مناسبی در این ناحیه نداشت. ارتش عراق هرگز فکر نمی‌کرد که آب‌گرفتگی وسیع هورالعظیم برای نیروهای پیاده ایران قابل عبور باشد و گمان نمی‌کرد قوای مسلح ایران بتوانند تلاش اصلی تک خود را در این منطقه که فاقد خطوط مواصلاتی است، قرار دهند. راکد بودن نسبی آب هور و نیزارها و بردی‌ها و چولان‌های موجود در آن، امکان تردد با قایق‌های دراز چوبی را برای افراد محلی در آبراه‌های معینی ایجاد کرده بود. بنابراین برای عملیات رزمندگان از قایق‌های سبک موتوری استفاده شد. البته وسعت زیاد هور و عرض حدود ۴۰ کیلومتری آن تا نزدیکی دجله، موجب طولانی شدن عقبه‌های نیروهای ایرانی می‌شد که نیاز به انواع قایق را افزایش می‌داد.

ارتش عراق نسبت به دو جزیره‌ی نفتی مجنون که در میان هور قرار داشتند نیز احساس خطر نمی‌کرد و همین تصور باعث گردیده بود که ارتش عراق، از جزایر مجنون شمالی و جنوبی تنها با یک گردان پدافند نماید و به عملیات حفاری چاه‌های نفت ادامه دهد. به هر حال منطقه عملیات سپاه از شمال شط‌علی در هورالهیوزه تا کوشک، در نظر گرفته شده بود. محدوده‌ی منطقه‌ی عملیات خیبر در شمال جاده‌ی بصره به البیضه و العزیر و در جنوب به آب‌گرفتگی شرق بصره محدود می‌شد.

در مجموع ۱۶ گردان از نیروهای ارتش عراق در منطقه‌ی عمل قرارگاه نجف (سپاه) مستقر بودند که

که تا پیش از آن سابقه نداشت، انجام گرفت. طی یکی از این حملات، حداقل چهار منطقه نسبتاً نزدیک به هم به وسیله هشت فروند هواپیمای عراقی مورد بمباران شیمیایی قرار گرفت. ابری از دودهای سفید و زرد و تیره، منطقه را پوشانید و بوهای مختلفی مانند بوی سیر و سبزی تازه به مشام می‌رسید. مدت کوتاهی پس از بمباران شیمیایی عقبه‌های خودی، بمباران عادی مواضع نیروهای رزمنده نیز صورت گرفت. در ۴۸ ساعت اول حملات شیمیایی، انفجار بیش از صد بمب خردل، باعث پخش حدود ۵ تن گاز سمی شد و در نتیجه‌ی آن ۱۱۰۰ نفر مصدوم شدند که حال ۱۵۰ نفر از آنان وخیم بود. ارتش عراق برای باز پس‌گیری جزایر مجنون حدود یک میلیون گلوله بر زمین‌های آن ریخت. تانک‌های دشمن نیز در یک ستون و به صورت متراکم از پل شهید باکری به سمت جزیره‌ی جنوبی می‌آمدند. یگان پاتک‌کننده به محض آتش گرفتن تانک جلویی، تانک قبلی را به کنار می‌زد و به آب می‌انداخت و با سایر تانک‌های خود به طرف جلو حرکت می‌کرد، اما در نهایت عراقی‌ها نتوانستند جزایر مجنون را تصرف کنند. تعداد حدود ۷۰۰ نفر در جزایر اسیر شدند و در حدود همین تعداد یا بیشتر نیز زخمی شدند. در این دو جزیره تعداد ۳۰ تا ۴۰ دستگاه خودروی عراق منهدم شد و بیش از یک صد دستگاه خودروهای معمولی و کمپرسی و همچنین ادوات مهندسی که عمدتاً مربوط به شرکت نفت عراق بود به غنیمت گرفته شد. نیروهای مدافع جزایر مجنون بلافاصله از امکانات غنیمتی برای مقابله با قوای دشمن استفاده کردند. در مجموع، عملیات خیبر منجر به آزادسازی منطقه‌ای به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع در هور، ۱۴۰ کیلومتر مربع در جزایر مجنون و ۴۰ کیلومتر مربع در مرز طلائیه شد و ۱۱۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند و ۱۵۰ دستگاه تانک و نفربر و ۲۰۰ خودروی دشمن

محور جزایر مجنون و طلائیه به منظور الحاق و سپس پیشروی به سمت نشوه در نظر گرفته شده بود. قرارگاه فتح که قرار بود از محور کوشک- طلائیه عبور کند، با ۵ لشکر ارتش عراق مواجه شد. {بختیاری مسعود، ۱۳۸۹} در هر صورت فضای تاکتیکی میان تک اصلی و تک پشتیبانی در عملیات خیبر، هماهنگی نداشت و به میزانی که تک اصلی سپاه پیشروی می‌کرد، تک پشتیبانی به سختی جلو می‌رفت و در نهایت هم به سرعت متوقف شد. نبود موفقیت در محور طلائیه، موجب شد تا هیچگاه راه مواصلاتی به جزیره‌ی جنوبی باز نشود و در نتیجه، پیشروی به عمق مواضع دشمن میسر نگردید. در مقابل، دشمن به تدریج خود را پیدا کرد و پس از کشف اهداف عملیات و محورهای اصلی تک، تمرکز قوا و تلاش اصلی خود را ابتدا روی بازپس‌گیری جاده بصره - العماره گذاشت و سپس روی جبهه‌ی طلائیه متمرکز شد و در نهایت هم برای باز پس‌گیری جزایر از سمت پل شحیطاط فشار خود را افزایش داد. این وضعیت موجب عقب‌نشینی نیروهای خودی از اطراف جاده‌ی بصره- عماره شد و تمام تلاش‌ها برای حفظ دو جزیره‌ی مجنون متمرکز شد. البته حفظ جزایر مجنون با فداکاری‌های بسیار امکان‌پذیر شد و افراد بزرگی مثل ابراهیم همت، حمید باکری، اکبر زجاجی و مرتضی یاغچیان برای از دست ندادن آن‌ها به شهادت رسیدند.

عملیات خیبر یکی از ابتکارات متکی به فکر و ایمان رزمندگان اسلام بود. امام خمینی^(ره) سه بار در طول دفاع مقدس فرمان مستقیم صادر فرمودند که اولین آن برای شکستن حصر آبادان بود و دومین آن نیز در عملیات خیبر و برای حفظ جزایر مجنون صورت گرفت. {صفوی، ۱۳۸۶} در جریان عملیات خیبر، عراق برای اولین بار در طول جنگ، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را آغاز کرد. چهار روز پس از عملیات، اولین حمله‌ی گسترده‌ی شیمیایی عراق

هم منهدم شدند. {موسوی، ۱۳۸۲: ۱۲۹} البته سپاه و بسیج هم در این عملیات حدود ۱۸۰۰ نفر شهید، حدود ۵۰۰۰ نفر مفقود و نزدیک به ۱۵۰۰۰ نفر مجروح دادند که جراحات ۹۰ درصد آنها سطحی بود. {هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۳۴}

نقش نیروی زمینی ارتش در عملیات خیبر

به دلیل اختلافات پدید آمده بین ارتش و سپاه پس از عملیات رمضان، در اواخر آذر ۱۳۶۲ قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص) به عنوان ستادی مافوق ارتش و سپاه و برای هماهنگی بین نیروهای مسلح در تهران تشکیل شد. در این ستاد که از ۳۰ بهمن ۱۳۶۲

حجت الاسلام و المسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، فرماندهی آن را بر عهده داشت، {صحیفه‌ی امام، جلد ۱۸: ۳۵۵}، تصمیم گرفته شد که با توجه به تفاوت‌های ساختاری، فرهنگی و تاکتیکی ارتش و سپاه، این دو سازمان در مناطق جداگانه‌ای که خود تمایل دارند و برای آن طرح‌ریزی می‌کنند، عمل کنند.

با این سیاست، نیروی زمینی ارتش دو نقش متفاوت و مکمل را در عملیات خیبر به شرح ذیل ایفا کرد. طرح ریزی و انجام عملیات در منطقه‌ی زید با کمک یگان‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. به کارگیری بخشی از توان هوانیروز برای انتقال نیروهای عمل کننده در هورالهویزه و در راستای کمک به عملیات طرح‌ریزی شده توسط سپاه.

از آنجا که نیروهای ارتش فاقد قابلیت و توانایی جنگیدن در مناطق باتلاقی و هور بودند، بنابراین در مراحل طرح‌ریزی عملیات سپاه در هور، فرماندهان ارتش حضور نداشتند. پس از آن که قرارگاه مقدم

نیروی زمینی ارتش، در جریان عملیات سپاه در هور قرار گرفت، بعضی از فرماندهان نیروی زمینی ارتش معتقد بودند که امکان تدارک و تأمین آتش توپخانه برای نیروهای سپاه در عملیات خیبر وجود ندارد و اصولاً می‌توان گفت که نزاجا این گونه عملیات را قبول نداشت. همزمان با برنامه‌ریزی برای انجام عملیات در هور، نیروی زمینی ارتش نیز در منطقه‌ی زید عملیات دیگری را طرح‌ریزی کرد که با فرماندهی مستقل قرارگاه کربلا و به فرماندهی سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش قرار بود آن را به مرحله‌ی اجرا در آورد. نیروی زمینی ارتش معتقد بود که واحدهایش توانایی شکستن خطوط مستحکم ارتش عراق را ندارند و نمی‌توانند از موانع وسیع و گسترده‌ی ارتش عراق در این ناحیه عبور کنند. بنابراین واحدهایی از سپاه که دارای رزمندگان داوطلب بسیجی هستند باید به ارتش مأمور شده و انجام این امر مهم را بر عهده بگیرند. با این استدلال بود که سپاه پاسداران به منظور کمک به نیروی زمینی ارتش برای انجام عملیات موفق در زید، لشکرهای قوی ۱۴ امام حسین^(ع) و ۷ ولی عصر^(ع) و تیپ ۷۲ زرهی محرم را در اختیار قرارگاه مقدم ارتش در جنوب قرار داد. البته یگان‌هایی از لشکر ۹۲ زرهی ارتش نیز که در خط طلائی-کوشک پدافند می‌کردند هم به سپاه مأمور شدند. {رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱} خط حد قرارگاه‌های کربلا و نجف، خط کوشک - الزریجی تعیین شده بود و قرار بود این دو قرارگاه، منطقه‌ی شمال بصره تا نشوه و از آنجا تا شرق رودخانه‌ی دجله و بخشی از جاده عماره - بصره در محدوده‌ی دو روستای العزیر تا القرنه را به تصرف در آورند. در عملیات خیبر، در هر دو منطقه‌ی هور و زید، ۹ لشکر و ۶ تیپ پیاده و ۲ لشکر و ۳ تیپ زرهی پای کار آمدند. نیروی زمینی ارتش به موفقیت در محور زید امید نداشت و معتقد بود که ناکامی در محور زید پیشروی قرارگاه نجف در هور را نیز ناپایدار خواهد کرد. {معین وزیری، ۱۳۸۳: ۲۷} هدف از عملیات

ارتش عراق برای باز
پس‌گیری جزایر مجنون
حدود ۱ میلیون گلوله بر
زمین‌های آن ریخت

از سوی دیگر به تدریج تمرکز قوای ارتش عراق در جاده‌ی بصره- عماره، جزیره‌ی مجنون جنوبی و طلائیه قرار گرفت. اگر عملیات در محور زید برای چند روز ادامه می‌یافت تمرکز قوای ارتش عراق در محور هور از بین می‌رفت و نیروهای عراقی مجبور می‌شدند در دو جبهه‌ی متفاوت با قوای ایران درگیر شوند که این خود زمان و فرصت ذی‌قیمتی را برای یگان‌هایی که جاده‌ی بصره- عماره را گرفته بودند، به وجود می‌آورد. پس از آن که عملیات در محور زید با ناکامی مواجه شد، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که تحت امر قرارگاه کربلا (ارتش) بود، آزاد شد و به همراه لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) مأموریت انجام عملیات در طلائیه را بر عهده گرفت.

سرتیپ سید تراب ذاکری افسر عملیات قرارگاه کربلا، در ارزیابی عملیات ارتش می‌گوید: «محل عملیات خیبر در محور زید به دلایل مختلفی همان محل انجام عملیات رمضان بود که قبلاً در آنجا شکست خورده بودیم. در این عملیات نیز ما در آتش سنگین دشمن گرفتار شدیم و به بن‌بست رسیدیم

و ما نتوانستیم به اهداف از پیش تعیین شده در این عملیات برسیم». وی گفت: «یکی از دلایلی که ما در این عملیات نتوانستیم به اهداف از پیش تعیین شده برسیم ناهماهنگی‌هایی بود که به خاطر چگونگی و محل انجام این عملیات پیش آمد.» {ذاکری، ۱۳۸۹} سرهنگ ستاد سورنا کیانی، استاد دافوس ارتش، نیز در تشریح نحوه‌ی طرح‌ریزی و اجرای عملیات در محور زید و نقاط قوت و ضعف‌های تاکتیکی و عملیاتی خیبر چنین اظهار نظر کرده است که: «زمین عملیات خیبر بسیار نامناسب بود و به همین

آفندی در محور زید، پیشروی برای کنترل پل نشوه واقع در غرب نهر کتیبان در شمال کانال ماهیگیری، عنوان شده بود که در آنجا باید واحدهای ارتش به یگان‌های سپاه ملحق می‌شدند. کانال ماهیگیری به طول ۲۸ کیلومتر و عرض ۱ کیلومتر به موازات رودخانه‌ی شط‌العرب قرار داشت و مانع بسیار مهمی برای تصرف شهر بصره به شمار می‌رفت. قرارگاه کربلا باید با عمل از محور زید و چسبیدن به نهر کتیبان به منظور مسدود کردن منطقه‌ی ورودی قوای دشمن در دو عیجی اقدام می‌کرد. در محور زید، دو لشکر ۱۴ و ۷، عملیات خط‌شکنی را برای نیروهای ارتش بر عهده داشتند و لشکرهای پیاده ۷۷ خراسان و ۲۱ حمزه نیز از ارتش، در طرح عملیات محور زید به کار گرفته شدند. در مجموع ۲۸ گردان ارتشی و ۲۴ گردان مانوری سپاه پاسداران در مقابل ۴۳ گردان پیاده، ۱۱ گردان تانک و ۷ گردان مکانیزه‌ی درگیر ارتش عراق برای عملیات پیش‌بینی شده بود. {زمین، ۱۳۸۳: ۱۷}

با شروع عملیات، ارتش عراق خیال می‌کرد که سمت تلاش اصلی عملیات خیبر در محور زید است. {رضایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷} ارتش عراق عملیات در هور را فریب تلقی می‌کرد که هدف نهایی آن آشفته ساختن قرارگاه‌های فرماندهی عراق بود. {فرمانده اسیر عراقی، ۱۳۷۰: ۱۰} پس از آغاز تک در محور زید، خیلی زود مشخص گردید که امکان نفوذ به مواضع دشمن در محور قرارگاه کربلا وجود ندارد و به قرارگاه خاتم‌الانبیاء خبر از تلفات سنگین در قرارگاه کربلا می‌رسید. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۰۸} بنابراین درگیری‌ها در جبهه‌ی زید به سرعت متوقف شد و عملاً هیچ یک از یگان‌های نیروی زمینی ارتش با واحدهای ارتش عراق درگیر نشدند. با شکست عملیات در محور زید، فرماندهان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی روحیه خود را از دست دادند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۲}

در اواخر آذر ۱۳۶۲ قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) به عنوان ستاد مافوق ارتش و سپاه و جهت هماهنگی بین نیروهای مسلح در تهران تشکیل شد

دلیل بخش اعظم توان رزمی نیروهای خودی صرف غلبه بر موانع طبیعی منطقه گردید». {کیانی، ۱۳۸۹} به هر حال با متوقف شدن عملیات در محور زید، قسمت اعظم نیروهای ارتش عملاً راکد و برای قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) مقداری وقت گیر شده بودند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۳} از سوی دیگر امکان به کارگیری مؤثر گروه‌های توپخانه‌ی نیروی زمینی ارتش هم در عملیات خیبر فراهم نشد و بعضی از یگان‌های ارتش مثل لشکر ۲۱ از توپخانه‌ی لشکری در پشتیبانی از عملیات در محور زید به صورت محدود استفاده کردند.

نقش هوانیروز در عملیات خیبر

دو نقش مکمل و متفاوت ارتش در عملیات خیبر:

۱. طرح ریزی و انجام عملیات در منطقه‌ی زید با کمک یگان‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. به کارگیری بخشی از توان هوانیروز در جهت انتقال نیروهای عمل کننده در هورالهویزه و در کمک به عملیات طرح ریزی شده توسط سپاه.

منطقه‌ای ناامن کار ساده‌ای نبود و فداکاری‌های زیادی صورت گرفت». {رضایی، ۱۳۸۶: تابناک} در طرح مانور این عملیات، انتقال بخشی از نیروهای تهاجمی از طریق ۸۰ فروند بالگرد هوانیروز و نیروهای هوایی و دریایی ارتش پیش‌بینی شده بود که فقط ۲۳ فروند بالگرد ترابری پای کار آمد. از سوی دیگر خلبان‌های شینوک و ۲۱۴ هوانیروز و خلبانان بالگردهای نیروی دریایی، به مدت ۱۰ شب در باتلاق گاوخونی اصفهان تمرین‌های پرواز در شب را انجام دادند. بدین منظور سرهنگ داوود روحی‌پور، مسئولیت آموزش خلبان‌ها را بر عهده گرفت و هوانیروز هم برای انجام تمرینات بودجه‌ای خاص دریافت کرده بود. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۵} در شب آخر پروازی، مسیر اصفهان به اهواز در دستور کار قرار گرفت و تعداد ۱۵۰ فروند بالگرد در ساعت ۲۳ به سمت جنوب پرواز کردند و در فرودگاه اهواز فرود آمدند و در آنجا مستقر گردیدند. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۵} مشکل بالگردها این بود که مجهز به دوربین‌های دید در شب نبودند و باید با تمرین، به پرواز در شب عادت می‌کردند. محل عمومی استقرار پایگاه عملیاتی هوانیروز در جعفر انتخاب شده بود و بالگردهای هوانیروز در بعد از ظهر روز سوم اسفند ۱۳۶۲ در محل‌های تعیین شده در جعفر بر زمین نشستند. برای شب اول شش فروند بالگرد شینوک در نظر گرفته شده بود که هر کدام باید ۶۰ رزمنده را با ۱۴ دقیقه پرواز به جزیره مجنون شمالی می‌رساندند. در جزیره مجنون شمالی از جاده‌ای به طول ۲ کیلومتر برای نشست و برخاست بالگردها استفاده شد. پیش‌بینی شده بود که از بالگردهای شینوک و ۲۱۴ هوانیروز برای انتقال ۱۸ گردان نیرو به جزیره‌ی مجنون استفاده شود. حتی مجموعه‌ی رزمندگان تیپ ۳۳ المهدی^(ع) تمرین‌هایی را برای چگونگی سوار و پیاده شدن از بالگردهای شینوک و ۲۱۴ انجام داده بودند تا اگر لازم شد به سرعت به

در طرح عملیاتی عبور از منطقه‌ی هورالهویزه و رسیدن واحدهای رزمی به کنار رودخانه‌ی دجله، بر روی توان و ظرفیت هوانیروز و مجموعه‌ی بالگردهای ارتش حساب زیادی شده بود. تا آن زمان هوانیروز پروازی در شب نداشت زیرا بالگردها نیاز به تجهیزات و دستگاه‌های خاصی داشتند که در اختیار نبود. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۵}

خلبان‌های بالگردها از غروب آفتاب به بعد پروازی انجام نمی‌دادند و آن را پرواز کور می‌نامیدند. سردار محسن رضایی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران، می‌گوید: «وقتی با کمبود قایق مواجه شدیم، برادران هوانیروز ارتش را خواستیم که سردار جلالی، فرمانده وقت هوانیروز، بسیار فعال بودند و می‌خواستیم با پشتیبانی و ترابری هوایی، کمبود قایق‌ها را حل کنیم که این موضوع نخست برای آن‌ها کاملاً ناشناخته بود و پرواز در ارتفاعات پایین روی نیزارها و در

۲:۳۰ بامداد به هوانیروز اعلام شد که وارد عمل شود. دو بالگرد پیش‌قراول پرواز کردند ولی پس از یک ربع پرواز، بالگرد اول نتوانست مسیر را پیدا کند و برگشت. بالگرد دوم هم گم شد و نتوانست مسیر پروازی روی آب محل مورد نظر را پیدا کند. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۵}

در آن زمان، فرمانده هوانیروز سرهنگ دوم محمدحسین جلالی بود که برای روحیه دادن به خلبان‌ها، خود اولین پرواز را به همراه احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف سپاه در ساعت ۳:۳۰ بامداد همان شب اول عملیات، به سمت جزیره‌ی مجنون شمالی در برمائیه‌ی جدید انجام داد. برای راهنمایی این بالگرد، یکی از رزمندگان لشکر نجف یک جیب آهو را آتش زد تا بالگرد به سمت آن پرواز کند و در اطراف آن فرود آید. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۵}

در شب نخست عملیات، طبق طرح قرار بود هوانیروز ۶ گردان نیروی رزمنده را با انواع بالگرد به جزیره‌ی مجنون شمالی منتقل کند. اما به دلیل زمان بردن پاک‌سازی جزیره‌ی مجنون شمالی و نیز نگرانی خلبان‌ها از وضعیت محل نشستن بالگردها، علیرغم تلاش‌های فراوان، در شب و روز اول کم‌تر از هزار نفر از این طریق به جزیره‌ی شمالی منتقل شدند. بنابراین هوانیروز در شب نخست عملیات نتوانست از حداکثر امکاناتش استفاده کند و سقوط یک فروند بالگرد شینوک در هور بر روحیه‌ی خلبانان بالگردها تأثیر منفی گذاشت. بنابراین مشکل اصلی در شب اول عملیات چگونگی رساندن نیروهای تازه نفس و امکانات لازم برای رزمندگان خط مقدم بود. از طرف دیگر، به دلیل قطع شدن ارتباط بی‌سیم‌ها، رابطه‌ی آن‌ها از جزیره با عقبه قطع شده بود. در نتیجه به رغم مناسب بودن وضعیت هوای منطقه، عملیات هلی‌بُرد در صبح روز عملیات ادامه نیافت.

آقای هاشمی‌رفسنجانی، فرمانده‌ی جنگ، در صبح روز عملیات ۴ اسفند ۱۳۶۲ در این باره

منطقه‌ی عملیاتی ترابری هوایی شوند، زیرا در طرح اولیه‌ی عملیات خیبر قرار بود رزمندگان این تیپ به جزیره‌ی مجنون شمالی هلی‌بُرن شوند. {اسدی، ۱۳۹۱} به هر حال هوانیروز اولین عملیات هلی‌بُرن شبانه در جنگ را با به کارگیری بالگردهایی از نیروهای هوایی و دریایی در عملیات خیبر انجام داد. در عملیات خیبر حدود ۸۰ فروند بالگرد شناسایی، ترابری و شکاری از گروه پشتیبانی عمومی اصفهان و پایگاه رزمی کرمان و پایگاه هوانیروز مسجد سلیمان به کار گرفته شدند. {کریم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰} بیشترین تعداد بالگردها از نوع ۲۱۴ بود که ۴۴ فروند از آن‌ها برای عملیات پیش‌بینی شده بود. مهم‌ترین بالگردهای مؤثر هوانیروز برای انتقال رزمندگان، بالگردهای ترابری شینوک بودند که ۱۲ فروند از آن‌ها از پایگاه پشتیبانی اصفهان در عملیات خیبر به کار گرفته شدند. {کریم‌زاده و پایخان صفر، ۱۳۸۸: ۹۶}

برای پرواز بالگردها، جهادگران مهندسی جنگ، شب پیش از عملیات دو طرف جاده‌ی مورد استفاده‌ی بالگردها را خاکریز زدند و سر و ته آن را بستند. سپس، اطرافش را قیرپاشی کردند تا هنگام برخاستن بالگردها خاک بلند نشود. از آنجا که پرواز بالگردها بایستی در تاریکی شب صورت می‌گرفت، مسیر حرکت بالگردها به سمت هور علامت‌گذاری شده بود و از باند پروازی تا هور، لاستیک‌هایی به آتش کشیده شدند تا به عنوان چراغ راهنما عمل کنند. در هور به فاصله‌ی هر یک کیلومتر، یک دکل به ارتفاع ۹ متر (بلندتر از نی‌ها) که سر آن چراغ قرمزی نصب شده بود، قرار داشت و بالگردها همیشه از سمت راست آن چراغ‌ها حرکت می‌کردند. پس از تصرف جزیره‌ی مجنون شمالی توسط لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی طالب^(ع) و نیروهایی از لشکر ۸ نجف، سردار احمد سیاف‌زاده، فضای لازم را برای فرود بالگردها در جزیره‌ی مجنون شمالی فراهم کرد. در ساعت

یک بالگرد ۲۱۴ به جزیره مجنون جنوبی آمدند و به سمت پل شحیطاط رفتند و طی چندبار رفت و برگشت، شش دستگاه تانک عراقی را منهدم کردند. در این هنگام، آتش گرفتن تانک‌ها و بلند شدن دود آن‌ها نیرو و قوتی در رزمندگان ایجاد کرد و روحیه آن‌ها را بالا برد. {موسوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱} اگر این حرکت بالگردهای کبری که بسیار به جا و مؤثر بود، تداوم می‌یافت، نیروهای آر.پی.جی. زن پیاده بهتر می‌توانستند با انبوه تانک‌های دشمن مقابله کنند. از روز ۲۰ اسفند ۱۳۶۲ که بالگرد دیگر هوانیروز ساقط شد قرار شد که دیگر در روشنایی روز پرواز نکنند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۳۴}

در مجموع هوانیروز در عملیات خیبر با انجام ۱۲۹۱ ساعت پرواز شبانه‌روزی، ۱۹۴۰۰ رزمنده و شهید و مجروح را به مناطق عملیاتی ترابری و ۷۰۰ تن آذوقه و مهمات را حمل کرد و ۲۶۹۱ مجروح را به بیمارستان‌های اهواز و ماهشهر رساند. در جریان عملیات خیبر یک خلبان و یکی از افراد فنی هوانیروز هم به شهادت رسیدند. {کریم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۰}

سرتیپ دوم محمد انصاری می‌گوید: «هوانیروز به نام پشتیبانی در این نبرد حضور داشت. اما در واقع، به مشابه یک یگان رزمی می‌جنگید. اصل‌های غافل‌گیری و سرعت عمل، مبنای اقدام هوانیروز را شکل داده بودند. سپاه پاسداران از عملیات رمضان تا والفجر ۴، در هورالعظیم کار کرده و بر این ناحیه مسلط شده بود. اما امکان تدارکات و پشتیبانی این منطقه دشوار به نظر می‌رسید.» {انصاری، ۱۳۸۹} بالگرد شینوک خلبان انصاری در خلال پرواز در عملیات خیبر مورد اصابت قرار گرفت و ایشان زخمی شد. در این بالگرد یکی از فرماندهان سپاه به نام کریم نصر اصفهانی نیز حضور داشت که بر اثر جراحت ناشی از اصابت به بالگرد قطع نخاع شد. وی شاهد حماسه‌ها و فداکاری‌های افراد هوانیروز در زمینه‌ی جابه‌جایی نیروهای رزمی و پشتیبانی از عملیات بود. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۶}

می‌گوید: «سحر بلند شدم، اخبار را از اتاق عملیات گرفتم. قرارگاه کربلا ناموفق و قرارگاه نجف موفق بود ولی از عملکرد هلی‌کوپترهای هوانیروز ناراضی بودند. قرار بود هوانیروز هزاران نفر نیرو را به آن طرف آب منتقل کند اما کم‌تر از هزار نفر را برده بود.» {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۰۸} بنابراین به دلیل مشکلات ترابری برای رساندن نیرو و تدارکات به نیروهای خطوط مقدم، تثبیت مواضع تصرف شده با مشکل مواجه شد و ادامه‌ی عملیات برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر دچار اخلال شد. ۵۰۰ قایق فعال در عملیات و نیز بالگردهایی که

با خود، نیروهای رزمنده، غذا و مهمات را به جزایر منتقل می‌کردند، در برگشت به پایگاه‌های خود، پیکر شهیدان و مجروحان را به عقبه انتقال می‌دادند. وسعت و عظمت کار هوانیروز، فرماندهی جنگ را به هنگام بازدید از محل استقرار آن‌ها در روز ۶ اسفند ۱۳۶۲ تحت تأثیر قرار داده بود و موجب تحسین سرهنگ جلالی شد. {هاشمی‌رفسنجانی،

۱۳۸۱: ۵۱۵} در عملیات خیبر سه فروند از بالگردهای شینوک آسیب دیده و منهدم گردیدند. یکی از بالگردهای شینوک مورد حمله یک جنگنده میگ عراقی قرار گرفت که بر اثر آن ۳۳ رزمنده بسیجی سرنشین آن که قرار بود به جزیره منتقل شوند، به شهادت رسیدند. از بالگردهای کبری هم به صورت محدودی برای مقابله با پاتک‌های ارتش عراق در جزیره مجنون جنوبی استفاده شد. از جمله در روز ۷ اسفند ۱۳۶۲ که قوای زرهی ارتش عراق حمله به جزیره مجنون جنوبی را آغاز کردند، یک تیم آتش شامل دو فروند بالگرد کبری تحت فرماندهی

نیروی زمینی ارتش به موفقیت در محور زید امیدی نداشت و معتقد بود که عدم موفقیت در محور زید پیشروی قرارگاه نجف [سپاه] در هورالهویزه را نیز ناپایدار خواهد کرد.

ایران در عملیات خیبر می‌پردازیم. به دلیل برتری نیروی هوایی عراق و استقرار انواع سامانه‌های پدافند هوایی در جبهه‌ها، نیروی هوایی ارتش نتوانست قبل از عملیات خیبر، عکس هوایی مورد نیاز را برای شناخت کافی از زمین عملیات و چگونگی گسترش دشمن برای طراحان عملیات تهیه کند و آخرین عکس هوایی تهیه شده از محور زید هم مربوط به سه ماه قبل از عملیات و مربوط به مورخ ۱۴ آبان ۱۳۶۲ بود. {معین‌وزیری، ۱۳۸۳: ۱۶۰}

نیروی هوایی در عملیات خیبر یک سایت هاگ به نام پیروزی را در منطقه‌ی بین کوشک و طلائی

مستقر کرد. این سایت دارای سه سکوی پرتاب بود و هر سکو نیز سه موشک هاگ در اختیار داشت. به خاطر کمبود قطعات یدکی، نیروی هوایی مجبور شد که سه روز پس از شروع عملیات در روز شنبه ۶ اسفند ۱۳۶۲ یک سایت هاگ را برای فعال کردن سایت دیگر تعطیل کند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۴} علاوه بر آن با شدت گرفتن بمباران جزایر

توسط هواپیماهای عراقی، از نیروی هوایی که دارای توپ‌های ضد هوایی اورلیکن بود، خواسته شد که تعدادی از این توپ‌ها را به جزیره مجنون منتقل کند. برای تأمین پوشش هوایی منطقه عملیاتی خیبر، نیروی هوایی از هواپیماهای F۱۴ استفاده می‌کرد که بسیار مؤثر بود و از فعالیت‌های جنگنده‌های دشمن می‌کاست. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۳} در عملیات خیبر، هواپیماهای F۱۴ به صورت دو فروندی در ارتفاع ۵۰۰ پایی و در سطح زمین پرواز می‌کردند و صدای زیادی ایجاد می‌کردند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۸} این تاکتیک

البته گاهی در جریان انتقال نیروها به جزایر، کوتاهی‌ها یا ترمدهایی هم از سوی بعضی از خلبان‌های هوانیروز اتفاق می‌افتاد که گزارشی هم در این باره توسط فرمانده هوانیروز در روز ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ تهیه شد و به اطلاع فرمانده جنگ رسید. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۲۲} در مجموع می‌توان گفت که علی‌رغم تلاش‌های بسیار هوانیروز و یگان‌های دریایی واحدهای مختلف سپاه پاسداران، مشکل حمل و نقل و تدارک نیروها حتی پس از عقب‌نشینی به جزایر همچنان باقی بود {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۲۷ و ۵۲۹ و ۵۳۱} و تا زمان نصب پل خیبری این مسأله حل نشد.

نیروی هوایی در عملیات خیبر

در ۴ آذر ۱۳۶۲ یعنی حدود سه ماه قبل از عملیات خیبر، سرهنگ هوشنگ صدیق به جای سرهنگ معینی پور که بیمار بود به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. {صحیفه‌ی امام، جلد ۱۸: ۲۳۰} و سرهنگ عباس بابایی هم به معاونت عملیات نیروی هوایی برگزیده شد. از این زمان انتظار فعالیت و تحرک بیشتری از نیروی هوایی می‌رفت. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۳۸۸} برای ارزیابی نقش نیروی هوایی در عملیات خیبر باید توجه داشت که اصولاً نیروی هوایی می‌تواند کمک‌های ذیل را به هر نوع عملیات زمینی انجام دهد:

۱. گرفتن عکس هوایی از منطقه برنامه‌ریزی شده برای انجام عملیات
 ۲. برقراری پوشش هوایی و خنثی‌سازی تهاجمات هوایی دشمن
 ۳. به کارگیری سامانه‌های پدافند هوایی
 ۴. انجام عملیات بمباران در حمایت از واحدهای درگیر نیروی زمینی
- حال با توجه به مؤلفه‌های فوق، به تشریح فعالیت‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

در طرح مانور عملیات، انتقال بخشی از نیروهای تهاجمی از طریق ۸۰ فروند بالگرد هوانیروز و نیروهای هوایی دریایی ارتش پیش‌بینی شده بود که فقط ۲۳ فروند بالگرد ترابری پای کار آمد

آسمان منطقه روشن شود. تنها گزارشی که از هدف قرار گرفتن جنگنده‌های عراقی دریافت شده مربوط به گزارش سایت هاگ در مورد شلیک به یک جنگنده سوخوی عراقی در ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ می‌باشد. امیر سرتیپ بازنشسته خلبان علیرضا نمکی معتقد است که: «وقتی دستور عملیات خیبر به ما رسید ما قبلاً در جریان آن قرار نگرفته بودیم و به همین منظور از منطقه شناسایی به عمل نیامده بود». {نمکی، ۱۳۸۹}

امیر سرتیپ محمود خورند، مسئول پدافند هوایی عملیات خیبر، در بیان تجربیات خود از عملیات خیبر برای دانشجویان دافوس ارتش می‌گوید: «هواپیماهای جنگی دشمن در روز اول عملیات خیلی فعال نبودند». {خورند، ۱۳۸۹} ساعت ۱۶:۰۵ بعدازظهر روز ۳ اسفند ۱۳۶۲ دو هواپیمای عراقی از بین پاسگاه شهید بقایی و باقری عبور کردند، اما آن قدر در هوا شن پراکنده بود که چیزی دیده نمی‌شد. ساعت ۱۷:۴۵، هواپیماهای عراقی مقر تیپ المهدی (ع) را بمباران کردند که طی آن، تعدادی از افراد شهید و مجروح شدند. {موسوی، ۱۳۸۲: ۱۰۶} از طرفی، هر روز به ویژه در روز ۶ اسفند هواپیماهای عراقی مرتب در ارتفاع پایین، روی دو جزیره مجنون پرواز می‌کردند و عقبه یگان‌ها را نیز بمباران می‌کردند که باعث کاهش روحیه رزمندگان شده بود. {موسوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸} با گذشت ۸ روز از عملیات، فعالیت‌های نیروی هوایی عراق افزایش یافت و در روز پنج‌شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ تا نزدیک ظهر چندین بار هواپیماهای عراقی به اطراف قرارگاه نجف نفوذ کردند که پدافند قرارگاه عمل کرد. این اقدامات جنگنده‌های عراقی، فرمانده جنگ را مجبور کرد تا به قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) که از تیر رس دشمن دورتر بود، برود. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۲۲} به هر حال تا روزهای پایانی عملیات خیبر، فشار نیروی هوایی عراق و ایداء بمب‌های شیمیایی وجود داشت. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۲۳} و پوشش

متفاوت از تاکتیک قبلی به کارگیری این هواپیماها در ارتفاع ۲۴ هزار پایی بود و به نظر بعضی از خلبان‌های نیروی هوایی پرواز این هواپیماها در ارتفاع پایین، تاکتیک غلطی بود، زیرا رادار هواپیما نمی‌توانست در ارتفاع پست هواپیماهای دشمن را ببیند. {نمکی، ۱۳۹۱}

به هر حال علی‌رغم وجود پوشش هوایی و سایت هاگ، هواپیماهای توپولف عراقی با سرعت آهسته و به راحتی در منطقه عملیاتی حضور می‌یافتند و اقدام به بمباران مواضع رزمندگان اسلام می‌کردند. گاهی این هواپیماها با احساس امنیت و با باز کردن

درب‌هایشان، مصالح فرسوده ساختمانی مثل آهن قراضه را در فضای هور پرتاب می‌کردند که موجب تعجب بود. همچنین عراق به صورت بی‌سابقه‌ای از هواپیماهای سبک ملخی PC۷ که با سرعت پایین حرکت می‌کردند برای حمله به قایق‌ها در آبراه‌های هور استفاده می‌کرد و گزارشی هم از آسیب دیدن آن‌ها نمی‌رسید که حکایت از ناکامی پوشش هوایی ایران

داشت. ارتش عراق از این هواپیماها برای حمله به بالگردهای هوانیروز که در هور پرواز می‌کردند نیز استفاده می‌کرد. به عنوان مثال دو فروند از این هواپیماها به یک تیم سه فروندی آتش هوانیروز در هور حمله کردند که توانستند یک فروند بالگرد کبری را مورد هدف قرار دهند و ساقط کنند که خوشبختانه دو خلبان آن به اسامی رضا مقدمی و محمد خیری یزدی نجات یافتند. {قضاوت، ۱۳۸۸: ۱۰۱} در حوالی صبح روز اول عملیات، هوا هنوز تاریک بود که هواپیماهای عراقی در فضای منطقه‌ی عملیات پرواز می‌کردند و مرتباً منور می‌ریختند تا

فرمانده هوانیروز سرهنگ دوم محمدحسین جلالی، برای روحیه دادن به خلبان‌ها، خود اولین پرواز را به همراه احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف سپاه در ساعت ۳:۳۰ بامداد همان شب اول عملیات، به سمت جزیره‌ی مجنون شمالی در برمائیه‌ی جدید انجام داد

هوایی و سامانه‌های پدافند هوایی ایران نتوانست مانع فعالیت جنگنده‌های عراقی شود. از عملکرد تهاجمی نیروی هوایی ارتش در عملیات خیبر اطلاع زیادی در دست نیست. فقط پس از آن که نیروهای ایران از کنار رودخانه دجله عقب‌نشینی کردند، فرمانده نیروی هوایی در روز چهارشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ اطلاع داد که منطقه شرق دجله را بمباران کرده است. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۲۱}

نقش نیروی دریایی ارتش در عملیات خیبر

در عملیات خیبر تعدادی از تکاوران نیروی دریایی ارتش به همراه تعدادی قایق‌های سبک و و نیز یک تیم تعمیر و نگهداری فنی و واحدهایی از هوادریا و هاورکرافت در پشتیبانی از عملیات حضور داشتند. {سید قریشی، ۱۳۸۹} یک فروند بالگرد

در مجموع هوانیروز در عملیات خیبر با انجام ۱۲۹۱ ساعت پرواز شبانه‌روزی، ۱۹۴۰۰ رزمنده و شهید و مجروح را به مناطق عملیاتی ترابری و ۷۰۰ تن آذوقه و مهمات را حمل کرد و ۲۶۹۱ مجروح را به بیمارستان‌های اهواز و ماهشهر تخلیه نمود

RH، دو فروند SH و شش فروند AB۲۱۲ به همراه دو فروند هواناو BH۷ نیز در ترابری عملیات خیبر شرکت نمودند. البته تا روز ۵ اسفند ۱۳۶۲ فرمانده نیروی دریایی ارتش، ناخدا اسفندیار حسینی، معتقد بود که هاورکرفت‌ها را نمی‌شود از خلیج فارس به هور آورد. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۲} اما از روز سوم عملیات، فرماندهی نیروی

دریایی امکاناتی را برای کمک در هور در اختیار گذاشت. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۱۵} در مجموع نیروی دریایی ارتش با این امکانات تعدادی رزمنده، مهمات و خودرو را در جریان عملیات خیبر جابه‌جا نمود و تعدادی از شهدا و مجروحین را نیز به عقبه منتقل کرد. {اخگر، ۱۳۹۱/۱۲/۲۷} خلبانان نیروی دریایی قبل از عملیات خیبر به همراه هوانیروز آموزش‌های پرواز در شب را دیدند و بسیار عالی کار کردند و حماسه‌های بسیاری آفریدند. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۶} اما هواناوها برای اولین بار بود که در جایی دور از دریا و ساحل حرکت می‌کردند و یکی

بنابراین می‌توان گفت که نیروی هوایی در جریان عملیات خیبر گاهی اوقات مواضع ارتش عراق را بمباران می‌کرده است که در جریان این اقدامات، یک فروند جنگنده F۵ نیروی هوایی با توپ ۲۳ م.م خودی مورد هدف قرار گرفت و در هور سقوط کرد. البته خلبان آن به نام آقای موسوی از هواپیما بیرون پرید و نجات یافت. در دوران عملیات خیبر بین فرمانده و معاون عملیات نیروی هوایی اختلاف وجود داشت و همین اختلاف مانع تحرک لازم نیروی هوایی بود که باعث گلایه فرمانده قرارگاه نجف در جبهه می‌شد. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۵۵} فرمانده عراقی که در جریان عملیات خیبر به اسارت سپاه پاسداران در آمد در ارزیابی عملیات خیبر بیان کرده است که در طی این نبرد، نیروی هوایی ارتش ایران بر عکس نیروی هوایی عراق، نقش مؤثری نداشت. {فرمانده اسیر عراقی، ۱۳۷۰: ۲۲}

علاوه بر اقدامات فوق، تعدادی از بالگردهای شینوک و ۲۱۴ نیروی هوایی هم در عملیات خیبر شرکت داشتند. اولین شینوک نیروی هوایی به محض برخاستن از زمین تعادل خود را از دست داد و به زمین خورد و آتش گرفت و کاملاً سوخت و چند نفر را نیز سوزاند. {جلالی، ۱۳۸۶: ۷۶} لازم به ذکر است که نیروی هوایی قبول نکرد که خلبانانش به همراه هوانیروز آموزش‌های پرواز در شب را ببینند و مسئولیت آموزش و تمرین خلبان‌های خود را قبول کردند. اما بین آموزش در وضعیت جنگی و

یونولیت فشرده در درون آنها جای گرفت. با پیوند این جعبه‌ها به یکدیگر پلی به طول ۱۳ کیلومتر و عرض ۴ متر برای عبور خودروهای سبک، در حین عملیات خیبر احداث گردید که توانست مشکل تردد رزمندگان اسلام را پس از پایان عملیات خیبر حل نماید. نصب این پل بین جزیره شمالی مجنون و ساحل هورالهویزه در روز جمعه ۲۶ اسفند ۱۳۶۲ به پایان رسید و استفاده از آن آغاز گردید. {علائی، ۱۳۹۱: ۵۶} مزیت این پل آن بود که با بالا و پایین رفتن آب هور، بالا و پایین می‌رفت. از سوی دیگر چنانچه هر قسمت از پل به وسیله هواپیماها و یا آتش دشمن منهدم می‌گردید بلافاصله توسط رزمندگان جهاد سازندگی بازسازی می‌شد. این پل ظرف ۸ ماه در کارخانجات مختلف کشور ساخته و ظرف چند روز نصب گردید. انتقال قطعات پیش ساخته این پل عظیم از کارخانه‌های وزارت صنایع به منطقه عملیاتی، خود یک عملیات حمل و نقل عظیم بود. نصب این پل موجب شد تا راه ارتباطی به جزیره مجنون شمالی برقرار گردد و نیاز به بالگردهای ترابری به طور کامل مرتفع گردد و مأموریت هوانیروز برای جابه‌جایی رزمندگان خاتمه یابد. جنگنده‌های ارتش عراق بارها به این پل حمله کردند ولی استفاده از این پل هیچ‌گاه متوقف نشد و پل خیبری نقش مهمی را در حفظ جزایر مجنون ایفا کرد.

ارتش و پدافند در جزایر مجنون

پس از آن که قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) در ۱۱ اسفند ۱۳۶۲ به این نتیجه رسید که امکان پیشروی در محورهای زید و طلائی و وجود ندارد، توجه خود را به حفظ جزایر مجنون معطوف ساخت و تصمیم گرفت تا واحدهایی از ارتش در پدافند جزایر به یگان‌های سپاه کمک کنند. بر همین اساس واحدهایی از تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه از روز ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ در بخشی از پد مرکزی جزیره‌ی جنوبی مجنون مستقر شدند. {معین

از مشکلات هواناوها در حرکت از مسیر هور، پاره شدن بالشتک‌های لاستیکی آن‌ها در نیزارها بود که توان این وسیله ترابری را به شدت کاهش می‌داد.

نصب پل شناور و پایان نیاز به ترابری هوایی

جهاد سازندگی در عملیات خیبر نقش مهمی را بر عهده گرفته بود. واحدهای مهندسی جنگ جهاد از حدود یک سال پیش از انجام عملیات خیبر، اقدامات خود را برای آماده‌سازی عقبه‌های منطقه شروع کرده بودند. بدین منظور گردان‌های پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد با نام‌های امام علی^(ع)، حر^(ع)، حمزه،

سید الشهداء^(ع)، موسی ابن جعفر^(ع)، امام رضا^(ع) و مالک اشتر جاده‌ها و خاکریزهایی را بین منطقه طلائی تا شط‌علی، احداث کردند. فرمانده قرارگاه مهندسی جنگ جهاد، مهندس تقی رضوی بود که مدتی بعد در جبهه‌های جنگ شهید شد. علاوه بر آن، کار طراحی و ساخت یک پل شناور به طول ۱۳ کیلومتر با عرض ۳ متر و ۲ متر بال محافظ به جهاد

سازندگی واگذار گردید تا بتوان ارتباط بین جزیره مجنون و ساحل خودی را برقرار کرد. مهندس بهروز پورشریفی با ارائه طرحی، از طریق فشرده کردن یونولیت‌ها و انداختن یک ورق فلزی عاج‌دار بر روی آن‌ها، احداث پل معلق را که بتواند به صورت سریع نصب شود، پیشنهاد کرد. این پل با کمک قرارگاه صراط‌المستقیم وابسته به وزارت سپاه در کارخانه‌های کشور ساخته شد. {رفیق‌دوست، ۱۳۸۶: ۸۳} به این طریق، جعبه‌هایی از نبشی به شکل قوطی کبریت و به طول ۲/۵ متر و عرض ۲ متر و ارتفاع ۴۰ سانتی متر طراحی گردید و

سرتیپ دوم محمد انصاری می‌گوید: "هوانیروز به نام پشتیبانی در این نبرد حضور داشت، اما در واقع، به مشابه یک یگان رزمی می‌جنگید. اصل‌های غافل‌گیری و سرعت عمل، مبنای اقدام هوانیروز را شکل داده بودند

بنماید. به کارگیری سلاح‌های شیمیایی به ویژه گازهای خردل در عقبه‌ی نیروهای خودی از سوی ارتش عراق، موجب شد تا پدیده‌ی جدیدی در جنگ به وجود آید و موجب تضعیف قوای خودی گردد.

نتیجه‌ی عملیات خیبر، پیروزی نظامی پر هزینه‌ای بود که زمینه و ارزش اقتصادی هم داشت. این عملیات نشان داد که علاوه بر فداکاری و شجاعت رزمندگان اسلام و داشتن ابتکار عمل در طرح ریزی عملیات، نیاز به تسلیحات و تجهیزات و پشتیبانی قوی به ویژه وسایل و امکانات حمل و نقل رزمندگان از طریق آب (قایق) و هوا (بالگرد) از عوامل اصلی تداوم پیروزی است. به هر حال عملیات خیبر و حوادث رخ داده در خصوص آن، تجربه‌ی بزرگی از موفقیت‌ها و ناکامی‌ها در دوران جنگ تحمیلی است که سرمایه‌ی بزرگی برای تصمیم‌گیرندگان در آینده است. عملیات خیبر بار دیگر اختلاف نظرهای جدی بین فرماندهان ارتش و سپاه را آشکار ساخت. شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی مورد استفاده سپاه و ارتش کاملاً از هم متمایز و نوع نگاه به جنگ و صحنه‌ی عملیات از عوامل اصلی اختلاف بود که در شرایط سخت، خود را بیشتر نشان می‌داد. نقش ارتش در این عملیات بسیار مهم، برنامه‌ریزی شده بود و گرچه ارتش بخش مهمی از توان خود را برای به ثمر رسیدن عملیات خیبر به کار گرفت ولی عملاً ظرفیت و توانمندی‌های ارتش نتوانست به نیازهای این عملیات پاسخ لازم را بدهد و ارتش نتوانست انتظاراتی را که از وی در زمینه‌ی تأمین پوشش هوایی و ترابری رزمندگان وجود داشت، برآورده سازد. به هر حال در بررسی عملیات‌ها به هیچ‌وجه قصد تضعیف و تکریم بیش از حد نیست، بلکه باید ابهامات شکافته شود تا از آن‌ها درس بگیریم و اگر خدای ناکرده در آینده وضعیتی پیش آید بتوانیم با شناسایی نقاط ضعف و قوت به خوبی تصمیم بگیریم. {منصوری، ۱۳۸۹}

وزیری، ۱۳۸۳: ۶۵} پس از اتمام پاتک‌های ارتش عراق و مأیوس شدن دشمن از بازپس‌گیری جزایر مجنون، عملیات خیبر پایان یافت. از این زمان تصمیم گرفته شد تا مسئولیت پدافند از جزایر مجنون شمالی و جنوبی به ارتش واگذار شود. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۱: ۵۳۹} بنابراین از روز ۵ فروردین ۱۳۶۳ مسئولیت پدافند از جزایر بر عهده قرارگاه کربلا دو ارتش متشکل از لشکر ۲۱ حمزه ارتش و لشکر ۱۷ علی‌بن ابیطالب سپاه قرار گرفت. لازم به ذکر است که به علت قرار گرفتن جزایر مجنون در هور و مشخص بودن فضای منطقه‌ی پدافندی برای دشمن، ارتش و سپاه در نگهداری از جزایر، متحمل خسارات و ضایعات زیادی شدند. پس از گذشت ۱۱ روز از حضور یک تیپ از لشکر ۲۱ حمزه در پدافند جزیره مجنون جنوبی، فرمانده‌ی نیروی زمینی در دیداری با فرمانده‌ی جنگ در تهران، خواهان خروج ارتش از جزیره‌ی مجنون جنوبی شد که در همان جلسه که رئیس‌جمهور هم در آن شرکت داشت، فرمانده‌ی سپاه با آن مخالف کرد. رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس هم با خروج نیروهای ارتش از جزیره‌ی جنوبی مخالف بودند. {هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۵۷} به این ترتیب حضور واحدهایی از نیروی زمینی ارتش در پدافند جزایر مجنون ادامه یافت.

نتیجه‌گیری

عملیات خیبر یکی از ابتکارات نظامی و خلاقیت‌های دوران جنگ بود. این عملیات در مرحله‌ی اول در قطع کردن جاده بصره-العماره موفق بود. اما نبود امکان پشتیبانی سریع و به موقع از رزمندگانی که با ۴۰ کیلومتر پیشروی خود را به عمق مواضع دشمن رسانده بودند، موجب شد تا ارتش عراق بتواند با پای کار آوردن قوای زرهی و سازمان دادن آتش‌های توپخانه، آن‌ها را وادار به عقب نشینی تا جزایر مجنون

ارجاعات:

۱. اخگر، دریادار، مصاحبه با نگارنده در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۷ در باغ موزه دفاع مقدس
۲. اسدی، محمد جعفر، فرماندهی تیپ ۳۳ المهدی^(ع)، مصاحبه با نگارنده، در باغ موزه دفاع مقدس، اسفند ماه ۱۳۹۱
۳. انصاری، محمد، سرتیپ ۲ خلبان، از فرماندهان هوانیروز در زمان عملیات خیبر، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰
۴. بختیاری، مسعود، سرتیپ ۲، یکی از فرماندهان و نویسندگان نیروی زمینی ارتش، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰
۵. جلالی، محمدحسین، پرواز در شب، مجله خیبر شکنان، شماره دوم، اسفند ماه ۱۳۸۶، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۶. خورند، محمود، سرتیپ ۲، مسئول پدافند هوایی عملیات خیبر، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰.
۷. ذاکری تراب، سرتیپ ۲، افسر عملیات قرارگاه کربلا، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰.
۸. رضایی، محسن، جنگ به روایت فرمانده، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۹۰.
۹. رضایی، محسن، سرلشکر، سایت تابناک، کد خبر: ۶۹۹۸، تاریخ انتشار: ۰۵ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۲:۲۹.
۱۰. رفیق دوست، محسن، در جنگ به اوج خودباوری رسیدیم؛ مجله خیبر شکنان، شماره دوم، اسفند ماه ۱۳۸۶، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۱. سیدقزیشی، محمود، ناخدا یکم ستاد، فرمانده هواناو در عملیات خیبر، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰.
۱۲. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۸، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۳. صفوی، سیدرحیم، سرلشکر، خبرگزاری فارس، شنبه چهارم اسفند ۱۳۸۶ ساعت ۱۲:۲۰.
۱۴. علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، جلد دوم، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۱.
۱۵. فرمانده اسیر عراقی، تحلیل عملیات خیبر، فصلنامه
- بررسی‌های نظامی، سال دوم، شماره ۸، تهران: دفتر مطالعات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۷۰.
۱۶. قضاوت، رحمان، حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس، تهران: ایرانچاپ، ۱۳۸۸.
۱۷. کریم‌زاده، اردشیر و پایخان، صفر، هوانیروز و دفاع مقدس، جزوه ویژه دانشجویان دانشگاه افسری آجا، تهران: ۱۳۹۰.
۱۸. کریم‌زاده، اردشیر و پایخان، صفر، حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس، چاپ دوم، تهران: ایرانچاپ، ۱۳۸۸.
۱۹. کیانی، سورنا، سرهنگ ستاد، محقق و نویسنده تاریخ دفاع مقدس (استاد دافوس)، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰.
۲۰. معین وزیری، نصرت الله، سرتیپ ۲ ستاد، تحلیلی بر عملیات خیبر، تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، ۱۳۸۳.
۲۱. منصوری، عباسعلی، فرمانده دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، چهاردهمین نشست تحلیل عملیات‌های دوران دفاع مقدس در دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش، صبح روز بیستم دی ۱۳۸۹.
۲۲. موسوی، سیدابوالفضل، گزارش عملیات خیبر، فصلنامه نگین ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال دوم ریال شماره ۷، زمستان ۱۳۸۲.
۲۳. نمکی، علیرضا، سرتیپ ۲ خلبان، از خلبانان نیروی هوایی حاضر در عملیات خیبر، اظهارات نامبرده در نشست ۱۳۸۹/۱۰/۲۰.
۲۴. نمکی، علیرضا، گفت‌وگوی نگارنده با سرتیپ ۲ خلبان علیرضا نمکی، تهران، باغ موزه دفاع مقدس، اسفند ماه ۱۳۹۱.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵.



بررسی زمین و وضعیت دشمن در عملیات خیبر

مهدی خداوردی خان*

چکیده	جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مملو از رویدادها و حوادث عبرت آموز و شگفت انگیزی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و به ویژه نظامی و مدیریت است که هر یک از آنها می تواند موضوعی مهم برای مطالعه و پژوهش باشد و از تحلیل آنها تجربیاتی را به دست آورد. عملیات خیبر در حوزه نظامی یکی از عملیات های شگفت انگیز است. عملیاتی بدیع که پس از گذشت سه سال و چهار ماه از شروع جنگ و پس از انجام سیزده عملیات گسترده و محدود از سوی ایران طراحی و به اجرا درآمد. بدیهی است که بدیع بودن یک تحرک نظامی را باید در تدبیر خلاق و اقدامات متفکرانه فرماندهان و روحیه سترگ و شجاع رزمندگان جستجو کرد که به عنوان نمونه می توان به اقدامات تیم های شناسایی و تلاش های عملیاتی آنها برای کسب اطلاعات از وضعیت زمین، منطقه نبرد و دشمن در منطقه عملیاتی هورالعظیم اشاره کرد. نیروهایی که بی باکانه به مناطق پرخطر می رفتند تا از نحوه آرایش یگان های دشمن و تدابیر تاکتیکی فرماندهان آنها، اطلاعات لازم و ضروری را جمع آوری کنند. در این نوشتار سعی شده نمایی از اقدامات عملیاتی تیم های اطلاعاتی خودی ارائه شود که با تلاش فراوان و حتی با نثار جانشان اطلاعات مفیدی را از دشمن از قبیل استحکامات و موانع، نگرش فرماندهان عراقی به حضور رزمندگان در منطقه عملیاتی، تاکتیک نبرد پدافندی عراق، اقدامات تاکتیکی و مراتب هوشیاری عراق در آستانه عملیات و نقاط قوت و ضعف عراق، کسب کرده اند. واژگان کلیدی: عملیات خیبر، هور، ارتش عراق، ایران، اطلاعات، تاکتیک، استحکامات	

مقدمه

نتایج تحلیل دستاوردهای نه چندان رضایتمندانه نظامی در عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ دو بحث اساسی ضرورت تغییر در تاکتیک های عملیاتی و انتخاب منطقه جدید را فراروی فرماندهان در صحنه جنگ قرار داد تا به واسطه آنها واحدهای نظامی خودی با ارزیابی توانایی های شان و نیز برطرف کردن ضعف هایش، بر قوای متجاوز عراقی غلبه کنند. چرا که ارتش دشمن پس از شکست سنگین در

عملیات بیت المقدس که منجر به آزادی خرمشهر شد، توانسته بود با کمک های تجهیزاتی و مالی کشورهای غربی و عربی منطقه به بازسازی و توسعه سازمان رزم و ایجاد تغییرات اساسی در جبهه های مهم و استراتژیک و نیز ایجاد استحکامات اساسی در مواضع پدافندی مبادرت ورزد و انجام هر عملیات در جبهه های جنوب را بسیار سخت جلوه داده و یا با پذیرش ریسک بالا از سوی رزمندگان همراه سازد.

* پژوهش گر مرکز و راوی ۸ سال دفاع مقدس

علت انتخاب هور برای عملیات

گذشت سه سال و نیم از جنگ ایران و عراق برای هر دو کشور تجارب و دستاوردهای متنوع و متعددی در برداشت و بدیهی بود واحدهای نظامی هر دو کشور با آنالیز عملیات‌ها و درگیری‌های انجام شده، از تاکتیک‌های عملیاتی یکدیگر آگاهی خوبی کسب کرده بودند به همین جهت، کار برای فرماندهان نظامی هر دو کشور از جهت طراحی عملیات و تدابیر جدید تاکتیکی سخت شده بود. لذا در ادامه‌ی جنگ، طرفی می‌توانست به برگ برنده امیدوار باشد که در قدرت و خلاقیت در طراحی و مدیریت صحنه نبرد برتری یابد و با شناسایی دقیق ضعف‌های طرف مقابل و نیز اتخاذ تکنیک‌ها و تاکتیک‌های جدید زمینه را برای بر هم زدن معادله نظامی به نفع خود فراهم سازد.

در این چهارچوب فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تحلیل و تجارب به دست آمده از عملیات‌های گذشته و نیز بررسی دقیق گزارش‌های شناسایی از وضعیت دشمن در شرق بصره و شناسایی میدانی (اختصاصی) از منطقه هورالعظیم، به پنج دلیل مهم زیر به انجام عملیات در هور ترغیب می‌شد. ۱. بکر بودن زمین منطقه، ۲. بی‌تجربگی و ضعف دشمن در حوزه عملیات آبی - خاکی، ۳. اعتماد به سرعت عمل یگان‌های خودی، ۴. ناتوانی و یا مشکل بودن به کارگیری واحد زرهی عراق در منطقه ۵. غفلت و باور نداشتن دشمن به انجام عملیات در چنین منطقه‌ای.

البته عمده گزارش‌های شناسایی در منطقه هور به دلیل تأکید رعایت اصول حفاظتی ویژه از سوی فرمانده کل سپاه پاسداران، کمتر به صورت مکتوب منتشر می‌شد و عمدتاً به طور شفاهی منعکس می‌گردید. به گزارش حسین اردستانی (راوی قرارگاه نجف) «بعد از عملیات والفجر مقدماتی برادر محسن رضایی شخصاً به منطقه هورالهویزه می‌آمد و منطقه را بررسی می‌کرد»^(۱)

از این رو برای گریز از بن‌بست فوق، دو گزینه‌ای که در بالا اشاره شد می‌توانست، ابتکار عملی دوباره برای ایران در پی داشته باشد. لذا پس از بررسی‌های چند جبهه مهم در سراسر مناطق مرزی و نیز شناسایی‌های لازم، سرانجام در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۶۲ عملیات خیبر با رمز «یا رسول‌الله (ص)» با همکاری نه لشکر و شش تیپ پیاده به اضافه سه تیپ زرهی از یگان‌های عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و پنج لشکر از ارتش جمهوری اسلامی در دو منطقه مستقل هورالهویزه و زید با هدف تصرف بصره انجام شد.*

منطقه‌ای که بخشی عظیمی از زمین صحنه‌ی نبردش کاملاً با سایر جبهه‌های دیگر متفاوت بود، بدیهی است که سوالات بیشماری را به ذهن متبادر کند. از جمله؛ چه عواملی سبب انتخاب منطقه هورالهویزه برای انجام عملیات شد؟ چرا زمین این منطقه متفاوت است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ وضعیت دشمن در این منطقه چگونه

بود؟ برای کسب اطلاعات از وضع دشمن، چه تدابیر و اقداماتی انجام شد؟ برجسته‌ترین جلوه‌های تاکتیکی که قوای عراقی برای حفظ این منطقه انجام داده بودند چه بود؟ جمع‌بندی شناسایی‌های انجام شده حکایت از چه وضعیتی داشت؟

*. براساس طرح عملیات، نیروهای سپاه پاسداران در محور هور تحت امر قرارگاه نجف و سازمان رزم ارتش در محور زید تحت امر قرارگاه کربلا مأمور به انجام عملیات شدند. پاسداران در محور هور باید پنج هدف اصلی شامل: العزیر، القرنه، طلائیه و جزایر مجنون شمالی و جنوبی را به تصرف در می‌آوردند و ارتش در محور زید پس از عبور از خط در پل نشوه - در منطقه غرب نهر کتیبان- باید به نیروهای سپاه پاسداران ملحق می‌شد و در صورت تحقق کلیه اهداف در آخرین مرحله، طرح‌ریزی برای پیشروی به سمت بصره انجام می‌پذیرفت.

حسین اردستانی (راوی قرارگاه نجف):

به غیر از علی هاشمی و تیم ویژه‌ی او و یکی دو نفر، کس دیگری هیچ گونه اطلاعی از فعالیت تیم‌های شناسایی نداشتند



یکی از جاده های منطقه عملیاتی تصرف شده از نیروهای دشمن در منطقه هورالهیوز و بخشی از جزایر مجنون شامل تعدادی سنگر و اتاقک نگهداری که توسط بالگرد عکس برداری شده است؛ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵

وی پس از ارزیابی مقدماتی از منطقه به منظور دریافت عکس العمل سایر فرماندهان به انجام عملیات در منطقه هور چندبار و به صورت تلویحی موضوع انجام عملیات در هور را مطرح می‌کند، که به غیر از غلامعلی رشید (مسئول عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص)) دیگر فرماندهان به چشم خریدار با آن برخورد

نکردند.^(۳) با این حال محسن رضایی در گفتگو با علی هاشمی، فرمانده سپاه سوسنگرد، وی را مأمور می‌کند تا با عده‌ای معدود از نیروهای مطمئن، موضوع شناسایی از منطقه هور و عمق مواضع دشمن را مورد بررسی قرار دهند.*

به گزارش راوی و بنا بر تأکید فرمانده سپاه، به غیر از علی هاشمی و تیم ویژه او و یکی دو نفر [از نزدیکان فرمانده کل سپاه که با نظر وی موافق بودند] کس دیگری هیچ گونه اطلاعی از فعالیت تیم‌های شناسایی نداشتند. حتی سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز از کار نیروهای قرارگاه نصرت در منطقه هور بی‌اطلاع بود.^(۳)

کار شناسایی و بررسی وضعیت زمین و دشمن در منطقه هور در چند ماه رأساً توسط محسن رضایی

*. پس از گفتگوی محسن رضایی و علی هاشمی که منجر به تشکیل قرارگاه نصرت شد. هاشمی به عنوان فرمانده قرارگاه نصرت منصوب گردید و کلیه فعالیت‌های شناسایی تحت مدیریت وی انجام می‌شد.

پیگیری شد. به طوری که گاهی اوقات بدون محافظین شخصی به همراه علی هاشمی با لباس مبدل و خودرو وانت به هویزه رفته و در آنجا از مسیرهای از پیش تعیین شده توسط یک یا دو نفر از نیروهای اطلاعات قرارگاه نصرت به وسیله قایق و بلم (قایق‌های پارویی کوچک) و با لباس‌های عربی به شناسایی معابر و آبراه‌های هور پرداختند. در این شناسایی‌ها که گاهی تا ۱۰ ساعت به طول می‌انجامید علاوه بر اینکه تیم‌های شناسایی، اطلاعات خود را در حضور برادران رضایی و هاشمی گزارش می‌کردند ایشان نیز از نزدیک بعضی موارد حساس، نقاط مبهم، آسیب‌پذیر و حیاتی را چک می‌کردند. این شناسایی‌ها گاهی تا عمق بیش از ۱۵ کیلومتری هور و زمین دشمن انجام می‌شد. این اقدام فرمانده کل سپاه در عین حال که از ریسک بسیار بالایی برخوردار بود ایشان را به این نتیجه رساند که اگر بتوان دشمن را تا آستانه عملیات به همین ترتیب در غافل‌گیری نگه داشت، می‌تواند با طراحی مناسب و امکانات موجود، عملیات موفق و پیروزی را انجام دهند.

هجوم [اصلی] نیروهای ایرانی است.^(۵) به گفته‌ی دو پناهنده دیگر*، در منطقه بصره نیروهای زیادی از قبیل لشکرهای ۵، ۶، ۸ و تیپ ۱۰ زرهی، یک تیپ نیروی مخصوص و تیپ ۳۲۰ زرهی و نیروهایی از کشورهای اردن و سودان مستقر هستند و علت آن خبرهای جدیدی است که از حمله ایران به بصره شایع بود. به همین جهت [حتی با شروع عملیات در روز اول] نیروهای جدید از عماره به بصره فرستاده شده‌اند.^(۶)

معطوف بودن به جبهه شرق بصره به طور ویژه در اظهارات فرماندهان عالی ارتش عراق بروز و ظهور داشت. خبرگزاری رویتر از بصره به نقل از سرلشکر ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم ارتش عراق منطقه عملیاتی مورد نظر ایران را چنین منعکس کرد:

«فرمانده سپاه سوم ارتش عراق نیز در ۹ بهمن ۱۳۶۲ اظهار داشت که ایران در حال نقل و انتقالات نیرو جهت حمله به عراق در بخش جنوبی جنگ خلیج فارس است و هدف احتمالی این حمله بندر استراتژیک (بصره) می‌باشد، لذا سه لشکر از سپاه پاسداران را برای حمایت از نیروهای ارتش منظم در این حمله به حرکت در آورده است. به گفته‌ی وی گزارش‌های اطلاعاتی نشان‌گر این است که ایران، نام این تهاجم را «تحریرالقدس» (آزادی فلسطین) و لیبیک یا خمینی گذاشته است.^(۷)

بدین ترتیب فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از دریافت گزارش اطلاعاتی طی چند ماه و تحلیل مثبت از آن‌ها برای انجام عملیات، «طی نامه‌ای به فرمانده کل قوا (امام خمینی)، ایشان را از اهداف و نتیجه‌ی فعالیت‌های انجام شده در هور، آگاه می‌سازند» و با هدف محرمانه ماندن طرح، چنین خاطر نشان می‌کند که «به خاطر حساس بودن منطقه هور و لزوم حفظ اطلاعات آن از دشمن و... تقاضامندم این طرح نزد نیروهای سپاه باقی بماند و شما دستور لازم

* . نام پناهندگان در سند مرکز موجود است.

البته در این فرآیند اظهارات برخی فرماندهان اسیر و پناهندگان عراقی از اقدام و تحرکات واحدهای رزمی عراق در بخش‌های مختلف جبهه‌های جنوب، نشان دهنده بررسی و تحلیل درست فرمانده کل سپاه از غافل گیر بودن دشمن بود؛ زیرا فرماندهان عراقی هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که ایران منطقه هورالعظیم را به عنوان یک منطقه عملیاتی و درگیری جدی با آن‌ها برگزیند و نهایت خطری که احتمال می‌دادند این بود که ایران از هور به عنوان یک محور فرعی در تک اصلی به خشکی منطقه چزابه و شیب و یا طلائیة استفاده کند و حتی گاهی در بررسی‌های شان به این موضوع اشاره داشتند که ارتش‌های کلاسیک هیچ علاقه‌ای به جنگ در هور ندارند؛ زیرا جنگیدن در این‌گونه مناطق به پشتیبانی قوی لجستیکی و کمک‌های فراوان کشورهای خارجی نیاز دارد.

این برداشت فرماندهان عراقی موجب شده بود تا هیچ‌گاه هور را با وجود کسب برخی اطلاعات و گزارش‌ها از اقدام و تحرکات رزمندگان در منطقه عمومی هورالعظیم - که در آستانه عملیات افزایش یافته بود - در اولویت‌های جدی خط پدافندی‌شان قرار ندهند و بیشتر توجه و هوشیاری‌شان معطوف به جبهه‌های مهم‌تر در منطقه جنوب یعنی شرق بصره (شلمچه) و یا فاو باشد. در این خصوص سرتیپ فاروق جلاله احمد، فرمانده تیپ ۱۱ گارد مرزی عراق در مردادماه ۱۳۶۲ عقیده‌ی خود را درباره‌ی مقاصد استراتژیک ایران به رده بالاتر چنین گزارش می‌کند:

«در مرحله اول، پیشروی و عبور از مرز بین‌المللی و رسیدن به شط‌العرب است تا مقدمات اشغال بصره، انهدام یگان‌های خودی و قطع ارتباط زمینی و دریایی با کشورهای عرب و تسلط بر منطقه را فراهم سازد.^(۴) همچنین پناهنده عراقی (جمعی گارد ریاست جمهوری گردان ۱ گردان ۲ دسته ۳) اظهار داشت که نیروهای عراقی به جبهه العماره اهمیت نظامی بیشتری می‌دهند و گمان می‌کنند این جبهه، محور

بعضی از نقاط فاصله جاده اتوبان بصره-عماره با هور به ۲ کیلومتر می‌رسید دست یافتن به این جاده و نیز رفتن به این دو استان آسان می‌شد. این در حالی است که خطوط برق، تلفن و خط لوله نفتی بازرگان که مقدار زیادی از نفت صادراتی عراق را به بندر فاو انتقال می‌داد از همین باریکه عبور می‌کرد. علاوه بر آن دو جزیره مجنون شمالی و جنوبی در داخل هورالعظیم واقع شده‌اند.

وضعیت اقتصادی: وجود ماهی، مکان مناسب جهت زندگی احشام و کشت برنج زمینه‌ی مناسبی برای زندگی در هور و کناره‌های آن به وجود آورده به

همین خاطر روستاهای زیادی در هور -که اکثرشان در سمت غرب می‌باشند- از فروش ماهی، شیر و برنج امرار معاش می‌کنند. تردد در هور توسط قایق‌های موتوردار یا بلم‌های بی‌موتور انجام می‌گیرد. وجود ذخایر نفتی در شمال غربی و جنوب و دو حوضچه بزرگ نفتی چکه و مجنون از مهم‌ترین منابع اقتصادی منطقه هور به شمار می‌آیند.*

وضعیت اقتصادی: وجود ماهی، مکان مناسب جهت زندگی احشام و کشت برنج زمینه‌ی مناسبی برای زندگی در هور و کناره‌های آن به وجود آورده به همین خاطر روستاهای زیادی در هور -که اکثرشان در سمت غرب می‌باشند- از فروش ماهی، شیر و برنج امرار معاش می‌کنند. تردد در هور

* . حوضچه‌ی شمال غربی هور به حوضچه نفتی چکه معروف است که دارای ۵۰ تا ۷۵ حلقه چاه می‌باشد. همچنین حوضچه‌ی جنوب هور به نام حوضچه نفتی مجنون که دارای تقریباً ۵۰ حلقه چاه می‌باشد متعلق به عراق هستند- که البته در جنوب شرقی هور چند حلقه نفت وجود دارد که متعلق به جمهوری اسلامی ایران است.

را به آقای (آیت الله) خامنه‌ای ابلاغ فرمایید»^(۸)

امام خمینی نیز متعاقباً با هدف بررسی و پس‌گیری مندرجات نامه به رئیس‌جمهور اعلام می‌کند که بلافاصله جلسه‌ای با حضور آقایان حجت‌السلام و المسلمین هاشمی‌رفسنجانی، محسن رضایی و سرهنگ صیاد شیرازی تشکیل دهند. با برگزاری جلسه تکلیف شرعی به عهده افراد گذاشته می‌شود تا مطالب جلسه مطلقاً به شخص دیگری منتقل نشود^(۹).

بدین ترتیب کلیه فعالیت‌های انجام شده توسط نیروهای سپاه در منطقه هور، کاملاً محرمانه و غالباً غیر مکتوب به فرماندهی سپاه گزارش می‌شد که کاملاً متفاوت با فعالیت‌های انجام شده در حوزه مأموریت ارتش در منطقه زید (در شرق بصره) بود. به همین دلیل اخبار و اسناد مکتوب انتشار یافته مرتبط با وضعیت دشمن از لحاظ استعداد، گسترش استحکامات، میزان هوشیاری دشمن و تدابیر آن‌ها در منطقه شرق بصره در مقایسه با منطقه هور بیشتر است.

آشنایی با منطقه عملیات

الف: محور شمالی، هورالعظیم

در غرب خوزستان منطقه‌ی نسبتاً وسیعی وجود دارد که آن را هورالعظیم یا هورالهویزه می‌نامند. هور به زبان عربی به معنی باتلاق یا مرداب است و به این دلیل که هور در مرز ایران و عراق واقع شده از اهمیت خاصی برخوردار است. وسعت طولی هور معادل یکصد کیلومتر و عرضی آن معادل سی و پنج کیلومتر می‌باشد.

شهرهایی که در نزدیکی هور قرار دارند از سمت ایران بستان در شمال هور، سوسنگرد و هویزه در شرق هور و از سمت عراق، المشرح در شمال غرب، الکحلا، قلعه صالح و هورالعزیر در غرب و القرنه در جنوب غربی می‌باشند. قرار داشتن این منطقه بین دو استان البصره و العماره عراق ارزش این منطقه را -برای عملیات- بالا برده بود، همچنین چون در

سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز از کار- نیروهای قرارگاه نصرت در منطقه هور- بی‌اطلاع بود

منطقه عراق نیز، چنین وضعیتی حاکم بود. لذا رواج کار قاچاق در منطقه باعث شده بود تا کنترل امنیتی منطقه با وجود پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نیروهای سپاه پاسداران در کنار نیروهای ژاندارمری، به دلیل وسعت زیاد و آبراه‌های فراوان با مشکلات عدیده‌ای مواجه شود. البته پس از انجام عملیات بیت‌المقدس، وضع کاملاً فرق کرد و جمهوری اسلامی توانست تا حد زیادی تور امنیتی خوبی در هور ایجاد نماید.

رژیم عراق هم متقابلاً با هدف ایجاد تور امنیتی و دستگیری افراد نظامی فراری و نیز معارضین رژیم در اردیبهشت ۱۳۶۲، اقدام به حمله در برخی مناطق هور شامل: منطقه هورالحمار- هورالهویزه- هورناصریه کرد. شیوه عملیات بدین گونه بود که از داخل هور توسط قایق‌های مجهز به تیربار و با هلی‌کوپتر توپ‌دار به تمامی روستاها حمله کرده و افراد زیادی از خانواده فراریان را دستگیر کردند، سپس با عملیات روانی-تبلیغاتی و تهدید به کشتن اعضای خانواده‌ی فراریان، توانستند تعداد زیادی از فراریان را دستگیر کنند.

رویش ۳۳ نوع گیاه و از جمله مهم‌ترین آن‌ها، نیزار، بردی و چولان در آب‌های هور اختفاء و پوشش نسبی را در تمام منطقه هور به وجود آورده است. **

در هور نسبت دید و تیر به نوع گیاهی که در آن منطقه می‌روید بستگی داشت. اما به طور کلی امکان رصد کردن فعالیت نیروهای مقابل به علت

*** . رویش چولان‌ها به عمق آب نسبت مستقیم دارد و به ترتیب در کناره‌های هور که عمق آب کم است می‌رویند. چولان‌ها تا عمق ۱ متری و از سطح آب تا ۱ متر ارتفاع دارند. پس از آن بردی شروع به رویدن می‌کند که در عمق ۵۷ سانتی‌متری تا ۱/۵ متر می‌روید ارتفاع این گیاه از سطح آب به ۱ تا ۳ متر می‌رسد. نیزارها از عمق به بعد شروع به رویدن می‌کنند و ارتفاع آن‌ها هم از سطح آب بین ۱/۵ تا ۶ متر می‌رسد که اختفاء و پوشش مناسبی را ایجاد می‌کند.

توسط قایق‌های موتوردار یا بلم‌های بی‌موتور انجام می‌گیرد. وجود ذخایر نفتی در شمال غربی و جنوب و دو حوضچه بزرگ نفتی چکه و میجون از مهم‌ترین منابع اقتصادی منطقه هور به شمار می‌آیند.*

وضعیت سیاسی: وضعیت خاصی که از نظر پوشش، وجود آبراه‌های متعدد و وسعت منطقه در هور حاکم است سبب شده که ایران و عراق نتوانند به نحوه مطلوب حفاظت و کنترل آن را در دست بگیرند. به طوری که - در آن مقطع زمانی- ماهیگیران عراقی بدون هیچ‌گونه درگیری وارد آب‌های ایران می‌شدند و ماهی‌گیری می‌کردند. همچنین

مردمی که به نحوی از ظلم رژیم صدام به تنگ آمده بودند از این منطقه برای پناهندگی به ایران استفاده می‌کردند. بعد از عملیات بیت‌المقدس که بخش اعظمی از هور از کنترل رژیم عراق خارج شد بیش از ۲۰۰۰ نفر به ایران پناهنده شدند که بیشتر آن‌ها را خانواده‌هایی تشکیل می‌دادند که برای فرار از خدمت سربازی به این امر دست زدند.

وضعیت نظامی: هیچ یک از دو دولت عراق و ایران در هور به واسطه وسیع بودن منطقه باتلاقی آن، تسلطی روی آن نداشتند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چند پاسگاه ژاندارمری در اطراف هور مستقر بود که کاری با امنیت منطقه نداشتند. در

* . حوضچه‌ی شمال غربی هور به حوضچه نفتی چکه معروف است که دارای ۰۵ تا ۵۷ حلقه چاه می‌باشد. همچنین حوضچه‌ی جنوب هور به نام حوضچه نفتی میجون که دارای تقریباً ۰۵ حلقه چاه می‌باشد متعلق به عراق هستند- که البته در جنوب شرقی هور چند حلقه نفت وجود دارد که متعلق به جمهوری اسلامی ایران است.

بعد از عملیات بیت‌المقدس که بخش اعظمی از هور از کنترل رژیم عراق خارج شد بیش از ۲۰۰۰ نفر به ایران پناهنده شدند

و از شرق به خط مرزی شمالی- جنوبی از کوشک تا شلمچه به طول ۶۰ کیلومتر منتهی می‌شود. ۸ پل بر روی رودخانه شط العرب، شرق و غرب این منطقه را به هم مرتبط می‌کند. چهار پل در منطقه نشوه، دو پل در منطقه تنومه و دو پل بیطار و مارگیا در شهرک صنعتی تنومه قرار دارد. نشوه و تنومه به عنوان دو شهر در منطقه شرق بصره قرار دارند که اکثر اماکن آن به عنوان محل استقرار واحدهای پشتیبانی و احتیاط سپاه و لشکرهای ارتش عراق مورد استفاده قرار می‌گیرد. شهر تنومه به عنوان منطقه پشتیبانی کننده شلمچه و زید و شهر نشوه به عنوان منطقه پشتیبانی کننده شلمچه و زید و شهر نشوه قرار می‌گیرد.

هیچ یک از دو دولت عراق و ایران در هور به واسطه وسیع بودن منطقه باتلاقی آن، تسلطی روی آن نداشتند

دشمن تا قبل از فتح خرمشهر، از آنجا که این شهر را کلید بصره می‌دانست و امکان از دست دادن این شهر (خرمشهر) را غیر ممکن می‌پنداشت مواضع مستحکمی در شرق بصره نداشت، لیکن عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) تغییرات مهمی را در زمین منطقه ایجاد کرد که قسمت اعظم آن

مبتنی بر تجارب برآمده از عملیات‌های گذاشته بود، به عنوان مثال طراحان نظامی ارتش عراق با تدابیر خاصی کلیه راه‌های نفوذ به شهر بصره را در این منطقه با به کارگیری انواع موانع ترکیبی مسدود کرده بودند.

دشمن با ایجاد کانالی با عنوان کانال پرورش ماهی به طول ۳۰ و عرض ۱ کیلومتر که آب آن را با پمپاژ آب شط العرب از طریق نهر کتیبان تأمین می‌کرد، مانع بزرگ و اساسی برای جلوگیری از هجوم نیروهای رزمنده و مانور زرهی به منظور تأمین شهر بصره در منطقه‌ای مابین شلمچه تا زید و

رویدنی‌ها و پوشش بسیار مناسب منطقه، عمدتاً از طریق برج (دکل)‌های دیده‌بانی،* یا نیروهای گشتی رزمی و ایجاد سنگرهای کمین و نیز عکس‌برداری‌های هوایی انجام می‌گرفت، البته دید و تیر در زمین‌های شمال و غرب هور به علت نبودن عارضه مناسب و در زمین‌های جنوب هور به خاطر وجود سده‌ها، محدود و در غرب نیز علاوه بر سده‌ها، وجود روستاها و کانال‌های مشروع، محدودتر بود. این محدودیت‌ها، فعالیت را برای نیروی خودی که اتکاء به نیروهای پیاده-جهت تعیین معبر به سمت مواضع دشمن-داشتند، راحت تر می‌کرد و برعکس چون راه کارهای دشمن متکی به نیروی زرهی بود، عملاً مانع جدی برای عراقی‌ها محسوب می‌شد.

ب: محور جنوب؛ شرق بصره**

منطقه عملیاتی شرق بصره زمینی مثالی شکل به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است. ضلع شمالی این منطقه به کوشک طلائیه و هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر، از غرب به رودخانه شط العرب (که از به هم پیوستن دو رود دجله و فرات در منطقه القرنه در شمال بصره شروع شده و تا تقاطع کارون به اروند در مقابل خرمشهر و از آنجا تا دهانه خلیج فارس ادامه می‌یابد این رودخانه اروند رود نامیده می‌شود)

* ۸. عدد دکل پیش از انقلاب اسلامی در ایران و در سال ۴۵۳۱ توسط دولت الجزایر در مناطق مرزی هور نصب گردید که به ترتیب ۱. در نزدیک جزایه، ۲. پاسگاه معلق عراق، ۳. در برکه سوده ایران، ۴. در آبراه طبر، ۵. در آبراه شط علی، ۶. روبه‌روی برمائیة الحجره، ۷. در آبراه ریگ و ۸. در سمت جنوب شرقی قرار دارند.

** یادآوری این نکته مهم است که استحکامات، موانع و اقدامات مهندسی دشمن، عمدتاً در محور جنوبی منطقه عملیاتی خیبر (شرق بصره شامل منطقه زید شلمچه، تنومه، کوشک، طلائیه، نشوه و کانال پرورش ماهی می‌شد) که به دلیل ویژگی خاص محور شمالی عراقی‌ها تغییرات و یا فعالیت عمده‌ای در هور نداشتند.

چقدر آسیب‌پذیر است؟ و ما چقدر آسیب‌پذیریم؟ به صورت برنامه‌ریزی شده به شرح ذیل آغاز کردند:

- بررسی گستره سنگرهای دشمن.
- بررسی سلاح‌های موجود در خط اول و در بین نیروهای پوششی.
- برآورد نیروی دشمن در خط اصلی، تعداد سنگرهای در خط، شناسایی جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی و اماکن مهم*.
- شناسایی عمق میدان‌های مین تا خاکریز اول دشمن.
- بررسی کانال‌ها، آبراه‌ها و عمق و مشخصات آن‌ها.
- بررسی فاصله کمین‌های دشمن از خط اول و از یکدیگر.
- مسیر گشت تیم‌های شناسایی تا هدف با زمان‌بندی دقیق.
- فیلم و عکس‌برداری از مواضع شناسایی شده.
- افزایش ارتباط با اتباع عراقی و مجاهدین عراقی (معارضین رژیم صدام) در منطقه عمومی هور.^(۱)
- در همین چهارچوب از سوی فرماندهان، توصیه‌هایی به تیم‌های اطلاعاتی می‌شد که براساس آن:
- کلیه فعالیت‌ها و جابه‌جایی‌های‌شان در نهایت استتار و اختفاء و دور از چشم دیده‌بان‌ها و عوامل متعدد و متفرق دشمن انجام شود.

* . در این فرآیند و در بسیاری از مأموریت‌ها، اسم و محل منطقه مورد نظر برای شناسایی تعیین می‌گردید. مانند - شناسایی آبراه‌های وصولی به سده‌ها و گرفتن فیلم از آن‌ها، شناسایی پل جزیره جنوبی، شناسایی شط‌علی، شناسایی خاکریز حدفاصل بین سده جنوبی و جاده نشوه، شناسایی منطقه شرکت نفت خودی در جنوب غربی پاسگاه طلائیه، شناسایی منطقه ابوخصاف، شناسایی جاده معلق شیب و دکل عراق، شناسایی راه صغرا-ابولیه، بررسی وضعیت منطقه ابوخطاف تا هورچکه و اخبار سرکوب مردم آن منطقه توسط رژیم عراق، شناسایی مناطق دره‌ی کناره‌ی شرقی دجله، رفتن به سوده، شناسایی آبراه‌های غرب و جنوب هور، افزایش ارتباط با اتباع عراق معارض رژیم در منطقه عمومی هور. {سندهای شماره ۷۹۲۹۱-۶۱۳۹۱-۷۱۳۹۱-۸۳۴۹۱}

نهر کتیبان به وجود آورده بود، همچنین خاکریزهای مثلی در دو ردیف به صورت پیچیده و از جنس دژ که به وسیله خودرو امکان تردد روی آن میسر بود از منطقه زید تا پیچ کوشک و از آنجا تا طلائیه و سپس تا آخرین نقطه‌ای از خشکی زمین که به هورالهوریه منتهی می‌شد، امتداد داشت. ضمن اینکه در مقابل این مواضع مثلی شکل کانالی با عرض ۴ متر و عمق ۴ متر احداث شده بود و کف کانال نیز سیم‌خاردار و تله‌گذاری و مین‌گذاری شده بود.

علاوه بر این‌ها به دلیل حساسیت منطقه و جاده طلائیه یعنی جاده قدیم هویزه به نشوه در محدوده مقابل مواضع مثلی تا مرز بین‌المللی را ابتدا به صورت گسترده سیم‌خاردار و مین‌گذاری کرده و آب انداخته بود و با مهار آب در این منطقه آب گرفتگی بزرگی را در محدود طلائیه قدیم و طلائیه جدید به صورت متصل به هور ایجاد کرده بود.

اهداف و مأموریت تیم‌های اطلاعاتی:

همانطور که کسب اطلاعات نظامی برای هدایت معقولانه صحنه نبرد یک وظیفه اصلی و مهم در جنگ‌ها به شمار می‌رود، پس از انتخاب منطقه عملیات، فعالیت اطلاعاتی مربوط به وضعیت زمین منطقه نبرد و دشمن، در دستور کار قرار گرفت و فرآیند جمع‌آوری آن، از سه منبع اصلی کسب اطلاع از منبع انسانی، شامل گزارش جاسوسان و اظهارات پناهندگان و اسراء، اطلاعات فنی که حاوی منابع گوناگون و منعکس‌کننده پیشرفت در سیستم ارتباطی بود و اطلاعاتی از منابع آشکار که از طریق اخبار رسانه‌ها و یا اظهارات مقامات در دسترس قرار می‌گرفت، آغاز شد.

بر این اساس تیم‌های اطلاعات و عملیات قرارگاه و یگان‌های عملیاتی، مأموریت خود را از اوایل سال ۱۳۶۲ برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن و به ویژه تجزیه و تحلیل اطلاعات نظامی آن، با هدف کمک به فرماندهان برای پاسخ‌گویی به دو سؤال دشمن

- ارتفاع حدود ۵-۶ متر (که با خاک احداث شده است) و نیز ایجاد دکل‌های آهنی دیده‌بانی.
- احداث مواضعی برای نیروهای تأمینی در جلوی خاکریز اول با هدف اعلام خطر و اجرای عملیات تأخیری.
- کار گذاشتن تله‌های منور در جلوی خاکریز اول و جاده‌های نزدیک گشتی‌های خودی.
- تلاش برای اعزام گروه‌های گشتی به منظور جمع‌آوری اطلاعات از آرایش نیروهای خودی و کنترل منطقه ممنوعه.
- ادامه مراقبت از یگان‌های خودی.
- بازسازی مواضع خود و توزیع یگان‌ها در منطقه.

ب) روش‌های جنگی ایران:

فرماندهان عراقی روش‌های جنگی رزمندگان ایران را در ۸ محور برای فرماندهان یگان‌های پدافندی‌شان در منطقه عمومی عملیات خیبر به ویژه محور جنوبی یعنی منطقه زید (در

شرق بصره) مورد توجه و یادآوری قرار دادند.

۱. جمع‌آوری اطلاعات شناسایی‌ها
۲. اعزام نیرو به منظور شناسایی حدود میادین مین، معابر، شکاف‌های موجود در منطقه و جمع‌آوری اطلاعات از مواضع موجود در جلوی موضع اصلی پدافندی.
۳. حمله توسط نیروهای پیاده مجهز به سلاح‌های ضد تانک در شب و تکیه بر نیروهای داوطلب با پشتیبانی توپ‌خانه یا بدون پشتیبانی.
۴. پشتیبانی از نیروهای پیاده توسط واحد توپ‌خانه و تانک‌ها در بُرد مؤثر، به ویژه پس از به دست آوردن موفقیت‌های اولیه.
۵. نفوذ به عمق موضع پدافندی از طریق نقاط ضعیف.

- هیچ فعالیتی نباید از سوی تیم شناسایی باعث جلب توجه دشمن شود.
- به منظور جلوگیری از پیشروی و اجرای شناسایی گشتی‌های دشمن و گرفتن اسیر، اقدام به موقع انجام گیرد. (این عمل با برقراری کمین‌های مناسب و اجرای آتش‌های دقیق در مواقع ضروری انجام شود).
- پست‌هایی برای کنترل عبور و مرور (با آموزش کافی) در نقاط مناسب و به تعداد کافی در نظر گرفته شود.
- مفقود شدن، افشاء شدن و هر گونه به خطر افتادن اسناد عملیات نظامی سریعاً گزارش شود.
- عوامل اطلاعاتی یا (جاسوسان عراقی) سریعاً مورد بازجویی قرار گیرند.^(۲)

نگرش فرماندهان عراقی از حضور رزمندگان در منطقه عمومی عملیات

الف) مقاصد راهبردی و تاکتیکی ایران:

بنابر اسناد و مدارک به دست آمده، فرماندهان عراقی بر این عقیده بودند که مقاصد استراتژیک ایران در مرحله اول، پیشروی و عبور از مرز بین‌المللی و رسیدن به شط‌العرب (اروند رود) است تا مقدمات اشغال بصره، انهدام یگان‌های مستقر در منطقه، قطع ارتباط زمینی و دریایی با کشورهای خلیج فارس و تسلط بر منطقه را فراهم سازد و از نظر تاکتیکی، اقدامات نیروهای پدافندی (واحدهایی از لشکر ۹۲ زرهی ارتش و استعداد اندکی از نیروهای سپاه پاسداران) پیش از آن که تهاجمی باشد، جنبه پدافندی دارد.

همچنین آنان ضمن اطلاع از استعداد یگان‌های ارتش و سپاه و نیز حضور و فعالیت رزمندگان چنین برداشتی داشتند:

- تقویت و استحکام مواضع جلویی از قبیل بالا بردن خاکریز در جلوی حوزه این لشکر (۹۲ زرهی)
- ایجاد دیدگاه‌ها در طول جبهه و در عمق، با

هدف ایجاد تور امنیتی و دستگیری افراد نظامی فراری و نیز معارضین رژیم در اردیبهشت ۱۳۶۲، اقدام به حمله در برخی مناطق هور شامل: منطقه هورالحمار- هورالهویزه- هورناصریه کرد

نیروهای زرهی ما ایستادگی و مقاومت نمایند.^(۳)

تاکتیک نبرد پدافندی عراق

فرماندهان عراقی با چنین برداشت و تحلیلی از توان یگان‌های خودی در منطقه شرق بصره، دستورالعملی را موسوم به «تاکتیک نبرد پدافندی»، علیه یگان‌های پدافندی ایران تهیه، تنظیم و در اختیار یگان‌های پدافندی‌شان گذاشتند. در بخشی از این دستورالعمل



تعدادی از سربازان عراقی و سودانی به صورت نشسته روی زمین در انتظار انتقال به پشت جبهه؛ ۱۳۶۲/۱۲/۱۰

چنین اشاره شده است:

- کشف به موقع و تشخیص سمت‌های جلوی مواضع پدافندی به وسیله اعزام نیروهای گشتی رزمی و کمین.
- دفع و نابود کردن حملات دشمن [ایران] به وسیله توپ‌خانه در اولین گام، چنانچه نیروهای‌شان از میادین مین و موانع عبور کردند تلاش شود تا نیروهای تأخیری و رده‌های پوششی به دشمن (رزمندگان) تلفات و خسارات فراوان وارد کنند.
- از ایجاد هر گونه رخنه در موضع پدافندی جلوگیری شود.
- در نظر داشتن نیروی پاتک برای بازگردان هر موضعی که احتمالاً سقوط کند.
- مقاومت یگان‌ها در محل استقرار خود در طول شب و عقب‌نشینی آن‌ها تا این که با نیرویی مناسب در سطح لشکر در صبح روز بعد پاتک کند.
- حد عقب‌نشینی [احتمالی] تا سد خاکی مرزی است و خط مرزی «خط قرمز» یگان‌ها می‌باشد و عقب‌نشینی از آن تحت هیچ شرایطی نباید صورت گیرد.

۶. در صورت موفقیت در اشغال موضع پدافندی، استفاده از سلاح‌های ضد تانک به منظور دفع هر گونه حمله زرهی خودی.

۷. از نیروهای پیاده مکانیزه یا زرهی در مراحل بعدی حمله و غالباً همزمان با روشنایی اول روز بعد از حمله استفاده شده و برای پشتیبانی آن‌ها توپ‌خانه خود کششی و خمپاره‌انداز به کار گرفته شود.

۸. همزمان با پیشرفت نبرد، خاکریز در جناح‌ها به منظور جلوگیری از هر گونه دور زدن و تهدید احداث شود. (همان‌گونه که در نبردهای شرق بصره مشاهده شد)

ج) روحیه:

فرماندهان عراقی، رزمندگان را فاقد روحیه رزمی بالا تلقی می‌کردند و بر این عقیده بودند که به طور کلی روحیه نظامیان مستقر در منطقه پایین‌تر از وسط است اما روحیه‌ی نیروی داوطلب متوسط است که به میزان به دست آوردن هرگونه موفقیت، ممکن است افزایش یابد ولی در روز و هنگامی که مواضع پدافندی‌اش غیر مستحکم و تعجیلی باشد قدرت آن را ندارد که در مقابل

- انتخاب درست سلاح‌های پشتیبانی‌کننده و استقرار و آرایش مناسب نیرو در مواضع پدافندی با هدف تأثیر بر روی نیروی دشمن و وارد کردن تلفات زیاد بر آنها

- تصمیم‌گیری قبلی برای انتقال نیروها و دادن فرصت کافی برای آماده شدن و اجرای شناسایی کامل.

- به کارگیری روش‌های صحیح در آماده کردن نیروها با بالا بردن روحیه‌ی آنان.

- تأمین آتش پشتیبانی مورد نیاز یگان‌های آفندی و پدافندی.

- تعویض کمبود ضایعات خودرویی، تجهیزاتی و دستگاه‌های مخابراتی.

- تکمیل کادر قرارگاه‌ها و انتخاب فرماندهان خوب، شایسته و با تجربه^(۵)

بنابر گزارش‌های متعدد از منابع اطلاعاتی قرارگاه‌های کربلا، نصرت و تیم‌های شناسایی یگان‌های مستقر در هور، شکل آرایش دشمن متأثر از دکترین نظامی روسیه می‌باشد

وضعیت سازمانی، ترکیب و گسترش عراق

ارتش عراق کل خطوط مرزی در حال جنگ با ایران را به چهار سپاه به ترتیب ذیل سپرده بود.

سپاه یکم: مقر اصلی در کرکوک، مقر فعلی در جسان- منطقه مسئولیت: پیرانشهر تا شمال قصرشیرین

سپاه دوم: مقر اصلی در بعقوبه، مقر فعلی در پادگان منصوریه- منطقه مسئولیت: شمال قصرشیرین تا مهران.

سپاه سوم: مقر اصلی در ناصریه، مقر فعلی در شعبیه در بصره- منطقه مسئولیت: اواسط هورالعظیم تا دهانه فاو.

- در صورت پیشروی دشمن، سریعاً نسبت به ایجاد یک خط [دفاعی] در جلوی قرارگاه‌های گردان‌ها اقدام شود.

- چنانچه لشکر موفق به باز پس‌گیری مواضع از دست رفته نشود، باید یک پایگاه تأمینی جهت عملیات احتیاط سپاه تشکیل شود.^{(۴)*}

همچنین فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده - تاکتیکی عراق، با تحلیل توان رزم یگان‌های پدافندی ایران به ویژه در محور جنوبی عملیات و نیز منطقه عمومی شرق بصره و تشخیص سه نقطه ضعف از جمله: عدم توانایی نیروی زرهی ایران جهت مقابله با نیروی زرهی عراق، پرهیز از انجام تک‌های روزانه برای اجتناب از تأمین آتش نیروی هوایی و هوانیروز و نیز محدودیت فعالیت نیروی هوایی ایران، به یگان‌های تحت امر فرمان می‌دهد که باید با اتخاذ تاکتیک‌های زیر، وضعیت منطقه را به نفع خود تحت کنترل در آورند.

- مجبور ساختن ایرانی‌ها به قبول یک رزم زرهی با توجه به برتری توان واحدهای زرهی خودی جهت نابودی دشمن.

- تأخیر تک‌های شبانه دشمن با پایداری تا روشنایی اول روز، جهت آماده ساختن نیروهای پاتک‌کننده.

- انجام مأموریت‌های محوله با بهره‌برداری از ترابری نیروهای هوایی.

- کندکردن حملات ایرانیان با استفاده از موانع و ایجاد میادین مین.

* . در این طرح ۶۱ صفحه ای، ضمن تعیین چهار راهکارها، به اولویت راهکار از جنبه حساسیت و خطرناک بودن آن، مأموریت یگان‌های عملیاتی در مراحل مختلف، سازمان و استعداد آنها و واحدهای پشتیبانی، مقابله با راهکارهای رزمندگان ایران در مراحل مختلف نبرد و... اشاره‌های کاملی شده است.

تا شمال غربی زید است و چنین استنباط می‌شد که دشمن این منطقه را خطرناک‌ترین معبر دانسته و حداکثر توان زرهی و آفندی خود را در این منطقه به کار گرفته است.

- گسترش توپ‌خانه‌های عراق در جنوب کانال ماهیگیری با استعداد زیاد، نشان دهنده وحشت و ترس دشمن از معبر حسینی و زید به طرف نشوه است؛ زیرا دشمن در اغلب عملیات‌ها به علت جابه‌جایی توپ‌خانه دچار وقفه در عملیات می‌شده و در این منطقه با تجدید نظر در آرایش خود، آنها را به پشت کانال ماهیگیری تغییر موضع داده تا به زودی به دست رزمندگان نیفتد.

- گسترش همه جانبه واحدهای نظامی عراق در منطقه نشانگر پدافندی در شمال منطقه از طلایه قدیم تا کوشک و از پاسگاه زید تا پاسگاه حدود می‌باشد اما گسترش دشمن در منطقه حسینی تا شمال غربی زید علاوه بر پدافند، توان آفندی نیز دارد لیکن چون توپ‌خانه‌ها را در محل پدافندی مناسب مستقر کرده، لذا گسترش زرهی فوق در منطقه به منظور جلوگیری از تک نیروهای خودی از معبر زید و حسینی می‌باشد.^(۸)

استحکامات و موانع عراق در منطقه عمومی عملیات خیبر

بنابر گزارش‌های متعدد از منابع اطلاعاتی قرارگاه‌های کربلا، نصرت و تیم‌های شناسایی یگان‌های مستقر در هور، شکل آرایش دشمن متأثر از دکترین نظامی روسیه می‌باشد که به شکل آرایش یک گروهان تا رده گردان کشیده شده است. به گونه‌ای که خطوط ارتباطی تا رده تیپ، جاده آسفالت و تا رده گردان، جاده شنی است. نحوه‌ی حفاظت از مقر قرارگاه‌ها عمدتاً به شکل دایره‌ای یا مثلثی است. در خط حد لشکرها، معمولاً تا استعداد یک گروهان به عنوان کمین در جلوی خطوط اصلی هر گردان انجام

سپاه چهارم: مقر اصلی در عماره، مقر فعلی در شادگان می‌مونه در جنوب عماره - منطقه مسئولیت: هورالعظیم (محور جزایه) به سمت شمال^(۶)

در مدت زمان اول سال ۱۳۶۲ تا آخر بهمن‌ماه همان سال، نیروهای ژاندارمری، نیروهای دریایی، نیروهای جیش الشعبی و نیروهای ارتش ترکیب نیروهای عراقی داخل هور را تشکیل می‌دادند.

نیروهای ژاندارمری عمدتاً در ۶ پاسگاه ترابه، ابولیل، البیجه، الصخره، مجنون و زردان استقرار داشتند. نیروهای دریایی: قرارگاه این نیروها در روستای کساره، مقر فرماندهی آن در الصخره و محدوده‌ی عمل آن‌ها گشت در آبراه‌ها و برکه‌های هور بود که دارای قایق‌های تندرو و قایق‌های بزرگی به نام زروغ - مجهز به دوشکا بودند.

نیروهای جیش الشعبی بر روی سده الصخره روطه تا المزیره مستقر بودند و فاصله هر سنگر آن‌ها بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر متغیر بود.

نیروهای نظامی: منطقه عمومی العزیر تا فاو زیر نظر سپاه سوم بود که لشکرهای ۱۱ پیاده در شلمچه، لشکر پیاده در زید و لشکر ۵ مکانیزه در کوشک، لشکر ۱۹ پیاده در طلائیه و لشکر ۶ زرهی به عنوان احتیاط در نشوه استقرار داشتند.^(۷)

در مجموع درباره وضعیت گسترش نیروهای عراقی در منطقه می‌توان گفت که:

- دشمن از ناحیه شمالی منطقه عملیات (یعنی محور هورالعظیم) به علت برخورداری از پشتوانه آتش مناسب در منطقه تقریباً احساس خطر کمتری می‌کرد به خصوص آن که راه‌های مواصلاتی به خشکی بسیار محدود بود.

- تمرکز نیروهای زرهی عراق در منطقه حسینی

* . لشکرهای تحت امر سپاه سوم تا پیش از عملیات عبارت بودند از: نیروهای قیصر، قرارگاه موقت لشکر ۹۱ پیاده، قرارگاه لشکر ۸ و ۱۱ پیاده، قرارگاه لشکر ۵ مکانیزه و نیروهای مستقر در غرب اروند رود {س.ش. ۱۷۶۰۰، ۱۳۶۲/۲/۰۳، رکن ۳، قرارگاه نجف}

شکل سنگرها و ترتیب استقرار نیروهای کمین و تأمین:

شکل سنگرها و ترتیب استقرار نیروهای کمین و تأمین گرچه به اقتضاء وضعیت زمین و کم و زیاد بودن آب‌گرفتگی‌ها در منطقه حائل با ایران کمی تفاوت دارند، اما عمدتاً از یک شیوه رایج تبعیت می‌کنند. به طور مثال هر تیپ لشکر ۸ پیاده عراق، دو گردان در خط، هر گردان ۳ گروهان در خط و یک گروهان احتیاط دارد. گروهان‌ها معمولاً ۵۰۰ متر را تحت پوشش پدافندی دارند. هر گروهان ۳ دسته، که دسته‌های سوم پشت ۲ دسته فوق گسترش دارند و قرارگاه گروهان در ۳۰ متری پشت دسته سوم قرار دارد. قرارگاه گردان در ۵۰۰ متری پشت گروهان و در خاکریز مثلی شکل قرار دارد. نیروی گروهان‌ها و دسته‌ها توسط یک کانال مواصلاتی به عمق ۱/۵ متر و عرض ۸۰ سانتی‌متر با هم ارتباط دارند.

- در سنگرها روزنه‌ی آتش تعبیه شده است.
- تیربارهایی در جناح و در معابر نیروی تأمین استقرار داده شده‌اند.
- گردان احتیاط که در پشت کانال‌ها به صورت خطی آرایش دارند، در زمان‌هایی

که خط اول جبهه به آن‌ها نیاز داشته باشد، یک گروهان را به صورت کمین مأمور خط مقدم می‌کند. قرارگاه گردان معمولاً در فاصله ۵۰۰ متری پشت گروهان‌ها قرار دارند.^(۹)

از دیگر سفارشات و رهنمودهای فرماندهان عالی‌رتبه به یگان‌های مستقر در منطقه، ساخت سنگرهای بتونی و استفاده از سلاح‌های شعله‌افکن در خط مقدم بود. بر این اساس و در پی رهنمودهای جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح عراق مقرر شد تا یگان‌های پدافندی در خصوص ساخت مواضعی

وظیفه می‌کنند - و پس از ۱۵ روز با یک گروهان دیگر در خط تعویض می‌شوند - طول خط پدافندی هر گردان ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ متر است که یک گروهان در آن به شکل مثلی آرایش می‌گیرد، هر دسته این گروهان در پشت یک خاکریز که به طول ۱۵۰ متر است مستقر هستند و از تجهیزاتی نظیر دوشکا نیز بهره می‌برند. موانع معمولاً از دو عمق برخوردارند. موانع اولیه دارای عمق کم (۱۰۰ متر) بوده که از یک رشته سیم خاردار سپس یک ردیف مین منور و بعد از آن مین‌های ضد نفر و ضد تانک تشکیل می‌شود. مین ضدنفر از نوع فشاری، جهنده و مین‌های سه شاخه‌ای می‌باشد.

البته قبل از موانع اولیه، منطقه ممنوعه‌ای به عمق ۳۰۰ متر که عوارض زیر در آن واقع می‌باشد، وجود دارد. - گروه‌های گشتی که در جلوی میادین مین استقرار دارند.

- نیروهای کمین - که بعضاً بالغ بر ۹ نفر سرباز و یک ستونیار می‌باشند - جلوی هر گردان مستقر هستند. فاصله سنگرهای کمین متغیر است که گاهی تا ۵۰ متر هم می‌رسد. روزها عموماً سه نفر تک تیرانداز در سنگر مستقر هستند و شب‌ها استعدادشان بیشتر می‌شود. همچنین دشمن میدان مین اول که دارای عمق ۱۰۰ متر است را توسط یک رشته سیم خاردار محدود کرده، این در حالی است که در برخی محورها یک منطقه خالی به عمق ۵۰ متر وجود دارد که واحد تأمین به استعداد یک گروهان در جلوی هر گردان در این منطقه مستقر است. نیروهای تأمین دارای ۴ کانال می‌باشند که سنگرهای آنان به طرف جلو میدان، احداث شده‌اند و توسط یک کانال مواصلاتی به عرض و عمق ۱/۵ متر به صورت مارپیچ به قرارگاه گردان متصل می‌شوند.

میدان مین دوم، به عمق ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر متغیر است و میدان مین سوم به عمق ۱۵ متر که خصوصیات میدان مین اول را دارند.

کلیه فعالیت‌های انجام شده توسط نیروهای سپاه در منطقه هور، کاملاً محرمانه و غالباً غیر مکتوب به فرماندهی سپاه گزارش می‌شد که کاملاً متفاوت با فعالیت‌های انجام شده در حوزه مأموریت ارتش در منطقه زید (در شرق بصره) بود

ساخته شده و تا جای امکان نزدیک محل نصب شیب قرار دارند.
- در برخی پناهگاه‌ها مکانی برای حفظ سلاح و مهمات از اثرات باران و گرد و خاک در نظر گرفته شده است.

• کانال‌های آتش:

این کانال‌ها به عرض ۶۰ و عمق حداقل ۱۱۰ سانتی‌متر و تا جای امکان به صورت مارپیچ احداث شده‌اند و نیروهای مستقر در آن میدان دید و تیر مناسبی برای پوشش دادن معابر وصولی (آبراه‌ها) و معابر موجود در موانع دارند.

• سیم‌های خاردار و مین‌ها:

به منظور تأمین حفاظت افراد مستقر در کانال‌های آتش در برابر پرتاب نارنجک‌های دستی، سیم‌های خاردار با عمق ۵۰ متر جلوی کانال‌ها به کار برده شده‌اند، همچنین برخی آبراه‌های مهم - که به عنوان معابر وصولی بودند - با هدف جلوگیری از تردد گروه‌های گشتی رزمی به وسیله سیم‌های خاردار مسدود می‌شوند. علاوه بر این نیز سیم‌های خاردار جلوی مواضع، میداین مین را محافظت می‌کنند. اما در همین رابطه دشمن برای فریب رزمندگان و کشاندن نیروها به میدان مین، آبراه‌های دروغین (فریبنده‌ای) را در نظر گرفته بود، به طوری که این آبراه‌ها تا نزدیک مواضع دشمن فاقد موانع حساسیت برانگیز بودند و نیروهای دشمن در حوالی میداین مین یا به صورت کمین و یا گروه‌های گشتی رزمی به سر می‌بردند.

• سلاح‌های پشتیبانی کننده:

سلاح‌های پشتیبانی‌کننده نظیر تیربارها به گونه‌ای مستقر بودند که تعیین قوس آتش آن‌ها متقاطع بود و یا سلاح‌های ضد هوایی که علاوه بر استتار مناسب به نحوی استقرار یافته بودند که تقاطع قوس‌های آتش

به شکل سنگرهای بتونی یا سنگرهای معمولی که بخشی از آن‌ها دارای شیارهای پدافندی هستند، تلاش کنند.^(۱۰)

همچنین براساس اطلاعات جمع‌آوری شده، وضعیت کانال‌های آتش، موانع سیم‌خاردار، میداین مین، مواضع تانک و نفربرهای عراقی در منطقه عمومی (عملیات خیبر) بدین شرح گزارش شد.

• کانال‌ها:

- ابعاد کانال‌ها به گونه‌ای است که حفاظت نسبی از گلوله‌های زمانی و گلوله‌های دیگر را تا جایی که امکان دارد، تأمین می‌کند.

- کانال‌ها دارای عمق مناسب برای تیراندازی هستند.

- کانال‌ها عمدتاً دارای میدان تیر مناسب بودند و مانعی که تیراندازی را محدود و بر بُرد مفید سلاح تأثیر منفی داشته باشد، وجود ندارد.

- کانال‌ها به گونه‌ای مهندسی و طراحی شده‌اند که آتش متقابل میان مواضع همجوار برقرار است.

محل‌هایی برای نیروها جهت بهره‌برداری از نارنجک‌ها در نظر گرفته شده است.

همچنین محل‌هایی متعدد و نزدیک به هم برای حفظ مهمات ذخیره احداث گردیده است.

در کانال‌ها محل‌هایی برای خروج و یا منحرف ساختن آب - با هدف اجرای جنگ آب - وجود دارد. کانال‌ها عمدتاً به گونه‌ای هستند که راه‌های ارتباطی بین قرارگاه‌های دسته به گروهان و نیز نقاط نزدیک برقرار است.

• پناهگاه‌ها:

- پناهگاه‌ها، نزدیک سنگر آتش احداث شدند، از طریق کانال‌های نفرو حفاری شده با یکدیگر ارتباط دارند و حداکثر گنجایش آن‌ها ۵ تا ۶ نفر در نظر گرفته شده تا از تجمع افراد جلوگیری شود.
- پناهگاه‌ها برای امنیت بیشتر نیروها، مسقف

خودی در خطوط پدافندی کسب کرده بودند، با درنظر گرفتن توانایی‌های رزمندگان، روش‌هایی را برای مقابله با آنان طراحی کردند. از نظر فرماندهان عراقی نقطه قوت ایرانیان در ۱۵ شاخص مورد توجه قرار داشت. از جمله:

- رزم شبانه
- جمع‌آوری اطلاعات
- هدف قرار دادن مکان‌های مهم نظیر قرارگاه‌ها، توپ‌خانه‌ها، خطوط اول، ارتفاعات، دژبانی‌ها و نیروهای احتیاط
- طرح ریزی خوب به سمت هدف
- گشودن معابر و شکاف‌هایی در میادین مین
- احداث سریع خاکریزها و جاده‌ها
- حفظ دور تک در چندین مرحله با به کارگیری نیروی انسانی
- به کارگیری موشک‌های ضد تانک
- توانایی رزم در کلیه مناطق و شرایط جوی
- فریب تاکتیکی
- قدرت مانور با سلاح‌ها
- توانایی استتار و مخفی کردن نیروها

- تأثیر عوامل مذهبی بر روحیه نیروها
- انجام عملیات نفوذی و ظاهر شدن پشت نیروها
- شایستگی در فرماندهی مشترک فرماندهی سپاه سوم و نیز فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده - تاکتیکی، هر کدام برای مقابله با نقاط قوت رزمندگان راه‌های مختلفی را مورد تدبیر قرار داده و آن را به یگان‌های تحت امر خود ارسال داشتند. در بخشی از این تدابیر، جنبه‌های آموزشی و در بخشی دیگر جنبه‌های تاکتیکی مورد توجه قرار گرفته بود.

آن‌ها و نیز عدم وجود شکاف میان آن‌ها رعایت شده بود. تانک‌ها نیز در حال افقی آرایش داشتند تا زاویه کور آن‌ها به حداقل ممکن برسد که تأمین پشتیبانی متقابل و تأمین حفاظت آن‌ها توسط نیروهای پیاده (پیاده نظام) در شب انجام می‌شد.^(۱۱)

تغییرات و تصمیمات جدید فرماندهان عراقی

بدیهی بود که جمع‌آوری اطلاعات از دشمن برای تیم‌های شناسایی خودی بی‌خطر نبود، برخورد با نیروی کمین یا نیروهای گشتی رزمی دشمن و بروز برخی درگیری‌ها، گاه منجر به شهادت یا مجروحیت و حتی به اسارت در آمدن آن‌ها می‌شد* و همین مساله سبب افزایش حساسیت و هوشیاری عراقی‌ها در خصوص تحرکات نیروهای خودی می‌گردید. با گذشت زمان و مشاهده افزایش فعالیت رزمندگان، آنان نیز متناسب با وضعیت جدید، تمهیدات دفاعی تاکتیکی با هدف مقابله با تحرکات و عملیات‌های احتمالی رزمندگان اتخاذ کردند، از جمله تاکتیک‌ها، تقویت سازمان رزم، تقویت موانع و استحکامات، آموزش، جنگ آب، و... بود.

قوای عراقی در پی ماه‌ها حضور در منطقه شرق بصره و اطلاعاتی که به تدریج از فعالیت نیروهای

* در این خصوص بنابه گزارش واحد اطلاعات و عملیات منطقه ۸ سپاه در یک حادثه، هنگامی که فرمانده گروهان ماهشهر به همراه سه نفر دیگر با یک فروند قایق جهت بردن پتو به پاسگاه مستقر در آبراه ساحه می‌روند، بعد از تخلیه پتو با کمین دشمن برخورد می‌کنند که پس از درگیری اثری از آن‌ها دریافت نشد. در حادثه‌ای دیگر نیروهای گشتی رزمی در آبراه البیضه کمین کرده و سیم تلفن را قطع می‌کنند هنگامی که دو، سه تن از رزمندگان برای بررسی قطعی سیم اقدام می‌کنند مورد حمله نیروهای کمین عراقی قرار می‌گیرند، در همان وهله اول سکاندار شهید و قایق تعادل خود را از دست می‌دهد که در نتیجه از سرنوشت دو رزمنده دیگر اطلاعی در دست نیست. (س.ش. ۴۱۷۷۰۱، فرماندهی منطقه ۸ سپاه، حمید معینیان) گزارش‌های مشابهی از این دست درگیری‌ها، از سوی واحد اطلاعات به فرماندهی ارسال می‌شد.

از جمله تدابیر:

یک طرح و عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص)، "بعد از اقدام دشمن مبنی بر هدایت آب در هور، ضلع شرقی جزیره جنوبی مجنون مانند ضلع غربی- منهای ۳ نقطه کوچک در جنوب سیل بند شمال شرقی که به زودی زیر آب خواهد رفت- برای رزمندگان غیر قابل استفاده شده است. لذا خط پدافندی خودی در حال حاضر (پس از گذشت دو ماه از عملیات) متکی به سیل بند غربی، میانی و شرقی می باشد و به علت آسیب پذیری سیل بندها، گشتی های قایقی دشمن گاه تا مواضع خودی نزدیک می شوند و حتی در صورت مناسب بودن وضع جوی، هلی کوپترهایشان به طور مداوم خطوط پدافندی و سیل بندها را مورد هجوم قرار می دهند. همچنین مانع شدن آب از تحرکات خودی، باعث تقویت روحی نیروهای در خط دشمن گردیده است و به فعالیت های کمین و گشتی رزمی های شان افزوده اند و با اجرای حملات پی در پی موفق به ایراد ضرباتی به نیروهای خودی شده اند."^{*}

*. البته رزمندگان جهت مقابله با این تاکتیک، طرح ها و تمهیدات متعددی با هدف حفظ مواضع پدافندی در منطقه عملیاتی خیبر پیشنهاد کردند که بعضاً عملی گردید. از جمله:

- ایجاد بریدگی در سه ضلع غربی، میانی و شرقی حفاصل خط خودی و دشمن.
- حفر کانال هایی نفرو
- ترمیم و توسعه میادین مین.
- تقویت کلیه سیل بندها در جزیره شمالی و جنوبی.
- در نظر گرفتن استعدادی کافی برای نیروی پدافندی.
- برنامه ریزی مناسب و متقابل برای جنگ آب و اجرای به موقع آن. {س.ش. ۹۸۱۹۱۱، ۳۶۳۱/۲/۶۲، طرح و عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص) و - ۴۲۳۵۵۱، ۳۶۳۱/۲/۰۳، طرح و عملیات قرارگاه کربلا}
- احداث خاکریزهای مسدود و مهندسی دقیق برای احداث آن ها (احداث خاکریزهای منقطع یا عمود برهم و در نظر گرفتن کسپه های پر از خاک برای مناطق آسیب پذیر)
- احداث حوضچه های ۲ یا ۳ چداره خاکی برای پایداری نیروهای کمین در مقابل دشمن.
- بهره گیری از دستگاه های پمپاژ قوی {س.ش. ۷۹۰۱۲۱، طرح و عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص)}

- آموزش عالی شبانه جهت اجرای پاتک و به کارگیری سلاح در شب.
- کنترل زمین ممنوعه با اعزام نیروهای پوششی، گروه های گشتی و کمین.
- تکمیل سیستم مواضع، استحکامات و مراقبت مستمر از آن ها.
- احداث شبکه های متعدد از موانع با ایجاد میدان مختلط مین، سیم های خاردار چادری و موانع سیمی.
- مراقبت مستمر از فعالیت ها، تحرکات و انگیزه های دشمن.
- آموزش و تأمین نیروهای احتیاط فعال.
- تحکیم و تقویت کانال های آتش طبق اصول نظامی.
- هماهنگی سلاح های پشتیبانی کننده و تأکید بر استقرار تیربارها در جبهه و جناحین.
- اجرای تک های محدود و عملیات تعرضی بر مناطق گسترش نیروها و سلاح های دشمن.
- طرح فریب دشمن با سلاح ها و دستگاه های بی سیم.^(۱۲)

عراق و تمهیدات تاکتیکی دیگر: جنگ آب، تظاهر به تک و...

جنگ آب: عراق با تجربه و شناختی که از آب در منطقه جنوب به دست آورد با ساختن دژ و حفر کانال های هدایتی آب در جلو و یا نزدیکی مواضع خود در محور زید و حتی بخش هایی از خشکی در جزیره جنوبی مجنون توانست هر وقت به تنگنا می رسد از این سلاح (جنگ آب) برای بیرون آمدن از تنگنا و به دست آوردن موقعیتی دیگر به راحتی استفاده کند و رزمندگان را به حال انفعال در آورد.^(۱۳) لذا اجرای جنگ آب از طرف دشمن، وضعیت خطوط پدافندی رزمندگان را پی در پی دست خوش تغییر و یا در معرض آسیب پذیری قرار می داد. به عنوان نمونه و براساس یکی از گزارش های واحد

- تأکید بر تأثیر بازدیدهای میدانی و مداوم فرماندهان و موثر بودن آن در مناطق آسیب‌پذیر خطوط پدافندی رزمندگان.

- تأکید دائم بر ضرورت بهره‌گیری از مواضع پدافندی، سنگرها و عدم غفلت از تحرکات رزمندگان.

- تأکید بر ضعف روحی نیروهای ایرانی و تبلیغ بر میل رزمندگان به پناهندگان یا اسارت.

- ایجاد باور در یگان‌ها مبنی بر کمبود مهمات در جبهه ایران.^(۱۵)

اشغال مواضع مهم: از دیگر جنبه‌های تاکتیکی که نیروی دشمن در فرآیند فعالیت‌های خود در محور جنوبی منطقه عملیاتی سود می‌جست، تلاش برای اشغال مواضعی بود که با استقرار نیرو در آن‌ها، عملاً فعالیت نیروهای اطلاعاتی یگان‌های رزمی خودی تحت تأثیر قرار می‌گرفت و مشکلات‌شان برای کسب یا تکمیل اطلاعات با کندی انجام می‌پذیرفت. همچنین اعزام نیروهای پوششی، گروه‌های گشتی و کمین در زمین، منطقه‌ی ممنوعه (زمین حائل با مواضع رزمندگان) بود.

البته افزایش سازمان نیروهای کمین و اعزام نیروهای گشتی رزمی می‌توانست در برگیرنده منافع ذیل باشد:

- کسب اطلاع از محل دقیق پاسگاه‌های رزمندگان
- ردیابی سیستم کنترل و هدایت پاسگاه‌ها

تمرکز سازمان رزم، گرفتن اسیر برای به دست آوردن اطلاعات از فعالیت رزمندگان انجام پذیرفت، حمله روز ۸ بهمن ۱۳۶۲ عراقی‌ها (یعنی کمتر از یک ماه قبل از شروع عملیات خیبر) در ضلع شرقی و وسطی جزیره مجنون بود که با اجرای آتش سنگین توپ‌خانه و سپس پشتیبانی آتش هلی‌کوپتر و استعداد ۲ گروهان نیرو در ساعت ۵ صبح آغاز شد که تا ساعت ۹ موفق شدند سنگر استراق‌سمع رزمندگان را در ضلع شرقی تصرف نمایند و بر اثر فشار زیاد حدود ۰۰۰۱ تا ۰۰۵۱ متر از ضلع شرقی را که قبلاً بر اثر آب گرفتگی سنگر تخلیه شده بودند، تصرف کنند که در ادامه به دلیل اجرای آتش دقیق توپ‌خانه رزمندگان مجبور به توقف شدند. {س.ش. ۹۵۹۹۱۱، ۱۳۶۲/۱۱/۵۱}

تظاهر به تک: علاوه بر جنگ آب، برخی مواقع فرماندهان عراقی با نیروهای اندک خود تظاهر به تک می‌کردند تا روحیه آفندی را در نیروهای‌شان محفوظ نگه دارند. در یک نمونه، فرماندهی قرارگاه کربلا (در محور جنوبی- زید) به یگان تحت امر خود (لشکر ۷ ولیعصر^(عج)) در خصوص فعالیت دشمن چنین هشدار می‌دهد:

«به اطلاع می‌رساند که با بررسی‌های انجام شده و قرائن و شواهد موجود پیش‌بینی می‌شود که دشمن بعضی ظرف روزهای آینده به احتمال ۹۰٪ به منطقه استحفاظی شما تک نماید، زیرا قوائن و شواهد نظیر افزایش استعداد دشمن، افزایش شناسایی‌ها، افزایش گشتی رزمی جهت درگیری و در نهایت فرسوده کردن نیروها در خط، پرواز شناسایی‌ها با هواپیما و هوانیروز در محدوده شما، حکایت از پیش زمینه آمادگی‌های دشمن است و محور عمده تک یکی در سمت آبگرفتگی و دیگری محدوده شمال زید متصور است. اهدافی را که دشمن در این اقدام مد نظر دارد. ۱. دور کردن شما از منطقه عمومی بصره. ۲. بالا بردن روحیه نیروها و ۳. ترمیم خط پدافندی‌اش می‌باشد».*^(۱۴)

به نظر می‌رسد انگیزه‌های فرماندهان عراقی از اجرای چنین ژست تاکتیکی دستیابی به اهداف زیر بود.

- برانگیختن روحیه تهاجمی در نیروها از طریق اجرای اقدامات هجومی و تأکید بر شکست نیروهای ایرانی و تحمیل خسارت‌های فراوان.

- تلاش مستمر جهت اراده رزم در بین نیروها و ایجاد اختلال در تمرکز سازمان نیروهای پدافندی.**

*. لازم به یادآوری است که قبل از عملیات والفجر ۳، دشمن چنین طرحی را در نظر داشت ولی پس از شروع عملیات والفجر ۲، طرح خویش را به عقب انداخت.

** . از جمله مهم‌ترین اقدام تاکتیکی دشمن که با هدف برهم زدن

خودی قرار گرفت. اما باید دید این تاکتیک چقدر و به چه میزان بر غافل‌گیری یا هوشیاری دشمن اثر گذاشت؟

همزمان با برخی اقدامات شناسایی و فرآیند آماده‌سازی در منطقه عمومی عملیات خیبر، عملیات‌هایی در محورها و جبهه‌های مختلف، نظیر ارتفاعات شرقی سد دربندیخان (تحریر القدس)، محور چنگوله در جبهه میانی (منطقه علملیاتی والفجر ۵)، محور چیلان (منطقه عملیاتی والفجر ۶) و جبهه جزابه در جنوب انجام شد. اما با توجه به حجم اعزام‌های متعدد از سوی ایران و تبلیغات‌های گسترده درباره‌ی عملیات سرنوشت‌ساز، از دیدگاه نظامیان مجرب کاملاً هویدا بود که نمی‌توان این عملیات‌ها را عملیات بزرگ و به قولی اثر بخش و سرنوشت‌ساز تلقی کرد؛ چراکه این عملیات‌ها عمدتاً در منطقه جغرافیایی محدود و کوچک انجام شده بود. فرماندهان عراقی با درک این موضوع و نیز اخباری که - احتمالاً از اسراء - به دست آورده بودند، این عملیات‌ها به ویژه حمله ایران در منطقه‌ی جزابه - را بدل حمله اصلی تلقی کردند، به طوری که راوی قرارگاه در گزارش خود نوشته است.

«دشمن می‌دانسته که فلش اصلی از طلائیه و حوالی آن است. بدین خاطر از سرگرم شدن نیروهای سپاه چهارم خود و یا آوردن نیرو از منطقه سپاه سوم - که یکی از اهداف عملیات‌های فرعی بود-، خودداری ورزید. بنابراین هدف اصلی انجام عملیات‌های فرعی که فریب دشمن بود به طور کامل میسر نشد، بلکه شاید عاملی شد تا دشمن با تمرکز بیشتر و حواس جمع‌تر به منطقه طلائیه و به ویژه شرق بصره توجه کند و فعالیت رزمندگان را در منطقه شرق بصره مورد رصد قرار دهد.»^(۱۷)

ب: عکس‌العمل فرماندهان عراقی

به میزان استمرار فعالیت‌های اطلاعاتی، شناسایی و نیز عملیات‌های فرعی که طی دوره نزدیک به یک

- اطلاع از نوع وسایل ترابری رزمندگان
- اطلاع از بازدید و سرکشی فرماندهان به پاسگاه‌ها
- اطلاع از زمان تعویض
- اطلاع از استقرار تجهیزات پدافند هوایی
- اطلاع از سیستم مخابراتی و ارتباطی
- و سرانجام ناامن کردن منطقه*
از اقدامات تاکتیکی دیگری که عراقی‌ها در مواضع پدافندی مورد تدبیر قرار داده بودند، شامل موارد زیر بود:
- استفاده از موانع طبیعی و تقویت یا ادغام آنها با مواضع مصنوعی.
- تأمین پشتیبانی متقابل میان مواضع، دسته‌ها و گروهان‌ها.
- تأمین پدافند در کلیه جهات و وجود مواضع احتیاطی و یدکی به منظور تغییر جبهه.
- وجود عمق در کلیه رده‌ها با ایجاد چند موضع دفاعی.
- بهره‌گیری از نیروی احتیاط دائم.
- احداث دیدگاه‌های متعدد و فعالیت مستمر دیده‌بان‌ها در شبانه‌روز.^(۱۶)

اقدامات خودی برای فریب عراق و عکس‌العمل فرماندهان عراقی

الف: انجام عملیات‌های فریب علیه دشمن

از آن‌جا که یکی از تاکتیک‌های معمول برای غافل‌گیر نگاه داشتن دشمن انجام عملیات فرعی با هدف فریب است، لذا این مساله مورد تدبیر فرماندهان

* . عملیاتی شدن این تاکتیک‌ها از سوی دشمن تا حدی بر نیروهای کم تجربه رزمندگان - که بار اول حضورشان در جبهه‌ها بود- بی‌اثر نبود. به طوری که براساس گزارش فرماندهی منطقه ۸ سپاه، «استمرار این تاکتیک، اثرات روانی بر روی نیروها به وجود آورد. به ویژه پس از آن که طی اجرای چندین کمین در آبراه‌ها و به اسارت گرفتن تعدادی از رزمندگان، در بین تعدادی از نیروهای مستقر در پاسگاه‌ها نوعی اضطراب پدیده آمده بود، زیرا هر لحظه انتظار مواجهه با کمین عراقی را داشتند. ۱ س.ش ۴۱۷۷۰۱، فرماندهی منطقه ۸ سپاه پاسداران»

سال انجام شد، به تدریج مراتب هوشیاری عراقی‌ها بیشتر گردید، که این مهم از تغییرات حاصل در زمین و انجام برخی تاکتیک‌ها محسوس و قابل مشاهده بود که برای آگاهی از میزان هوشیاری قوای عراقی به چند نمونه اشاره می‌شود.

در سند به دست آمده از دشمن، فرماندهی لشکر ۱۹ پیاده در نامه‌ای به کلی سری (در تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۳) سفارش ویژه‌ای به یگان تحت امر خود (گردان ۵ تیپ ۵ گارد مرزی) در منطقه مجنون دارد. از جمله جلوگیری از رخنه دشمن (ایران) در منطقه هور الهویزه، حفاظت از چاه‌های نفت جنوب و مراقبت از سیلند خاکی موازی هورالهویزه. این مراقبت با احداث ۴۸ دیدگاه ۵-۶ نفره، ۶ دیدگاه آهنی و اعزام گروه‌های گشتی در طول سدهای خاکی و با استفاده از دوربین‌های معمولی و شخص دید در شب انجام پذیرد. همچنین از ارتباطات بی‌سیم به جزء مواقع ضروری استفاده نشود و... نسبت به ذخیره‌سازی جیره جنگی و مهمات خط دوم اقدام شود.^(۱۸)

همچنین نامه سری و فوری فرماندهی سپاه سوم عراق به فرماندهی گردان ۱۰۹ ضد هوایی سبک که چند ساعت قبل از عملیات صادر شد شاهدهی برای میزان حداکثری هوشیاری دشمن است: در شرح نامه طبقه‌بندی «سری- فوری»، سپاه سوم که به این یگان ابلاغ گردید چنین آمده است: «دلایل تعرض دشمن (ایران) در حوزه استحفاظی این سپاه نشان می‌دهد که دو جبهه لشکر ۵ لشکر ۸ سمت اصلی حملات [ایران] قرار دارند و احتمالاً منطقه لشکر ۱۱ به ویژه در جناح چپ تیپ ۴۵ یکی از اهداف تعرض دشمن است که درخواست می‌شود اقدامات لازم به منظور انهدام نیروی دشمن در لحظه حمله اتخاذ گردد. تمام کلیه واحدها موظفند در بالاترین درجه هوشیاری و آمادگی برای سرکوب حملات هوایی و زمینی دشمن باشند».^(۱۹)

به هر میزان که یگان‌های خودی در منطقه

بیشتر حضور پیدا کرده و فعالیت‌شان بیشتر می‌شد، به همان اندازه حساسیت دشمن بیشتر شده، لذا محتوای بسیاری از گزارش‌های تیم‌ها و واحدهای اطلاعاتی، ضمن بیان توانایی‌هایی از دشمن، حکایت از اخبار هشدار دهنده داشت که نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. تاریخ ۱۴ دی ۱۳۶۲: دشمن می‌تواند در منطقه شمال زید تا حسینه با نیرویی معادل یک تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه و یک تیپ پیاده که از آتش پشتیبانی ۸ گردان توپ‌خانه و گلوله‌های شیمیایی برخوردار است به منظور بر هم زدن

آرایش خودی و تصرف مواضع رزمندگان، تک کند. همین وضعیت برای منطقه غرب کوشک تا طلائی جدید متصور و متحمل است.^(۲۰)

۲. بنابر اخبار واصله از یگان‌های اطلاعاتی منطقه زید - شلمچه، در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۶۲ دشمن سه مورد شناسایی هوایی و عکس‌برداری داشته که دو پرواز آن در ارتفاع ۴۵

هزار پا و دیگری در ۵۶ هزار پا بوده که آخری هویت مشخصی نداشته.

۳. در ۳ روز اخیر حدود ۱۰ فرکانس به شبکه‌های دشمن در منطقه مقابل زید در عمق ۱۰ کیلومتری غرب اضافه شده است.

۴. مکالمات خودی در منطقه بسیار فعال شده، ارتباط‌های راه دور (۱۱۴) بسیار زیاد است. اکثر موارد کنترل شبکه بوده از محتوی این شبکه‌ها دشمن خوب می‌تواند بفهمد که منطقه چقدر تقویت شده است.

۵. اطلاعات به دست آمده از شهر بصره حاکی از سنگربندی اکثر ساختمان‌های بلند و چیدن گونی در جلوی مغازه‌ها، تاسیسات دولتی و تهیه

فرماندهان عراقی که تا قبل از عملیات خیبر، به این فکر بودند که انجام عملیات و به طور کلی ادامه جنگ به بن‌بست رسیده و با توجه به موانعی که ایجاد کرده بودند، پیشروی رزمندگان را غیر ممکن می‌دانستند

نفوذ تیم‌های شناسایی رزمندگان در شمال برکه العظیم در هورالعظیم هشدار می‌دهد که «هدف دشمن (ایران) از این فعالیت‌ها عبور دادن افراد نفوذی جهت عملیات اطلاعاتی و یا خرابکاری و یا هر دو است و سعی می‌کند به ارتباط خود با افراد حزب‌الدعوه مزدور و افراد غیر قانونی موجود در منطقه هور به منظور فعال کردن عمل سیاسی خصمانه ادامه دهد. لذا با احداث سریع‌تر دیدگاه‌ها و تشدید فعالیت دیده‌بانی بر مراقبت دشمن بیشتر از فعالیتش اقدام شود.^(۲۳)

۷. این هشدارهای پی‌درپی، بر روند هوشیاری نیروهای پدافندی عراق آثار و نتایجی داشت به طوریکه یگان‌های مستقر در خط دشمن بر فعالیت خود و افزایش ضریب آگاهی از روند تحرکات رزمندگان افزودند. در این راستا در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۶۲ واحد اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا اعلام می‌کند که نیروهای عراقی چندین بار تا نزدیکی مواضع رزمندگان حضور پیدا کرده‌اند و حتی یک بار داخل سنگر استراق‌سمع ما شدند. قصد آن‌ها به اسارت در آوردن نیرو می‌باشد. همچنین در اقدامی دیگر، سیم‌خاردار منطقه ممنوعه را جمع‌آوری کردند که می‌تواند برای جلو کشیدن مواضع‌اش و یا ایجاد معبر برای اعزام کمین‌های متحرک (گشتی) آنان باشد. حربه‌ای که دشمن اخیراً از آن استفاده بیشتری می‌کند.^(۲۴)

براساس سند دیگری که از قوای متجاوز عراق به دست آمده بیانگر ضریب هوشیاری دشمن به روند تحرکات رزمندگان می‌باشد. در نامه‌ای که از سوی فرماندهی گردان ۵ تیپ گارد مرزی به فرماندهان گروهان‌های تحت‌امرش ابلاغ شده بود چنین قید شده.*

*. این نامه از فرماندهی سپاه سوم صادر شده بود.

سنگرهای پدافندی در ابتدای خیابان‌های ورودی به شهر و فرعی‌هاست، همچنین در داخل شهر جان پناه‌های بتونی و زیرزمینی بسیاری ساخته شده است. اکثر قریب به اتفاق مردم از شهر خارج شده و شهر تقریباً خالیست و نیروهای نظامی و انتظامی مستقر شدند.^(۲۱)

۶. فرمانده گردان ۵ تیپ ۵ گارد مرزی در نامه‌ای به واحدهای تحت امرش ضمن اعلام نفوذ رزمندگان به مناطق تحت استحفاظ یگان‌های عراقی مستقر در هور، بر هوشیاری نیروها تأکید دارد. در این نامه اشاره شده که در تاریخ ۱۹۸۳/۱۰/۲۱ (۲۹مهر ۱۳۶۲) گروه‌های شناسایی دشمن توانستند به داخل هورالهویزه نفوذ کنند و احتمال کمین آن‌ها به پشت نیروهای خود متصور است. همچنین گروه‌های مزبور توانستند اطلاعاتی در مورد مواضع و جاده‌های تدارکاتی خود کسب کنند. لذا لازم است نیروهایی را به منظور مراقبت و شناسایی منطقه اعزام کنید تا گروه‌های مزبور را که از قایق استفاده می‌کنند، تعقیب کرده تا از نزدیک شدن به مناطق استقرار یگان‌های خودی، جلوگیری شود.^(۲۲)

فرمانده لشکر عراقی به افسران "توجیه سیاسی" خاطرنشان کرد در سخنرانی‌ها و دیدارهای خود با نیروها، بر کمبود سلاح ایرانیان - خصوصاً سلاح‌های سنگین - میل به تسلیم شدن آن‌ها، تورم و قیمت‌های بالای اجناس در ایران و کوپنی شدن اجناس و... تبلیغ فراوان کنند

استمرار و افزایش فعالیت‌های شناسایی تیم اطلاعاتی که بعضاً منجر به درگیری و یا به اسارت در آمدن نیروهای عراقی می‌شد، بیش از پیش بر نگرانی فرماندهان عراقی می‌افزود، تا حدی که در ۱۱ آذر ۱۳۶۲ فرماندهی لشکر ۱۹ پیاده در نامه‌ای سری-فوری خطاب به فرمانده گردان ۵ تیپ ۵ گارد مرزی پس از ارائه مستندات از

۱۱. اما مهم‌ترین و رسمی‌ترین وجه از هوشیاری عراق از اقدام و تحرکات خودی، چند ساعت قبل از عملیات رزمندگان منعکس شد، که در عین اهمیت آن، بیانگر «غافل‌گیری» در تشخیص زمان عملیات نیز محسوب می‌شد. در این باره تلویزیون بغداد با قرائت اطلاعیه نظامی بدون آن که نامی از منطقه عملیات ببرد، از آمادگی ایران برای انجام عملیات پرده برداشت و تهران را تهدید به مقابله به مثل و حملات شدید به شهرها و روستاها کرد.

خبرگزاری رویتر از قول سرلشکر ماهر عبدالرشید (فرمانده سپاه سوم عراق) گزارش کرد که ایران مشغول نقل و انتقال نیرو جهت حمله به عراق در بخش جنوبی جبهه‌ی جنگ خلیج فارس است و هدف احتمالی این حمله بند استراتژیک (بصره) است

۱۲. در این اطلاعیه چنین آمده که: «تمام اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که رژیم ایران آماده حمله‌ی وسیعی به منظور گذشتن از مرزهای ما... می‌باشد و این تجاوز بسیار نزدیک است و مقامات ایرانی آن را تأیید می‌نمایند... آنان بدانند که ما در مقابل این حمله ایستادگی و آن را

نابود خواهیم کرد و آنان بدانند این بار فقط به دفاع از خود اکتفا نمی‌کنیم و... اگر لازم باشد فعالیت‌های نظامی علیه اهدافی در عمق خاک ایران خواهیم کرد و بدون توجه به نوع هدف شامل تجمعات نظامی در شهرها و روستاها را جزء اهداف نظامی به شمار می‌آوریم و علیه آن‌ها اقدام لازم انجام خواهیم داد.»^(۲۹)

اقدامات هوشمندانه

همان‌طور که اشاره شد، با گذشت زمان و هر اندازه که به زمان عملیات نزدیک‌تر می‌شد، علاوه بر برانگیخته شدن حساسیت‌های عراق، تیم‌های

۱. [توجه شود که] «عملیات شناسایی دشمن (ایران) در جلوی منطقه لشکر ۱۹ به منظور به دست آوردن اطلاعاتی از نحوه گسترش نیروهای هشدار دهنده و چگونگی موانع و سپس احداث خاکریز جدیدی در جلوی منطقه با هدف تنگ کردن فاصله در حال افزایش روزافزون است.

۲. دشمن روش تنگ کردن منطقه ممنوعه را به طور تدریجی دنبال می‌کند. از این رو گرفتن اسیر زنده جهت کسب اطلاعات از مقاصد دشمن در منطقه ممنوعه تأکید می‌شود.

۳. مراقبت از منطقه هور توسط یگان‌های خودی - که در جناح چپ منطقه حوزه استحفاظی (لشکر ۱۹ پیاده) هستند، مورد تأکید است.^(۲۵)

۸. دوازده روز قبل از عملیات به استناد اعلام واحد اطلاعات ستاد مشترک ارتش، فرمانده کل نیروهای بعثی عراق به کلیه نیروها آماده باش ۱۰۰ درصد داده و تأکید کرده بود که با استعداد کامل برای دفاع و جلوگیری از حملات نیروهای ایرانی آماده باشند.^(۲۶)

۹. ۲۴ ساعت قبل از عملیات براساس نامه سری سپاه سوم «مرخصی نیروها به طور کامل متوقف و تمامی افراد که به مرخصی رفته‌اند فوراً باید به واحدهای خود بازگردند».^(۲۷)

۱۰. خبرگزاری رویتر از قول سرلشکر ماهر عبدالرشید (فرمانده سپاه سوم عراق) گزارش کرد که ایران مشغول نقل و انتقال نیرو جهت حمله به عراق در بخش جنوبی جبهه‌ی جنگ خلیج فارس است و هدف احتمالی این حمله بند استراتژیک (بصره) است. آن‌ها سه لشکر از پاسداران انقلاب را برای حمایت از نیروهای ارتش منظم در این حمله به حرکت در آورده‌اند. به گفته ماهر عبدالرشید، ایران نام عملیات خود را «تحریرالقدس» یا لبیک یا خمینی نهاده است.^(۲۸)

- بهره‌مندی از امکانات خوب مهندسی رزمی و قدرت مناسب در ساخت سنگر و پناهگاه.
- توان به کارگیری سریع و منظم از هوانیروز و نیروی هوایی.
- سرعت در ایجاد موانع در خط و عمق برای جلوگیری از سرعت و پیشروی رزمندگان.
- سرعت در جایگزین کردن نیروهای تازه نفس در منطقه زید.
- تلاش چشم‌گیر و منظم برای تقویت روحی رزم بین نیرو.

همچنین به گزارش رکن ۳ قرارگاه عملیاتی نجف:

۱. دشمن با استفاده از تجهیزات فنی و الکترونیکی و نیز پست‌های شنود قادر به دریافت پیام‌های کشف، رمز و کشف کلید رمز بوده و از این طریق می‌تواند بهره زیادی برای کسب اطلاعات رزمندگان ببرد.
 ۲. ارتش عراق از عوامل جاسوس و برخی عوامل بومی [تحت عنوان] ارتش آزادی‌بخش خوزستان در سراسر منطقه عملیاتی بهره‌گیری می‌کند.
 ۳. دشمن با نصب برج‌ها، دکل‌ها و ایجاد تپه‌های دیده‌بانی در مناطق مناسب قادر است حرکات و جابه‌جایی‌های رزمندگان را کنترل نماید.
 ۴. دشمن با ایجاد ارتباط با عوامل خود فروخته و جا مانده در مناطق اشغالی که بعضاً آموزش‌های نظامی و خراب‌کاری را طی کرده‌اند تلاش دارد تا همراه با عوامل نفوذی خود، اقدام به انهدام تأسیسات منطقه خوزستان نماید. (۳۶)
- از جمله توانایی‌های دیگر دشمن، بهره‌برداری مؤثر از واحدهای توپخانه بود، به طوری که در وارد نمودن بیشترین خسارت و مختل ساختن توازن و توانایی پدافندی رزمندگان و تأمین پشتیبانی لازم از یگان‌های پاتک کننده عراقی سهم بسزایی داشت. به عبارتی عراقی‌ها نیز متقابلاً در پی شناسایی‌های

شناسایی شاهد تغییرات جدی‌تری از دشمن از جمله اهتمام به آموزش نیروها، انجام مانورهای آموزشی، تقویت نیرو در منطقه می‌شدند.

در این چهارچوب چند نمونه از گزارش‌هایی که در این زمینه برای فرماندهان ارسال شد، ارائه می‌شود.

- یک دوره آموزشی در تاریخ ۴ آبان ۱۳۶۲ برای ۳۰۰ نفر از افراد ارتش خلقی. (۳۰)

- تشکیل یک گردان چهار گروهانی - با استفاده از نیروی به اصطلاح تحریر خوزستان - به نام "وطن‌العربی" در پادگان دیوانیه و آموزش دوره جمع‌آوری اخبار و شناسایی مناطق. (۳۱)

- دشمن در منطقه، ۲ پایگاه آموزش دارد که رزمندگان در آن آموزش‌هایی نظیر باز کردن معابر، ثبت تیر و آموزش‌های مواد شیمیایی را طی می‌کنند. (۳۲)

- دشمن در مدت زمان ۴ تا ۱۹ دی ۱۳۶۲، ۲۰ مانور آموزشی در منطقه شرق بصره برگزار کرده است. (۳۳)

- انجام مانورهای آموزشی هلی‌بُرُن، با این هدف که نیروها را توجیه کند، قادرند بدون تلفات به منطقه عملیاتی برسند. (۳۴)

- انجام مانورهای روش‌های مقابله با نیروهای مهاجم و نحوه‌ی دور زدن آنان. (۳۵)

توانایی‌های عراق

با عنایت به آنچه ذکر شد در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به توانایی‌های دشمن به شرح ذیل اشاره کرد.

- قدرت جابه‌جایی سریع و تقویت جزایر و نیروهای گشتی در هور.
- فعال کردن سایت‌های هوایی و دیده‌بانی در محور طلائیة کوشک.
- بهره‌مندی از دستگاه‌های سیستم هشداردهنده رازیت.

اقدامات عراق پس از انجام عملیات خیبر

فرماندهان عراقی که تا قبل از عملیات خیبر، به این فکر بودند که انجام عملیات و به طور کلی ادامه جنگ به بن بست رسیده و با توجه به موانعی که ایجاد کرده بودند، پیشروی رزمندگان را غیر ممکن می دانستند و در مناطق آب گرفتگی هورالعظیم با خیال راحت به پدافند مشغول بودند، بعد از عملیات و درک این موضوع که هیچ مانعی در مقابل رزمندگان نمی تواند سدکننده باشد، بیش از پیش بر هوشیاری خود افزودند و اقداماتی را در تحلیل تاکتیک نیروهای ایرانی و برخی ضعف های رزمندگان و تجدیدنظر در تاکتیک نیروهای خود، برای حفظ منطقه عملیاتی انجام دادند، از جمله:

- مواضع و موانع قبلی را ترمیم و تقویت نموده و نسبت به تحکیم و تثبیت آنها توجه زیادی کردند.

- احداث خاکریزهای ضربداری به ارتفاع تقریبی ۱/۵ متر، مانند موانع ضد تانک و نیز جلوگیری از تردد و نفوذ قایق ها.

- ایجاد خطوط پدافندی مقطع در عمق و ایجاد مواضع یدکی مناسب و متعدد بین رده های یکم و دوم پدافندی و استقرار توپخانه در محل های مناسب و غیر قابل دسترسی در ساعت های اولیه عملیات.

- به طور مداوم از انتهای شمال آب گرفتگی تا جنوب هور را با گلوله های فسفوری ثبت تیر و سپس با گلوله های زمانی در سطح آب تیراندازی کردند.

- برج و تپه های دیده بانی بلند در رده یکم و دوم احداث کردند.

- اخیراً از گلوله های توپخانه جدیدی به نام نمساویه استفاده می کنند که این گلوله ها به صورت چندتایی در سام می باشد و توسط هلی کوپتر تنظیم تیر می شود. (توپ مذکور اتریشی است و حداقل ۵ و حداکثر ۴۵ کیلومتر بُرد دارد.)

انجام داده، به نحوی ضعف های تاکتیکی رزمندگان را که می توانست عامل آسیب پذیر باشد، تشخیص داده بودند. از جمله موضوع مهم مشکل مرتبط با تدارک نیروها به دلیل طولانی بودن راه های مواصلاتی و ضعف در پوشش آتش توپخانه.*

ضعف های عراق

با وجود بیان توانایی های عراق، اما در یگان های رزمی آنان ضعف های محسوسی به چشم می خورد. در حوزه نیروی انسانی:

به علت مداومت جنگ روحیه جنگجویی تا حدی کاهش یافته بود. میل به اسارت، پناهندگی و فرار بین سربازان وجود داشت. همچنین نیروها پس از مصرف بیهوده مهمات، سعی می کردند به بهانه ی دریافت مهمات منطقه عملیاتی را ترک کنند.^(۳۷)

در حوزه عملیاتی:

- در مقابل عملیات شبانه و تک های دوره ای آسیب پذیر هستند.

- پس از شکسته شدن خط پدافندی سازمان یگان های دشمن از هم پاشیده می شوند.

- عمدتاً در تشخیص زمان و مکان غافلگیر می شوند.

- توجه نکردن به سکوت رادیویی تا قبل از عملیات

- استفاده زیاد شبکه ARS و فرستنده های راه دور در قرارگاه ها و محل های دیگر.

* از این رو علی اسحاقی، مسئول بخش فنی شتود قرارگاه خاتم^(ص) خاطر نشان می کند که در صورتی که نیروهای خودی به یک جاده مطمئن و عقبه مناسب برای تدارک نیروها در هور دست نیابند، عراقی ها می توانند در جریان عملیات با فشار از غرب جاده به وسیله نیروی پیاده و مکانیزه آبی خاکی و هلی بُرد روی جزایر منطقه را پس بگیرد. همچنین قادر خواهند بود با تقویت منطقه عملیات و تشدید آتش توپخانه روی جزایر به صورت مرحله ای اهداف تصرف شده از طرف رزمندگان را بازپس گیرند و مهم ترین این که می توانند با عملیات ایذایی هوانیروز و نیروی هوایی تدارکات رزمندگان را از طریق هور مختل کنند. {س.ش. ۶۱۵۶۴۱، بخش فنی ق. خاتم}

شهرها و استفاده از سلاح‌های مخرب و پیشرفته.
- اعزام نیروهای پیاده ارتش خلقی به جبهه‌های جنوب.

- دریافت مستمر سلاح و مهمات از طریق مصر، اردن، عربستان سعودی، کویت و...

در همین چهارچوب فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده به فرماندهان تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهان‌ها، سایر فرماندهان واحدهای پشتیبانی و نیز افسران توجیه سیاسی تمهیدات و تصمیماتی را با هدف حفظ روحیه ابلاغ کرد که براساس آن اقداماتی به شرح ذیل انجام پذیرفت.

- بر انگیزتن روحیه تهاجمی بین نیروها و تأکید بر شکست‌های دشمن (ایران)

- تلاش مستمر جهت تقویت اراده رزم در دل نیروها، پی‌گیری امور تاکتیکی و تأکید دائمی بر دشمن فارسی و کینه‌شان علیه ما.

- بازدید مدام از یگان‌ها، از سنگرهای هشدار دهنده، از محل دیده‌بانی‌ها و همزیستی با نیروها و یادآوری قهرمانی‌های‌شان.

- توجه زیاد به خدمات پشتیبانی رزم یگان‌ها
- تأکید دائم بر ضرورت بهره‌گیری از موانع پدافندی، سنگرها و پایداری و هوشیاری در آن‌ها و عدم غفلت.

- تأکید بر ضعف روحی دشمن
همچنین فرمانده لشکر به افسران توجیه سیاسی خاطرنشان کرد تا در سخنرانی‌ها و دیدارهای خود با نیروها، بر کمبود سلاح ایرانیان - خصوصاً سلاح‌های سنگین - میل به تسلیم شدن آن‌ها، تورم و قیمت‌های بالای اجناس در ایران و کوپنی شدن اجناس و... تبلیغ فراوان کنند.

از جمله تمهیدات و تاکتیک‌های دیگری که فرماندهان عراقی پس از عملیات رزمندگان اتخاذ کردند، تأکید بر افزایش هوشیاری فرماندهان به ویژه

- فعالیت‌های شناسایی هوایی و عکس‌برداری را افزایش داده و به طور مداوم از خطوط لجمن شناسایی به عمل می‌آوردند.

- در صدر هوشیاری خود را با اعزام گشتی شناسایی و برقراری پست‌های استراق‌سمع و دیده‌بانی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش دادند.

- دشمن قادر است با مشاهده هر گونه فعالیت و جابه‌جایی، فوراً در جهت تقویت نیروهایش عکس‌العمل نشان دهد. به طوری که بر پایه برخی گزارش‌ها می‌تواند با ۱۷ گردان مانوری شامل

۱۲ گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان شناسایی، ۲ گردان کماندویی و حداقل ۷ گردان توپ‌خانه و سلاح شیمیایی و کلیه مقدرات هوایی و هلی‌کوپتر از منطقه محافظت و پشتیبانی کرده و در مواضع فعلی پدافند کند.

- بهره‌گیری متعدد از تاکتیک «جنگ آب». به طوری که دشمن توجه خود را به ایجاد آب‌گرفتگی در معبرهایی که احتمال حمله‌ی رزمندگان می‌رود معطوف داشته به گونه‌ای که آب را در برخی محورها با جریان زیاد رها ساخته است.^(۳۸)

- تقسیم کردن صحنه نبرد به چند محور و تعیین فرماندهی.

- سرعت در اتخاذ تصمیمات و اجرای آن‌ها.
- کنترل منظم مواضع مصنوعی مهندسی ایجاد شده در جلوی خط لجمن.

- اعزام گشتی شناسایی با هدف بررسی گسترش و استعداد خطوط رزمندگان و گرفتن اسیر.

- تبلیغ وسیع در مورد از سرگیری بمباران

فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده در نامه‌ای با مضمون "درس‌های آموزنده از نبرد شهابی"، انجام عملیات همزمان یا با فاصله زمانی کوتاه از عملیات خیبر توسط رزمندگان در سایر مناطق عملیاتی (جبهه‌های غرب) را فریب تلقی کرد

به شرح ذیل ابلاغ شد. که نکات زیر به مورد اجرا گذاشته گردد:

۱. اعزام نیروهای پوششی به طوریکه کنترل زمین ممنوعه و کشف به موقع نزدیک شدن دشمن تأمین گردد.

۲. احداث شبکه موانع به شرح زیر به عمق مناسبی در جلوی مناطق تیپ‌های مربوطه:

الف. میدان مختلط مین متشکل از ۴ الی ۶ نوار

ب. سیم‌خاردار چادری (نوع سوم)

ج. موانع سیمی به عمق ۳ متری

۳. تحکیم و تقویت مواضع پدافندی و کانال‌های آتش طبق اصول نظامی و به طور مناسب وسط احداث کانال‌های مواصلاتی در خاکریز، کانال فعلی تغذیه و سپس در فاصله‌های مناسبی از آن، کانال‌های آتش احداث، تحکیم و به وسیله پوشش بالا سری مجهز گردند.

۴. براساس منافع متقابلی که در چهارچوب موضع اصلی وجود دارد، انجام کارها باید به طور مشترک و همزمان باشد.

۵. هماهنگی به کارگیری سلاح‌های پشتیبانی کننده و تأکید بر استقرار تیربارهای متوسط در جبهه و جناحین.

۶. فراهم نمودن نیروی احتیاط مناسب برای تشکر^(۴۰)

۷. و مهم‌تر از همه تشدید حملات هوایی علیه مواضع رزمندگان

شایان ذکر است در عملیات خیبر برتری جنگ هوایی عراق در مقایسه با ایران کاملاً محسوس بود و این برتری بیشتر در نقاطی بود که رزمندگان فاقد پدافند هوایی موثر بودند به طوری که خلبانان عراقی به قدری جسارت پیدا می‌کردند که ضمن استمرار بمباران‌ها با جنگنده‌های پیشرفته، گاهی با استفاده از هواپیماهای PC۷ در سطح پایین پرواز می‌کردند

در رده قرارگاه‌ها و عدم ترک مقر خود به خصوص هنگام شب بود. همچنین نظر به این که فرماندهان عراقی حتی پس از عملیات خیبر، همچنان حمله اصلی ایران را محورهای شرقی بصره تلقی می‌کردند و هر عملیاتی را فریب بر می‌شمردند، لذا در همین زمینه به یگان‌های پدافندی هشدارهای پی‌درپی می‌دهند.

در این خصوص فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده در نامه‌ای با مضمون «درس‌های آموزنده از نبرد شهابی»، انجام عملیات همزمان یا با فاصله زمانی کوتاه از عملیات خیبر توسط رزمندگان در سایر مناطق عملیاتی (جبهه‌های غرب) را فریب تلقی کرده چنین اعلام نمود که: «نبرد شهابی، بخشی از طرح استراتژی فریب دشمن بوده که به منظور معطوف نمودن توجهات [نیروهای] خودی به مناطق فرعی و منحرف ساختن آن از منطقه احتمالی تعرض دشمن (شرق بصره) است که اقدام به انجام تک‌های محدودی کرده تا بتواند در توازن فکری فرماندهی [ما] خلل ایجاد کرده... بنابراین لازم است در چنین مناطقی، نیروهای احتیاط در نزدیکی آن مناطق جهت مقابله با وضعیت‌های پیش‌بینی نشده، نگهداری شوند.»^(۳۹)

و سرانجام نامه کلی سری و آنی فرماندهی سپاه سوم که به فرمانده تیپ ۹۳ پیاده (تقویت شده) با هدف کنترل کامل زمین ممنوعه، کشف و شناسایی به موقع توان رزمندگان ایرانی و تحکیم منطقه پدافند

* . پس از عملیات خیبر، گزارش‌های متعددی از سوی تیم‌های اطلاعاتی مبنی بر اقدام و تحرک دشمن و درصد میزان هوشیاری ارائه می‌شد. گزارش‌هایی که حاکی از: تلاش دشمن برای تثبیت و تحکیم مواضع پدافندی، ازدیاد شناسایی گشت‌زنی توسط هلی‌کوپتر و هواپیما، افزایش تحرک نیروهای پیاده در خط اول و در کمین‌ها و زیر نظر گرفتن حرکات نیروهای خودی، افزایش آتش ادوات روی خطوط مقدم رزمندگان و بازدید مستمر از موانع بود. (س.ش. ۸۵۳۳۲۱، گزارش نوبه‌ای شماره ۷۱، اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا)

از جمله اقدام دیگر دشمن، بمباران شیمیایی بود که در حد وسیع و بی‌سابقه‌ای از آن - تا آن زمان - بهره جست و متأسفانه تعداد زیادی از رزمندگان مصدوم شدند و به لحاظ آسیب‌پذیری و تحلیل رفتن توان عمده یگان‌ها به ویژه در منطقه العزیر ناچار به عقب‌نشینی شدند.

جمع‌بندی

با وجود غفلت شدید فرماندهان عراقی در تشخیص دقیق منطقه نبرد که باعث غافل‌گیری و شکست آن‌ها در مراحل اول عملیات شد، اما قوای دشمن به سبب برخورداری از نقاط قوتی که داشتند توانستند، نه تنها بر بخشی از ضعف‌ها، چیره شوند، بلکه به موفقیت‌هایی - که بعضاً ناشی از ضعف جبهه‌های خودی بود - دست یابند. در این چهارچوب می‌توان به نکات مثبت دشمن در مقابله با حمله رزمندگان موسوم به عملیات خیبر - به طور فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد.

- سرعت در ایجاد موانع جدید (میدان‌های مین و سیم‌خاردار با عمق زیاد و حفر کانال‌ها و ایجاد آب‌گرفتگی‌ها در منطقه حائل خود با ایران)
- بهره‌برداری مؤثر از آتش پشتیبانی برای مواضع دفاعی و نیروهای پاتک کننده
- تأمین و انتقال سریع نیروهای احتیاط برای انجام پاتک، به طوری که بخشی از نیروهای لشکرهای ۱، ۳، ۴ و ۶ زرهی، تیپ‌های ۶۵، ۶۶، ۶۷ نیروی مخصوص، تیپ یکم و دوم گارد ریاست جمهوری، تیپ ۱۰ زرهی، تیپ‌های مستقل ۴۱۹، ۹۸، ۹۴، ۹، ۱۱۳، ۵۱ و تیپ ۴ و ۵ و تعداد بسیاری از گروه‌های کماندویی به سرعت

و با مسلسل رزمندگان را هدف قرار می‌دادند و در این رهگذر حتی حوالی قرارگاه فرماندهی نجف - که محل تشکیل جلسات مسئولان و فرماندهان عالی نظیر آقای هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، صیاد شیرازی، حسن روحانی و برخی فرماندهان ارتش بود - از بمباران دشمن مصون نماند و تنها در برخی مناطق که موشک‌های هاگ و اورلیکن استقرار داشت، رزمندگان توانسته بودند امنیت هوایی مناسبی ایجاد کنند.

با این وجود حجم بمباران‌ها در سطح عمومی

منطقه عملیاتی خیبر به قدری بود که به نوشته راوی قرارگاه با گذشت سه روز از عملیات به دستور آقای هاشمی رفسنجانی سه فروند هواپیمای جنگنده F۱۴ نیروی هوایی جمهوری اسلامی آسمان منطقه عملیات را در حد فاصل زیر تا زید تحت چتر حمایتی قرار داد. این اقدام در تأمین امنیت آسمان منطقه تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت و از شدت تهاجم هوایی دشمن

به نحو چشمگیری کاسته شد. به گونه‌ای که طی روزهای اول تا سوم عملیات که دشمن گاه تا ۱۵۰ سورت پرواز و بمباران انجام می‌داد، در روزهای پس از آن به ۴۰ تا ۶۰ مورد حمله کاهش یافت.*

*. ناگفته نماند یکی از علل برتری هوایی عراق نسبت به ایران، محدودیت ما در خرید هواپیماها به خاطر تحریم کشورهای قدرتمند حامی عراق بود، در حالی که دشمن هیچ محدودیتی در خرید و جایگزین کردن هواپیماهای منهدم شده، نداشت و همین عامل در قدرت مانور هوایی دو کشور مؤثر بود به طوری که به گزارش راوی قرارگاه نجف، عراق در عملیات خیبر ۰۰۵۱ تا ۰۰۰۲ نوبت روی مواضع رزمندگان پرواز و بمباران نمود، در عوض ایران ۳-۴ بار

غفلت شدید فرماندهان عراقی در تشخیص دقیق منطقه نبرد، باعث غافل‌گیری و شکست آن‌ها در مراحل اول عملیات شد

مبادرت به بمباران نمود. {س.ش. ۸۴۱، گزارش عملیات خیبر - قرارگاه نجف، حسین اردستانی، ۳۶۳۱/۴/۴۱، صص ۱۴۱-۷۳۱}

- اختصاص دادن نیروهای لازم و گسترش آن‌ها به طوری که پوشش جبهه و عمق آن را تأمین کرده و پدافند دورا دور و پشتیبانی متقابل را تضمین کرده بود.

- همت فرماندهان در شناسایی همه جانبه و آشنایی فرماندهان [عملیاتی] با زمینی که در آن خواهند جنگید.*

- تقسیم مسئولیت‌ها
- ایجاد پناهگاه‌های مناسب برای افراد حاضر در صحنه نبرد تا از آتش نیروی مقابل در امان باشند.
- ایجاد سیستم موانع شامل میادین مین در ردیف‌های متوالی و موانع ابتکاری با استفاده از سیم خاردار

- برقراری ارتباطات مناسب، مطمئن و متعدد قرارگاه با گردان‌ها و حتی نیروهای هشداردهنده و بهره‌مندی از تهیه طرح آتش جامع شامل کلیه سلاح‌های پشتیبانی‌کننده، خمپاره‌اندازها، سلاح‌های ضد تانک و تیربارهای متوسط.

- فعالیت خوب دیدگاه‌های توپ‌خانه و دقت در اعلام کانون‌های خطر و ایجاد اختلال در نقل و انتقالات ایران به طرف زمین ممنوعه.^(۴۲)

* . تدابیر فرماندهی عراق در هدایت عملیات نیز نقش مهمی در سرعت بخشیدن به بازپس‌گیری مناطق تصرف شده- از سوی رزمندگان- و پاکسازی منطقه داشت. در سند به دست آمده از دشمن -که به تحلیل عملیات پرداخته شده- چنین اشاره گردیده است: فرمانده [در خط] دوشادوش یگان‌های دیگر بوده، به همین جهت توانست با اطلاع از آخرین وضعیت در مورد چگونگی عقب راندن و انهدام نیروهای دشمن، تصرف اهداف، نگهداری مناطق اشغالی و نحوه پدافند از آن رهنمودهای لازم را به رده بالای خویش بدهد. علاوه بر این حضور فرماندهان در خط مقدم در بالا بردن روحیه تهاجمی یگان‌ها و خاتمه درگیری‌ها و انهدام نیروی دشمن اثر مثبت داشت. {س.ش. ۵۲۱۴۱، سند عراق، «تحلیل نبردهای الهدام، الروطه-همایون در منطقه شرق دجله» ترجمه واحد اطلاعات نیروی زمینی سپاه}

یا به منطقه نبرد منتقل شدند یا در انتظار دریافت دستور بودند.

- آمادگی نیروی هوایی و آماده باش تمامی پایگاه‌های هوایی

- آماده ساختن هوانیروز برای استمرار عملیات
- آماده ساختن سلاح‌های شیمیایی و به کارگیری گسترده و بی‌سابقه

- آماده ساختن تجهیزات موشکی برای هدف قرار دادن اهداف اقتصادی ایران با هدف تشدید فشار روانی

- آمادگی برای از سرگیری جنگ شهرها؛ حرب‌های که دشمن پس از شکست در جبهه‌ها از آن استفاده می‌کرد.

- اطمینان خاطر از نظر سیاسی بر وجود مساله میانجیگری در حل جنگ ایران و عراق.

- بهره‌برداری مؤثر از شیوه تبلیغات ایران در تشخیص منطقه حساس عملیات.

بنابراین در شرح عملیات اظهارات قرارگاه‌های پایین عراق به قرارگاه‌های رده بالا، تشخیص محوره‌های اصلی پیشروی رزمندگان گاه نادرست و گاه پراکنده و ناقص منعکس شده بود ولی از هنگامی که ایران در بیانیه‌ی نظامی خود خبر ورود نیروهایش به شهر القرنه را داد، فرماندهان عراقی برای جلوگیری از پیشروی بیشتر رزمندگان، دستورات فوری را برای اعزام نیرو به این منطقه صادر کردند. همچنین به بازسازی نیروهای شرق دجله سرعت بخشیده و سرلشکر ستاد هشام صباح الفخری را به عنوان فرمانده نیروهای شرق دجله تعیین کردند. وی مأموریت بیرون راندن رزمندگان از منطقه البیضه، مجید الروطه، همایون و الهدامه را بر عهده داشت.

در این راستا سرعت اتخاذ تصمیم و اجرای آن‌ها از نکات مثبت فرماندهان عراقی بود.^(۴۱)

ارجاعات:

۱. سندهای شماره ۰۰۸۰۱۱ و ۱۱۷۸۸۰۶، فرماندهی قرارگاه نجف، ۱۳۶۳/۱/۲۲ و س.ش ۰۰۸۰۱۵ - تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۱۳۶۳/۱/۲۳.
۲. س.ش. ۰۰۶۷۱۶، قرارگاه عملیات نجف، رکن ۳، ۱۳۶۳/۲/۳۰.
۳. مأخذ ۴.
۴. س.ش. ۱۳۱۲۸۴، (ترجمه سند عراقی) واحد اطلاعات و عملیات، ۱۳۶۳/۱/۶.
۵. س.ش. ۲۱۲۴۸، (ترجمه سند عراقی)، فرماندهی لشکر ۳۶ پیاده - تاکتیکی: نقاط ضعف و قوت دشمن [ایران]، ۱۳۶۲/۱۲/۱۱.
۶. سندهای شماره ۱۲۳۹۳۰ اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا - ۱۳۶۲/۷/۳ و س.ش. ۱۹۵۵۶، اطلاعات و عملیات قرارگاه خاتم، ۱۳۶۲/۴/۱.
۷. س.ش. ۲۱۲۰۶، اطلاعات و عملیات قرارگاه باختران، ۱۳۶۲/۳/۱۰ و س.ش. ۱۲۲۶۴۰، وضعیت هور از جنبه‌های گوناگون، ۱۳۶۲/۱۰/۱.
۸. س.ش. ۱۲۴۶۵۵، قرارگاه عملیاتی جنوب (رکن ۲) - گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی شماره ۹۸۳، ۱۳۶۲/۸/۲۴.
۹. س.ش. ۱۲۳۲۲۲، اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا، ۱۳۶۵/۲/۱۶.
۱۰. س.ش. ۱۲۶۷۹۹، قرارگاه عملیاتی جنوب نزاجا، گزارش نوبه‌ای شماره ۱۰۰۸، ۱۳۶۲/۱۰/۱۴.
۱۱. س.ش. ۱۶۹۵۹۷، (ترجمه سند عراقی) قرارگاه تیپ ۹۴ پیاده عملیات، ۱۹۸۴/۳/۱ (۱۳۶۲/۱۲/۱۰).
۱۲. س.ش. ۰۳۵۰۸۴، (سند عراقی) "بازسازی آرایش کنونی موضع پدافند" و مأخذ ۱۳.
۱۳. س.ش. ۲۵۶۱۴، اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا و س.ش. ۱۲۴۰۳۷، مهندسی رزمی قرارگاه کربلا.
۱۴. س.ش. ۱۲۳۹۳۴، فرماندهی قرارگاه کربلا سپاه، ۱۳۶۲/۶/۱۸.
۱۵. س.ش. ۳۵۲۸۱، فرماندهی عملیات شرق دجله، توجیه سیاسی عراق - ۱۳۶۳/۱/۲۵.
۱۶. مأخذ شماره ۱۵.
۱۷. مأخذ شماره ۱، صص ۶۶-۶۵.
۱۸. س.ش. ۲۱۰۹۵، (ترجمه سند عراقی) به سفارشات ویژه وظایف واحد گردان ۵ تیپ ۵ گارد مرزی، ۱۹۸۴/۱/۲۷ (۱۳۶۲/۱۰/۶).
۱۹. س.ش. ۱۷۸۰۳۵ (ترجمه سند عراقی) گردان ۱۰۹ ضد هوایی سبک، ۱۹۸۴/۲/۲۲ (۱۳۶۲/۱۲/۳).
۲۰. مأخذ شماره ۱۸.
۲۱. س.ش. ۲۳۶۷۱، بخش فنی قرارگاه خاتم الانبیاء، ۱۳۶۲/۱۲/۱.
۲۲. س.ش. ۱۷۳۰۸۱، (سند عراقی) گردان ۵ تیپ ۵ گارد مرزی، ۱۹۸۳/۱۰/۲۲ (۱۳۶۲/۷/۳۰).
۲۳. س.ش. ۱۷۸۰۳۲، (سند عراقی) موضوع: نزدیک شدن قایق‌های دشمن، ۱۹۸۳/۱۲/۲ (۱۳۶۲/۹/۱۱).
۲۴. س.ش. ۲۱۱۶۲، اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا، ۱۳۶۲/۱۱/۱.
۲۵. س.ش. ۶۰۴۸۵، (ترجمه سند عراق) "نتیجه‌گیری و سفارت فرماندهی سپاه سوم به فرماندهی لشکر ۱۹-۱۹۸۳/۱۰/۷ (۱۳۶۲/۷/۱۰).
۲۶. س.ش. ۶۸۹۳۳، فرماندهی کل سپاه، ۱۳۶۲/۱۱/۲۱.
۲۷. س.ش. ۰۳۵۰۸۲، (ترجمه سند عراقی) لغو مرخصی افراد، ۱۹۸۴/۲/۲۱ (۱۳۶۵/۱۲/۲).
۲۸. س.ش. ۶۸۴۰۹، فرماندهی کل سپاه پاسداران، ۱۳۶۲/۱۱/۹.
۲۹. س.ش. ۱۳۶۴۸۷، گزارش وزارت امور خارجه ایران به فرماندهی سپاه پاسداران، ۱۳۶۵/۱۲/۳.
۳۰. مأخذ شماره ۱۶.
۳۱. س.ش. ۱۲۴۶۵۴، قرارگاه عملیات جنوب (رکن ۲)، گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی شماره ۹۸۴، ۱۳۶۲/۸/۲۶.
۳۲. س.ش. ۲۱۰۸۷، قرارگاه کربلا، خلاصه اطلاعاتی شماره ۱، ۱۳۶۲/۱۰/۴.
۳۳. س.ش. ۲۱۱۴۶، اطلاعات قرارگاه کربلا، ۱۳۶۲/۱۰/۲۲.
۳۴. س.ش. ۲۱۰۱۳، ستاد قرارگاه کربلا، ۱۳۶۲/۹/۸.
۳۵. س.ش. ۱۲۱۵۲۷، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۲/۱۰/۲۲ و - س.ش. ۱۲۰۱۰۵، طرح عملیات لشکر ۷ ولیعصر، ۱۳۶۲/۸/۲۵.
۳۶. س.ش. ۰۰۶۷۱۶، قرارگاه عملیاتی نجف (رکن ۳)، ۱۳۶۳/۲/۳۰.
۳۷. س.ش. ۱۲۴۰۷۲، قرارگاه عملیاتی کربلا، ۱۳۶۲/۲/۱۹.
۳۸. س.ش. ۷۹۹۶، قرارگاه عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی، ۱۳۶۳/۱/۱۹.
۳۹. س.ش. ۰۹۵۱۱۳، فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده ستاد کل - اطلاعات (سند عراق).
۴۰. س.ش. ۳۵۰۸۴، (سند عراقی) "بازسازی آرایش کنونی موضع پدافندی"، ۱۳۶۲/۱۲/۱۰.
۴۱. س.ش. ۱۳۵۲۵۳، تحلیل عملیات خیبر در هورالهوریزه، ۱۳۶۲/۱۲/۲۱.
۴۲. س.ش. ۳۵۲۷۷، (ترجمه سند عراقی) نامه فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده ستاد کل عملیات، ۱۳۶۳/۱/۹.



جنگ شیمیایی دشمن در عملیات خیبر

محمدباقر نیکخواه*

چکیده	قوای نظامی ایران با پشتوانه‌ی نیروهای مردمی و با به دست گرفتن ابتکار عمل در میدان‌های نبرد در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و آزاد کردن بیش‌تر مناطق اشغالی، اعتماد به نفس لازم را کسب کردند و با نشان دادن توان و قدرت خود در دفع متجاوز و رفع فتنه‌ی دشمنان انقلاب اسلامی، آرامش خاطر را به عموم مردم باز گرداندند.	
	سیل خروشان نیروهای داوطلب مردمی عازم جبهه‌ها شدند و مسئولان کشور برای به زانو در آوردن صدام و حکومت متجاوز عراق مصمم شدند. با این هدف سلسه عملیات‌هایی طراحی گردید که از جمله‌ی آن‌ها عملیات آبی - خاکی خیبر بود که در ۳ اسفند ۱۳۶۲ در منطقه‌ی هورالهوریزه و شمال بصره به اجرا در آمد.	
	عملیاتی که حکومت عراق را غافل گیر کرد. عراق در مقابله با این ابتکار عمل نظامی ایران به حملات گسترده‌ی شیمیایی دست زد و سازمان ملل متحد و کشورهای غربی در مقابل جنایات صدام سکوتی جانب‌دارانه داشتند. در این مقاله حملات شیمیایی عراق در عملیات خیبر و مواضع سازمان ملل و شورای امنیت بررسی شده است. واژگان کلیدی: حملات شیمیایی، گازها و عوامل شیمیایی، سازمان ملل، شورای امنیت، جنگ نوین، سلاح‌های غیر متعارف.	

الف) منطقه‌ی عملیات خیبر

چارچوب، در دستور کار فرماندهان عالی جنگ قرار گرفت و روز ۳ اسفند ۱۳۶۲، در منطقه‌ی عمومی هورالهوریزه و شمال بصره به وسعت تقریبی ۲۰۰۰ کیلومتر مربع آغاز شد و تا ۲۲ اسفند ادامه یافت. با اجرای این عملیات جزایر شمالی و جنوبی مجنون و در مجموع حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک دشمن تصرف شد. در این عملیات همچنین ۱۵ هزار نفر از افراد دشمن کشته یا زخمی و ۱۱۴۰ نفر نیز اسیر شدند و صدها تانک و نفربر و تجهیزات سنگین ارتش عراق منهدم گردید و ده‌ها دستگاه نیز به غنیمت گرفته شد.^(۱)

جمهوری اسلامی ایران با اجرای سلسه عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی از تسلط ارتش عراق، ضربات کاری بر ماشین جنگی عراق وارد کرد به نحوی که امریکا و غرب و حامیان منطقه‌ی حکومت عراق احساس خطر کردند و به یاری صدام شتافتند که خود بحث مستقل دیگری را می‌طلبد. پس از این دوره، راهبرد نظامی ایران از آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به تنبیه متجاوز تغییر یافت و راهبرد عملیاتی نیز از عملیات در خشکی به عملیات آبی - خاکی تغییر داده شد. عملیات آبی - خاکی خیبر در همین

* مسئول پدافند شیمیایی در دوران دفاع مقدس.

ب) تهاجم گسترده و غافل گیرانه شیمیایی عراق

نظامیان عراق با مشاوره‌ی مستشاران جنگ‌های نوین امریکایی، روسی، انگلیسی و... از صبح ۶ اسفند ۱۳۶۲ هم‌زمان با بمباران‌ها و گلوله‌باران‌های بسیار شدید با استفاده از سلاح‌های متعارف، به بمباران بسیار گسترده و بی‌سابقه‌ی شیمیایی اقدام کردند. این جنایت با به کارگیری بیش از ۳۳ فروند انواع بمب‌افکن‌های سنگین و حدود ۱۰۰ قبضه توپ سنگین و نیز استفاده از هواپیماهای تک موتوره PC۷ سوئسی و در مواردی با مخازن

پر از گازهای شیمیایی نصب شده در بالگردها انجام گرفت.

این جنگ شیمیایی غافل گیرانه و غیر منتظره به قصد انتقام از رزمندگان از جان گذشته‌ی ایران که مقابل پاتک‌ها و بمباران‌های دشمن مردانه مقاومت و ایستادگی می‌کردند، انجام گرفت. هر روز از صبح تا ساعتی پس از طلوع آفتاب و هنگام عصر تا غروب آفتاب* در چند نوبت و هر نوبت با

چند سورتی پرواز، صدها بمب و راکت و نیز با ده‌ها قبضه توپ، گلوله‌های توپ حاوی گازها و عوامل خطرناک و کشنده‌ی شیمیایی را در سراسر جبهه‌ها و خطوط پشتیبانی منتشر می‌کردند.

از جمله نقاط و مناطق مورد هدف حملات شیمیایی عراق در عملیات خیبر عبارت بودند از: خطوط مقدم جبهه در هورالهویزه تا طلائی؛ پدهای شرقی و محورهای مقدم جزایر مجنون شمالی و

* به دلیل راکد بودن و پایداری هوا در صبح و عصر، عناصر شیمیایی مدت طولانی‌تری در مناطق مورد حمله باقی می‌ماندند و تأثیر بیش‌تری می‌گذاشتند.

ارتش عراق با به کارگیری بیش از ۳۳ فروند انواع بمب‌افکن‌های سنگین و حدود ۱۰۰ قبضه توپ سنگین و نیز استفاده از هواپیماهای تک موتوره PC۷ سوئسی و در مواردی با مخازن پر از گازهای شیمیایی نصب شده در بالگردها منطقه عمومی عملیات خیبر را شیمیایی کرد

جنوبی؛ اسکله‌های شهید باقری و بقایی تا عمق ۸۰ کیلومتری عقبه‌ها شامل جاده‌های سیدالشهدا، همت، باکری، جاده‌ی مرزی و پاسگاه‌های شط‌علی، طبر، کیان دشت، خاتمی، برزگر و جفیر، سه راهی فتح، چهارراه قدس، جاده‌ی جفیر و صاحب‌الزمان(عج) تا پادگان حمید و شهر هویزه، سه راهی جفیر تا آب تیمور (در ۳۳ کیلومتری اهواز)، پدها و مقرهای بالگردها، مواضع توپ‌ها و واحدهای پشتیبانی، قرارگاه‌های خاتم(ص)، نصرت، کربلا، هدایت، نجف، حنین، حدید، فتح، نصر و... و مقرها و عقبه‌های یگان‌های عملیاتی، اورژانس‌ها و بیمارستان‌های صحرایی حتی کمپ اسیران و...^(۲)

عراق در این جنگ بی‌نظیر شیمیایی به مدت ۴۰ روز از ۶ اسفند ۱۳۶۲ تا ۱۶ فروردین ۱۳۶۳، در سه مرحله با انواع عوامل و گازهای شیمیایی کشنده شامل تاول‌زاهای شدید و از بین برنده بافت‌های پوست بدن، ریه و ضایعات شدید چشمی منجر به کوری، چون گاز خردل سولفورموسستار** (Solphor Mustard) با مشخصه HD، که به دلیل غلظت بالای آن، خردل غلیظ یا خردل کثیف نیز نامیده می‌شود، گاز مخرب سیستم اعصاب «تابن» (GA) و گاز خفه‌کننده‌ی «فسژن» و در مواردی با بمب‌های آتش‌زا (ناپالم) و فسفوری نیز نزارهای منطقه را به آتش کشید.^(۳)

حاصل این جنگ ممنوعه‌ی شیمیایی*** صدمات جبران‌ناپذیر از جمله پنج هزار مصدوم و حدود هزار

** این گاز برای اولین بار در شهر ایپرس بلژیک مورد استفاده قرار گرفت. به همین دلیل به گاز «ایپریت» نیز موسوم شده است.

*** براساس مفاد اعلامیه‌های کاهه و پروتکل ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو کاربرد عوامل شیمیایی در جنگ‌ها ممنوع شده است. عراق با امضای این پروتکل در سال ۱۳۳۱، متعهد به رعایت مفاد آن شده است. لیکن این تعهد را نیز همانند سایر قوانین جنگ زیر پا گذاشت.



یک بمب ۲۵۰ کیلوگرمی شیمیایی منفجر نشده دشمن در منطقه خودی که توسط یک رزمنده نشان داده می شود؛ ۱۳۶۲/۱۲/۱۵

با گذشت پنج روز از آغاز حملات، در دو نامه‌ی جداگانه به دبیرکل سازمان ملل متحد، به حملات شیمیایی عراق پرداخت و ضمن انتقاد از اهمال و سستی این سازمان در اعمال فشار بر عراق، خواستار محکومیت این کشور و اعزام گروهی از کارشناسان برای مشاهده آثار و بقایای جنایات عراق گردید. (اسناد رسمی شورای امنیت به شماره‌های ۱۶۳۷۸/S و ۱۶۳۸۰/S، اول مارس ۱۹۸۴ (۱۱ اسفند ۱۳۶۲)^(۵) و همچنین مقامات مسئول ایران و به خصوص نمایندگان سیاسی در دیدار با رؤسای کمیته‌های صلیب سرخ جهانی، سازمان خلع سلاح شیمیایی،

شهید بود و علاوه بر خسارت‌های معنوی و مادی فراوان، سبب آلودگی محیط زیست نیز شد.

عراق در عملیات خیبر با اجرای حدود یکصد حمله‌ی شیمیایی، نزدیک به هزار بمب و راکت حامل عوامل شیمیایی و بیش از ۳ هزار گلوله‌ی توپ شیمیایی علیه مواضع ایران پرتاب و شلیک کرد. حملات شیمیایی و غیر متعارف عراق هم‌زمان با حملات کلاسیک و متعارف، سبب می‌شد تا یک رزمنده ابتدا با ترکش بمب‌ها و گلوله‌ها مجروح شود، سپس دچار مصدومیت مضاعف شیمیایی شود یا بالعکس.

ارتش عراق در این حملات همچنین با به کارگیری هواپیماهای PCV با قدرت مانور بیش‌تر در ارتفاع کم و بالگردهای مجهز به مخازن گازهای با قابلیت آئروسول (Aerosol) یا اسپری، ذرات و بخار باران شیمیایی رنگارنگ را روی مواضع و رزمندگان

منتشر می‌کرد که همین از عوامل افزایش قربانیان به شمار می‌رود. وزن تقریبی هر بمب و راکت شیمیایی ۲۵۰ کیلوگرم حاوی بیش از ۲۵ لیتر و هر گلوله توپ، حاوی سه لیتر و هر خمپاره حاوی یک تا لیتر از عوامل شیمیایی بود. در این حملات از بمب‌های ۵۰۰ کیلویی نیز به تعداد کم‌تر استفاده شد.^(۴)

ج) اقدامات رسانه‌ای و سیاسی ایران

به دنبال حملات گسترده‌ی شیمیایی عراق در منطقه‌ی عملیات خیبر، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل متحد در ۱۱ اسفند ۱۳۶۲، یعنی

مصدومان بستری را ملاقات و گزارش آن را به کشورهای متبوع خود مخابره نمایند.^(۷)

با وجود این اقدامات گسترده و انتشار تصاویر و اسناد انکارناپذیر این حوادث غم‌بار، رسانه‌های جهانی و مسئولان و مقامات کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در سکوتی معنی‌دار و بایکوت اخبار آن، حاضر به انتشار گزارش‌ها و مصاحبه‌ها



یک فروند قایق حامل نیروهای رزمنده زخمی شده در درگیری با نیروهای دشمن که به پشت جبهه منتقل می‌شوند و بعضی روی برانکارد قرار گرفته و سرم به آنها وصل می‌باشد؛ ۱۳۶۲/۱۲/۰۳

و اعلام موضع در این باره نشدند. همچنین با وجود اعزام تعدادی از مصدومان بدحال برای مداوا به بیمارستان‌های آلمان، فرانسه، اتریش، انگلیس، سوئیس، سوئد، بلژیک، اسپانیا، ایتالیا و ژاپن و رویارویی مستقیم رسانه‌ها با اسناد گویا و زنده‌ی جنایات عراق، این سکوت خبری همچنان ادامه یافت و حتی اجازه‌ی مصاحبه به پزشکان معالج نیز داده نشد. این هماهنگی و بایکوت خبری هدایت شده در چارچوب حمایت از حکومت عراق صورت گرفت. سرانجام در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، یعنی ۱۰ روز پس از آغاز حملات عراق، با مصاحبه‌ی رسانه‌ای آقای دکتر سعید رجایی‌خراسانی سفیر دائم ایران در سازمان ملل، این سکوت خبری شکست و رسانه‌ها ناچار به انعکاس ضعیف متن مصاحبه ایشان شدند. این مصاحبه بیانگر چگونگی حملات و انواع عوامل شیمیایی استفاده شده و آثار و صدمات آن و انتقاد از بی‌تفاوتی دبیر کل و سازمان ملل و شورای

بهداشت جهانی، سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و گروه ۷۷ و رؤسای تعدادی از کشورها، مستندات و مدارک متقن مربوط به حملات عراق را در اختیار آنان گذاشتند و خواستار محکومیت حکومت عراق شدند تا با اعمال فشار و نفوذ خود مانع تکرار جنایات ضد انسانی شوند.^(۸)

سازمان‌های خبری و رسانه‌های ایران نیز اسناد و تصاویر این حملات را در سراسر جهان منتشر کردند و افکار عمومی جهان را رو در روی جنایات ضد انسانی عراق قرار دادند. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع هم با فراخوان رسانه‌های جمعی جهان خواستار بازدید خبرنگاران از آثار حملات شیمیایی عراق شدند تا با تهیه گزارش و فیلم نسبت به افشای چهره کریه و ضدبشری رژیم حاکم بر عراق اقدام نمایند. وزارت امور خارجه نیز از نمایندگی‌های سیاسی و دیپلمات‌های مقیم تهران درخواست کرد تا در بیمارستان‌های تهران از نزدیک

با پیگیری‌های مستمر ایران و در پی مکاتبات، دیدارها و اقدامات رسانه‌ای، دبیر کل سازمان ملل به ناچار در ۱۹ اسفند ۱۳۶۲ اعلام کرد که کارشناس خود را به ایران اعزام خواهد کرد.

با محرز شدن اعزام کارشناسان به ایران، برخی از مقامات کشورهای غربی و برخی دیگر از رسانه‌های غربی از جمله تلویزیون ایتالیا، بی‌بی‌سی، آسوشیتدپرس، ساندی تایمز و ... مجبور به

موضع‌گیری ضعیف یا انعکاس گزیده‌ی اخبار جنایت جنگی عراق شدند.

دبیر کل سازمان ملل پس از دو هفته تأخیر و بعد از ۱۵ روز از شروع حملات شیمیایی عراق، هیئت را مأمور تحقیق در ایران کرد که در ۲۳ اسفند ۱۳۶۲ (۱۳ مارس ۱۹۸۴) وارد تهران شدند.

ترکیب هیئت

پروفسور گوستاو اندرسون (Dr. Gustav Anderson) سرهنگ متخصص شیمی و رئیس بخش شیمی تحلیلی انستیتوی پژوهش‌های دفاع ملی سوئد.

دکتر ابرست اولریش ایمورستگ (Dr. obrest Ulrish Imbbersteg) سرهنگ متخصص شیمی و رئیس سابق NBC (سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای) وزارت دفاع سوئیس.

دکتر مانوئل دومینگوئز (Dr. Manuel Dominguez) سرهنگ متخصص و پزشک معالج جراحات شیمیایی دانشگاه مادرید اسپانیا.

پروفسور پتر دان (Dr. Petter Dunn) سرپرست و هیئت علمی آزمایشگاه مواد و تکنولوژی دفاع وزارت دفاع استرالیا.

امنیت و سایر سازمان‌های مسئول بین‌المللی بود. در این مصاحبه نماینده‌ی ایران همچنین از دبیر کل خواستار اعزام کارشناسان سلاح‌های شیمیایی به منطقه شد.

جرقه‌ی انتشار گسترده‌تر اخبار حملات شیمیایی عراق را سخن‌گوی کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی (ICRC) در ژنو در مصاحبه‌ی ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ (۷ مارس ۱۹۸۴) شعله‌ور کرد. وی با تشریح نتایج معاینات ۱۶۰ نفر از مصدومان بستری در کشورهای اروپایی که با مشاهده و معاینه‌ی آنان و دریافت شواهد و مدارک متقن پزشکی به دست آورده بود، اعلام کرد مطمئن است که عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه سربازان ایران در مرداب‌های جنوب استفاده کرده است. سخن‌گوی کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی در ژنو به صراحت یافته‌های خود را بیان و تصریح کرد که هیچ تردیدی در این خصوص ندارد.^(۸)

پس از این بود که تقریباً همه‌ی رسانه‌های عمومی جهان، متن مصاحبه‌ی نماینده‌ی ایران در سازمان ملل و همچنین مصاحبه‌ی سخن‌گوی صلیب سرخ جهانی و گزارش گروه پزشکی درباره‌ی معاینه‌ی مصدومان شیمیایی را کم و بیش منتشر کردند.

با وجود این افشاگری، مقامات سازمان ملل از جمله دبیر کل و نیز مقامات امریکا، انگلیس، اتریش و دبیرکل اتحادیه عرب، حاضر به محکوم کردن این جنایات عراق نشدند و خبرگزاری‌های تاس (شوروی سابق) و تانیوگ (یوگسلاوی سابق) نیز با انتشار ضعیف خبر حملات شیمیایی به نقل از ایران، بلافاصله به نقل از مقامات عراق وقوع چنین حملاتی را تکذیب کردند.^(۹)

د) واکنش ضعیف سازمان ملل، اعزام کارشناسان سلاح‌های شیمیایی سازمان ملل به ایران

عراق در عملیات خیبر با اجرای حدود یکصد حمله‌ی شیمیایی، نزدیک به ۱۰۰۰ بمب و راکت حامل عوامل شیمیایی و بیش از ۳ هزار گلوله‌ی توپ شیمیایی علیه مواضع ایران شلیک کرد

اعضای هیئت اعزامی در بخش دیگری از گزارش خود اضافه کرده‌اند که نتایج نمونه‌های ارسال شده به آزمایشگاه‌های تخصصی شیمیایی کشورهای اسپانیا، اتریش و سوئد نیز نتایج یافته‌های آنان را تأیید می‌کند که به عنوان اسناد مکمل، ضمیمه‌ی گزارش شده است.*

آقای خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل، گزارش هیئت اعزامی به ایران را طی نامه‌ی شماره S/۱۶۴۳۳ در ۲۶ مارس ۱۹۸۴ (۶ فروردین ۱۳۶۳) تسلیم شورای امنیت برای توزیع در میان اعضا کرد و متن آن را به عنوان اسناد سازمان ملل منتشر ساخت. (در ۲۸ صفحه، یک مقدمه، ۳۳ بند و ۷ ضمیمه).^(۱۰)

دبیر کل در یادداشتی بر گزارش هیئت اعزامی، مواضع و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی جنگ شیمیایی عراق و ادامه‌ی جنگ در سه بند آخر آن آورده است. در بند هشتم این یادداشت آمده است: «با توجه به نگرانی بشر دوستانه که باعث تصمیم‌گیری دبیر کل به منظور انجام این تحقیق شد، گزارش کارشناسان به شورای امنیت ارسال می‌شود. متأسفانه اعضای هیئت متفق‌القول، ادعاهای استفاده از تسلیحات شیمیایی را تأیید کردند و این در حالی است که چند روز قبل دبیر کل شدیداً استفاده از این قبیل سلاح‌ها را در هر وقت و هر کجا محکوم کرده بود.» در بند نهم، دبیر کل بر اهمیت رعایت همه‌ی اصول و مقررات بین‌المللی از جمله پرهیز از

*. متن کامل گزارش هیئت اعزامی دبیر کل سازمان ملل را در کتاب جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ج. ۳ از انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، صفحات ۹۰ - ۱۱۱ مطالعه نمایید.

دکتر اقبال رضا از پاکستان معاون سیاسی دفتر دبیر کل و هماهنگ کننده‌ی سفر به اتفاق آقای سیلوانوس تیول افسر عضو سازمان خلع سلاح. مدت سفر: ۲۳ تا ۲۹ اسفند ۱۳۶۲ (۱۳ تا ۱۹ مارس ۱۹۸۴).

موضوع مأموریت: تحقیق در حد امکان در خصوص صحت ادعای کاربرد سلاح شیمیایی، نوع و میزان آن.

اعضای هیئت پس از یک هفته تحقیق در تهران و در جبهه‌های جنوب ایران، یافته‌های خود را در گزارشی ۲۸ صفحه‌ای در اول فروردین ۱۳۶۳ (۲۱ مارس ۱۳۹۸۴) به شماره سریال S/۱۶۴۳۳/U.N.S به دبیر کل ارائه کردند. در این گزارش استفاده‌ی عراق از بمب‌های شیمیایی حاوی گازهای خردل و اعصاب تأیید شده است و آمده که اعضاء هیئت، بمب‌های عمل کرده یا عمل نکرده‌ای را مشاهده کرده‌اند که روی آن‌ها علامت (WP, ۲۵۰, BR) در غلاف و جداره بمب‌ها حک شده و چنین مشخصاتی داشته‌اند: طول ۲/۲۶ متر و قطر ۳۰ سانتی‌متر و وزن ۱۳۵ کیلوگرم (وزن بدون محتویات ۸۶ کیلوگرم) و وزن سیلندر حدود ۴۹ کیلوگرم و نوع بمب ۹.MU, LOT: ۸۳۰۱.

در بخش یافته‌های پزشکی این گزارش به مشاهده‌ی علائم و شواهد روی بدن مصدمان و قربانیان شیمیایی با نمونه‌برداری از بافت‌های آسیب‌دیده و تخریب شده و همچنین بازدید از بدن‌های مطهر شهدا در معراج‌شهادی تهران اشاره شده است.

هـ) ارزیابی بیانیه شورای امنیت

صدور بیانیه‌ی ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ۱۳۶۳) شورای امنیت (S/۱۶۴۵۴) را در اصل می‌توان چراغ سبز این شورا به حکومت عراق قلمداد کرد. پیام روشن این بیانیه بی‌توجهی به مقررات بین‌المللی و خواسته‌های به حق ایران مبنی بر محکومیت و تنبیه کشور به کار برنده‌ی سلاح‌های کشتار جمعی و ممنوعه شیمیایی و نشانه‌ی بی‌اعتنایی سازمان ملل به جنایات جنگی

حکومت صدام بود. این بیانیه حصول اطمینانی بود برای جنایت‌کاران عراق که استفاده‌ی آنان از چنین تسلیحاتی مجازات و محکومیتی در پی نخواهد داشت. این آغاز فاجعه‌ی بود که تا پایان جنگ تحمیلی دامنگیر رزمندگان ایران شد و از سال ۱۳۶۶ علاوه بر رزمندگان، غیرنظامیان و

شهروندان ایران را در بر گرفت و آنان را قربانی جانب‌داری شورای امنیت از حکومت عراق و عدم قاطعیت آن با صدور بیانیه‌ی بی‌خاصیت به جای قطع‌نامه‌ی با ضمانت اجرایی کرد.

به زعم اینجانب چنانچه شورای امنیت، اولین گام را محکم بر می‌داشت و با صدور قطع‌نامه‌ی حداقل به عراق اولتیماتوم و اخطار جدی می‌داد، می‌توانست حکومت عراق را در ادامه‌ی جنایاتش دست کم دچار تردید و تزلزل در تصمیم‌گیری

استفاده از سلاح‌های خاص و رفتار با اسیران جنگ تأکید کرده است. وی در بند دهم نیز با اشاره به این که «نگرانی‌های بشر دوستانه تنها با پایان یافتن این جنگ ویرانگر خاتمه می‌یابد»، ضمن اعلام آمادگی برای تلاش در این زمینه، از دولت‌های ایران و عراق خواسته است که به کوشش‌های سازمان ملل برای برقراری صلح پاسخ مثبت دهند.^(۱۱)

صدور اولین بیانیه شورای امنیت درباره‌ی حملات شیمیایی عراق

شورای امنیت پس از دریافت گزارش هیئت اعزامی به ایران و بعد از پیگیری‌های ایران این موضوع را طی دو جلسه بررسی کرد و سرانجام روز جمعه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ۱۳۶۳) بیانیه‌ی در این باره صادر کرد.* در این بیانیه با اشاره به بخش‌هایی از گزارش کارشناسان اعزامی و بدون نام بردن از کشور استفاده کننده از سلاح شیمیایی، صرفاً استفاده از این سلاح‌ها محکوم شده است در حالیکه در گزارش هیئت اعزامی، استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران تصریح شده است. اما به دلیل اعمال نفوذ امریکا و هم‌پیمانان امریکا، در این بیانیه از کشور عراق به عنوان متجاوز و به کارگیرنده‌ی این سلاح‌ها ذکری به میان نیامد.^(۱۲)

*. متن کامل بیانیه شورای امنیت به شماره (S/۱۶۴۵۴) در کتاب جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، جلد سوم، صص ۱۱۶-۱۱۵ درج شده است

برخلاف انتظار اذهان پنج عضو دائم شورای امنیت چشم بر این جنایت بستند و همین سبب شد تا فجایع انسانی سردشت و حلبچه به‌وقوع بپیوندد

ارجاعات:

۱. اردستانی، حسین، تنبیه متجاوز؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷، ج. ۳، صص ۹۳-۸۳.
۲. آرشیو مرکز بهداری کل سپاه پاسداران، گزارش بهداری رزمی قرارگاه کربلا به فرماندهی، ۲۸ اسفند ۱۳۶۲، و فروردین ۱۳۶۳.
۳. نیکخواه، محمد باقر، جنایت جنگی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۱۳۰.
۴. همان.
۵. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ترجمه‌ی محمد علی خرمی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ج. ۳، صص ۷۱-۷۲، سندهای شماره S/۱۶۳۷۸، S/۱۶۳۸۰ شورای امنیت ۱ مارس ۱۹۸۴ (۱۱ اسفند ۱۳۶۳).
۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه‌ی گزارش‌های ویژه، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۶۲، نیویورک- خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۷. صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، اخبار سراسری ۱۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ و روزنامه‌های کثیرالانتشار ۱۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۶۲.
۸. مأخذ ۳، صص ۱۳۸-۱۳۴.
۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه‌ی گزارش‌های ویژه، ۱۱ تا ۲۰ اسفند ۱۳۶۲.
۱۰. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ترجمه‌ی محمد علی خرمی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ج. ۳، صص ۹۰-۱۱۱.
۱۱. همان، صص ۹۲-۹۱.
۱۲. همان، صص ۱۱۶-۱۱۵.

قاطع نماید و به تبع آن دامنه و وسعت ضایعات ناشی از آن نیز محدودتر شود.

ولی برخلاف انتظار اذهان عمومی و افکار جهانیان، پنج عضو دائم شورای امنیت چشم بر این جنایت بستند و آن را نادیده گرفتند و همین سبب شد تا فجایع انسانی نظیر فاجعه‌ی یکشنبه سیاه با حمله به مردم بی‌پناه سردشت در ۷ تیر ۱۳۶۶ و فاجعه‌ی حلبچه در جمعه سیاه ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ و کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان در دیره و زرده در ۳۱ تیر ۱۳۶۷ و شیخ عثمان اشنویه در ۱۱ مرداد ۱۳۶۷ و... به وقوع پیوندند که آثار شوم آن نه تنها تاکنون بلکه سالیان سال بر نسل‌های آتی باقی خواهد ماند.

این اقدام خائنانه‌ی شورای امنیت بر خلاف نص صریح پروتکل ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو، کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و ۲ پروتکل الحاقی ۸ ژوئن ۱۹۷۷ ژنو و مفاد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری لاهه و جانب‌داری کامل از عراق بود.

شورای امنیت با این اقدام زشت، پا را از بی‌طرفی فراتر نهاد و عملاً جانب عراق را گرفته و به نفع حکومت صدام، این بیانیه را صادر کرد و خود را در جنایات عراق سهیم نمود. شورای امنیت با این کار، در واقع مقابل ایران قرار گرفت و ایران عملاً علاوه بر دفاع در مقابل حملات دشمن در صحنه‌های نبرد، می‌بایست در مقابل تصمیمات ناعادلانه و جانبدارانه‌ی شورای امنیت نیز اقدامات دفاعی اتخاذ می‌کرد و غیر مستقیم نیز به جنگ شورا می‌رفت.



مصاحبه با برادر علی هاشمی؛ تشریح عملیات خیبر

تنظیم: سعید سرمدی*

	ثبت تحلیل‌ها و دیدگاه‌های فرماندهان عمل‌کننده پس از پایان عملیات و مصاحبه با فرماندهان در اولین فرصت ممکن که امکان مصاحبه با آنها وجود دارد، وظایف راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بوده است. مصاحبه انجام شده توسط راوی مرکز (ابوالفضل موسوی) با فرمانده قرارگاه نصرت و مسئول اصلی شناسایی منطقه برادر علی هاشمی در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۲ حضورتان تقدیم می‌شود. تحلیل‌ها و خاطرات فردی که اصلی‌ترین نقش را در آماده‌سازی منطقه برای انجام عملیات بر عهده داشت بسیار خواندنی و جذاب می‌باشد. نوارهای مصاحبه به شماره‌های ۱۴۲۵۸ و ۱۴۲۵۹ در آرشیو مرکز و مدت مصاحبه ۷۳ دقیقه می‌باشد. کلیدواژه: علی هاشمی، عملیات خیبر، هور، شناسایی، دشمن، هوانیروز، سپاه				

چکیده

مقدمه

و یک ساله‌ای که در منطقه هور انجام شد، کارهای مهندسی خاص و ابتکاری طراحی شده برای عملیات در این منطقه ویژه، نقش هوانیروز، یگان دریایی و نیروهای شناسایی در عملیات، نحوه توجیه فرماندهان به عملیات، نتایج عملیات، علت ویژه بودن عملیات خیبر و آمار شهدا و مجروحین نیروهای شناسایی توضیحات شنیدنی و قابل توجهی را ارائه می‌دهد.

راوی: بسم الله الرحمن الرحیم. نوار شماره پنج. نوار مصاحبه با برادر علی هاشمی تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۳ مکان قرارگاه نصرت.

پس از فروکش کردن آتش‌های بسیار شدید دشمن در جزایر مجنون و تثبیت شدن منطقه عملیاتی، فرصتی فراهم شد که برادر ابوالفضل موسوی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در قرارگاه نصرت در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۲ با برادر علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت در هنگام آماده کردن و شناسایی از منطقه و معاون قرارگاه بدر در هنگام عملیات مصاحبه‌ای انجام دهد.

در این مصاحبه برادر علی هاشمی در مورد نحوه پیشنهاد این منطقه برای عملیات، شناسایی‌های ویژه

* پژوهش‌گر و راوی مرکز در دوران ۸ سال دفاع مقدس

سال یازدهم □ شماره چهل و سوم □ زمستان ۱۳۹۱

در جنگ مواجه شدیم، این مرحله هم مرحله بسیج استکبار جهانی در جهت کمک به صدام و پدافند کردن و ریختن طرح‌های تدافعی بسیار مشکل و سنگینی بود که عراق با کمک از مستشاران و مشاورین نظامی خارجی و داخلی توانست این طرح‌ها را به اجرا در بیاورد. ما در عملیات رمضان اولین مرتبه بود که با خطوط پدافندی و تشکیلات تدافعی سنگین مواجه شدیم که خود به خود نتیجه عملیات آن شد که برادرها بهتر می‌دانند و مطلع هستند. ما در عملیات رمضان با مواضع و استحکامات بسیار زیادی مواجه شدیم که سرفصل جدیدی در جنگ بعد از آن عملیات‌های موفق بود.

در عملیات‌های بعدی هم دیدیم که این طرح‌های پدافندی و استحکامات عراق شدت گرفت و در جاهای دیگر هم اجرا شد.

از این به بعد بود که ما دیدیم جنگ کردن و ادامه جنگ شاید کار ساده‌ای نمی‌توانست باشد بر همین اساس یک سری تجزیه و تحلیل داشتیم یعنی برادرهای مسئول نظامی سپاه یک سری تجزیه و تحلیل داشتند و در این تجزیه و تحلیل‌ها می‌خواستیم به این نتیجه برسیم که علت پیروزی ما در عملیات‌های قبل چی بود و علت شکست عراق در عملیات‌های قبل چی بود؟ علت عدم‌الفتح‌های ما در حال حاضر چیست؟ علت موفقیت عراق در جهت تدافع و پدافند چیست؟ این چهار موضوع بود که روی آن صحبت شد و به طور کلی وقتی این چهار موضوع یعنی علت پیروزی ما و علت شکست عراق در عملیات‌های قبل و علت عدم موفقیت ما و موفقیت عراق در طرح‌های پدافندی را بررسی کردیم دیدیم که یک سری عواملی بود که در عملیات‌های قبل در دست داشتیم یک سری مسائل در قبل در دست داشتیم که در حال حاضر در دست ما نیست. به علت نداشتن این چنین فاکتورهایی در جنگ و خود به خود در اثر نداشتن این فاکتورها

وضعیت متفاوت جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمدلله رب العالمين. به طور کلی اگر بخواهیم در مورد منطقه هور و منطقه عملیاتی خیبر صحبت کنیم، مطالب زیادی وجود دارد که شاید با یک جلسه و یا موضوع، بحث به اتمام نرسد و موضوعات زیادی را می‌توانیم در رابطه با عملیات خیبر طرح کنیم و روی آن صحبت کنیم. بعضی از صحبت‌ها در همین صحبت می‌گنجد و بعضی از مسائل را نمی‌شود مطرح کرد و باز کرد. قبل از اینکه در مورد خود منطقه صحبت کنم

لازم است که مقدار کمی در مورد وضع خود جنگ صحبت کنم و مقدمه‌ای را در مورد منطقه بگویم که چطور شد این تصمیم اصلاً گرفته شد؟ ما اگر بخواهیم بررسی کنیم می‌بینیم که جنگ تحمیلی عراق به ایران، جنگی بود که از لحظات اول تاکنون با فراز و نشیب‌ها و پستی و بلندی‌های زیادی مواجه بود. ما در جنگ با مسائل و مراحل زیادی مواجه شدیم که یک سری عوامل روی این مراحل مؤثر بود.

ما بعد از اینکه در جنگ خودمان را جمع و جور کردیم و توانستیم آن عملیات‌های گسترده را انجام بدهیم و ضربه‌های سنگین بر پیکر عراق وارد بکنیم و شکست را بر او تحمیل کنیم. منظور عملیات‌های گسترده ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، بیت‌المقدس، فتح‌المبین و عملیات‌های این چنین بود که ضربه بزرگی را بر عراق وارد کرد.

بعد از اینکه پیروزی عملیات بیت‌المقدس منجر به آزادسازی خرمشهر شد، وقتی خواستیم عملیات رمضان را انجام بدهیم دیدیم که با مرحله جدیدی

پیچیده‌ترین سازمان‌های ضد اطلاعاتی و ضد جاسوسی دنیا همه بسیج شده‌اند که اطلاعات جنگی ما را کشف کنند و در اختیار صدام بگذارند



از چپ؛ برادران: امین شریعتی، مرتضی قربانی، جعفر اسدی، علی هاشمی، غلامرضا محرابی، ناشناس، احمد صیاف زاده، و قاسم سلیمانی؛ اهواز؛ ۱۳۶۵/۰۹/۱۰

ما نمی توانستیم آن مانورهای دورانی که منجر به دور زدن دشمن می شد را به انجام برسانیم. یکی از آن فاکتورها همین بود که مطرح کردیم که دوباره آن را مطرح می کنم. ما امکان دور زدن و گرفتن عقبه از دشمن را در عملیات های قبل در دست داشتیم یعنی شکل پدافندی و شکل مواضع دشمن

و از آن ها کم تر به عنوان تک اصلی و مانور اصلی استفاده می شود.

به این شکل بود که می توانستیم برویم و آن را در منطقه دور بزیم و عقبه او را ببندیم و او را به سقوط بکشانیم.

نحوه مطرح شدن عملیات در هور و تشکیل قرارگاه نصرت

بعد از عملیات والفجر مقدماتی که آن مسائل در این عملیات پیش آمد، من یادم است در همان روز که عملیات تمام شد برادر محسن رضایی آمدند سوسنگرد. آن موقع من در سوسنگرد بودم و بعد از عملیات تازه آمده بودم سوسنگرد و یکی، دو ساعت در سوسنگرد بودم که برادر محسن آمدند توی سپاه و مسئله هور مطرح شد که آیا می شود در جناح عماره، جاده غزیه و جاده شیب حمله کرد؟ آیا می توانیم به پشت شیب بزیم؟ این موضوع مطرح شد و بذر کار کردن روی منطقه هور از آن زمان کاشته شد. بعد از آن دیگر برادر محسن مرتب تماس می گرفتند و خودشان تشریف می آوردند و گاهی می رفتند شناسایی. کم کم بذر تشکیلات قرارگاه نصرت و کار کردن در هور کاشته شد. حدود ۱۰،

ما در عملیات های بعد از بیت المقدس یعنی عملیات بیت المقدس که تمام شد، در عملیات رمضان به بعد دیگر این چنین موقعیت ها را در دست نداشتیم و چنین فاکتورهایی را در اختیار نداشتیم. به جز یک مورد خیلی خیلی محدود که شاید قابل مطرح کردن نباشد. این یکی از فاکتورها بود.

فاکتور دیگر، فاکتور غافل گیری یعنی استفاده از اصل غافل گیری بود که متأسفانه مابعد از عملیات بیت المقدس دیگر نمی توانستیم از این اصل استفاده کنیم.

برادر محسن و مسئولین بالاتر به این فکر افتادند که باید یک جناحی را از دشمن بگیریم و ما می توانیم به جناح دشمن بزیم، عقبه او را ببندیم، پشت او را ببندیم و گرنه ما را به سقوط می کشاند.

اصلاً انجام تک های جبهه ای، موضوعی بود که در تاریخ جنگ ها مطرح است، از تک های جبهه ای معمولاً به عنوان تک های پشتیبانی استفاده می شود

تمام فکر و ذکرها در این جهت بود که ما بتوانیم با پوشش کار کنیم. اگر نتوانیم با پوشش کار کنیم و عراق متوجه بشود، کارمان بی‌ارزش خواهد بود. این است که یکی از با ارزش‌ترین ملاک‌ها و مسائلی که در کار برایش خیلی ارزش قائل بودیم، مسئله حفاظت اطلاعات بود.

به هر حال ما کار را از روفیع شروع کردیم و ابتدا کل منطقه را به دو قسمت تقسیم کردیم. یک منطقه حد فاصل بین عماره - بصره بود که منطقه عماره را به نام محور شهید باقری شروع کردیم. یک منطقه هم منطقه بصره بود که تقریباً رو به روی آن شط‌علی بود به سمت پایین که به نام منطقه شهید بقایی شروع کردیم.

برای کار در این دو محور، دو مسئول گذاشتیم و هر یک از مسئولین یک سری نیرو داشتند که شروع به کار کردند. البته شکل کار بعداً تغییر پیدا کرده و تمام این دو محور را به یک محور مبدل کردیم و اطلاعات عملیات را در قرارگاه راه انداختیم و کار همین جور تا عملیات خیبر ادامه پیدا کرد.

در هنگام شناسایی با اولین مسئله‌ای که رو به رو شدیم مسئله‌ای بود به نام هور که ما هیچ شناختی از هور نداشتیم و تا آن موقع به صورت فعال در هور حضور پیدا نکرده بودیم و یک وحشت عجیبی ما را فرا گرفته بود. مناطقی که تاکنون در آن شناسایی کرده بودیم تفاوت زیادی با هور داشتند و جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تجربه‌ای در این منطقه نداشت و تمامی تجربیات ما در رابطه با تپه، کوه، زمین، دشت و کانال بود. تجربه نداشتن در هور و نداشتن امکانات مناسب و حتی نداشتن اطلاعات مناسب در رابطه با نحوه‌ی کار در هور موجب ایجاد سردرگمی در کارهای ما شده بود. ما با یک حالت وحشت کار خود را شروع کردیم و به امید خدا و لطف خدا شناسایی را شروع کردیم. در ابتدا برای بچه‌های شناسایی یک

۱۵ روز یا شاید ۲۰ روز بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود که برادر محسن دستور تشکیل قرارگاه نصرت را دادند و مسئولیت قرارگاه را بر عهده من گذاشتند.

نکته جالب در تشکیل قرارگاه، آن حالت معنوی بود که برای تشکیل آن در جلسه حاکم بود. برادر محسن آمده بود در یک دهات مخروبه‌ای به نام روفیع که عراق آن را خراب کرده بود و روی این حصیر نشسته بودیم که بحث تشکیل این قرارگاه پیش آمد و خیلی جالب مطرح شد.

نحوه‌ی شناسایی از منطقه

ابتدا قرار شد این تشکیلات روی شناسایی کل منطقه کار کند. ما هم سریعاً به تعداد محدودی از برادرهایی که قبل از عملیات والفجر مقدماتی روی منطقه هور و منطقه شمالی محور کار می‌کردند موضوع را گفتیم. تشکیلات نصرت تمام این‌ها را زیر پوشش قرارداد و قرار شد منظم‌تر، منسجم‌تر، جمع‌وجورتر، با قدرت‌تر و با توان بیشتری روی این منطقه

کار کنیم. در هنگامی که می‌خواستیم کار را شروع کنیم برادر محسن یک سری نصایحی را مطرح کردند و یک سری دستوراتی دادند که قرار شد به عنوان مسائل اصلی کار مدنظر قرار گیرند. یکی از اصلی‌ترین مسئله‌ای که ایشان تذکر دادند حفاظت اطلاعات بود که ما از همان لحظه سعی کردیم که آن را رعایت کنیم. رعایت حفاظت به عنوان دستور کار اصلی برادرها قرار گرفت و از همان روز اول

این بچه‌ها ابتکارات بسیار جالب و ظریف و با دقت زیادی را انجام دادند و این اسلحه‌ها را سوار بر قایق کردند و توانستیم مثلاً تفنگ ۱۰۶ را در آب عملیاتی کنیم و این کاری بود که در جمهوری اسلامی ابتکارات نو بود

توسط بچه‌های واحد طرح و عملیات ارائه شد.

ضرورت رعایت حفاظت در منطقه هور

به هر حال کار شناسایی را به این شکل شروع کردیم و این روال تا عملیات ادامه داشت. یکی از مسائلی که در حین شناسایی با آن مواجه بودیم لو نرفتن کارها بود. بچه‌ها با وجود اینکه چیزی حدود ۲۰۰ مأموریت ویژه انجام دادند؛ واقعاً حالت شناسایی بچه‌ها ویژه بود و بچه‌ها باید ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی آب می‌رفتند. نیروها ۳۰، ۴۰ کیلومتر باید پارو می‌زدند و باید ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی منطقه‌ای می‌رفتند که هیچ پایگاهی توی آن نداشتیم، منطقه‌ای که پر از افراد فراری بود، منطقه‌ای که پر از ماهیگیر

بود، منطقه‌ای که پر از نیرو بود. تازه وقتی نیروها ۲۰، ۳۰ کیلومتر در بعضی از محورها می‌رفتند و تازه پای آن‌ها به خشکی می‌رسید باید توی خود شهرها و روستاها می‌رفتند. واقعاً خدا کمک می‌کرد که بچه‌ها به پشت دشمن و عقبه دشمن یا توی شهرهای دشمن، توی مراکز نظامی دشمن و یا توی مراکز اقتصادی دشمن می‌رفتند و

شناسایی می‌کردند و به لطف خدا چند روز هم توی این منطقه می‌ماندند، یک هفته می‌ماندند و بعد هم برمی‌گشتند. در همه این شناسایی‌های انجام شده حتی یک نمونه لو رفتن که این برادرها را بگیرند یا اسیر کنند، توی منطقه نداشتیم.

و این یکی از مسائل بسیار جالب و مهمی بود که در عملیات داشتیم و همه این‌ها ناشی از این بود که برادرها حفاظت اطلاعات را خوب رعایت می‌کردند. ما می‌بینیم در حالی که پیچیده‌ترین سازمان‌های

حد گذاشتیم که تا قبل از مرز به شناسایی بروند. کم‌کم پای بچه‌ها باز شد و یک مقدار بعد از مرز هم رفتند. در مراحل بعدی جلوتر رفتند تا اینکه بعد از چند ماه بچه‌ها کم‌کم جلو رفتند و پای بچه‌ها به خشکی رسید. رسیدن بچه‌ها به خشکی یکی از موفقیت‌های بالایی ما بود. از آن پس حتی عملیات‌های نفوذ در شهرهای عراق انجام شد و نیروهای شناسایی به مراکز عراق هم رفت‌وآمد کردند و این مسئله برای ما حل شد و ما توانستیم به راحتی به درون مواضع عراق برویم و برگردیم.

نحوه و ترتیب کار نیروهای شناسایی ما به این صورت بود که ما یک سری از نیروهای پاسدار و بسیجی در تیم‌های اطلاعاتی داشتیم و یک سری نیروهای بومی منطقه در این تیم‌ها بودند. یکی از مسائل مطرح در کار شناسایی هور، استفاده از نیروهای بومی منطقه بود. ما در این جا از نیروهای بومی به خوبی استفاده کردیم و انصافاً آن‌ها هم به خوبی کار کردند. نیروهای بومی در جهت پارو زدن، در جهت آموزش بچه‌ها، در جهت بردن بچه‌ها روی هدف‌هایشان و در جهت نشان دادن مسیرها به بچه‌ها زحمت کشیدند و این کارها، کارهای بسیار مشکل و با ارزشی بودند که برادرهای بومی برای ما انجام می‌دادند. نیروهای شناسایی ما که با نیروهای بومی می‌رفتند ما یک مقدار خیال‌مان راحت بود. نیروهای بومی بچه‌ها را خوب توجیه می‌کردند. این نیروها حتی تا لحظات عملیات‌ها هم همراه بچه‌ها بودند.

بعد از انجام کارهای شناسایی، قرارگاه از وضعیت شناسایی خارج شد و در مسیر طرح‌ریزی قرار گرفت و کار بر روی عملیات آغاز شد. در این هنگام واحد طرح و عملیات در قرارگاه تشکیل شد و کار طرح‌ریزی روی عملیات شروع شد و یک سری طرح‌ها برای عملیات ارائه شد. یک سری طرح‌های پشتیبانی، طرح تأمین خود هور و طرح پدافند هور

حدود ۱۰، ۱۵ روز یا شاید ۲۰ روز بعد از عملیات والفجر مقدماتی، برادر محسن دستور تشکیل قرارگاه نصرت را دادند و مسئولیت قرارگاه را بر عهده من گذاشتند

قرارگاه در مورد تردهایی که در منطقه انجام می شد نظر می داد و جلوگیری می کرد. حتی تمام تردهای زیاد کمپرسی ها و تردد تربیلی ها را زیر نظر می گرفت و با مشورت خود قرارگاه صورت می گرفت تا منطقه همیشه حالت عادی خود را داشته باشد. کوچک ترین کار مهندسی که توی این منطقه انجام می شد، قرارگاه عکس العمل نشان می داد. حتی قرارگاه روی آموزش ارتش هم عکس العمل نشان داد. در خیلی از موارد باید کارهایی در جهت رفاه و سهولت بچه ها انجام می شد و این کار باعث می شد که حتی نیم درصد کار را لو بدهد ولی بچه ها از حق خودشان می گذاشتند و این کارها را قبول نمی کردند و می پذیرفتند که مشکلات را بپذیرند.

موارد زیادی در رابطه با پوشش داشتیم که می توان چند نمونه را راحت نام برد که هر کدام آن ها واقعاً جای بحث است و جای قدردانی از بعضی از برادرها که واقعاً تلاش کردند و اذیت شدند، دارد. مثلاً در شناسایی باید ۲۰، ۳۰ کیلومتر قایق را با ۵-۶ نفر آدم با پارو و مددی جلو ببرند که این کار ساده ای توی آب نیست آن هم در هوای گرم یا در هوای سرد. بچه ها می توانستند با موتور روشن هم بردند ولی به خاطر این که کار نباید لو می رفت و نباید سر و صدا ایجاد می شد و منطقه دست نخورده باقی بماند، این بود که بچه ها با پارو می رفتند و مشکلات و مشقات و سختی ها را تحمل می کردند تا قرارگاه نصرت بتواند یک نتیجه خوبی را ارائه بدهد که الحمدلله همین جور هم شد.

زحمات برادرها و سختی ها و مشقت ها و بدبختی هایی که در این مدت یک سال و خرده ای کشیدند الحمدلله نتیجه اش را داد و دیدیم که عملیات خیبر با موفقیت خیلی بالایی انجام شد. یکی از قشرهایی که نقش مؤثر و اساسی توی عملیات داشت، همین برادرهایی بودند که در تشکیلات قرارگاه نصرت عمل می کردند.

ضد اطلاعاتی و ضد جاسوسی دنیا همه بسیج شده اند که اطلاعات جنگی ما را کشف کنند و در اختیار صدام بگذارند ولی در این جهت شکست می خوردند و حتی نمی توانند برای یک مرتبه بچه ها را بگیرند یا از کار بچه ها در هور بویی ببرند.

با وجود آنکه یک سال و اندی روی این منطقه کار می شود، فرماندهی مستقیماً با این تشکیلات ارتباط داشت و گزارش کارها به صورت مستقیم به فرماندهی کل سپاه داده می شد و فرماندهی کل مستقیماً ما را پشتیبانی می کرد. البته این پشتیبانی به صورت غیر مستقیم و با پوشش صورت می گرفت.

در رابطه با مسئله پوشش

در حین کار به شکل خیلی گسترده می دیدیم که تمام نیروها و عناصری که در رابطه با قرارگاه بودند، خود به خود خداوند در دل این ها تابانده بود که به یک شکلی پوشش ایجاد بکنند. بچه ها حتی برای گرفتن یک تکه آهن از تداکات هم با پوشش می رفتند و می گرفتند. حتی بچه ها برای گرفتن حقوق خود با پوشش می رفتند و پول

می گرفتند. بچه ها با یک اسم های دیگر و با یک وضع دیگری می رفتند که اصلاً نفهمند این ها کی هستند. در تمام موارد برای گرفتن موارد تدارکاتی، موارد تسلیحاتی و همه موارد مورد نیاز پوشش را رعایت می کردند. برادرهایی که مسئول کار در این منطقه بودند، کارشان را با پوشش پیش می بردند. یکی از مسائلی که از رموز موفقیت ما در قرارگاه نصرت در این عملیات بود، این بود که در تمام کارها پوشش و حفاظت اطلاعات رعایت می شد.

حفاظت در منطقه به خوبی رعایت می شد و حتی

بدون عقبه وارد عمل شدیم، یعنی با قایق وارد عمل شدیم و با قایق همه نیروها و امکانات و تجهیزات را جلو بردیم. این کار ویژه ای است که لشکرهای سازمانی و ارتش های نظامی دنیا این کارها را انجام نمی دهند. هیچ ارتشی بدون آتش حرکت نمی کند. اینها از ویژگی های عملیات خیبر است

و ظریف و با دقت زیادی را انجام دادند و این اسلحه‌ها را سوار بر قایق کردند و توانستیم مثلاً تفنگ ۱۰۶ را در آب عملیاتی کنیم و این کاری بود که در جمهوری اسلامی ابتکارات و نو بود و توانستیم ۱۰۶ را سوار بر قایق کنیم. برای این کار از قایق‌های مخصوص استفاده شد که با طرح‌ریزی دقیق توانستیم از آن‌ها توی آب استفاده کنیم. خمپاره‌ها و تیربارها و جنگ افزارهای سبک و نیمه سنگین نیز قابل حمل و نقل هستند که گروه ابتکارات قرارگاه نصرت روی این‌ها کار کرد. این برادرها در طی این یک سال کارهای زیادی کردند مثلاً روی شناور کردن ماشین هم کار شد که الان با توجه به وضعیت امنیتی شاید نشود نتیجه آن را گفت ولی در هر صورت کارهای زیادی را انجام دادند و این چیزهایی بود که می‌شود به شما گفت. به طور کلی کار واحد ابتکارات و مهندسی ما زحمات زیادی را انجام داده و ابتکارهای زیادی را ارائه داده که همه را با مشکلات و مشقات پیش برده است.

این وضعیت کلی قرارگاه نصرت بود و اینکه چرا تشکیل شد؟ هدف از تشکیل آن چه بود؟ چه طور تشکیل شد؟ دستور تشکیل آن را چه کسی داد؟ مسئله پشتیبانی و ارتباط آن چه طور بود؟ واحدهایی که خیلی لازم و فعال بودند را گفتیم که قسمت مهندسی، طرح و عملیات، اطلاعات عملیات بودند. وضعیت خود شناسایی‌ها به چه شکلی بود؟ کار اطلاعاتی عملیات به چه شکل بود؟ ترکیب مشکلات و مشقت‌ها و یک سری از رموز موفقیت در کارها را هم خدمت شما گفتیم.

اقدامات مقدماتی انجام شده در منطقه

موارد دیگری را که به عنوان کارهای مقدماتی عملیات انجام شد بخواهم برایتان به صورت خلاصه بگویم، چنین است. یکی از مشکلاتی را که در رابطه با عملیات داشتیم عمق کم آب بود. آب هر چه به طرف شرق یعنی به طرف سیل‌بند می‌آمد، عمق آن

وضعیت منطقه را توی این برآورد اطلاعاتی که برادرهای قرارگاه نوشتند مفصل نوشتند و شما به راحتی می‌توانید از این‌ها استفاده کنید و اسم منطقه را بگیرید. اما چیزهایی که من می‌گویم غیر از تشریح وضعیت منطقه است.

ابتکارات مهندسی

ما در تشکیل قرارگاه به مسئله‌ای رسیدیم و با آن مواجه شدیم و برای رفع آن بخشی را به نام بخش ابتکارات مهندسی ایجاد کردیم و کار این برادرها خیلی ساده و بدون آرایش بود. کار این قسمت ابتکارات مناسب با این عملیات بود. در رابطه با نیازهای عملیات، این برادرها زیاد فکر می‌کردند و کارهای زیادی می‌کردند. جالب‌تر از همه اینها این بود که آنها فکر می‌کردند و طراحی را که می‌ریختند خودشان هم اجرا می‌کردند و علت آن هم این بود که نمی‌خواستیم پوشش و حفاظت منطقه به هم بخورد. این افراد برای یک تراش‌کاری و یک جوش‌کاری کلی مصیبت می‌کشیدند و کلی اذیت می‌شدند تا مثلاً یک جوش خیلی ساده را انجام بدهند.

موارد زیادی را در رابطه با مهندسی داشتیم که یکی از نمونه‌هایش همین پل‌های یونولیتی بود که در عملیات خیلی مصرف شد. الان از آن‌ها به عنوان سکوهای شناوری استفاده می‌شود که توی هور است و نیروهای تأمین تیپ امام حسن و تیپ امام صادق که در منطقه حضور دارند، از آنها استفاده می‌کنند. از این پل‌ها در رابطه با خود عملیات استفاده شد. در رابطه با سکوها و اسکله‌ها استفاده‌های فراوانی شد. این ابتکار، ابتکار جالبی بود و جوری است که در کانال‌های چندمتری که دشمن جلوی مواضع خودش کنده بود، توانستیم به راحتی از آن‌ها استفاده کنیم و کارهای زیادی انجام شد نمونه‌اش این بود که تقریباً می‌شود گفت از تمامی اسلحه‌ها به جز چند نمونه نمی‌شد استفاده کرد. این بچه‌ها ابتکارات بسیار جالب

این قایق‌ها به منطقه آورده شده‌اند. توجیه نیروها و فرماندهان و بردن نیروها روی هدف‌هایشان کلاً به عمده برادرها بود و این تجربه، تجربه بسیار خوبی برای سپاه بود به طوری که تشکیلاتی دور از تمام سر و صداها و دور از تمام کارهای عملیاتی، کارهای شناسایی و طرح‌ریزی را انجام داد و با ابتکاراتی که به عمل آورد نیازهای عملیاتی را تأمین کرد و بعد هم خیلی راحت، یک هفته قبل از عملیات نیروها آمدند و توجیه شدند و همین نیروهای شناسایی دست نیروها را گرفتند و روی هدف‌هایشان بردند و عملیات را انجام دادند و به شکل خیلی راحت و ساده عملیات انجام شد. برادرهای فرمانده لشکر و تیپ‌ها در این عملیات، خیلی راحت بودند و نه به اطلاعات عملیات‌شان فشار آمد و نه به طرح و عملیات و نه به واحدهای دیگرشان. بچه‌های قرارگاه نصرت خیلی راحت در گردان‌ها و تیپ‌ها پخش شدند و بچه‌ها را روی هدف‌ها بردند و به آن‌ها گفتند این هدف‌تان می‌باشد و فشنگ آن‌ها را روی هدف هدایت کردند. اگر یک تشکیلات مشخصی باشد می‌شود مسائل را کنترل کرد و می‌شود مسائل حفاظتی را تذکر داد که رعایت نکنند. قرارگاه نیز برای این کار، یک تشکیلات را انداخت که این کارها را انجام بدهد.

اهداف قرارگاه بدر در عملیات

راوی: در مورد اهداف قرارگاه بدر در عملیات خیبر توضیحات کامل خود را بفرمایید.

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحیم. فعلاً اهدافی را که ما گرفتیم خدمت برادرها بگویم. کلاً قرار شد قرارگاه بدر در مرحله اول عملیات، ابتدا مجنون معروف یا مطرح شده مجنون را تصرف کند و بعد تجمع تک را با هماهنگی قرارگاه مجاور، انجام بدهد. اگر ما وضع جزایر را بخواهیم بررسی کنیم می‌بینیم که دو جزیره جدا از هم هستند ولی از طریق جاده با هم ارتباط دارند. در طرف شرق و غرب و شمال این‌ها آب و نی است فقط جنوب آنهاست که

کم می‌شد و حتی در بعضی از جاها اصلاً غیر قابل تردد برای قایق می‌شد. بر همین اساس در محور شهید بقایی یک ابتکار جالب و یک کار مهندسی که خیلی زود انجام شد و خیلی هم با مشکلات و با پوشش انجام شد، ایجاد یک کانال T مانند بود که به نام کانال T یا کانال بقایی معروف است و در عملیات هم کمک زیادی به ما کرد. این کانال باعث می‌شد که بچه‌ها خود به خود آب اطراف را توی کانال جمع کردند و می‌شد در آن تردد کرد. به وجود آوردن کانال T مانند و ایجاد یک چهارراه خیلی به ما در جهت تردد کمک کرد و برای مقدمات عملیات نیز مورد نیاز بود.

کار دیگری که انجام شد احداث دو خاکریز بود که به خاکریزی‌های مهندسی معروف شد. آوردن قایق‌ها با استتار یکی از مشکلات همیشگی ما در این عملیات بود که باید با ویژگی خاص به این منطقه آورده می‌شدند و مسئله حفاظت رعایت می‌شد.

برای انتقال حجم وسیع و گسترده وسایل و تجهیزات مورد نیاز خیلی مشکل بود که انسان بتواند یک تعادلی در کارها به وجود بیاورد که هم مسئله حفاظت رعایت بشود هم اینکه امکانات و تجهیزات به منطقه منتقل شوند. اکثر این وسایل در شب و با پوشش منتقل شدند بچه‌های خود قرارگاه، رانندگی ماشین‌ها را انجام می‌دادند. نکته جالب این که بچه‌های قرارگاه روزها کار می‌کردند و عصرها ماشین ایفا می‌گرفتیم و می‌رفتند ماهشهر و قایق‌ها را سوار می‌کردند و با چادر آن‌ها را می‌پوشاندند و به صورتی که مشخص نبود قایق است، آن‌ها را شبانه به منطقه منتقل می‌کردند. این کار جالبی بود که با کمک خدا بچه‌ها توانستند قایق‌ها را تقریباً توی منطقه بیاورند و الحمدالله عراق نتوانست بفهمد که

همین نکات برای ویژه بودن این عملیات کافی است. اینکه بچه‌ها ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی شکم دشمن بزنند و از یک جناح‌اش بروند و از پشت به دشمن بزنند



از راست: برادران: احمد غلامپور، عزیز جعفری، غلامعلی رشید، علی هاشمی و حسین علایی؛ تهران؛ ۱۳۶۴/۰۹/۱۰

به خشکی خود عراق متصل است. البته از سمت جنوبی، این جزیره جنوبی هم به خشکی خواهیم رسید. یک کانال ۵۰ متری معروف یا کانال مشروع سوئیب زده می‌شود که یک پل از روی آن می‌گذرد و ارتباط خشکی به جنوب جزیره یا جزایر جنوبی را متصل می‌کند.

این جزایر، جزایری

هستند که عراق با زدن دیوارهای چاکن ۲۰ متری این جزایر را به وجود آورد و همین جزایر هم در قبل، آب بودند و اصلاً هور بودند که آنها را خشک کردند و می‌خواستند استفاده نظامی و بیشتر استفاده اقتصادی از آنها بکنند. این جزایر یک وضعیت بسیار خاصی توی این منطقه داشتند. یکی از مشکلات ما و مسائل ما همین جزایر بودند و آنها در عقبه و پشتیبانی کردن عملیات نقش مؤثری می‌توانستند داشته باشند.

این جزایر از نظر نظامی هم نقش بسیار مهمی را دارند چرا که قشنگ از این پشت و پهلوها از یک طرف به نیروهای مستقر و یا به پشت نیروهای مستقر در شرق بصره زده می‌شد و طبق شناسایی‌ای هم که داشتیم دشمن در آنجا استحکامات و مواضع زیادی نداشت.

به هر حال عملیات روی جزایر به عهده قرارگاه بدر گذاشته شد و مانوری که برای آن چیده شد این طور بود که ما نمی‌توانستیم در خود شب عملیات به این جزایر حمله کنیم و به علت مسافت زیاد این منطقه که چیزی حدود ۶۰ کیلومتر بود از نقطه‌ای به نام شهید

بقایی باید ۶۰ یا ۷۰ کیلومتر برادرها با قایق می‌رفتند تا به آن هدف‌هایی که تعیین کرده بودیم دست پیدا کنند. کلاً هدف‌ها را ما به این شکل تقسیم کردیم که یک سری هدف‌ها به نام هدف اولیه بود که برای آن یک مانور داشتیم و یک هدف کلی بود که خود جزایر بود. برای گرفتن هدف‌های اولیه برادرها می‌باید یک شب قبل از عملیات اصلی سوار بر قایق می‌شدند و برای هدف‌های تعیین شده به جلو می‌رفتند.

خوب است چند نکته را در ابتدا بگویم. ما دو گردان برای هجوم اولیه در نظر گرفتیم که این دو گردان از لشکر عاشورا بودند و قرار بود که نصف جزیره جنوبی را تصرف کنند و قرار بود نصف دیگر و به اصطلاح نصف شرقی آن را لشکر علی بن ابیطالب که زیر امر قرارگاه چنین بود تصرف کند.

برادر علی هاشمی: بسم الله الرحمن الرحیم. [قرار شد] جنوب غربی جزیره جنوبی را با یک گردان از لشکر عاشورا در مرحله اول بگیریم. وضعیت این منطقه که قرار شد [توسط] این گردان لشکر عاشورا

جزایر شمالی تقریباً وضعیتی مشابه وضعیت جزایر جنوبی دارد. چرا که ضلع جنوبی جزیره شمالی یک پل خاکی است که برادران آن را درست کردند که جزیره شمالی و جنوبی را با هم ارتباط دهند، و بعد از آن هیچ راه ارتباطی با ضلع جنوبی نبود. یک هدف حمله این بود که آنجا را گرفت و قشنگ بیابند و روی پل را ببندند تا نیروهای جزیره شمالی را هم به محاصره در بیاورند.

بعد هم نیروهای خودی با یک فلش از شمال جزیره شمالی به این شکل آمدند. برای این مرحله فقط از دو گروهان استفاده کردیم. زیرا جمع‌بندی ما این بود که دشمن روی ضلع غربی جزایر سرمایه‌گذاری آن چنانی نکرده بود و تمام سرمایه‌گذاری دشمن روی ضلع شمالی و ضلع شرقی بود و عمده نیروهای خود را در آنجا قرار داده بود و در ضلع غربی نیروی کمی را گذاشته بود. به همین دلیل ما فقط دو گروهان برای این قضیه در نظر گرفتیم.

همچنین دو گردان برای گرفتن هدف‌های اولی در نظر گرفتیم ولی هدف کلی همین بود که باید گرفته می‌شد و قرار شد ما بعد از این که دو گردان وارد عملی شدند و جزیره را پاکسازی کردند با انجام عملیات هلی‌برد دو گردان نیروی دیگر را توی این منطقه وارد عمل کنیم یعنی در مجموع چهارگردان در این منطقه استفاده شود که دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر عاشورا باشند و تک را ادامه دهیم. الحمدلله پس از اینکه جزایر به تصرف خودمان در آمد، با استفاده از هوانیروز عملیات هلی‌برد انجام شد و تقریباً دو گردان نیروهای این دو لشکر - یک گردان از لشکر نجف و یک گردان از لشکر عاشورا - در همان شب اول به جزیره شمالی منتقل شدند و عملیات خود را ادامه دادند. ما یک سری مسائل در رابطه با پشتیبانی و

گرفته شود به این شکل بود که اگر یک پل که همان پل شطیحات [بود] گرفته می‌شد، تقریباً منطقه سقوط می‌کرد.

دوم این که پل شطیحات در فاصله ۶۰ تا ۷۰ کیلومتری از [نقطه‌رهایی] نیروها بود و سه گروهی که باید روی این پل می‌رفتند حتماً باید ۲۴ ساعت قبل از عملیات، حرکت خود را آغاز می‌کردند و به نزدیکی‌های هدف که منطقه‌ای لخت و فاقد نیزار و در دید دشمن بود، می‌رسیدند. به همین دلیل این نیروها باید حتماً شب قبل از شروع حمله، حرکت می‌کردند و خود را به نزدیک‌ترین نقطه هدف رسانده و در نیزارها پنهان می‌شدند و شب بعدش عملیات خود را آغاز می‌کردند. نیروهای گردان [متعلق به] لشکر عاشورا می‌باید با استفاده از قایق‌های چینکو و راهنماهایی که قرارگاه نصرت در اختیار آنها گذاشته بود و نیروهای بومی که باز هم قرارگاه نصرت در اختیار آنها گذاشته بود، حمله خود را آغاز می‌کردند.

در مانور جزیره جنوبی می‌باید با دو فلش به دو ضلع شمالی جزیره جنوبی و انتهایی‌ترین و یا جنوبی‌ترین نقطه ضلع جنوبی حمله می‌شد. فلش جنوبی باید پل را می‌گرفت و فلش شمالی هم باید سرازیر می‌شد و ضلع غربی جزیره را پاکسازی می‌کرد.

نحوه انتقال نیرو و تدارکات و تخلیه مجروحین و شهدا

راوی کلاً در این عملیات برای انتقال نیرو، برای رساندن تدارکات به آن طرف و تخلیه مجروحین و شهدا چه تدابیری اتخاذ شد؟

برادر علی هاشمی: ما [مانور] جزیره جنوبی را تمام کردیم، مانور جزیره شمالی را هم بگویم که مانور آن کامل بشود. برای تصرف جزیره شمالی قرار شد یک گردان از لشکر ۸ نجف بیاید و همان کاری که لشکر عاشورا در جزایر جنوبی انجام داد و روی جزایر شمالی انجام بدهد.

نقش هوانیروز در عملیات

راوی: هوانیروز چگونه و در چه ساعتی کارشان را شروع کردند؟

برادر علی هاشمی: همان طور که می‌دانید هلی‌کوپترهای ما تا حالا در شب پرواز نکرده‌اند و پرواز در شب برای آنها خیلی مشکل بود. بر همین اساس یک سری تدابیری برای مشخص کردن مسیر هلی‌کوپترها توسط قرارگاه بدر انجام شد. ما به نیروهای شناسایی گفته بودیم مسیر حرکت هلی‌کوپترها را شناسایی کنند و با استفاده از چراغ‌های معمولی ایفا و چراغ‌های مهتابی که روی سه پایه‌های با ارتفاع ۴،

۵ متر گذاشته شده بود مسیر را روشن کنند که هلی‌کوپترها این مسیر را پیدا کنند و در آن حرکت کنند.

دو تدبیر در نظر گرفته بودیم یکی در آب که مسیر آب را هلی‌کوپترها مشخص کنیم و یکی هم پدی بود که باید هلی‌کوپتر روی آن می‌نشست. از این دو تدبیر، قسمت اولش مسیر بود که قبل از عملیات توی هور چراغ بگذاریم ولی

درست کردن پد روی جزیره که هلی‌کوپتر روی آن بنشیند تا قبل از پاکسازی مؤثر، ممکن نبود و حتماً می‌باید اهداف پاکسازی می‌شدند تا بتوان پد مورد نیاز را احداث کرد. الحمدلله هر دو تدبیر به خوبی انجام شد. حتی آنجایی که خط درست کردند در جزیره جنوبی بود که حتی هلی‌کوپترها نمی‌توانستند توی جزیره جنوبی بروند. اتفاقاً خود من با هلی‌کوپتر در شب اول رفتم در بعضی جاها خیلی خوب بود و در بعضی جاها یک مقدار مشکل بود که الحمدلله خدا کمک کرد و این مسائل رفع شد. حدود ساعت ۱۱:۳۰ یا ۱۲ بود - ساعت آن

تخلیه مجروح و شهید داشتیم. وضعیت منطقه به این شکل بود که ما نتوانیم شهدا و مجروحین خود را از سوی آب تخلیه کنیم و این یک مشکل بود و با توجه به فاصله خیلی دور شهدا و مجروحین نمی‌توانستیم سرمایه‌گذاری اصلی خود را روی قایق بگذاریم. بر همین اساس بیشتر توجه‌مان روی این بود که بتوانیم با استفاده از هلی‌کوپتر، مجروحین و شهدای خود را تخلیه کنیم و پشتیبانی کنیم. البته ما یک سری از مجروحین و شهدا را با استفاده از قایق‌هایی که رفته بودند و نیروهای تک کننده را به پای هدف رسانده بودند، در حین برگشت برگردانیدیم. همچنین هلی‌کوپترهایی که نیروها را به جزیره منتقل می‌کردند نیز در برگشت شهدا و مجروحین را به عقب منتقل می‌کردند.

قایق‌هایی که مهمات و غذا را به جزیره منتقل می‌کردند. نیز در برگشتن شهید و مجروح را به عقب منتقل می‌کردند.

هلی‌کوپترها در امر پشتیبانی کردن نیروها نقش خیلی مؤثر و بسزایی داشتند و مرتب برادرهایی را که توی جزیره بودند پشتیبانی می‌کردند. پس در نتیجه عملیات پشتیبانی از دو طریق انجام می‌شد یکی از طریق آب که توسط قایق‌های سیک انجام می‌شد و از طریق هوا که با هلی‌کوپتر انجام می‌شد.

مهم‌ترین مسئله درباره پشتیبانی، پشتیبانی‌ای بود که از سوی خدا انجام شد. من خلاصه بگویم که خدا پشتیبانی کرد. یعنی یکی از عجایب این عملیات و از مشخص‌ترین مواردی که نیروهای غیبی به کمک ما آمدند در همین عملیات بود. با توجه به همه فشاری که دشمن می‌آورد و با آن محدودیتی که در امر پشتیبانی داشتیم دیدیم که برادرها خیلی خوب مقاومت کردند. لوازم و وسایلی که از طریق پشتیبانی به جزیره منتقل می‌شد این قدر پر برکت بودند که خیلی از مصائب و مشکلات ما را در آنجا برطرف می‌کرد.

مهم‌ترین مسئله درباره پشتیبانی، پشتیبانی‌ای بود که از سوی خدا انجام شد. من خلاصه بگویم که خدا پشتیبانی کرد. یعنی یکی از عجایب این عملیات و از مشخص‌ترین مواردی که نیروهای غیبی به کمک ما آمدند در همین عملیات بود

چنین تجربه‌ای نداشتند و بندگان خدا برای اولین بار مسئولیتی به عهده‌شان گذاشته شده بود که در آب‌های کم عمق حرکت کنند و ۱۰، ۱۲، ۱۵ تا بسیجی را سوار قایق خود بکنند.

این سکانی‌ها اکثراً توی دریا و توی رودخانه‌های وسیع و با عمق زیاد قایقرانی می‌کردند ولی الان آمده بودند توی یک منطقه‌ای که در بعضی از مواقع، عمق آب کم می‌شد. این یک سری مشکلاتی بود که در رابطه با کم تجربگی‌شان به وجود آمده بود. یک سری مشکلات هم خود منطقه ایجاد کرده بود، مثلاً چون عمق آب خیلی کم بود. پروانه موتورهای گل می‌خورد یا مثلاً در بین راه علف‌های هور که به نام چولان هستند دور پروانه قایق‌ها می‌پیچیدند. خیلی از سکانی‌ها ندیده بودند که به چه شکلی این چولان‌ها و اشغال‌ها را از توی پروانه‌ها در بیاورند. مشکلات این چنینی بود و کم هم نبود ولی الحمدالله کار برادرهای یگان دریایی واقعاً قابل تقدیر است و جداً کار کردند و زحمت کشیدند. این اولین تجربه ما بود و حرکت خوب و بزرگی را انجام دادند.

نقش نیروی هوایی و پدافند در عملیات

راوی: آیا در این عملیات برای نیروی هوایی و پوشش هوایی نیز پیش‌بینی شده بود؟
برادر علی هاشمی: بحث مسئله حفاظت از منطقه جوری بود که ما نمی‌توانستیم خیلی قبل از عملیات وارد عمل بشویم، بر همین اساس کلاً پوشش هوایی به این شکل طراحی شده بود که در آن زمان که عملیات شروع شد یک سری پدافند را توی منطقه مستقر کردیم بعد یک سایت موشکی هم ایجاد شد که پشتیبانی منطقه بود. هواپیمای پوششی ما هم اف ۱۴ بود که مرتب روی منطقه بود.

در حین عملیات هم توپ‌های پدافندی را که غنیمت گرفتیم چیزی در حدود ۹ قضا بود که از آن‌ها در جهت پدافند هوایی توی منطقه استفاده شد.

را دقیق یادم نمی‌آید چون در شور و حال عملیات بودیم- ولی فکر می‌کنم حدود ۱۱:۳۰ یا ۱۲ بود که اولین هلی‌کوپتر که خود من با آن بودم روی ضلع شمال شرقی - تقاطع شمال و ضلع غربی و ضلع شمالی- نشست. خدا باز به ما کمک کرد که توانستیم به آنجا رویم چون باید یک چراغ آنجا می‌گذاشتند ولی در آن اواخر چراغ نگذاشته بودند و مسیر هم برای هلی‌کوپتر مشخص نبود. با مشخصاتی که خودم از منطقه داشتیم با استفاده از مسیر آبراه‌ها طرف جزیره رفتیم. از این به بعد هم دیگر هلی‌کوپترها مرتب می‌رفتند و می‌آمدند و به این شکل هلی‌برد شروع شد.

نقش یگان دریایی در عملیات

راوی: آیا ترابری با قایق مشکلی به وجود نیاورد؟

برادر علی هاشمی: والله در رابطه با این مسئله، با وجودی که اولین تجربه ما بود خیلی از چیزها را پیش‌بینی کرده بودیم که الحمدالله خیلی هم خوب به اجرا در آمد؛ ولی یک سری

مسائل بود که واقعاً پیش‌بینی نشده بود چون اولین تجربه ما بود و ما آنها را نمی‌دانستیم.

برای نمونه سازمان پیش‌بینی شده برای قایق‌ها یک سازمانی بود که با توجه به آن امکاناتی که داشتیم شاید نتوانستیم به خوبی از آن استفاده کنیم. هر چند که استفاده زیادی از قایق‌ها کردیم و قایق‌ها کمک زیادی را در این عملیات انجام دادند و باید از این برادرها هم تقدیر و تشکر بکنند و واقعاً زحمت کشیدند.

یکی دیگر از مشکلات مسئله زمان‌بندی بود، زمان‌بندی در حرکت، زمان‌بندی سوار شدن توی قایق‌ها، زمان‌بندی حرکت قایق‌ها و یکی دیگر کم تجربه بودن برادرهای سکانی بود که تا به حال

فشاری که در این عملیات
بر ما وارد شد بالاترین
فشار بود که در طول جنگ
بر ما وارد آمد



از چپ: برادران علی حسینی، احمد صیافزاده، غلامرضا محرابی، علی هاشمی، محمد باقری و ناشناس؛ پادگان گلف، اهواز؛ ۱۳۶۵/۰۲/۰۱

راوی: در مورد مسئله پدافند چه پیش‌بینی‌ای انجام شده بود مثلاً اگر عملیات، صددرد صد موفق می‌شد مسئله پدافند به چه صورت انجام می‌شد؟ اگر مثلاً عملیات در یک مرحله متوقف می‌شد پدافند چگونه انجام می‌شد؟

برادر علی هاشمی: کلاً در مرحله اول جزیره شمالی احتیاج

چهار، پنج روز بچه‌ها مرتب روی هدف‌های اولیه خود بودند. در تمام منطقه عملیاتی و در محور طلایه تقریباً بچه‌ها روی هدف‌های خود بودند و خیلی راحت هدف‌ها تصرف شدند.

نقش نیروهای شناسایی در عملیات

راوی: راهنماهایی که از طرف قرارگاه نصرت گذاشته شده بودند تا نیروها را منتقل کنند آیا سر وقت‌هایی که تعیین شده بود آیا سر آن قول‌هایی که داده شده بود عمل کردند یا نه؟

برادر علی هاشمی: البته این را باید از خود نیروها سوال کنید چون من اگر بخوام بگویم. خودم مسئول برادرها هستم ولی حتی یک نمونه هم نداشتیم که کسی معترض باشد.

البته ساعت‌هایی را که ما تعیین کرده بودیم ولی در عمل می‌دیدیم که اتفاق نمی‌افتد. در چند محور ما پیش‌بینی کرده بودیم ولی عملاً نتوانستیم این زمان را پیاده کنیم و به هدف‌مان برسیم. البته هدف گرفته شد و مهم این بود که ما هدف را گرفتیم هدف شما این است. یکی از علت‌هایی که تلفات ما در حین عملیات

به پدافند نداشت و بیشتر پدافند ما باید روی ضلع جنوبی جزیره انجام می‌شد. بر همین اساس قرار شد که نصف جزیره را ما پدافند کنیم و نصفی از جزیره را هم از طرف ضلع غربی، قرارگاه حنین با لشکر ۸ نجف و لشکر عاشورا پدافند کند. پدافند ضلع جنوبی به عهده ما بود. در مرحله اول عملیات که قرار شد ما توی جزیره باشیم تصمیم گرفته شد که قرارگاه حنین مسئول کل جزایر باشد با یگان‌هایی که زیر امر قرار گرفته بود و لشکر ۲۱ حمزه و عملاً قرار شد کار جزئیات شناسایی را این قرارگاه انجام دهد.

راوی: میزان مقاومتی که دشمن در مقابل بچه‌ها کرد، چگونه بود؟

برادر علی هاشمی: همیشه در عملیات‌ها این گونه بوده که هر جا توانستیم دشمن را غافل گیر کنیم، هیچ مقاومتی از خودش نمی‌توانست نشان بدهد.

در این عملیات هم این اصل رعایت شد و دشمن غافل گیر شد و ما هیچ مقاومت عمده‌ای از دشمن توی این عملیات ندیدیم. فشار دشمن بعد از عملیات بود یعنی وقتی شروع به پاتک کرد. برادرها در ابتدای عملیات خیلی سریع به هدف‌های خود رسیدند و تا

برادرهای فرمانده لشکرها و تیپ‌ها در مورد اینکه مثلاً بچه‌های شناسایی بد کار کردند یا نتوانستند ما را ببرند، نشنیدم.

راوی: مسئله آتش پشتیبانی تا چه حد طول کشیده بود؟

برادر علی هاشمی:

به علت دور بودن مسیر یکی از مشکلات ما همین بود که نتوانستیم آتش پشتیبانی سنگین را



از چپ: غلامرضا محرابی، عبدالمحمد رئوفی، غلامعلی رشید، علی هاشمی، محمد مبلغ، علی فدوی، غلامرضا جعفری، رحیم صفوی، عباس محتاج، احمد غلامپور، امین شریعتی؛ جلسه فرماندهان ارشد سپاه در تهران؛ ۱۳۶۴/۰۹/۱۰؛ تهران؛

توی منطقه داشته باشیم. البته در محورها این جور نبود. برادرهای فرمانده لشکر و تیپ‌ها تا آنجا که می‌توانستند با قایق، خمپاره‌ها و آر.پی.جی را ببرند، بردند. پشتیبانی آتش سنگین نداشتیم و توپخانه را اصلاً نداشتیم.

راوی: در مواقع پاتک دشمن برای مقابله با تانک از هوانیروز استفاده شد یا نه؟

برادر علی هاشمی: از هلی‌کوپتر؟

راوی: بله.

برادر علی هاشمی: در محور آره. یکی از کمک‌هایی که شد همین استفاده از هلی‌کوپتر بود، چرا که ما وسایل زرهی نداشتیم و وسایل ضد زره هم - به غیر از آر.پی.جی - چیزی به آن شکل نتوانستیم منتقل کنیم؛ بر همین اساس هلی‌کوپترهای کبرا کمک زیادی به ما کردند برای نمونه در یک روز که در خود جزیره دشمن مرتب فشار می‌آورد، با آمدن هلی‌کوپتر حدود چهار تا، شش تا از این تانک‌های دشمن را زدند و خودش باعث تقویت روحیه بسیاری از برادرها شد. برای مقابله با تانک‌های دشمن، چند نوبت از هلی‌کوپترهای کبرا استفاده شد.

کم بود شاید توجیه بودن خود راهنماها بود که می‌دانستند کجا باید حرکت کنند و کجا بروند و یکی از علت‌هایی که دشمن زود سقوط کرد و به اصطلاح تلفات کم بود، همین کیفی بودن نیروهای شناسایی بود که خوب عمل کردند و تا ۸۰ درصد به جاهایی که پیش‌بینی شده بود، رفتیم و روی هدف‌ها رفتیم. البته در چند محور هم داشتیم که برای بچه‌ها مشکلات و گیرهایی در مسیر به وجود آمده بود و خود به خود یکی دو ساعت کارها عقب افتاد که اصلاً مهم نبود. مهم این بود که بچه‌ها هدف‌های خود را تا صبح درست گرفتند.

نیروهای شناسایی تمام یگان‌هایی را که به عهده ما بودند. چه لشکر ۸ نجف، چه لشکر عاشورا، چه تیپ امام رضا، لشکر نصر و تیپ امام حسن را به هدف‌هایشان رساندند. مثلاً محور لشکر نصر تا یک هفته بعد از عملیات، پنج روز بعد از حمله توی هدف‌های خود بودند. سه، چهار روز بعد از عملیات، بیشتر هدف‌ها را گرفته بودند. تا آنجا که من می‌دانم تا حالا خودم چه توی جلسه‌ها - چه رسمی و چه حتی به صورت غیر رسمی - هیچ اعتراضی از

خودشان را تسلیم کردند. تقریباً تمام فرماندهانی که توی جزیره بودند کشته و زخمی و اسیر شدند. شاید تک و توکی از سربازان توانستند فرار کنند و عمده آنها توی عملیات کشته شدند. یک جیبی پر از فرمانده بود که بچه‌ها آن را زدند و تمام آنها را کشته بودند.

راوی: روحیه نیروهای پاتک کننده و فرماندهان آنها چه طور بود؟



برادر علی هاشمی در منطقه عملیات خیبر؛ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰

برادر علی هاشمی: با

توجه به اهمیت جزایر و کل منطقه انتظار می‌رفت که دشمن یک فشار سنگین را شروع کند و همین جور هم شد. دشمن وقتی خودش را جمع و جور کرد و تسلط پیدا کرد و فهمید منطقه چی به چی است، مرتب شروع به فشار آوردن کرد. خوبی این کار هم این بود که دشمن بیشتر از نیروهای سازمانی استفاده می‌کرد و تلفات زیادی هم به دشمن وارد شد. دشمن هر روزی یک یگان را وارد منطقه می‌کرد و هر یگان که جلو می‌آمد، بچه‌ها به آن ضربه وارد می‌کردند و روح جنگیدن از این یگان گرفته می‌شد. خود فرمانده ارتش عراق هم دیگر نمی‌دانست و سریع یگانی را که ضربه خورده بود بر می‌گرداندند و یگان جدیدی را توی منطقه می‌آوردند و این همه نشان دهنده وضع روحی نیروهای پاتک کننده بود. البته آمار و ارقام تلفات دشمن را برادرهای اطلاعات عملیات جمع‌آوری کردند، خوب است که این آمار را از آنها بگیرید.

راوی: اینکه آن قسمت قرارگاه نصر و قرارگاه حدید مجبور شدند عقب بیایند چه تدبیری برای جزیره اندیشیده شده بود؟

وضعیت روحی نیروهای دشمن

راوی: وضعیت روحی نیروهای دشمن و فرماندهان آنها را بعد از اخراجی عملیات و بعد از پاتک‌ها یک مقدار توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: به علت اینکه دشمن غافلگیر شده بود از نظر روحی خیلی به او فشار آمد خصوصاً که اصلاً نمی‌دانستند بچه‌های ما از کجا در می‌آیند. منطقه خیلی وسیع و مملو از نی بود و دشمن خیلی سریع سقوط کرد. اصلاً برای دشمن غیر قابل توجهیه و غیر قابل قبول بود که مثلاً نیروهای ایران بیایند و ۶۰، ۷۰ کیلومتر آنها را دور بزنند و از پشت آنها بیایند. رعایت اصل غافل‌گیری و انجام عملیات بر این اساس، روحیه فرماندهان و نیروهای عراقی را به کلی متزلزل کرده بود و به این ترتیب اکثر آنها کشته و زخمی شدند و عده زیادی از آنها فرار کردند و خودشان را توی هوا انداختند.

چون اطراف جزیره، هور بود عمدتاً خیلی از نیروهای دشمن که توی هور فرار کرده بودند از فردا و پس فردا ۱۰ تا ۱۰، ۱۵ تا ۱۵، ۵ تا ۵ تا آمدند و

نحوه توجیه فرماندهان به عملیات

راوی: در مورد وضعیت روحی فرماندهان خودمان که ۱۰ روز قبل از عملیات، به آنها مأموریت ابلاغ شد، توضیح بدهید و اینکه آنها چگونه این مسئله را پذیرفتند و به توجیه نیروهای خود پرداختند؟

برادر علی هاشمی: یکی از مشکلاتی که ما در منطقه هور داشتیم همین بود که می‌خواستیم اصل حفاظت را دقیقاً رعایت کنیم. بر همین اساس ۱۰ روز قبل از عملیات به فرماندهان گفته شد و پیش‌بینی می‌شد که فرمانده لشکرها نسبت به این مسئله ابهام داشته باشند ولی الحمدلله وقتی مأموریت به برادرها ابلاغ شد برادرها استقبال خوبی کردند و خداوند نور هدایت خود را خوب در دل این برادرها تاباند - از قبل هم تابانده بوده است. شاید یکی مقدار فشار به فرماندهان آمده باشد ولی با توجه به این که برادرهای شناسایی قرارگاه نصرت تک‌تک فرمانده لشکرها و تیپ‌ها را روی هدف‌هایی که باید بروند، بودند و به آنها نشان دادند که این هدف شماسست و وقتی فرمانده لشکرها و تیپ‌ها هدف‌ها را می‌دیدند دل‌شان آرام می‌گرفت. این بود که قبول کردند که به این شکل عمل کنند و الحمدلله هم پذیرفتند. این فرماندهان هم فرمانده گردان‌ها و نیروهای مسئول را خوب توجیه کردند و خیلی خوب هم کار کردند و کارهایشان را خوب انجام دادند.

راوی: در مورد خود نیروها چی؟

برادر علی هاشمی: اتفاقاً این بسیجی‌ها هیچ حرف ندارند. یکی از ویژگی‌های بسیج این است که واقعاً مسئله رعایت مسائل نظامی و تکلیف و اجرای دستور را خوب می‌فهمد. بسیاری از نیروهای بسیج درس خوانده هستند و این موضوع را خوب فهمیدند و چون اعتقادشان به خداست و به فرماندهان اعتماد دارند، این است که زیاد به فرماندهان فشار نمی‌آورند و هر چه فرماندهان به آنها می‌گفتند، می‌پذیرفتند. بسیجی‌ها با اعتقاد و ایمان قلبی که نسبت به فرماندهان داشتند، دستورات آنها را انجام دادند.

برادر علی هاشمی: تا موقعی که قرارگاه حدید در رابطه با القرنه و قرارگاه نصر در بالا بود خیال ما از غرب جزیره و شمال جزیره راحت بود، چون بالاخره یک نیرویی در آنجا مستقر بود. ولی به محض اینکه قرار شد نیروها به عقب بیایند، جناح غربی و جناح شمالی ما یک جناح‌های حساسی شدند و پیشانی درگیری به حساب می‌آمدند، این بود که مجبور شدیم برای پدافند در منطقه سریع تدابیر پدافند اتخاذ شود و نیروهای چند یگان را برای این کار در نظر گرفتیم تا غرب و شمال جزایر را بپوشانیم که از طرف دشمن تهدید نشود. البته یک سری تأمین ما هم روی خشکی بود و یک تأمین هم روی آب با استفاده از تیپ امام حسن و تیپ امام صادق به وجود آوردیم که الان تمام هور را پوشانده‌اند و قسمت زیادی از هور را به تصرف خودمان در آورده‌اند. به این ترتیب ما از طریق غرب جزایر و شمال جزایر توانستیم تقاطع‌ها را ببندیم و هور را به تصرف خودمان در آوریم.

نحوه هدایت و کنترل عملیات

راوی: در ارتباط با مسئله هدایت عملیات و هدایت یگان‌هایی که ۶۰، ۷۰ کیلومتر قوی مواضع دشمن رفته بودند چه طور بود؟ آیا از طریق قرارگاه با آنها تماس داشتید یا نداشتید؟

برادر علی هاشمی: ما در رابطه با تماس با یگان‌ها در حین عملیات به علت وسعت منطقه مشکل زیادی داشتیم ولی برای هدایت نیروها چندین رده فرماندهی وجود داشت.

برای برقراری ارتباط مناسب‌تر روی قایق‌ها بی‌سیم نصب کرده بودیم و به عنوان قایق قرارگاه در پشت نیروها مرتب در حال حرکت بود و یک قایق دیگر هم جلوتر از این بی‌سیم بود که در رابطه با قرارگاه بود و پیام‌ها را مرتب رله می‌کرد و به این ترتیب با فرمانده لشکرها و فرمانده تیپ‌هایمان در تماس بودیم و عملیات هدایت می‌شد.

نتایج عملیات

راوی: صحبت دیگری به طور مشخص نمانده فقط لطف کنید در مورد نتایج عملیات و تجاربی که به دست آمد و اهدافی که به دست آمد و از لحاظ جا پایی که برای عملیات آینده به دست آمد، نتایج عملیات را توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: چند تا از نتایج آن را توضیح می‌دهم یکی کسب تجربه در انجام عملیات‌های ویژه؛ یعنی نیروها جرأت پیدا کردند که ما عملیات ویژه را می‌توانیم انجام بدهیم و دشمن هم در رابطه با عملیات‌های ویژه، محکوم است.

نتیجه دیگر آزمایش خوب حفاظت اطلاعات بود که با این تشکیلات، این کار را انجام داد. این کار، کار ساده‌ای نبود و این تجربه مهمی در رابطه با مسئله حفاظت اطلاعات در عملیات بود. این کار با ارزش و مهمی برای ما می‌باشد.

نتیجه دیگر اینکه ما می‌توانیم توی مناطق مرده کار کنیم. یعنی الان نیروهای جمهوری اسلامی می‌توانند در همه جا کار بکنند یعنی حتی اگر منطقه مرده‌ای هم باشد دیگر جرأت دست زدن به آن را داریم که از یک منطقه مرده، یک منطقه آماده عملیات درست کنیم.

نتیجه دیگر رشد و نمو تفکر و ابتکارهای برادران سپاه بود. فکر برادرهای سپاه در این عملیات خوب به کار گرفته شد و رشد داشتند. کارهای ابتکاری خوبی در این عملیات انجام شد و برادرها خیلی از چیزهایی را که خودشان درست کردند، به کار گرفتند. نمونه آن پل معروف..... بود.

کارهای ابتکاری زیادی انجام شد.

نتیجه دیگر از نظر نظامی تصرف جزایر مجنون است.

نتیجه دیگر زیر آتش قرار دادن جاده حیاتی و استراتژیکی عماره-بصره که شاید حدود ۷۰ درصد

ترددهای نظامی دشمن در منطقه عماره-بصره از همین جاده انجام می‌شود. این جاده در حال حاضر زید دید و آتش ماست و مرتب تهدید می‌شود. نتیجه دیگر اینکه خیلی از روستاها و شهرهای عراق زیر دید و آتش ما هستند.

نتیجه دیگر دشمن مجبور شد یک جبهه جدید هفتاد کیلومتری باز کند و مجبور است در این هفتاد کیلومتر جبهه، کلی نیرو مصرف کند که خودش یک امتیاز بالایی برای ما می‌باشد.

نتیجه دیگر گرفتن جا پایی به نام جزیره مجنون برای ادامه تک می‌باشد. این نقطه بسیار حساسی برای دشمن می‌باشد و مرتب فشار می‌آورد به ما و در نتیجه باعث انهدام نیروهای دشمن نیز می‌شود.

برادر علی هاشمی: یکی دیگر از نتایج این عملیات، قدرت‌نمایی جمهوری اسلامی است که تکیه بسیار مهمی می‌باشد. در این عملیات به علت آنکه هیچ عقبه مناسب نداشتیم، پشتیبانی خوبی از نیروها صورت نمی‌گرفت و در مقابل فشار سنگینی که دشمن در جزایر می‌آورد و مقاومت سنگینی که دشمن انجام می‌داد، حکایت از حساسیت منطقه می‌کرد.

فشاری که در این عملیات بر ما وارد شد بالاترین فشار بود که در طول جنگ بر ما وارد آمد و تا حالا چنین فشاری به نیروهای ما وارد شده بود. این فشار دشمن حکایت از حساسیت منطقه برای عراق داشت.

تجربه خوبی که ما در این عملیات کسب کردیم، فعالیت‌های یگان دریایی بود. تلاش برادرهای یگان دریایی و تجربه عملیات هلی‌برد توسط هوانیروز که اولین تجربه ما بود و تجربه خوبی هم از آب در آمد. اینها یک سری نتایجی بود که ما توی این عملیات دیدیم.

عملیات‌های فریب

راوی: برای هر چه بهتر انجام شدن این عملیات، قرار بود عملیات‌های والفجر ۵ و والفجر ۶ انجام شود، در مورد این عملیات‌ها توضیح بدهید.

برادر علی هاشمی: بعد از اینکه تصویب شد در این منطقه عملیات انجام شود ما روی چند موضوع باید کار می‌کردیم یکی پوشش خود منطقه بود و یکی هم ایجاد فریب برای دشمن.

ما باید به یک شکلی یک طرح فریب را انجام می‌دادیم که دشمن را فریب بدهیم. بر همین اساس از همان ابتدا قرار بود که ما قبل از عملیات اصلی، چندین عملیات را در غرب کشور یا در جبهه میانی انجام دهیم و توان و فکر دشمن را به آن مناطق معطوف کنیم و بعد ضربه اصلی مان را در جنوب به دشمن وارد کنیم.

بر همین اساس بود که عملیات والفجر ۵ و والفجر ۶ را در جبهه‌های میانی و عملیات دربندیخان در غرب انجام شد.

عملیات والفجر ۵ و والفجر ۶ در جهت همین تک‌های فریب بود و یک تک پشتیبانی هم در منطقه چزابه انجام دادیم.

راوی: در عملیات‌های والفجر ۵ و ۶ یک طرحی مثلاً دور زدن از بالا یا از پایین نمی‌شد اجرا شود؟

برادر علی هاشمی: چرا. من حتی این را می‌گویم که چون این عملیات‌ها خیلی ساده بودند، برادرها و مسئولین اصلی همه مشغول عملیات خیبر بودند. شاید به جز خود برادر محسن رضایی و برادر رشید دیگه کسی از بچه‌های پایین به این شکل از آن عملیات‌ها مطلع نبودند.

عملیات والفجر ۶ در چیلان و عملیات که در چزابه انجام شد تا آنجا که من مطلع هستم یک قسمت از مانورش حالت دورانی داشت.

در عملیات چزابه آنها قصد داشتند با استفاده از هور به جناح راست دشمن مستقر روی دشت سوبله

بزنند که یک مقدار هم در کارشان موفق بودند. این یک عملیات خیلی محدود بود و به اصطلاح عملیات عمده‌ای نبود.

علت ویژه بودن عملیات خیبر

راوی: چرا اسم این عملیات شده عملیات ویژه خیبر؟
برادر علی هاشمی: عملیات ویژه خیبر یعنی همین که ما الان می‌گوییم بدون عقبه وارد عمل شدیم، یعنی با قایق وارد عمل شدیم و با قایق همه نیروها و امکانات و تجهیزات را جلو بردیم. این کار ویژه‌ای است که لشکرهای سازمانی و ارتش‌های نظامی دنیا این کارها را انجام نمی‌دهند. هیچ ارتشی بدون آتش حرکت نمی‌کند.

اینها از ویژگی‌های این عملیات است و به خاطر این نکته‌ها، عملیات ویژه‌ای است و واقعاً هم عملیات ویژه است.

هیچ ارتشی با قایق جلو نمی‌رود، هیچ ارتش سازمانی و منظم به این شکل که ما رفتیم و تمام قدرت سپاه و تمام توان مان را - با وجود آنکه کمبود قایق هم داشتیم - با قایق توانستیم به جلو ببریم. انجام این عملیات به کار فراوان و طرح‌ریزی زیاد نیاز دارد. انجام عملیات براساس حفاظت، خودش یک ویژگی بالایی بود و کار ساده‌ای نبود. طرحی که ریخته شود و بعد هم هیچ کس نباید آن را انجام دهد، فایده‌ای ندارد.

برای طرح‌ریزی این عملیات باید مواظبت بسیار زیادی انجام می‌دادیم و با رعایت دقیق مسائل حفاظتی، با دقت و طرح‌ریزی دقیق کار خود را انجام می‌دادیم.

اصولاً حرکت توی آب برای ما مهم بود، حرکت هلی‌کوپترها در شب برای ما مهم بود و اینها واقعاً ویژه بودند. عملیات‌های هلی‌برد اصلاً عملیات‌های ویژه هستند؛ آن هم با آن توان بالایی که انجام دادیم و توی قلب دشمن رفتیم. نیروهای ما واقعاً توی قلب



برادر علی هاشمی (فرمانده نصر) در کنار چند تن از نیروهای بسیجی در منطقه عملیات؛ اهواز؛ ۱۳۶۳

دشمن و در یک عمق ۳۰، ۴۰ کیلومتری در پشت دشمن پیاده شدند که این کار ساده‌ای نیست و واقعاً ویژه است.

همین نکات برای ویژه بودن این عملیات کافی است. اینکه بچه‌ها ۳۰، ۴۰ کیلومتر توی شکم دشمن بزنند و از یک جناح‌اش بروند و از پشت به دشمن بزنند و دشمن را منهدم کنند و منطقه را به سقوط بکشاند این دیگر نیاز به بررسی ندارد. برای همین است که به این عملیات باید بگویند ویژه. یکی دیگر از دلایل ویژه بودن‌اش همین است دلیل دیگر ویژه بودن خود وضعیت منطقه، وضعیت آتش‌های پشتیبانی و وضعیت خود دشمن این‌ها همه‌اش در جهت این است که واقعاً عملیات ویژه‌ای بود ما هیچ

عملیات منظم و تاکتیکی را نمی‌توانیم این جوری طرح‌ریزی بکنیم، یعنی هیچ کس نمی‌پذیرد که عملیات به این شکل باشد.

برادران با قابلیت‌های فراوان و با تلاش‌های زیادی که انجام دادند این عملیات ویژه خیر را انجام دادند.

نحوه اقناع نیروهای شناسایی برای کار دراز مدت در هور

راوی: نیروهای شناسایی که در قرارگاه نصر کار می‌کردند را چگونه توانستید در این مدت طولانی به کار بگیرید؟ معمولاً نیروهای بسیجی و سپاهی به آن صورت علاقه به یک کار دراز مدت ندارند، شما چگونه این نیروهای شناسایی را توجیه کردید

که مثلاً ۶ و ۵ عملیات انجام شود و آنها در عملیات شرکت نداشته باشند و شما آنها را اینجا نگه دارید؟
برادر علی هاشمی: البته این یکی از مسائلی بود که ما هیچ توجیهی برای آن نداشتیم نه آن برادرها و نه شما را نمی‌توانیم توجیه کنیم و جوابی برای آن نداریم. ما فقط یک حرف می‌زنیم و آن هم این است که هیچ قدرتی نبود که اینها را نگه دارد مگر قدرت خدا. این حرف را من الان نمی‌گویم، حدود ۵، ۶ ماه قبل هم این را به برادر محسن گفتم واقعاً خداوند به یک شکلی نور هدایت را توی دل این بچه‌ها تابانده و این بچه‌هایی که از اول جنگ توی عملیات‌ها بودند و مرتب با توپ و تانک و مسلسل و با عملیات سر و کار داشتند و هر جا عملیات بوده، آنها در آن شرکت یا یک منطقه بنشینند بلکه

می‌بردند، به همین خاطر دادن تلفات برای ما طبیعی بود. ما از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم که تلفات ما باید یک تلفات سنگینی در عملیات باشد. در حین عملیات هم همین جور شد و ما دیدیم که خیلی از نیروهای کادر ما شهید شدند. چیزی حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر شهید داشتیم که با مفقودین حدود ۱۵ نفر می‌شوند. یعنی ما مجموعاً حدود ۱۵ نفر شهید و مفقود داشتیم که این شهدا واقعاً نیروهای کیفی بودند، یعنی مثلاً مسئول محور بودند. چند نفر از این نیروها که شهید شدند مسئول محور شناسایی بودند و از نیروهای کیفی و بالای ما بودند و نقش مؤثری هم در شناسایی منطقه داشتند که الان آنها به شهدا پیوستند. حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر هم مجروح داشتیم که اکثراً بستری هستند. تلفاتی که ما داشتیم در همین حد بود. البته این که می‌گویم ۱۰، ۱۵ نفر شاید برای شما آمار خیلی کمی باشد، اما این ۱۰، ۱۵ نفر نیروهای کیفی بودند که هرکدام‌شان می‌توانستند برای خودشان یک مسئول واحد شناسایی در عملیات باشند.

با توجه به استعداد نیرویی که در عملیات وارد کردیم تلفات ما در این عملیات بالا بود.

راوی: مسلماً در این وقتی که سر شما را درد آوردیم خیلی از مطالب باقی مانده که ظاهراً به ذهن ما نرسیده، شما اگر مسائلی هست را مطرح نمایید تا ثبت شود.

برادر علی هاشمی: والله مسئله‌ای که در حال حاضر به ذهنم نمی‌آید حالا شاید در آینده باز مسائل دیگری باشد که عرض می‌کنم. شما بروید هر وقت مسئله‌ای به ذهن‌تان آمد بیاید و ما اینجا خدمت شما هستیم. ولی الان چیزی به ذهن من نمی‌رسد. خیلی از این مطالب را هم که گفتم، زیادی بود.

راوی: خیلی ممنون. صحبت دیگری ندارید.

برادر علی هاشمی: نه، فقط التماس دعا داریم. خدا ان‌شاءالله حافظ شما باشد. والسلام و علیکم و رحمه‌الله.

نیروهایی هستند که هر جا عملیات باشد در آن حاضر می‌شدند، ولی خداوند یک صبر و نور هدایت را در دل این‌ها تاباند و با این که چندین عملیات انجام شد، اینها صبر کردند.

شاید به راحتی می‌توانم بگویم که بچه‌ها هیچ‌گونه فشاری برای رفتن به این طرف و آن طرف به ما نمی‌آوردند. تقریباً من کارم یک کار یکنواختی بود و یک سال و خرده‌ای کارم یکنواخت بود و همه‌اش در شناسایی بودیم، ولی الحمدالله بچه‌ها هیچ فشاری نمی‌آوردند و با علاقه کار می‌کردند. ما خودمان برای اینم مسئله هیچ توجیهی نداشتیم، توجیه‌اش فقط و فقط خود قدرت خدا بود که اینها را نگه داشته بود والا ما هیچ برنامه‌ای برای آن نداشتیم. البته به هر حال ما با آنها صحبت می‌کردیم، امیدواری بهشان می‌دادیم، می‌گفتم که ما باید در این جا کار بکنیم و به امید خدا یک روزی امکان دارد اینجا امید جمهوری اسلامی بشود و اینجا حیاتی بشود. یک سری صحبت‌های این جور برای بچه‌ها می‌کردیم ولی ما مطمئن بودیم که این حرف‌های ما زیاد مؤثر نبود، اثر اصلی را خود خداوند متعال توی دل این برادرها به وجود آورده بود که واقعاً خوب ایستادند و به این شکل که دیدید عمل کردند وعده زیادی از آنها هم شهید شدند، عده زیادی مجروح شدند وعده زیادی هم مفقود هستند.

آمار شهداء، مفقودین و مجروحین نیروهای شناسایی

راوی: بعد از عملیات تلفات نیرویی شما به چه صورت بود چه از لحاظ کادر کیفی و نیروهای کادر و پرسنل شناسایی؟

برادر علی هاشمی: نیروهای ما تقریباً کار اصلی عملیات را انجام دادند و همه آنها در بین تیپ‌ها پخش شده بودند و باید نیروها را روی هدف‌هایشان



ارتش دیکتاتوری [عراق] و جنگ ایران و عراق*

نویسندگان: ابراهیم المراشی و سامی سلامه**

مترجم: عبدالمجید حیدری***

	این مقاله، ترجمه‌ی فصل هفتم از کتاب «تاریخ تحلیلی نیروهای مسلح عراق» است که در سال ۲۰۰۸م [۱۳۸۷ش] از سوی انتشارات رات لیج (Routledge) منتشر شده است. در این فصل از کتاب، نویسندگان به رویکرد ترغیب و ترهیب و چگونگی اعمال آن در ارتش عراق در دوران حکومت صدام و به‌ویژه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته‌اند. این رویکرد که از آن با سیاست اغوا و ارعاب یا تحبیب و تهدید نیز می‌توان یاد کرد، امروزه به سیاست هویج و چماق معروف است. صدام در طول حکومت دیکتاتوری‌اش بر عراق به روش‌های مختلفی از این سیاست به‌ویژه در میان نیروهای مسلح عراق استفاده می‌کرد. از متوقف کردن روند ارتقای درجه‌ی نظامیان، تا انتقال یگانی، تبعید، پاک‌سازی، اعدام صحرایی و حتی تهدید خانواده و بستگان آن‌ها که در قالب سیاست ترهیب به کار گرفته می‌شد و اقداماتی نظیر اعطای درجات نظامی پیاپی، افزایش مداوم حقوق و مزایا، اعطای زمین، خانه و خودرو به نظامیان ارتش عراق که در قالب سیاست ترغیب انجام می‌شد. در این میان، قربابت و وابستگی سببی و نسبی افراد به شخص صدام نقش عمده‌ای در بهره‌مندی آن‌ها از مزایای ناشی از اعمال سیاست ترغیب ایفا می‌کرد و البته در مواردی هم صدام در راستای اجرای سیاست ترهیب اقدام به تنبیه نزدیکانش می‌کرد تا به همگان بفهماند که هیچ کس حاشیه‌ی امنی برای خود در عراق تصور نکند. صدام با تکیه بر این سیاست بود که توانست کردها و شیعیان عراق را در طول ۸ سال جنگ در جبهه‌ها و در مقابل هم‌مسلمان ایرانی‌شان نگه دارد و هر گونه اقدام به کودتا و شورش را در ارتش عراق سرکوب کند. واژگان کلیدی: سیاست ترغیب و ترهیب، سیاست چماق و هویج، ارتش دیکتاتوری عراق، جنگ ایران و عراق، حزب بعث عراق، آبراه شط‌العرب، اروند رود	چکیده
--	---	--------------

است نعل به نعل در تمامی ارکان ارتش عراق پیاده می‌شد و صدام عملاً با تکیه بر این رویکرد دو قطبی توانست حکومت خود را از سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] تا ۲۰۰۳م [۱۳۸۲ش] در عراق حفظ کند و ارتش این کشور را زیر سلطه‌ی خود نگه دارد. رهبری حزب بعث برای حفظ وفاداری همه‌ی گروه‌های قومی و طایفه‌ای عراق پیوسته رویکرد ترغیب را در ارتش این کشور دنبال می‌کرد و با تأکید بر وحدت و

ترغیب و ترهیب در عراق تحت حاکمیت حزب بعث

ویژگی‌های عراق در زمان حاکمیت صدام را در دو عبارت عربی ترغیب (اغوا) و ترهیب (ارعاب) می‌توان خلاصه کرد.^(۱) این دو عبارت عربی که معادل آن در عالم سیاست، رویکرد چماق و هویج ****

*. Ibrahim Al-Marashi and Sammy Salama.

**. The totalitarian military and the Iran-Iraq War 1980-1984.

***. مسئول واحد ترجمه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

****. carrot and stick policy.

از آن‌ها در جبهه‌های جنگ و برای مقابله با هر گونه تلاش برای کودتا در هر یک از نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش استفاده می‌کرد و از سوی دیگر، پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهایی را که می‌شد تهیه کرد برای نیروهای مسلح عراق فراهم می‌نمود و بخشی از منابع مالی لازم برای این کار نیز از سوی کشورهای حوزه‌ی خلیج [فارس] تأمین می‌شد. صدام همچنین برای آن که بتواند اقشار مختلف مردم عراق را به ادامه‌ی جنگ متقاعد کند از یک راهبرد عوام‌فریبانه‌ی جنگی استفاده می‌کرد.

صدام در اجرای این ترفندها به جوامع کرد و شیعی‌ی عراق که فرزندان‌شان را برای خدمت در یک جنگ پرهزینه می‌فرستادند توجه ویژه‌ای نشان می‌داد. اما حفظ امنیت در ارتش عراق بر عهده‌ی شبکه‌ای از عرب‌های سنی و تکریتی وابسته به صدام بود؛ زیرا پیروزی ایران در جنگ بیش‌تر از همه به ضرر آن‌ها تمام می‌شد. راهبرد دیگری که لزوماً به نیروهای نظامی اختصاص نداشت و بیش‌تر به حفظ روحیه‌ی اقشار مختلف مردم عراق و از جمله خانواده‌های سربازان عراقی مربوط می‌شد، تلاش رژیم بعثی برای دور کردن مردم عراق از تبعات جنگ بود که این کار را از طریق به کارگیری سیاست قدرت نظامی و رفاه اجتماعی* انجام می‌داد. در این سیاست، رژیم عراق دست‌کم در سال‌های اول جنگ تلاش می‌کرد هزینه‌های جنگ را از راه‌هایی تأمین کند که به طور مستقیم مردم عراق را تحت تأثیر قرار ندهد.^(۳) بر همین اساس، در حالی که شهر بصره آماج حملات جنگ بود، رهبری عراق تلاش می‌کرد مناطق بزرگ شهری بغداد را از آسیب‌های ناشی از جنگ حفظ کند. علاوه بر این، رژیم عراق همچنان طرح‌های عمومی گسترده نظیر بهبود وضعیت آموزش و پرورش و تأمین مسکن برای اقشار مختلف را دنبال

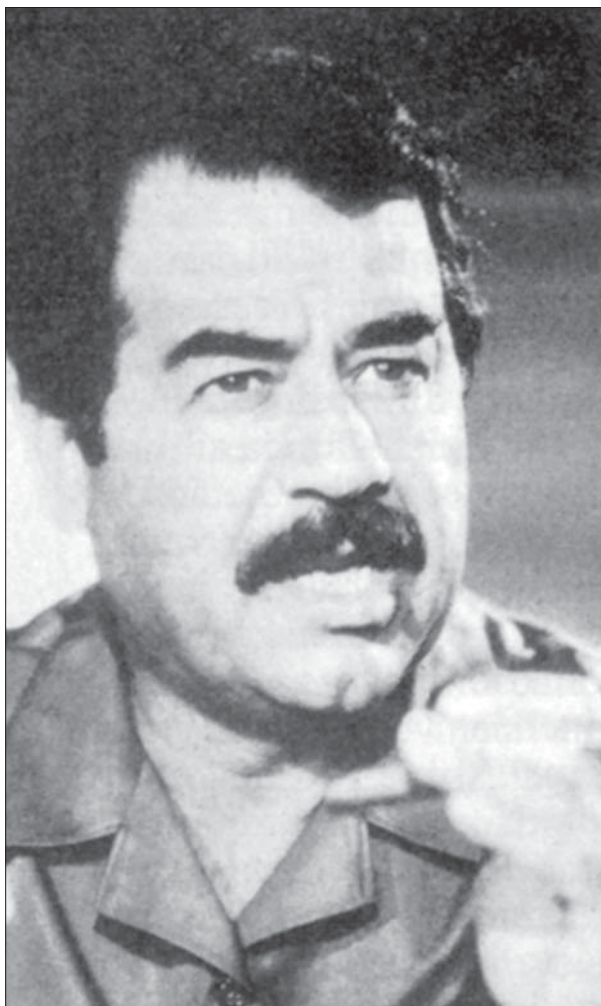
* guns-and- butter policy

یک‌پارچگی عراقی‌ها بر خطر پیروزی ایران در جنگ و تشکیل جمهوری اسلامی در عراق پای می‌فشرد. رژیم عراق از یک سو با اجرای رویکرد ترغیب به تأمین احتیاجات نیروهای نظامی می‌پرداخت و با اعطای درجه، اضافه حقوق و تأمین لوازم خانگی آن‌ها را راضی نگه می‌داشت و از سوی دیگر با اعمال سیاست‌های نظارتی سخت‌گیرانه‌ی حزب بعث در نیروهای مسلح، هر گونه مقاومت در مقابل طرح‌های دولت را با رویکرد ترهیب سرکوب می‌کرد. دولت عراق با اعمال سیاست سرکوب مداوم و نهادینه شده

در ارتش این کشور، هر گونه مقاومت در برابر سیاست‌های صدام را در نطفه خفه می‌کرد. دیکتاتور عراق این بخش از سیاست پرخاشگرانه‌اش را با همه‌ی سازوکارهای فراگیر امنیتی که در اختیار داشت پیش می‌برد. سیاست‌هایی نظیر به کارگیری گسترده‌ی عوامل اطلاعاتی و امنیتی برای نظارت بر ارتش و استفاده از اقدامات تنبیهی شامل تبعید، دست‌گیری و اعدام سربازان و افسران [به اصطلاح] خراب‌کار و فتنه‌گر. به عبارت دیگر، دولت عراق با نفوذ در تمامی سطوح ارتش این کشور، فضایی از ترس و ارعاب در میان نظامیان ایجاد کرده بود.

راهبرد رژیم عراق در طول جنگ، حفظ وفاداری، روحیه و انضباط در ارتش بود و در این میان، اولویت شخص صدام نیز این بود که بتواند پایگاهی در نیروهای مسلح عراق داشته باشد تا از بروز هر گونه نارضایتی که زمینه را برای به خطر انداختن حکومت او فراهم می‌کرد ممانعت نماید. رهبری عراق از یک سو با تشکیل ساختارهای نظامی موازی،

رهبری عراق یک راهبرد نمادین و صوری تدوین کرده بود تا [به زعم خود] روح جنگاوری را در ارتش به طور خاص و در کل جامعه‌ی عراق تزریق نماید



می‌کرد و البته در این طرح‌ها، خانواده‌های نیروها و افسرانی که در خطوط مقدم جبهه بودند در اولویت قرار داشتند.

عوامل نخبه‌ی درون‌حزبی بعثی مهم‌ترین گروهی بود که صدام در طول جنگ در اختیار داشت و اعضای این گروه عمدتاً از بعثی‌های غیرنظامی و از جمله افراد طایفه‌ی خود صدام بودند که پس از به قدرت رسیدن او تمامی مشاغل امنیتی مهم را قبضه کرده و وفاداری‌شان را به او ثابت کرده بودند. لایه‌ی بعدی عوامل وفادار به صدام، گروه‌هایی بودند که در اطراف این گروه نخبه جمع شده بودند و عبارت بودند از رده‌های بالای سازمان‌های امنیتی، رؤسای قبایلی که وفاداری‌شان را به شخص رئیس‌جمهور اعلام و ثابت کرده بودند، طبقه‌ی نوظهوری از کارگزاران اقتصادی که از حمایت شخص صدام بهره‌مند بودند، و افسرانی که در راستای حفظ منافع ارتش فعالیت می‌کردند. البته صدام هیچ‌گاه و به‌ویژه در مواقعی که عراق در جبهه‌های جنگ با موانعی مواجه می‌شد اجازه نمی‌داد منافع جمعی این گروه از افسران برای او به یک تهدید تبدیل شود.

او در طول جنگ هیچ‌گاه تنها به یکی از این گروه‌ها تکیه نکرد و حتی هر گاه لازم می‌دید با استفاده از رویکرد ترغیب و ترهیب، یکی از آن‌ها را علیه دیگری به کار می‌گرفت. این سیاست به‌ویژه زمانی تأثیرش را بر نیروهای نظامی عراق نشان می‌داد که صدام می‌خواست تعدادی از افسران ارتش را برای تشویقات یا تنبیهات خاص انتخاب کند. بنابراین سرنوشت تمامی فرماندهان نظامی به شخص رئیس‌جمهور وابسته بود. رهبر عراق در راستای رویکرد ترغیب، درجه و رتبه‌ی مهره‌های

درون‌حزبی‌اش را ارتقا می‌داد و مشاغل راهبردی و مهم ارتش را به آن‌ها می‌سپرد. در عین حال، او گاهی برخی مهره‌های وفادارش را که برای نظارت بر امور ارتش گمارده بود نیز کنار می‌گذاشت تا به آن‌ها بفهماند که اگر افسران نیروهای مسلح در واکنش به شکست‌هایی که در جبهه‌ها متحمل می‌شوند قصد کودتا داشته باشند، آن‌ها نیز موقعیت و امتیازهای خود را از دست خواهند داد.

پیشروی در خاک ایران - ۸۱-۱۹۸۰م [۶۰-۱۳۵۹ش]
در دهه‌ی ۱۹۷۰م [دهه‌ی ۱۳۵۰ش] موقعیتی برای

بعثی پشت کنند و آن را سرنگون نمایند^(۳) در پاسخ به این اعلامیه، صدام نیز در آوریل ۱۹۸۰م [فروردین-اردیبهشت ۱۳۵۹ش] اعلام کرد که ارتش عراق پای بندی به «وظیفه‌ی ملی‌اش» را در جنگ با ایران نشان می‌دهد.^(۴) به این ترتیب، تا ماه می ۱۹۸۰م [اردیبهشت-خرداد ۱۳۵۹ش] ژنرال شنشل (Shanshal) رئیس ستاد مشترک ارتش عراق مقدمات تجاوز به ایران را آماده کرد و مبنای کارش را بر رزمایشی قرار داد که در سال ۱۹۴۱م [۱۳۲۰ش] در دانشکده‌ی جنگ عراق اجرا شده بود. در آن رزمایش، مدرسان نظامی انگلیسی این دانشکده به دانش‌جویان آموزش داده بودند که چگونه تنها ظرف ۱۰ روز مراکز شهری خرمشهر، آبادان و دزفول را اشغال کنند. بر این اساس، طرح اولیه‌ی حمله به ایران بر آموزه‌های انگلیسی‌ها استوار بود و این در حالی بود که اکنون ارتش عراق بر اساس آموزش‌های مشاوران نظامی اتحاد جاهیر شوروی سازمان‌دهی مجدد شده بود و تاکتیک‌های عراقی‌ها مبتنی بر آموزه‌های آن‌ها اتخاذ می‌شد.^(۵) عراقی‌ها آموزه [دکترین]، مفاهیم و آموزش‌های شوروی‌ها را اصلاح کرده، تاکتیک بمب‌باران‌های سنگین و پیشروی آهسته و منظم در خاک ایران را در پیش گرفته بودند. البته مشخصه‌ی اصلاحاتی که عراقی‌ها انجام داده بودند این بود که عمدتاً بر جنگ تانک تکیه کنند و این در حالی بود که نیروی پیاده‌ی کافی برای همراهی با یگان‌های زرهی در اختیار نداشتند. آن‌ها در طرح حمله‌شان، استان خوزستان را که در جنوب غربی ایران قرار دارد به عنوان هدف اولیه‌ی حمله در نظر گرفته بودند. لشکرهای مهاجم عراقی پس از اشغال شهرهای بزرگ و جاده‌های این استان باید گذرگاه‌های کوهستانی در رشته‌کوه‌های زاگرس را اشغال می‌کردند تا نیروهای ایرانی نتوانند مناطق اشغالی را از آن‌ها بازپس بگیرند. در جبهه‌ی شمالی نیز لشکرهای عراقی باید دیگر گذرگاه‌های

عراق فراهم شد تا به یک حمله‌ی تهاجمی بزرگ علیه ایران دست بزند؛ حمله‌ای که تا آن روز برای ارتش عراق بی‌سابقه بود. پس از انقلاب [اسلامی] ایران، آیت‌الله خمینی اعلام کرد که تشکیل یک حکومت از نوع جمهوری اسلامی را اگر نه در کل خاورمیانه، دست‌کم در عراق دنبال می‌کند و آشکارا خواستار سرنگونی رئیس‌جمهور عراق است.^{*} رژیم بعثی سکولار حاکم بر عراق نیز که ظاهراً از اصول سوسیالیسم پیروی و ملی‌گرایی عربی را ترویج می‌کرد، احساس کرد که در حلقه‌ی محاصره‌ی ایدئولوژی [امام] خمینی گرفتار شده و ممکن است تحت تأثیر آن، جوامع نامتجانس شیعه، سنی و کرد عراق دچار تفرقه شود. به این ترتیب، با توجه به این که بقای سیاسی رژیم بعثی عراق یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی صدام به شمار می‌آمد، می‌توان گفت که او در تجاوز به ایران دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست، مهار تهدیدی که از سوی حکومت انقلابی ایران احساس می‌کرد و دوم، تسلط کامل بر آبراه شط‌العرب [اروندرو] و نمایش نقش عراق به عنوان یک قدرت برتر در منطقه.

پیش از جنگ، رهبر ایران به ارتش عراق پیام داد که حزب حاکم بر این کشور را سرنگون کنند. [امام] در این پیام گفته بود: "جنگی که بعثی‌های عراق در پی روشن کردن آتش آن هستند، جنگ با اسلام است... مردم و ارتش عراق باید به رژیم

* آنچه امام راحل در طول حیاتشان به آن اشاره کرده‌اند نه تشکیل جمهوری اسلامی در خاورمیانه یا عراق، بلکه صدور معنوی انقلاب اسلامی به کل جهان به عنوان یکی از آرمان‌های جمهوری اسلامی بوده است.

در سال‌های اولیه‌ی جنگ، صدام با تکیه بر نظام دیکتاتوری که حدود یک دهه برای ایجاد آن تلاش کرده بود همه‌ی تصمیم‌گیری‌های نظامی راهبردی و حتی تاکتیکی را خودش اتخاذ می‌کرد

شهریور ۱۳۵۹ ش] در حالی که با مقاومت چندانی از سوی ایرانی‌ها روبه‌رو نشده بودند از آبراه شط‌العرب [اروندرو] عبور کردند. در واقع، ایران نیروی پدافندی اندکی در امتداد آبراه مستقر کرده بود و در استان جنوبی‌اش خوزستان نیز تنها چند گردان نیرو داشت. شش لشکر از ۱۲ لشکر عراق در این حمله شرکت داشتند که از دو محور عملیاتی توانستند هزار کیلومتر مربع از خاک خوزستان را اشغال کنند.^(۱۱) نیروهای عراقی پیشروی‌شان را به طرف آبادان و اهواز که یکی مرکز صنعت نفت استان خوزستان و دیگری مرکز این استان بود ادامه دادند؛ استانی که یکی از پایگاه‌های هوایی

عمده‌ی ایران نیز در آن واقع بود. ارتش عراق در نبردی سنگین در جنوب شهر دزفول تا نزدیکی این شهر پیشروی کرد ولی نتوانست به پایگاه هوایی آن دست یابد. از آن سو، عراقی‌ها تا نوامبر ۱۹۸۰ م [آبان ۱۳۵۹ ش] در حالی که چندین هفته از تجاوز اولیه‌شان به خاک ایران می‌گذشت همچنان در نبردی سنگین برای اشغال آبادان درگیر بودند.

و در ۳ نوامبر [۱۲ آبان] نیز که آماده می‌شدند تا به داخل شهر نفوذ کنند، با مقاومت سرسختانه‌ی نیروهای سپاه پاسداران مواجه شدند. در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ م [۱۹ آبان ۱۳۵۹ ش] ارتش عراق وارد شهر مرزی خرمشهر شد و نیروهای عراقی پس از یک جنگ خیابانی شدید سرانجام موفق شدند این شهر را اشغال کنند و یک پیروزی برای خود رقم بزنند. اما شاید تلفات سنگین عراقی‌ها در خرمشهر بود که آن‌ها را مجبور کرد به جای اشغال مستقیم آبادان به محاصره‌ی آن بسنده کنند تا از این طریق

رشته کوه زاگرس را تسخیر می‌کردند تا بتوانند جلوی حمله‌ی متقابل ایران به پایتخت عراق را سد کنند. به گفته‌ی برخی ژنرال‌های عراقی این عملیات نظامی قرار بود بیش از دو هفته طول نکشد.^(۶)

در آن زمان، جمعیت ایران حدود ۴۰ میلیون و جمعیت عراق تنها ۱۴ میلیون نفر بود و به علت این عدم توازن، حمله‌ی عراق باید به شکلی سریع و قاطع انجام می‌شد.^(۷) این واقعیت که جمعیت ایران در مقایسه با عراق نسبت ۳ به ۱ بود به این معنا بود که در یک جنگ فرسایشی، برتری با ایران است. در آن مقطع، عراق تعداد ۲ هزار و ۷۵۰ دستگاه تانک، ۲ هزار و ۵۰۰ خودرو زرهی جنگی و ۹۲۰ قبضه توپ در اختیار داشت. در مقابل، ایران تعداد ۱ هزار و ۷۰۰ دستگاه تانک، به همین تعداد خودرو جنگی زرهی و هزار قبضه توپ داشت، اما بسیاری از تجهیزات ایرانی‌ها به علت کمبود قطعات یدکی‌شان که باید از سوی آمریکا و اروپا تأمین می‌شد عملاً قابل استفاده نبودند. همچنین ایران ۴۴۷ فروند هواپیما در اختیار داشت که تنها نیمی از آن‌ها عملیاتی بودند، در حالی که عراق نزدیک به ۳۰۰ فروند هواپیما داشت که همه قابل استفاده بودند.^(۸) ساختار نظامی نیروهای ارتش عراق در سال‌های اولیه‌ی جنگ به این گونه بود که هر گردان معادل ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر، هر تیپ معادل ۲ هزار و ۷۰۰ تا ۳ هزار و ۵۰۰ نفر و هر لشکر معادل ۱۱ تا ۱۲ هزار نیرو داشت. هر سپاه هم از سه لشکر و حدود ۳۶ هزار نیرو تشکیل می‌شد.^(۹) در آستانه‌ی جنگ، ارتش عراق از ۱۲ لشکر تشکیل می‌شد و با توجه به این که هر لشکر عراقی حدود ۱۲ هزار نیرو را در خود جای می‌داد، عراق در آن زمان حدود ۲۰۰ هزار نیروی آماده در اختیار داشت و با احتساب نیروهای جیش‌الشعبی، تعداد نیروهای نظامی آماده‌ی جنگ این کشور حدود ۳۳۰ هزار برآورد می‌شد.^(۱۰)

نیروهای عراقی در روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ م [۳۰

دستور صدام امکان هر گونه تصمیم‌گیری را در خطوط مقدم جبهه از بین برد و این در حالی بود که او از چگونگی گسترش عملیات ایرانی‌ها و تأثیر حملات مبتنی بر «موج انسانی» آن‌ها بر نیروهای عراقی در جبهه‌ی جنوب آگاه نبود

ارتش عراق در انتقاد از چگونگی طرح‌ریزی حمله‌ی اولیه‌ی کشورش می‌گوید:

"نیروهای ما را در مرز مستقر کردند و به آن‌ها دستور دادند به داخل خاک ایران پیشروی کنند. آن‌ها هدفی را مد نظر داشتند، ولی برای چگونگی دستیابی به این هدف، آنچه می‌خواستند انجام دهند، چگونگی ایجاد هماهنگی بین مأموریت‌شان و طرح اولیه و این که چه کسی قرار است از آن‌ها پشتیبانی کند، هیچ طرحی نداشتند."^(۳۱)

البته هیچ افسر عراقی جرأت نمی‌کرد به طور مستقیم از شیوه‌ی جنگی رئیس‌جمهور این کشور انتقاد کند، زیرا این کار به قیمت از دست دادن کار و یا حتی جانش تمام می‌شد. با این حال، یکی از اولین انتقادات در مورد دخالت‌های مکرر صدام در طرح‌ریزی‌های جنگی در زمستان ۱۹۸۰م [۱۳۵۹ش] زمانی رخ داد که او دستور داد نیروهای عراقی دست از پیشروی بکشند و در هر جا هستند به تثبیت مواضع خود بپردازند. در آن زمان، فرماندهان عراقی معتقد بودند که ارتش عراق با این گونه دستورات سیاسی، نیروی تحرک را از دست می‌دهد و مجبور می‌شود برای مدتی طولانی در یک حالت انفعال باقی بماند؛ وضعیتی که روحیه‌ی نیروها را تضعیف می‌کرد.^(۳۲)

حمله‌ی اولیه‌ی عراق در ماه‌های آغازین جنگ همه‌ی مشخصه‌های یک تجاوز تمام عیار را داشت؛ تجاویزی که توسط یک رژیم کاملاً دیکتاتوری طراحی شده بود. اما وجود برخی عوامل سیاسی باعث تضعیف توان جنگی عراق در طول جنگ شد. رهبری سیاسی عراق گمان می‌کرد حمله‌ی برق‌آسای کشورش به ایران تنها ظرف چند هفته منجر به پیروزی می‌شود و به همین خاطر در حالی که هنوز در جنگ با ایران دست برتر را داشت و ضمن در اختیار داشتن شط‌العرب [اروندرو] بخش‌هایی از خاک ایران را هم در اشغال داشت بلافاصله پیشنهاد

از وارد شدن به یک جنگ شهری مهلک دیگر اجتناب نمایند. صدام با تکیه بر یک باور نادرست، فکر می‌کرد که قرابت قومی ۳ میلیون عرب ساکن خوزستان باعث می‌شود آن‌ها در حمایت از تجاوز یک کشور عرب به خاک کشورشان قیام کنند. اما تعدادی از اعراب ساکن خوزستان [برای حفظ جان خود و خانواده‌شان] به پایتخت ایران پناه بردند و تعدادی هم در کنار نیروهای نظامی ایران در اهواز و آبادان به مقاومت ادامه دادند.

حمله‌ی اولیه‌ی عراق به ایران بزرگ‌ترین

عملیاتی بود که ارتش عراق تا آن زمان انجام داده بود. حمله‌ای که حدود ۷۰ هزار نیرو و ۲ هزار دستگاه تانک در آن شرکت داشت و تا ماه نوامبر [آبان] نیز سه لشکر دیگر متشکل از ۳۵ هزار سرباز و ۴۰ هزار نیروی شبه‌نظامی کمکی را وارد این کارزار کرده بود.^(۳۳) اگرچه ارتش عراق با بسیج این حجم گسترده از توان جنگی‌اش توانست تا عمق ۶۵ کیلومتری

خاک ایران نفوذ کند، از ادامه‌ی موفقیت‌های تاکتیکی‌اش در جبهه‌ی نبرد باز ماند؛ زیرا ساختار فرماندهی‌اش به بغداد وابسته بود و تصمیم‌گیری‌ها باید توسط سیاست‌مداران و به عبارتی شخص صدام انجام می‌شد و فرماندهان به علت دخالت آن‌ها نمی‌توانستند ابتکار عمل را در جبهه‌ها به دست گیرند. از طرفی، با عدم هماهنگی که بین نیروهای زرهی و پیاده یا بین نیروی هوایی و زمینی عراق وجود داشت، عراقی‌ها در عملیات‌های رسته‌های مرکب نمی‌توانستند به‌خوبی از جنگ‌افزارهای پیشرفته‌ی جدیدی که داشتند استفاده کنند. سال‌ها پس از جنگ ایران و عراق یکی از ژنرال‌های سابق

نیروهای عراقی شب‌ها معمولاً دچار ترس و دلهره می‌شدند و به علت عدم دید و وابستگی‌شان به نیروی زرهی سنگین، در رویارویی با نیروهای پیاده‌ی ایران کاری از آن‌ها ساخته نبود

مصری‌ها تاکتیکی بود که سادات با توسل به آن می‌خواست اسراییلی‌ها را مجبور کند در شرایطی با او وارد مذاکره شوند که مصر در موضع برتر قرار داشته باشد. رهبری عراق به طور طبیعی مایل نبود وارد جنگی طولانی با ایرانی‌ها شود، زیرا ارتش عراق عمدتاً شیعه بود و باید با یک ارتش شیعی دیگر می‌جنگید و این ملاحظه‌ی سیاسی دیگری بود که باید در نظر گرفته می‌شد. تلفات سنگین در جبهه‌ها باعث ایجاد آشوب در میان افراد شیعه در نیروهای مسلح و در مقیاسی وسیع‌تر در کل جامعه‌ی عراق می‌شد. از طرفی هجوم اولیه‌ی عراق به خوزستان تلفات بالایی برای عراقی‌ها به بار آورده بود که برای صدام قابل قبول نبود.

رهبری سیاسی عراق از محدودیت جمعیتی این کشور در مقایسه با ایران آگاه بود و تلاش می‌کرد با به حداقل رساندن تلفات نیروهایش، روحیه‌ی مردم عراق را حفظ کند. صدام به عنوان فرمانده عالی نظامی عراق در سخنرانی‌هایش تأکید می‌کرد که نمی‌خواهد جان سربازان عراقی را در خطوط مقدم تلف کند. در اوایل جنگ یکی از منابع خبری نوشته بود که رسانه‌های عراق جنگ را به شکلی ترسیم می‌کردند که «گویی هیچ نشانه‌ای از خون و خون‌ریزی در آن وجود ندارد».^(۱۷) افسران و سربازان عراقی در رسانه‌ها با یونیفرم‌های شیک و تمیز به تصویر کشیده می‌شدند و به ندرت در سنگر بودند. مردم هم مسلماً از آمار تلفات در جبهه‌ها بی‌خبر بودند، زیرا اخبار جبهه‌ها در تلویزیون به شکلی گزینشی پخش می‌شد و فیلم‌های خبری جبهه هم به ندرت به صورت زنده پخش می‌شد.^(۱۸)

[به زعم صدام] پرداخت هر بهایی برای رسیدن به یک پیروزی برق‌آسا بر ایران ارزش داشت، زیرا این پیروزی به شیعیان عراق نشان می‌داد که پیروی از الگوی انقلابی یک حکومت شکست خورده و تحقیر شده به نفع آن‌ها نیست. بر همین اساس،

مذاکره برای صلح را مطرح کرد. اما از یک سو تهران هر گونه مذاکره‌ی صلح برای بازپس‌گیری بخش‌های اشغال شده‌ی کشورش را رد کرد و از سوی دیگر، پیشنهاد صدام برای بازپس دادن بخش‌های اشغالی به شرط تعهد ایران مبنی بر عدم تجاوز به خاک عراق باعث تضعیف روحیه‌ی ارتش عراق شد.^{*} افسران عراقی می‌دیدند که نیروهای زیر امرشان جان خود را دادند تا بخش‌هایی از خاک یک کشور بیگانه را بگیرند و اکنون آن‌ها با شگفتی شاهد آن بودند که رهبرشان می‌خواهد خاک اشغال شده‌ی این کشور را پس دهد و صرفاً به این اکتفا کند که روحانیان حاکم بر ایران متعهد شوند از دخالت در امور عراق خودداری کنند.^(۱۵)

رهبری سیاسی عراق با استفاده از ارتش این کشور یک نمایش قدرت ترتیب داده بود تا به خیال خود ایران را وادار به تسلیم نماید؛ یک حمله‌ی نمایشی که تهاجم زمینی به مرزهای ایران و حمله‌ی هوایی پیش‌دستانه به این کشور اجزای اصلی آن را تشکیل می‌دادند:

"به نظر می‌رسید مقامات بغداد عمدتاً این جنگ را نه یک جنگ مرگ و زندگی با ایران، بلکه جنگی می‌دیدند که هدف آن صرفاً به رسمیت شناخته شدن قدرت عراق از سوی رهبران ایران بود."^(۱۶)

این که صدام به نیروهایش دستور نداد به پیشروی بیش‌تر در خاک ایران ادامه دهند^{**} حاکی از این است که او سیاستی شبیه سیاست انور سادات در جنگ ۱۹۷۳ م [۱۳۵۲ ش] را دنبال می‌کرد. اشغال بخش‌هایی از شبه‌جزیره‌ی سینا در آن جنگ از سوی

^{*} پیشنهاد صدام برای مذاکره و آتش‌بس در شرایطی که نیروهایش در عمق خاک ایران بودند و بخش اعظمی از سرزمین ما را در اشغال داشتند صرفاً به این علت بود که بتواند اهداف تجاوزگرانه‌اش را از طریق مذاکره و از موضع قدرت بر ایران تحمیل کند، لذا هیچ گاه پس دادن خاک ایران از طرف صدام مطرح نشد.

^{**} Iraq's Armed Forces; An Analytical History- Chapter 7 - - 2008

شد؛ زیرا این تجاوز مُهر تأییدی بود بر این نگرش آیت‌الله [خمینی] که موجودیت نظام جمهوری اسلامی از سوی رژیم‌های سکولار [منطقه] تهدید می‌شود. جنگ این امکان را برای [امام] خمینی فراهم نمود که به صدور انقلاب اسلامی از طریق این درگیری نظامی نیز بیندیشد، با این امید که اگر بتواند عراق را شکست دهد، انقلاب اسلامی اگر نه کل خاورمیانه ولی دست‌کم منطقه‌ی خلیج [فارس] را فرا خواهد گرفت.

تاژانویه‌ی ۱۹۸۱م [ماه‌های دی و بهمن ۱۳۵۹ش] نیروهای نظامی ایران حتی توانستند یک ضدحمله هم طرح‌ریزی کنند که به علت ناهماهنگ بودن آن، ارتش عراق توانست جلوی پیشروی‌های پاسداران انقلاب در جبهه‌های شمالی و مرکزی را بگیرد. در این درگیری‌ها که در نزدیکی شهر سوسنگرد رخ داد، نیروهای عراقی با استفاده از تاکتیک‌های برگرفته از جنگ ۱۹۷۳م [۱۳۵۲ش] اعراب و رژیم صهیونیستی با انجام یک رشته عملیات کمین و اجرای حملات غافل‌گیرانه از دو جناح به نیروهای ایرانی حمله کردند.^(۲۱) اما توان رزمی افسران عراقی تحت تأثیر برخی محدودیت‌های سیاسی قرار گرفت. نیروهای عراقی دو بار سوسنگرد را اشغال کردند ولی هر دو بار از آن عقب‌نشینی کردند و مواضع حساسی را که در نزدیکی دزفول و بُستان داشتند نیز از دست دادند و همه‌ی این‌ها به این علت بود که دستورات روشنی از فرمانده بی‌مسئولیت‌شان در بغداد دریافت نمی‌کردند. پس از درگیری‌هایی که در نزدیکی شهر بُستان در خوزستان رخ داد، صدام اعلام کرد: "نیروهای ما به دلایل خاصی وارد شهر بُستان نشدند" و این نمونه‌ای از یک چرخش نظامی قاعده‌مند بود که بعدها در سرتاسر جنگ نیز به کار گرفته شد.^(۲۲) با این حال، رهبر عراق تعدادی از افسران ارشد عراق را به علت شکست در این درگیری‌ها از کار برکنار کرد و تعدادی را هم تنزل درجه داد.

صدام در سخن‌رانی‌اش در شورای ملی عراق در نوامبر ۱۳۸۰م [آبان ۱۳۵۹ش] با اشاره به موضوعی با عنوان «حقوق عراق» اعلام کرد: "امیدوارم جنگ بیش از یک هفته طول نکشد، به شرط آن که همه‌ی حقوق ما تحقق یابد."^(۱۹) اما او یک ماه پس از آغاز جنگ گفت: "ما یک جنگ طولانی را مد نظر قرار داده‌ایم... و به جنگ ادامه خواهیم داد تا زمانی که دشمن تسلیم شود و همه‌ی حقوق ما را به رسمیت بشناسد."^(۲۰) به این ترتیب، رهبر عراق این پیام را به مردم کشورش داد که جنگ تمام عیار ارتش عراق [علیه ایران] یک درگیری نظامی طولانی خواهد بود. ماهیت دیکتاتوری ارتش عراق و رهبری مستبدانه‌ی شخص صدام منجر به این شد که فرماندهان نظامی صدام هیچ انتقادی از عملکرد او نداشته باشند و عمدتاً بر این باور بودند که حمله‌ی اولیه به خاک ایران یک «پیروزی آسان» خواهد بود؛ باوری که بر اطلاعات نظامی غلط و انتظار بیش از اندازه از توانمندی‌های نظامی‌شان استوار بود. صدام که فردی غیرنظامی بود، خود را یک استراتژیست نظامی بزرگ می‌پنداشت و جنگی خیالی را در ذهن خود تصویر می‌کرد؛ جنگی که او در آن با قدرت کوبنده‌ی ارتش عراق و فناوری‌های جدیدی که از اتحاد شوروی و فرانسه گرفته بود می‌توانست با کم‌ترین میزان تلفات از عراقی‌ها به یک پیروزی قاطع بر ایران دست یابد. اما رئیس‌جمهور عراق این مسئله را پیش‌بینی نکرده بود که تجاوز به خاک ایران به تهییج احساسات ملی‌گرایانه‌ی ایرانی‌ها می‌انجامد و [امام] خمینی نیز با استفاده از این موضوع خواهد توانست مردم ایران را بسیج کرده، دست صدام را از رسیدن به یک پیروزی سریع کوتاه نماید. بر همین اساس، صدام اصولاً به راهبرد متارکه‌ی جنگ حتی فکر هم نکرده بود. از سویی، تجاوز عراق نه تنها زمینه‌ی سرنگونی حکومت [امام] خمینی را فراهم نیاورد، بلکه برعکس باعث تقویت هرچه بیش‌تر آن

عراق به طور رسمی عبارت «قادسیه‌ی صدام» را برای جنگ ایران و عراق انتخاب کردند؛ نامی که به نبرد اعراب و ایرانیان [زمان ساسانی] بر می‌گشت و اعراب مسلمان در آن پیروز شده بودند. این جنگ که در سال ۶۳۷م و با فرماندهی سعد ابن ابی وقاص سردار عرب رخ داد تنها سه روز طول کشید و به حکومت ساسانیان پایان داد. فروپاشی نیروهای ایرانی زرتشتی [دوران ساسانیان] در جنگ قادسیه زمینه را برای اشاعه‌ی اسلام به طرف شرق فراهم نمود و به همین علت این جنگ از نظر مذهبی برای اعراب اهمیت خاصی پیدا کرد. صدام نیز امیدوار بود جنگ او علیه ایران [اسلامی] برای عراقی‌ها از چنین اهمیتی برخوردار شود.^(۲۴)

یکی دیگر از تبلیغات نمادین جنگ، تصاویری بود که در آن صدام در شکل و شمایل یک رهبر نظامی مقتدر نشان داده می‌شد که در حال هدایت کشور در مسیر پیروزی بود. او در این تصاویر در کسوت یک ژنرال نظامی ترسیم می‌شد که همیشه لباس نظامی بر تن داشت و در حالی که در حلقه‌ی تعدادی از افسران متملق و چاپلوس قرار داشت مشغول بازدید از جبهه‌ها و ابلاغ دستورات جنگی بود.^(۲۵)

موضوع هدایت جنگ توسط صدام بخشی از تبلیغات راهبردی دولت عراق بود که از طریق رسانه‌های جمعی به مردم این کشور القا می‌شد. روزنامه‌ی دولتی الثوره (AI-Thawra) نیز نظرات راهبردی صدام و «مفاهیم جدید خودساخته‌ی او از اصول نظامی» را اشاعه می‌داد. در یکی از مقالات این روزنامه آمده بود: «ما باید به خود ببالیم که رهبر عزیز ما از یک ایدئولوژی نظامی غنی و پرمایه برخوردار است و تجربه‌ی جدیدی از آموزه‌های جنگ را برای ما ترسیم می‌کند.»^(۲۶) با این حال، تعریف و تمجید از فرماندهان نظامی در رسانه‌های عراقی از یک الگوی تقریباً مشخص پیروی می‌کرد. به این ترتیب که

در سپتامبر ۱۹۸۱م [شهریور ۱۳۶۰ش] سربازان عراقی پس از حمله‌ی متقابل ایرانی‌ها مجبور شدند از محاصره‌ی آبادان دست بکشند. آن‌ها در دسامبر همان سال [آذر ۱۳۶۰ش] نیز تلفات شدیدی را در مناطق اطراف قصرشیرین در جبهه‌ی مرکزی متحمل شدند. از طرفی، با فرا رسیدن زمستان و آغاز بارش‌ها هم بیش‌تر زمین‌های عملیاتی گل‌آلود شد و چون دیگر امکان حرکت تانک‌ها و خودروهای نظامی در این مناطق وجود نداشت، درگیری‌ها به طور موقت متوقف شد.

تبلیغات عوام‌فریبانه در طول پیشروی عراقی‌ها رهبری عراق یک راهبرد نمادین و صوری تدوین کرده بود تا [به زعم خود] روح جنگاوری را در ارتش به طور خاص و در کل جامعه‌ی عراق تزریق نماید. وُرکمن (Workman) این ترفند را عوام‌فریبی جنگ (war populism) می‌نامید و آن را راهبردی می‌دانست که طراحی شده بود تا هویت خدشه‌دار شده‌ی جامعه‌ی عراقی را تا حدودی ترمیم کند و تصویرهایی را که رژیم عراق را به عنوان «حامی امت عرب» ترسیم می‌کرد تقویت نماید.^(۲۷) در عین حال، گزارش‌هایی مبنی بر احتمال بروز ناآرامی در ارتش در ارتباط با مشروعیت جنگ علیه ایران نیز وجود داشت. حتی رهبری عراق هم به این نکته پی برده بود که در این جنگ هم در جبهه‌ها و هم در یک نبرد ایدئولوژیک باید به پیروزی برسد تا بتواند شور و اشتیاقی را در جامعه‌ی عراق و نظامیانی که درگیر جنگ با ایران بودند ایجاد نماید. در همین راستا، ارزش‌های نظامی‌گری بار دیگر در جامعه‌ی عراق پررنگ شد و خاطره‌ی ارتش عربی باشکوه دوران حُصری (Husri) و شوکت (Shawkat) در اذهان زنده گردید. بخشی از تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی جنگ نظیر انتخاب نام‌های خاص برای جنگ و نمادهای مربوط به آن برای فریب افرادی بود که در حال جنگیدن بودند. بر همین اساس، مقامات

از موقعیت‌ها داشته باشد. برای نمونه، هواپیماهای عراقی در حملات هوایی پیش‌دستانه‌ی اولیه در آغازین روزهای جنگ به هواپیماها و بال‌گردهای ایرانی که بدون هیچ حفاظی بر روی زمین مستقر بودند حمله نکردند تنها به این علت که به آن‌ها چنین دسترسی داده نشده بود. در عوض، آن‌ها مأموریت داشتند با ریختن بمب بر روی باندهای پرواز و با ایجاد حفره‌هایی در آن‌ها از پرواز هواپیماهای ایرانی جلوگیری کنند.^(۲۹)

ایرانی‌ها حفره‌هایی را که بر اثر این بمباران‌ها در باندهای پروازی ایجاد شده بود به سرعت مرمت کردند و نیروی هوایی ایران نیز با استفاده از هواپیماهای آمریکایی‌اش که سالم مانده بود اقدام به یک حمله‌ی متقابل کرد. سپس خلبانان ایرانی وارد نبرد هوایی با خلبانان عراقی شدند که در مرحله‌ی اولیه‌ی جنگ عمدتاً بر خلبانان عراقی برتری داشتند. خلبانان عراقی در زمینه‌ی آموزش‌های کاربردی از همتایان ایرانی‌شان ضعیف‌تر بودند و حالت تهاجمی کم‌تری از خود نشان می‌دادند. همچنین پس از آن که اتحاد شوروی اقدام به تحریم تسلیحاتی عراق کرد تا این کشور را به علت عدم اطلاع به مسکو در مورد تجاوز به ایران تنبیه کند، نیروی هوایی عراق دیگر نمی‌توانست جایگزین هواپیماهایی را که از دست می‌داد تأمین نماید. در این میان، نیروی هوایی عراق به جای درگیر شدن با نیروی هوایی ایران، بیش‌تر هواپیماهایش را به کشورهای متحد این کشور فرستاد و در فرودگاه‌های کشورهای نظیر عربستان سعودی، کویت، اردن و یمن مستقر کرد؛ تصمیمی که باز هم تحت تأثیر ملاحظات سیاسی اتخاذ شد. صدام با این کار می‌خواست مطمئن شود که در صورت حمله‌ی متقابل ایرانی‌ها برای سرنگون کردن رژیم عراق، نیروی هوایی‌اش برای دفاع نهایی از کشور باقی بماند.

نیروی هوایی عراق تعداد اندکی هواپیمای شناسایی داشت که به‌ندرت از آن‌ها استفاده می‌کرد

معمولاً ذکر می‌شود که عنوان اسطوره‌ی جنگ به مردم معرفی نشود و صدام همچنان به عنوان تنها قهرمان نظامی بلامنازع عراق باقی بماند.^(۲۷) در پیروزی‌های اولیه‌ی عراق در ایران هم هیچ یک از افسران این کشور به طور خاص به مردم عراق معرفی نمی‌شد تا برتری قدرت سیاسی بر قدرت نظامی همچنان در عراق حفظ شود.

استفاده از نیروی هوایی و دریایی

پیش از جنگ، نیروی هوایی عراق تجربه‌ای در زمینه‌ی نبردهای هوا به هوا یا هوا به زمین نداشت و نقش این نیرو در حمله به اهداف بی‌دفاع نظیر روستاهای کردنشین شمال عراق خلاصه شده بود. فرماندهی عالی نیروی هوایی عراق هم هیچ طرحی در مورد چگونگی استفاده از قدرت هوایی برای تحقق اهداف جنگ در مراحل اولیه‌ی جنگ نداشت. از ویژگی‌های ارتش دیکتاتوری عراق در آن زمان این بود که مأموریت‌های پروازی نیروی هوایی عراق باید از سوی رده‌های بالای فرماندهان سیاسی کشور تصویب می‌شد و معمولاً صدور مجوز برای انجام این مأموریت‌ها ساعت‌ها و یا حتی روزها طول می‌کشید.^(۲۸) این نوع ارتباط تشکیلاتی با سرعت وقوع رویدادها در جبهه‌های جنگ متناسب نبود. در جبهه‌ها معمولاً نه طی چند ساعت که ظرف چند دقیقه به پشتیبانی هوایی نیاز پیدا می‌شد و ارتباط موجود بین مقامات مرکزی در بغداد و نیروی هوایی بیش‌تر تحت تأثیر تمرکز بیش از حد سیاسی و طرح‌ریزی‌های انعطاف‌ناپذیر بعثی‌ها بود. اعزام هواپیماهای جنگی بر اساس مأموریت‌های از پیش تعیین شده‌ای که از سوی مقامات سیاسی و پس از بررسی‌های طولانی ابلاغ می‌شد انجام می‌گردید. نیروی هوایی عراق در وضعیت‌های تاکتیکی اضطراری قادر به پاسخ‌گویی نبود و در مواجهه با اهداف ناگهانی نمی‌توانست بهره‌برداری مناسبی

مستقر بود و با اشغال شهر قصر شیرین، مسئولیت حفظ این شهر را نیز بر عهده داشت.^(۳۳)

سپاه چهارم ارتش عراق پیشروی‌های اولیه در خاک ایران را از جنوب و در استان خوزستان انجام داد. در آن زمان، این سپاه از ۸ لشکر تشکیل می‌شد که عراقی‌ها با استفاده از ۷ لشکر آن و نیرویی حدود ۷۵ هزار نفر به خاک ایران حمله کردند. سه لشکر شهر خرمشهر را اشغال و سه لشکر هم جاده‌ی خرمشهر-اهواز را تصرف کرد. از آن جا که مناطق پدافندی این نیروها در خاک ایران بسیار وسیع بود، واحدهایی از جیش‌الشعبی نیز در حفاصل یگان‌های ارتش عراق مستقر شدند. بقیه‌ی لشکرهای

سپاه چهارم هم برای دفاع از بصره در امتداد جاده‌ی بصره-بغداد مستقر شدند.^(۳۴)

در ماه مارس ۱۹۸۲م [فروردین ۱۳۶۱ش] تهران آغاز عملیات جدیدی با نام «فتح‌المبین» را اعلام کرد. ایرانی‌ها با حمله به نیروهای سپاه چهارم عراق در نزدیکی سوسنگرد، تلفات سنگینی به آن‌ها وارد کردند. در سال‌های اولیه‌ی جنگ، صدام با تکیه

و آن‌ها را به کشورهای دیگر هم نفرستاده بود.^(۳۰) خلبانان عراقی معمولاً در مورد میزان موفقیت مأموریت‌های خود مبالغه می‌کردند و رده‌های بالاتر آن‌ها در نیروی هوایی نیز برای جلب رضایت مقامات سیاسی هرچه بیش‌تر بر حجم این بزرگ‌نمایی‌ها می‌افزودند. از آن جا که فرماندهان غالباً گزارش‌های ساختگی موفقیت‌ها را می‌پذیرفتند، تعداد هواپیماهایی را که برای دستیابی به اهداف تعیین شده در مأموریت‌های جنگی آینده نیاز داشتند کم‌تر برآورد می‌کردند. از طرفی، ادامه‌ی ارائه‌ی اطلاعات نادرست برای جلب رضایت مقامات سیاسی بالای جان نیروی هوایی عراق شده، این نیرو را از درس گرفتن از خطاهای گذشته محروم می‌کرد.^(۳۱)

در این میان، نقش نیروی دریایی عراق حتی از این هم کم‌تر بود. این نیرو که اسکله بزرگی برای توسعه‌ی یک ناوگان گسترده در اختیار نداشت در پایگاه دریایی کوچک خلیج (Gulf) در ام‌الرصاص مستقر بود و در مجموع ۳ هزار و ۳۰۰ نفر پرسنل و حدود ۳۰ فروند شناور موشک‌انداز روسی و ایتالیایی داشت.^(۳۲) به هر حال، نیروی دریایی عراق نقش چندانی در مرحله‌ی اول جنگ نداشت و حریف هم‌ترازی برای نیروی دریایی برتر ایران محسوب نمی‌شد.

عقب‌نشینی ارتش عراق و پیشروی نیروهای ایران: ۸۴-۱۹۸۲م [۶۳-۱۳۶۱ش]

ایران پس از آن که در نبردهای اولیه‌اش نتوانست به نتایج قاطعی دست یابد، مقدمات انجام یک حمله‌ی متقابل علیه نیروهای عراقی را آغاز کرد. از سوی دیگر، ارتش عراق نیروهایش را در امتداد مرزهای ایران مستقر کرده بود تا آمادگی مقابله با چنین حمله‌ای را داشته باشد. سپاه دوم ارتش عراق مسئولیت دفاع از بغداد در مقابل حمله‌ی احتمالی ایران را بر عهده داشت و از بزرگ‌راه بغداد-تهران محافظت می‌کرد. این سپاه در نزدیکی شهر خانقین

افسران ارتش عراق که عمدتاً اهل تسنن بودند یکی از اشرار نخبه‌ی نظام سیاسی ساخته و پرداخته‌ی صدام به شمار می‌آمدند و خوف آن داشتند که اگر این نظام سیاسی با پیروزی ایرانی‌های شیعه مذهب متلاشی شود، آن‌ها جایگاه ویژه‌ی خود را در کشور از دست بدهند

بر نظام دیکتاتوری که حدود یک دهه برای ایجاد آن تلاش کرده بود همه‌ی تصمیم‌گیری‌های نظامی راهبردی و حتی تاکتیکی را خودش اتخاذ می‌کرد. در طول عملیات فتح‌المبین که از حدود ۲۱ مارس [۱ فروردین] آغاز شد، رئیس‌جمهور عراق از مقرش در بغداد و از طریق یک فرایند خشک و غیر قابل انعطاف دستورات تاکتیکی میدان جنگ را صادر می‌کرد. او به قرارگاه سپاه چهارم عراق دستور داد همچنان به پدافند از مناطق اشغالی ادامه دهد و به هیچ قیمتی از مواضع خط مقدم عقب‌نشینی نکند. این دستور باعث شد که فرماندهان عراقی نتوانند

استفاده کرده، نیروهای مورد نیازش را از میان اقشار پیر و جوان بسیجی تأمین نموده بود. تاکتیک حملات موج انسانی ایرانی‌ها در ابتدا مؤثر واقع شد و روحیه‌ی نیروهای عراقی را از نظر روانی به کلی از بین برد. فرماندهی ارشد عراق به ارتش این کشور گفته بود که با تجاوز به خاک ایران به یک پیروزی سریع بر ارتش از هم پاشیده‌ی ایران دست خواهند یافت. اما ایرانی‌ها توانستند هم یک حمله‌ی متقابل گسترده علیه عراقی‌ها سازمان‌دهی کنند و هم با به‌کارگیری انواع تاکتیک‌ها آن‌ها را زمین گیر کنند. اولین تاکتیک ایرانی‌ها این بود که شب‌ها حمله می‌کردند؛ زیرا ارتش عراق از قابلیت‌های جنگ در شب بی‌بهره بود و تنها با طلوع آفتاب می‌توانست اقدامات تأمینی لازم را انجام دهد. نیروهای عراقی شب‌ها معمولاً دچار ترس و دلهره می‌شدند و به علت عدم دید و وابستگی‌شان به نیروی زرهی سنگین، در رویارویی با نیروهای پیاده‌ی ایران کاری از آن‌ها ساخته نبود. به‌کارگیری بی‌موقع نیروهای احتیاط توسط فرماندهان ناهماهنگ عراقی در این عملیات‌ها معمولاً زمینه‌را برای نیروهای ایرانی فراهم می‌کرد که بتوانند از همه‌ی خطوط دفاعی دشمن عبور کنند.^(۳۷) تاکتیک دوم ایرانی‌ها استفاده‌ی گسترده از نیروهای انبوهی بود که تنها به دنبال شهادت در میدان نبرد بودند و این برای عراقی‌ها چنان تکان‌دهنده بود که یکی از فرماندهانشان در این مورد می‌گوید: "وحشتناک بود؛ آن‌ها همچون مور و ملخ به ما هجوم می‌آوردند."^(۳۸)

در این مرحله ظاهراً عراقی‌ها مهمات کافی برای مقابله با حملات ایرانی‌ها نداشتند و تعداد نیروهای ایرانی که برای شرکت در عملیات به طرف جبهه‌ها می‌شتافتند نیز بسیار بیش‌تر از سربازان عراقی بود. از این رو صدام ضمن صدور فرمان عقب‌نشینی به نیروهای عراقی همچنان به لفاظی‌هایش ادامه می‌داد و با ایراد سخن‌رانی‌های زنجیره‌ای تلاش می‌کرد روح

مناطق اشغالی را رها کرده، در مناطق عملیاتی قابل دفاع‌تری مستقر شوند.^(۳۵) دستور صدام امکان هر گونه تصمیم‌گیری را در خطوط مقدم جبهه از بین برد و این در حالی بود که او از چگونگی گسترش عملیات ایرانی‌ها و تأثیر حملات مبتنی بر «موج انسانی» آن‌ها بر نیروهای عراقی در جبهه‌ی جنوب آگاه نبود. صدام دستور داد یگان‌های عراقی تقویت شوند ولی به علت دور بودن از میدان جنگ، پنج روز طول کشید تا به حجم وسیع حمله‌ی ایرانی‌ها پی ببرد.

صدام با توجه به تأثیر سیاسی شکست سنگین نیروهایش [در عملیات فتح‌المبین] بر روحیه‌ی مردم عراق و برای آن که نیروهای عراقی در حلقه‌ی محاصره‌ی نیروهای ایرانی گرفتار نشوند، در ۲۶ مارس [۶ فروردین] دستور عقب‌نشینی نیروهایش را صادر کرد و به آن‌ها دستور داد با آرایش مجدد، یک خط دفاعی از سمت شمال در اطراف خرمشهر ایجاد کنند.

اما تصمیم دیرنگام او تأثیر محسوسی بر بهبود وضعیت نیروهای عراقی نداشت. دستور اولیه‌ی صدام مبنی بر حفظ مناطق اشغالی به هر قیمت ممکن باعث شده بود که نیروهایش به جای استفاده از تاکتیک دفاع متحرک در میدان جنگ، در مواضع ثابت خود باقی بمانند و با حملات موج انسانی ایرانی‌ها در هم کوبیده شوند. بدین ترتیب، ایرانی‌ها تا ۲۹ مارس [۹ فروردین] توانستند دو لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه‌ی دشمن را به محاصره در آورده، صدها هزار اسیر گرفته و تنها ظرف ۸ روز به ۲۵ کیلومتری مرزها برسند.^(۳۶)

ایران در این عملیات از حملات موج انسانی

صدام برای آن که نوک پیکان انتقادات نظامیان که عملکرد او را در جنگ نشانه رفته بود به سمت دیگری هدایت کند، انواع تجهیزات و جنگ‌افزارهای کشته‌ی غیرکشته‌ی او را در اختیار آن‌ها قرار داد و سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای برای ارتش عراق تهیه کرد

ایران جلوگیری کنند.^(۴۱) افسران ارتش عراق که عمدتاً اهل تسنن بودند یکی از اقشار نخبه‌ی نظام سیاسی ساخته و پرداخته‌ی صدام به شمار می‌آمدند و خوف آن داشتند که اگر این نظام سیاسی با پیروزی ایرانی‌های شیعه مذهب متلاشی شود، آن‌ها جایگاه ویژه‌ی خود را در کشور از دست بدهند. از این رو، حفظ چیزی که از آن به عنوان «اشتراک در منافع»، «اشتراک در اعتقادات» و یا «اشتراک در گناه» می‌توان نام برد یک توافق نانوشته را بین افسران عراقی و رهبر این کشور ایجاد کرده بود.

در تابستان ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] نیروهای عراقی [به ناچار] اقدام به یک عقب‌نشینی سازماندهی شده از خاک ایران کردند. پس از آغاز این عقب‌نشینی و استقرار نیروهای عراقی در مواضع پیش از جنگ، ارتش عراق برای دفع حملات غیر قابل اجتناب ایرانی‌ها، ایجاد یک خط دفاعی در امتداد مرزهای مشترک با ایران را آغاز کرد. البته ساخت این خط دفاعی پیش از اعلام عمومی شکست‌های عراق در جبهه‌ها آغاز شده بود، زیرا حوادث اخیر بر ادعاهای اولیه‌ی صدام مبنی بر پیروزی در جبهه‌ها خط بطلان کشیده بود. رهبری عراق به رغم آن که تلاش می‌کرد شکست‌های اخیرش را نوعی پیروزی جلوه دهد، سرانجام مجبور شد به اتخاذ موضع دفاعی اعتراف کند. راهبرد دفاعی ایستای جدید ارتش عراق زمینه را برای تمرکز هرچه بیش‌تر تمامی امور جنگ در دست صدام فراهم نمود به گونه‌ای که او از بغداد حتی کوچک‌ترین تحرکاتی را که قرار بود در جبهه‌ها رخ دهد زیر نظر داشت. خط پدافندی جدید عراق از شط‌العرب [اروند رود] در جنوب تا منطقه‌ی قصر شیرین در جبهه‌ی میانی امتداد داشت و مناطق کوهستانی در جبهه‌ی شمال هم به خودی خود یک خط دفاعی طبیعی برای عراقی‌ها محسوب می‌شد. عراقی‌ها به پیروی از شیوه‌ی جنگ سنگری در جنگ جهانی اول به نصب سیم خاردار و میدان‌های

جنگاوری را به نیروهای نظامی‌اش القا کند. برای نمونه، هنگامی که ارتش عراق در مارس ۱۹۸۲ م [فروردین ۱۳۶۲ ش] در لاک دفاعی فرو رفت، صدام در یکی از سخنرانی‌هایش خطاب به نیروهای محاصره شده‌ی سپاه چهارم عراق اظهار کرد: "پس از آن که ضربات سنگین شما جلوی پیشروی دشمن را گرفت، فرماندهی کل تصمیم گرفت نیروها در مناطق عقبه موضع دفاعی بگیرند."^(۴۲) این سخنرانی نشانگر آن بود که دولت عراق تلاش می‌کند با استفاده از گفتمان دوپهلوی اُرولی (Orwellian double-speak) ضمن تغییر مواضع، روحیه‌ی نظامیان را حفظ کند. رهبری عراق هر شکستی را ماهرانه به عنوان یک پیروزی توصیف می‌کرد. اما هیچ یک از این لفاظی‌های سیاسی نمی‌توانست این واقعیت را از چشم افسران و سربازان عراقی پنهان نماید که نظارت و سواس گونه‌ی شخص صدام بر عملیات‌های نظامی چه تأثیر مخربی بر عملکرد آن‌ها داشته است. پس از عقب‌نشینی‌های سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] تعدادی از فرماندهان ارتش عراق به جرم کوتاهی در میدان جنگ اعدام شدند و صدام حتی به خود می‌بالید که دو ژنرال و فرمانده یک یگان صحرائی را به جرم عقب‌نشینی «خفت‌بار» از ایران شخصا اعدام کرده است.^(۴۳)

نقش ارتش در راهبرد دفاعی عراق

از سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] و پس از کشیده شدن جنگ به داخل خاک عراق، صدام، رهبران حزب بعث و افسران ارتش عراق همه بر حفظ بقای [رژیم] عراق به عنوان یک هدف مشترک با هم به توافق رسیدند. تریپ (Tripp) در این مورد می‌گوید: "تهدید ایران کاملاً واقعی بود و آن دسته از افسران ارتش عراق که برخی جایگاه‌های کارشناسی خاص را در دولت این کشور اشغال کرده بودند صرف نظر از هر طرز تفکری که داشتند مصمم شدند از پیروزی

و مؤثرش در ساختار انقلابی و تحقق امور ملی کشور تضمین شود.^(۴۳)

در این کنگره برای تأکید بیش‌تر بر اختیارات حزب در ارتباط با ارتش، تاریخچه‌ی کودتای ۱۹۶۸م [۱۳۴۷ش] به گونه‌ای بازتفسیر شد که در آن نقش افسران ارتش در سرنگونی رژیم [پادشاهی] عراق نادیده گرفته شده بود و در عوض، نقش غیرنظامیانی نظیر شخص صدام که از او با عنوان مجاهد (struggler) نام برده می‌شد پررنگ گردیده بود. در واقع، حزب بعث بدون نام بردن از فرد خاصی و تنها با اشاره‌ی تلویحی به افرادی نظیر حردان (Hardan) و عمّاش (Ammash) برخی از افسران حزب بعث را متهم می‌کرد که در آن سال تلاش کرده‌اند انقلاب [کودتا] را تضعیف کنند. بعثی‌ها با اشاره‌ی تلویحی به برخی افسران ناشناس می‌خواستند کل رسته‌ی افسری ارتش عراق را به نداشتن انسجام و شور ایدئولوژیک متهم کنند.^(۴۴) تکریم جناح غیرنظامی حزب بعث در آن شرایط به این علت بود که گمانه‌زنی‌هایی مطرح شده بود مبنی بر این که ممکن است حسن البکر به عنوان یک افسر بعثی بار دیگر به قدرت باز گردد و با کناره‌گیری صدام، شرط ایران برای مذاکره نیز محقق شود. اما البکر در اکتبر ۱۹۸۲م [مهر ۱۳۶۱ش] به طور ناگهانی فوت کرد و علل مرگ او همچنان در هاله‌ای از ابهام است. در این میان، می‌توان گفت که البکر درست زمانی درگذشت که صدام برای کناره‌گیری از قدرت تحت فشار فزاینده‌ای قرار داشت.

ایرانی‌ها در جولای ۱۹۸۲م [مرداد ۱۳۶۱ش] عملیات رمضان را در محور بصره آغاز کردند. پدافند از این محور بر عهده‌ی سپاه سوم عراق بود که از هفت لشکر و به عبارتی ۷۰ هزار نیرو تشکیل می‌شد.^(۴۵) عراقی‌ها با دفع حمله‌ی ایران، مواضع خود را تا پایان آن سال تحکیم کردند. رهبری عراق همچنان تلاش می‌کرد شکست در جبهه‌ها را برای

مین در جلوی مواضع خود اقدام کردند. سنگرهای اصلی عراقی‌ها [در خط مقدم] با شیارهایی طولانی به پناهگاه‌های زیرزمینی وصل می‌شد که محل استراحت سربازان بود و هر نوع وسیله‌ی آسایش از دستگاه‌های تهویه گرفته تا تلویزیون و تلفن در آن‌ها وجود داشت و سربازان از همان جا می‌توانستند با خانواده‌هایشان تماس بگیرند.^(۴۶)

پس از آزادسازی خرمشهر در ماه می ۱۹۸۲م [خرداد ۱۳۶۱ش] دولت عراق بارها تمایل خود را برای آغاز مذاکره جهت رفع مناقشه در ماه ژوئن [تیر ماه] اعلام کرد. اما ایرانی‌ها که با پیروزی‌هایی که به دست آورده بودند جسارت مضاعفی پیدا کرده بودند و تلاش عراقی‌ها را برای مذاکره نشانه‌ای از ضعف آن‌ها می‌دانستند، خواهان کناره‌گیری صدام از قدرت بودند. در این شرایط بحرانی، صدام در ماه ژوئن [تیر ماه] اقدام به برگزاری نهمین کنگره‌ی منطقه‌ای حزب بعث کرد. پیام اصلی برگزاری این کنگره در آن شرایط که آینده‌ی حزب بعث و حکومت صدام در هاله‌ای از ابهام بود، تأکید بر اشراف هرچه بیش‌تر حزب بعث بر ارتش بود. در گزارش این کنگره، اهداف حزب بعث در ارتباط با ارتش این گونه ترسیم شده بود:

انسجام و یک‌پارچه‌سازی رهبری حزب بعث بر ارتش و اشاعه‌ی اصول این حزب و فرهنگ ناسیونالیستی و سوسیالیستی در تار و پود نیروهای نظامی در راستای تقویت ارتش و بسط معیارهای اصولی نظم و انضباط در آن به گونه‌ای که بتواند وظایف خود را به شکل رضایت‌بخشی انجام دهد، از هر انحراف و خطایی مصون باشد، و نقش مناسب

آنچه روند ارتقای درجه‌ی افسران ارتش عراق را تضمین می‌کرد، نه شایستگی نظامی بلکه ابراز وفاداری به حزب بعث یا داشتن روابط نزدیک با رئیس‌جمهور بود

فروردین] با استفاده از نیروی زرهی اقدام به یک پاتک کرد و فردای آن روز توانست اوضاع را تا حدودی آرام کند. صدام که گزارش‌های رسانه‌های غربی در مورد جنگ را دنبال می‌کرد معتقد بود آن‌ها در مورد میزان تلفات عراق بزرگ‌نمایی می‌کنند و به همین خاطر تنها پس از متوقف شدن درگیری‌ها اجازه داد خبرنگاران خارجی برای تهیه‌ی گزارش به جبهه‌های جنگ بروند. الفخری هم با استفاده از این موقعیت و برای بازسازی تصویر جنگ در رسانه‌های جهان، ترتیبی داد که خبرنگاران بازدیدی هم از قرارگاه سپاه چهارم عراق داشته باشند و در این بازدید اسیران ایرانی را به آن‌ها نشان داد. پس از

ارتش عراق توجیه کند و با هر گونه شایعه مبنی بر پایین بودن روحیه‌ی نیروهای نظامی و ضعیف بودن رهبری کشور مقابله می‌کرد. دفاع موفقیت‌آمیز از بصره که دومین شهر بزرگ عراق است [از نظر صدام] یک پیروزی بود. توان خطوط دفاعی عراقی‌ها در پس زدن حمله‌ی ایرانی‌ها در اواخر سال ۱۹۸۲م [اواسط ۱۳۶۱ش] بار دیگر این امید را در دل رهبر عراق زنده کرد که دشمن ممکن است از تاکتیک‌هایی که در پیش گرفته دست بکشد و خواهان پایان دادن به جنگ شود. حزب بعث با تشویق ارتش عراق از آن‌ها می‌خواست که هم تاکتیک‌هایشان را بر دفاع از کشور متمرکز کنند و هم برای پایان دادن به جنگ تا می‌توانند میزان تلفات دشمن را افزایش دهند. برای نمونه، به آن‌ها گفته می‌شد: "اگر خساراتی که بر دشمن وارد می‌شود به اندازه‌ی عملیات‌های گذشته باشد، جنگ از نظر نظامی برای رهبر عراق تمام شده محسوب می‌شود." (۴۶) رهبران عراق هر شکست ایرانی‌ها را نشانه‌ای از ضعف روحیه‌ی آن‌ها می‌دانستند و می‌گفتند که جنگ به پایش نزدیک شده است.

با این حال ایرانی‌ها در ۷ فوریه‌ی ۱۹۸۳م [۱۸ بهمن ۱۳۶۱ش] به پیشروی در خاک عراق ادامه دادند و در نزدیکی شهر العماره در جنوب شرقی این کشور به نیروهای عراقی حمله کردند. ایرانی‌ها همچنین در عملیات دیگری در آوریل ۱۹۸۳م [فروردین ۱۳۶۲ش] در نزدیکی جاده‌ی منتهی به بغداد به ارتش عراق حمله کردند و تلاش کردند ارتباط بصره با پایتخت عراق را قطع کنند. پدافند از این منطقه‌ی عملیاتی جدید که ۸۰ کیلومتر وسعت داشت بر عهده‌ی سپاه چهارم عراق به فرماندهی ژنرال هاشم صباح الفخری بود که از خاک ایران عقب‌نشینی کرده و اکنون شش لشکر در اختیار داشت. الفخری که یاد گرفته بود چگونه باید با حملات نیروهای پیاده‌ی ایران مقابله کند، در ۹ آوریل [۲۰

رهبری عراق هر شکستی را
ماهرانه به عنوان یک پیروزی
توصیف می‌کرد

این پیروزی، نزدیک به هزار اسیر ایرانی در خیابان‌های بغداد گردانده شدند تا مردم عراق نیز از پیروزی ارتش عراق در جبهه باخبر شوند. (۴۷)

در جبهه‌ی شمال، ایرانی‌ها با هم‌کاری نیروهای حزب دموکرات عراق به ارتش عراق حمله کردند. در آغاز جنگ، اقدامات حزب دموکرات عراق صرفاً به

اجرای یک سلسله تاکتیک‌های جنگ و گریز علیه نیروهای دولتی عراق و درگیری با نیروهای رقیب در حزب اتحادیه‌ی میهنی کردستان خلاصه می‌شد. در آن زمان، درگیری میان کردها به نیروهای ارتش عراق اجازه می‌داد بر جبهه‌های جنوبی و مرکزی متمرکز شوند و دفاع از جبهه‌ی شمالی را به نیروهای کرد طرفدار دولت با عنوان گردان‌های دفاع ملی (National Defense Battalions) بسپارند. ایران پس از آن که جنگ را از سمت جنوب به داخل خاک عراق کشاند، هم‌زمان یک جبهه هم در شمال

در حومه‌ی بصره را در اختیار داشتند ولی با حملات موج انسانی که پی در پی انجام می‌دادند نتوانستند بخش دیگری از خاک عراق را تسخیر کنند. بن‌بستی که در جنگ پیش آمده بود به نواقص ساختاری مراکز سیاسی دو طرف که اداره‌ی جنگ را در اختیار داشتند برمی‌گشت. همان گونه که تصمیمات ارتش عراق تحت تأثیر سیاست بعضی‌ها بود، در ایران نیز روحانیان در روند عملیات‌های نظامی دخالت می‌کردند.*

ارتش عراق تا سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] و در قالب اولین طرح توسعه‌ی نیروهای نظامی‌اش، استعداد نیروی زمینی‌اش را تقریباً دو برابر کرده، تعداد نفرات آن را از ۲۴۲ هزار و ۲۵۰ نفر (۱۲ لشکر) به ۴۷۵ هزار نفر (۲۰ لشکر) افزایش داد. (برای اطلاع بیشتر از رشد ارتش عراق در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷م [۱۳۵۹-۶۶ش] به جدول ۱ نگاه کنید) سه سال بعد هم طرح دوم توسعه‌ی ارتش عراق در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] پس از شکست عراقی‌ها در شبه‌جزیره‌ی فاو اجرا گردید.

صدام برای آن که نوک پیکان انتقادات نظامیان را که عملکرد او در جنگ را نشانه رفته بود به سمت دیگری هدایت کند، انواع تجهیزات و جنگ‌افزارهای کشنده و غیرکشنده را در اختیار آن‌ها قرار داد و سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای برای ارتش عراق تهیه کرد. البته این ترفندی بود که دولت عراق در طرح توسعه‌ی ارتش در سال ۱۹۷۵م [۱۳۵۴ش] اتخاذ کرده بود ولی ادامه‌ی آن در دو سال اول جنگ قدری مشکل شده بود. در آن زمان، روس‌ها در

باز کرد تا ضمن ایجاد نگرانی بیش‌تر در بغداد، اگر ارتش عراق موفق شد جلوی پیشروی بیش‌تر ایرانی‌ها در خاک کشورش را [در جنوب] بگیرد، آن‌ها با همکاری مشترک کردهای ایرانی و عراقی بتوانند [از شمال] در خاک عراق پیشروی کنند. از سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] میزان تلفات عراقی‌ها در شمال افزایش یافت و تا ۲۳ ژوئن [۲ خرداد] همان سال نیروهای ایرانی توانستند در ارتفاعات راهبردی مشرف بر مناطق شهری قلعه دیزه و کرکوک مستقر شوند. چند روز بعد نیز دولت عراق تمامی کردهای متولد سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴م [۴۳-۱۳۴۲ش] را

برای گذراندن خدمت سربازی و اعزام به جبهه‌ی شمالی فرا خواند.^(۴۸) در ۲۲ جولای ۱۹۸۳م [۳۱ تیر ۱۳۶۲ش] و در عملیات والفجر ۲ ایرانی‌ها، سپاه یکم عراق به فرماندهی ژنرال ماهر عبدالرشید علاوه بر از دست دادن ۱۹ کیلومتر از خاک عراق و عقب‌نشینی تا حدود شهرهای قلعه دیزه و رواندوز، پایگاه نظامی حاج عمران را نیز از دست داده بود.

ایرانی‌ها در ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳م [۲۸ مهر ۱۳۶۲ش] عملیات والفجر ۴ را در شرق سلیمانیه آغاز کردند و سپاه یکم عراق از این منطقه هم عقب رانده شد ولی همچنان به دفاع از پنجوین در مقابل پیشروی‌های ایرانی‌ها ادامه می‌داد.^(۴۹)

تا پایان سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] پیشروی ارضی چندانی در جبهه‌های شمال و جنوب صورت نگرفت و نیروهای هر دو طرف گرچه تحلیل رفته بودند همچنان تلاش می‌کردند تلفات گسترده‌ای به یک‌دیگر وارد کنند. نیروهای ایران همچنان موضعی

پس از عقب‌نشینی‌های سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] تعدادی از فرماندهان ارتش عراق به جرم کوتاهی در میدان جنگ اعدام شدند و صدام حتی به خود می‌بالید که دو ژنرال و فرمانده یک یگان صحرایی را به جرم عقب‌نشینی «خفت‌بار» از ایران شخصاً اعدام کرده است

*. مقامات روحانی ایران در سرتاسر جنگ همواره به نظر کارشناسان نظامی ارتش و سپاه احترام می‌گذاشتند و از مداخله‌ی غیر کارشناسی در جنگ اجتناب می‌کردند. برای نمونه، امام راحل به عنوان یک روحانی و فرمانده کل قوا تمامی تصمیمات راهبردی و از جمله پذیرش قطع‌نامه‌ی ۸۹۵ را با مشورت فرماندهان و کارشناسان نظامی اتخاذ می‌کرد.

صدام به طور منظم حقوق افسران ارتش را افزایش می‌داد و اولویت‌هایی برای خرید خودرو و خانه برایشان قائل می‌شد. حتی در خطوط مقدم جبهه هم آسایشگاه‌های افسران مفروش و کاملاً مجهز بود و در آن‌ها انواع وسایل آسایش و از جمله تلویزیون رنگی نیز وجود داشت. البته وجود تلویزیون رنگی بیش‌تر ماهیت سیاسی داشت، زیرا افسران در محیط جنگی هم می‌توانستند سخن‌رانی‌های صدام را ببینند و بشنوند.^(۵۲) دستگاه‌های نمایش فیلم، سامانه‌های تهویه مطبوع، و خطوط تلفن از دیگر وسایلی بود که در آسایشگاه‌های افسران عراقی در جبهه وجود

داشت. هنگامی هم که شرایط جبهه‌ها مناسب بود هر ماه یک هفته به افسران مرخصی داده می‌شد و آن‌ها با مراجعه به پارکینگ‌های مخصوص و دریافت خودرو شخصی به خانه‌های خود می‌رفتند. در برگشت از مرخصی نیز محل استقرار یگان‌شان در جبهه به آن‌ها اطلاع داده می‌شد تا خود را به آن معرفی کنند.^(۵۳) رژیم عراق حتی پس از مرگ

نیروهای نظامی‌اش همچنان سیاست ترغیب را در مورد خانواده‌شان ادامه می‌داد. به این ترتیب که به خانواده‌ی درجه‌دارانی که در جبهه کشته می‌شدند یک خودرو تویوتا و یک قطعه زمین و به خانواده‌ی افسران یک خودرو شورولت و یک قطعه زمین بزرگ‌تر اهدا می‌کرد.^(۵۵)

حمایت از گروه‌های قومی، طایفه‌ای و فرقه‌ای یکی دیگر از ابزارهای ترغیب بود که در میان افسران ارتش عراق به کار گرفته می‌شد. رابطه‌ی خویشاوندی یکی از عوامل تعیین کننده بود به گونه‌ای که برخی امیران ارتش عراق که از خویشاوندان صدام بودند

اعتراض به سیاست عراق مبنی بر تشدید تنش‌ها در منطقه‌ی خلیج [فارس] و عدم مشورت عراقی‌ها با آن‌ها برای تجاوز به ایران، ارسال تسلیحات به عراق را متوقف کرده بودند. از طرفی، روس‌ها که در آن زمان خودشان درگیر جنگ با افغانستان بودند می‌ترسیدند آمریکا به بهانه‌ی جنگ [ایران و عراق] در منطقه‌ی خلیج [فارس] مداخله کند و نفوذش را در این منطقه توسعه دهد. با این حال، در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] زمانی که دولت ایران حزب کمونیست توده را سرکوب کرد و عراق در جبهه‌ها شروع به عقب‌نشینی کرد، اتحاد شوروی بار دیگر ارسال محموله‌های بزرگ جنگ‌افزار به عراق را آغاز کرد و در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] تعداد ۲۰۰ دستگاه تانک تی-۶۲ و ۱۰۰ دستگاه تانک پیشرفته‌تر تی-۷۲ و بیش از ۳۰ فروند جنگنده‌ی میگ ۲۳ و ۲۵ در اختیار عراق قرار داد.^(۵۰) در این میان، فرانسه هم وارد صحنه شد و به دومین کشور تأمین کننده جنگ‌افزار عراق تبدیل شد. پس از آن که عراق منابع مالی لازم را برای خرید جنگ‌افزار از فرانسه تأمین کرد، فرانسوی‌ها جنگ‌افزارهایی را که از ابتدای جنگ می‌خواستند به عراقی‌ها بدهند در اختیار آن‌ها قرار دادند که ۳۰ فروند جنگنده‌ی رهگیر میراژ اف-۱ (۱-Mirage F) و ۲۰۰ فروند موشک ضد کشتی اگزوسه (Exocet) نیز از آن جمله بود. در این دوره همچنین گروه پنج نفره‌ای از خلبانان عراقی برای آموزش هدایت جنگنده‌های میراژهای اف-۱ای (۱E-Mirage F) به فرانسه اعزام شدند که بعدها از بهترین خلبان‌های این نوع جنگنده محسوب می‌شدند.^(۵۱)

اعمال سیاست ترغیب و ترهیب در میان افسران
دولت عراق افسران ارتش را از نظر مالی کاملاً تأمین می‌کرد و آن‌ها هم با همه‌ی وجودشان از منافع که در این رژیم نصیبشان شده بود دفاع می‌کردند.

**ارتش عراق تا سال ۱۹۸۳م
[۱۳۶۲ش] و در قالب اولین طرح
توسعه‌ی نیروهای نظامی‌اش،
استعداد نیروی زمینی‌اش را
تقریباً دو برابر کرده**

انسانی، قدرت نظامی، شجاعت و انتقام از دشمن.^(۵۹) بسیاری از افسران درجه پایین ارتش عراق از شیعیان و کردها بودند، اما برخی از افسران عالی‌رتبه‌ی این کشور نیز از میان این دو قشر انتخاب می‌شدند. برخی از فرماندهان عالی‌رتبه‌ی شیعه‌ی ارتش عراق عبارت بودند از سپهبد عبدالستار احمد المعینی که تا ژانویه‌ی ۱۹۸۷م [دی ۱۳۶۵ش] فرماندهی سپاه دوم عراق را بر عهده داشت، سرلشکر سعید طعمه عباس الجبوری که سپاه‌های یکم، سوم و هفتم عراق را در مقاطع مختلف فرماندهی کرد، سرلشکر نعمت فریس حسین المحیوی که ابتدا فرمانده سپاه یکم و سپس فرمانده دانشگاه تحصیلات عالی نظامی البکر بود، حمید احمد الورد که فرماندهی نیروهای پدافند هوایی را بر عهده داشت، و برخی افراد دیگر نظیر محمود حمادی الجبوری و عبدالجبار عبدالرحیم الاسدی. یکی از فرماندهان ممتاز کرد نیز حسین رشید ونداوی التکریتی بود که به عنوان فرمانده گارد ریاست جمهوری، مسئولیت حفاظت از رئیس‌جمهور را بر عهده داشت.^(۶۰)

در ارتش‌های دیکتاتوری معمولاً رژیم حاکم برای کنترل افسران ارتش از ابزارهایی نظیر انتقال، بازنشستگی، پاک‌سازی و اعدام استفاده می‌کند. ابتدایی‌ترین ابزار برای اعمال سیاست «ترهیب» این است که جلوی ارتقای درجه‌ی افسران گرفته می‌شود. در سال‌های اولیه‌ی جنگ، آنچه روند ارتقای درجه‌ی افسران ارتش عراق را تضمین می‌کرد، نه شایستگی نظامی بلکه ابراز وفاداری به حزب بعث یا داشتن روابط نزدیک با رئیس‌جمهور بود و این عاملی بود که روحیه‌ی بسیاری از فرماندهانی را که ارتقای درجه‌ی آن‌ها متوقف می‌شد تضعیف می‌کرد. اساس سیاست ترغیب و به عبارتی ادامه‌ی ارتقای درجه‌ی افسران پس از رسیدن به درجه‌ی سرهنگی این بود که افسر مورد نظر علاوه بر عضویت در حزب بعث بتواند به شکلی حمایت

یک شبه مدارج ترقی را طی می‌کردند و بقای آن‌ها چنان به وجود شخص صدام وابسته بود که اگر رهبر عراق با یک کودتا از قدرت سرنگون می‌شد، همه‌ی آن‌ها هم از بین می‌رفتند؛ زیرا گروه افسران جزء و ارشد ارتش عراق عمدتاً از این که خویشاوندان و افراد قبیله‌ی صدام به سرعت و گاهی حتی بدون حضور در جبهه رشد می‌کردند ناخشنود بودند.

روابط فامیلی و قومی از دیگر عواملی بود که روند حرفه‌ای گرایشی نظامی را تحت تأثیر قرار می‌داد و اعمال سیاست ترغیب زمینه را برای تقویت هرچه بیش‌تر جایگاه افسران سنی مذهب و به‌ویژه تکریتی‌ها در ارتش فراهم می‌نمود. برای نمونه، بالاترین رده‌ها در نیروهای نظامی و گارد ریاست جمهوری توسط افراد طایفه‌ی آلبونصیر تکریتی که از وابستگان صدام بودند اشغال می‌شد. تکیه بر وفاداری خاص [به صدام] باعث شده بود که حتی در میان افسران نورچشمی که از تکریت و مناطق عرب نشین سنی مذهب اطراف آن به کابینه‌ی دولت، سازمان‌های امنیتی و رده‌های بالای رسته‌ی افسری عراق راه می‌یافتند نیز یک «گروه معتمد» تشکیل شود.^(۵۶)

در شهرهای عنا (Ana)، الدور (Dur)، شرقات (Sharqat)، حویجه (Huwayja)، بایجی (Bayji)، سامرا (Samarra) و رمادی (Ramadi) که در منطقه‌ای موسوم به «مثلث عربی- سنی» در استان‌های عرب و سنی‌نشین قرار داشتند شبکه‌های اجتماعی ویژه‌ای تشکیل شده بود.^(۵۷) قبایل و طوایف عرب سنی دُلیم (Dulaym)، جبور (Jabur)، عزّاوی (Azzawi)، عبید (Ubayd)، الدور، و سامرایی این شبکه‌ها را تشکیل داده بودند.^(۵۸) دولت عراق با استفاده از رسانه‌ها تلاش می‌کرد وفاداری عناصر عشیره‌ای را در ارتش نهادینه کند. در رسانه‌های عراق برخی اشعار طایفه‌ای پخش می‌شد که در آن‌ها از جنگ تجلیل و بر مفاهیم قبیله‌ای تأکید می‌شد؛ مفاهیمی نظیر افتخار

ژنرال‌های ارتش عراق پاک‌سازی شدند. در این میان، اعدام شدیدترین تنبیهی بود که در سیاست ترهیب به کار گرفته می‌شد و افسرانی که مظنون به تلاش برای سرنگونی رژیم بودند یا عملکرد درخشانی در جبهه نداشتند به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند. بر اساس گزارش‌های موجود، برای اعدام فرماندهانی که عملکرد ضعیفی داشتند حتی تشکیلاتی با عنوان سپاه تنبیه (Punishment Corps) در پشت جبهه‌ها برپا می‌شد. پس از شکست عراقی‌ها در اواسط ۱۹۸۲م [در عملیات آزادسازی خرمشهر] ظاهراً ۱۵ تن از ژنرال‌های ارتش عراق اعدام شدند.^(۶۱) این اعدام‌ها در واقع پیامی بود برای افسران ناراضی که بدانند در صورت شکست در جبهه یا شرکت در اقدامات براندازانه، اعدام در انتظار آن‌ها خواهد بود.

حزب بعث برای حفظ وفاداری نیروهای مسلح عراق از شبکه‌های اطلاعاتی استفاده می‌کرد. برای مصونیت نظام یک کشور در مقابل کودتا باید سازمان‌های اطلاعاتی متعددی وجود داشته باشند و رژیم‌های دیکتاتوری نیز که از این ویژگی برخوردارند عملاً ضد کودتا هستند. کوینلیوان (Quinlivan) معتقد است که ویژگی ضد کودتا بودن با سازوکارهای امنیتی مرتبط با حفاظت فیزیکی رهبر یک کشور حفظ می‌شود. هسته‌ی چنین شبکه‌های امنیتی باید در نزدیک‌ترین نقطه به رهبری کشور مستقر شود، زیرا در رژیمی که حقوق شهروندی ملت کینه‌جوی خود را ضایع می‌کند احتمال تلاش‌هایی برای ترور حاکم آن کشور وجود دارد. منابع مالی کشوری مانند عراق نیز صرف تأمین چنین شبکه‌ی امنیتی گسترده‌ای می‌شد.^(۶۲)

در دوران جنگ یک شبکه‌ی اطلاعاتی در عراق ایجاد شد تا ارتش را زیر نظر بگیرد و با استفاده از سیاست ترهیب یا ایجاد ارعاب از هر گونه اختلاف نظر در بدنه‌ی ارتش جلوگیری کند و این اهرم در آن زمان که مردم عراق درگیر جنگ بودند برای

رئیس‌جمهور را از خودش نشان دهد. رهبری سیاسی عراق افسرانی را که نبوغ نظامی داشتند ولی این خطر وجود داشت که از توانایی‌شان برای کودتا [علیه صدام] استفاده کنند از ارتقا به درجه‌ی ژنرالی محروم می‌کرد. این روند منجر به شکل‌گیری یک جناح‌بندی شخصی در میان افسران عراقی شد که تلاش می‌کردند هرچه بیش‌تر توجه رهبری حزب بعث را به خود جلب کنند.

انتقال یگانی یکی از ابزارهای پیش‌گیرانه بود تا افسران نتوانند در یگان زیر امرشان یک شبکه‌ی قدرت ایجاد کنند. از آن‌جا که کودتاهای نظامی معمولاً از سوی جناح‌هایی از ارتش صورت می‌گیرد که روابط بسیار نزدیکی با هم دارند، انتقال یک افسر بلندپایه باعث می‌شود که او از جریان حامی اصلی‌اش جدا شود و نتواند روابط صمیمانه‌ای با افراد زیر امرش ایجاد نماید. به این ترتیب، برای ایجاد یک نیروی نظامی مورد اعتماد سیاسی در عراق از

انتقال یگانی، یکی از ابزارهای پیش‌گیرانه بود تا افسران نتوانند در یگان زیر امرشان یک شبکه‌ی قدرت ایجاد کنند

شایستگی‌های نظامی صرف نظر می‌شد و جابجایی مداوم افسران به دلایل سیاسی در نهایت روحیه‌ی حرفه‌ای‌گرایی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

پاک‌سازی یکی از اشکال شدیدتر سیاست ترهیب محسوب می‌شد که از آن برای تنبیه افسرانی که در جبهه‌ها شکست می‌خوردند یا احساس اعتماد و تبعیت از رهبری سیاسی کشور را از دست می‌دادند استفاده می‌شد. از این ابزار برای تنبیه افسرانی که قابلیت اعتماد و وفاداری آن‌ها [به رژیم] زیر سؤال می‌رفت نیز به کار گرفته می‌شد. در اواسط سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] پس از آن که وضعیت نیروهای عراقی در خوزستان عوض شد، حدود ۳۰۰ نفر از

عراق واگذار شد. وظیفه‌ی این سازمان، شناسایی تاکتیکی و راهبردی کشورهای متخاصم با عراق و ارزیابی تهدیداتی بود که ماهیت نظامی داشتند. استخبارات در داخل عراق هم وظیفه داشت از طریق یک شبکه‌ی اطلاعاتی بر ارتش نظارت داشته باشد تا از وفاداری افسران ارتش [به رژیم عراق] اطمینان حاصل کند.

سازمان امنیت ویژه (الامن الخاص) در دوران جنگ ایران و عراق و برای نظارت بر سازمان‌های اطلاعاتی عراق ایجاد شد و در طول جنگ نیز همچنان توسعه یافت. به عنوان یکی از موارد شبکه‌های حمایت فامیلی در این دوران می‌توان به چگونگی رشد و ارتقای درجه‌ی حسین کامل اشاره کرد. کامل پسر عمو و داماد رئیس‌جمهور عراق بود و نقش مؤثری در ایجاد سازمان امنیت ویژه داشت و برای تشکیل آن، عناصر وفادار و فدایی [صدام] در دیگر سازمان‌های اطلاعاتی عراق را انتخاب می‌کرد. از نظر ارتش عراق، وظایف این سازمان عبارت بود از: زیر نظر گرفتن فرماندهان نیروهای مسلح، خرید جنگ‌افزار و فناوری‌های خارجی، حفظ امنیت مهم‌ترین صنایع نظامی عراق، و نظارت بر فعالیت‌های گارد ریاست جمهوری. این سازمان پس از آن که در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] تأسیس شد بلافاصله طرح [کودتای] تعدادی از افسران ناراضی ارتش را که با شیوه‌ی اداره‌ی جنگ توسط صدام مخالف بودند کشف و خنثی کرد.^(۶۶)

هنگامی که شبکه‌ی اطلاعاتی صدام موظف شد تهدیدات سیاسی را در ارتش کشف کند، عناصر اطلاعاتی رقیب به جای تمرکز بر گردآوری اطلاعات تاکتیکی از جبهه نوعی چشم و هم‌چشمی برای نشان دادن وفاداری بیش‌تر [به صدام] را آغاز کردند. عناصر اطلاعاتی و به‌ویژه اطلاعات نظامی همچنین به جای جمع‌آوری اطلاعات تخصصی در مورد ایران، بیش‌تر بر اعمال سیاست تریب، امور سیاست

[رژیم این کشور] بسیار مهم بود. در سال ۱۹۸۳م [۱۳۶۲ش] صدام برادر ناتنی‌اش برزان التکریتی را از ریاست اداره‌ی کل اطلاعات نظامی عراق [استخبارات] برکنار کرد و افسران ارتش عراق با این اقدام نفس راحتی کشیدند. سپهد الفخری فرمانده سابق سپاه چهارم عراق جای برزان را گرفت و چون یک افسر حرفه‌ای بود، افسران ارتش از این انتصاب بسیار راضی بودند.^(۶۳) اما در سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] الفخری که یک عرب سنی مذهب از اهالی موصل بود جای خود را به سپهد دکتر فاضل الباراک الحسین (Fadhil Al-Barrak Husayn) داد. او که از عشیره‌ی بایجت (Bayjat) و در واقع هم‌عشیره‌ی رئیس‌جمهور عراق بود نمونه‌ای از افسرانی محسوب می‌شد که صرفاً به علت هم‌عشیره بودن با صدام از حمایت او برخوردار بود. الباراک به سرعت از درجه‌ی سرگردی به ژنرالی ارتقا یافته بود و علت این ارتقای درجه هم فرماندهی نیروهای رزمی در جبهه نبود، بلکه خدمتش به عنوان وابسته‌ی نظامی عراق در مسکو از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷م [۵۶-۱۳۵۱ش] بود و مدرک دکترای علوم سیاسی‌اش را هم در همان جا اخذ کرده بود.^(۶۴) او در چارچوب سیاست ترغیب از حمایت صدام برخوردار بود و قطعاً روابطش با رئیس‌جمهور جای تجربه‌ی نظامی الفخری را برای او پر می‌کرد. با این حال، الباراک بعدها به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی اعدام شد و نشان داد که حتی اهل تکریت بودن هم تضمینی برای حفظ جان کسی در عراق نیست.

اداره‌ی کل اطلاعات نظامی عراق (استخبارات) در سال ۱۹۳۲م [۱۳۱۱ش] یعنی در اولین سال استقلال عراق تأسیس شد.^(۶۵) این اداره ابتدا از سازمان‌های تابعه‌ی وزارت دفاع بود ولی در طول جنگ ایران و عراق به طور فزاینده‌ای بر اهمیت آن افزوده شد و سرانجام مسئولیت اداره‌ی این سازمان به طور مستقیم به کاخ ریاست جمهوری

یکی از کتاب‌های راهنمای فرماندهی آموزش ارتش عراق می‌توان دریافت. در این کتاب در خصوص وظایف اصلی یک افسر عراقی آمده است که «وفاداری به حزب بعث اصلی‌ترین وظیفه‌ی هر افسر عراقی می‌باشد». در یکی از بخش‌های این کتاب با عنوان «وظایف عمومی افسران» و ذیل عنوان فرعی «وظایف فرمانده یگان» نیز چنین نوشته شده است:

"فرماندهان یگان‌ها در پیشگاه خدا، مردم، رئیس‌جمهور و فرمانده نیروهای مسلح موظفند که بر اساس اصول انقلاب ۷۱ تا ۰۳ جولای [۶۲ تیر تا ۸ مرداد] حزب سوسیالیستی عربی بعث خدمت کنند، توانمندی‌های یگان‌های خود را در تمامی زمینه‌های آموزشی، اجرایی، تخصصی و فکری تقویت نمایند، و وفاداری و فداکاری خود را به سطحی ارتقا دهند که بتوانند وظایف ملی خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهند."^(۸۶)

منابع آموزشی از این دست، میزان نهادینه کردن اصول حزب بعث در ارتش [عراق] را نشان می‌داد. یکی از ویژگی‌های ارتش‌های دیکتاتوری، نفوذ گسترده‌ی حزب حاکم در نیروهای مسلح است. افسران سیاسی بعثی به پیروی از کمیسرهای شوروی در همه جای ارتش عراق از قرارگاه‌های سپاه [و لشکر] گرفته تا یگان‌های کوچک در نقاط مختلف جبهه مستقر شده بودند تا مطمئن شوند که افسران عراقی دقیقاً «بر اساس اصول حزب بعث» خدمت می‌کنند.^(۶۹) این عناصر به عنوان مباشران حزب بعث با اعمال سیاست ترهیب و اشاعه‌ی ترس و ارعاب، قدرت سیاسی [رژیم] را در ارتش تثبیت می‌کردند و به افسران عراقی القا می‌نمودند که ژنرال صدام در هر لحظه آن‌ها را زیر نظر دارد و کوچک‌ترین گزارش مبنی بر عدم وفاداری‌شان به عزل آن‌ها از فرماندهی، زندانی شدن، و حتی اعدام‌شان می‌انجامد.

داخلی و ارزیابی میزان وفاداری نیروهای مسلح [به صدام] متمرکز شدند. اطلاعات این عناصر عمدتاً ماهیت ایدئولوژیکی داشت و از اطلاعات شناسایی و هدف‌یابی، ارزیابی اهداف و گزارش و تجزیه و تحلیل ارتش ایران در آن خبری نبود. به همین علت، افسران اطلاعات نظامی معمولاً با استفاده از اطلاعات همین شبکه‌ی اطلاعاتی سیاسی شده آنچه را صدام می‌خواست بشنود به او گزارش می‌دادند. اطلاعات نظامی معمولاً از طریق افسرانی گردآوری می‌شد که یا ادعا می‌کردند حملات ایرانی‌ها را دفع کرده‌اند در حالی که چنین نبود و یا در مورد تعداد نیروهای ایرانی مهاجم اغراق می‌کردند تا شکست‌های خود را توجیه کنند. اطلاعات وقتی در سلسله مراتب فرماندهی دست به دست می‌شد تحریف می‌گردید و رهبری سیاسی هم برای اطلاعاتی که داشت محدودیت‌هایی وضع می‌کرد. کنترل روند اشاعه‌ی اطلاعات در طول جنگ به عنوان ابزاری برای اداره‌ی ارتش استفاده می‌شد. فرماندهان صحرایی تاکتیکی به ندرت اطلاعات نظامی بهنگامی از سلسله مراتب فرماندهی‌شان دریافت

می‌کردند و به همین علت هیچ‌گاه تصویر جامعی از ماهیت نیروهای ایرانی در مناطق عملیاتی نداشتند و با حملات غافل‌گیرانه‌ی آن‌ها رو به رو می‌شدند. تعدادی از افسران عراقی به این نکته اشاره می‌کردند که اطلاعات دریافتی آن‌ها از رسانه‌ها از اطلاعاتی که فرماندهانشان به آن‌ها می‌دادند دقیق‌تر بود.^(۶۷)

حزب بعث عراق نیز برای کنترل ارتش این کشور از سیاست ترهیب و ترغیب استفاده می‌کرد. تأکید بر وفاداری نظامیان [به حزب بعث] را از

در دوران جنگ یک شبکه‌ی اطلاعاتی در عراق ایجاد شد تا ارتش را زیر نظر بگیرد و با استفاده از سیاست ترهیب یا ایجاد ارعاب از هر گونه اختلاف نظر در بدنه‌ی ارتش جلوگیری کند

۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ش] الگو گرفته و ساختار آن چنان طراحی شده بود که نیروها علاوه بر آموزش نظامی با تفکرات بعثی نیز آشنا می‌شدند.

تأمین منابع انسانی مورد نیاز برای اجرای عملیات‌های جنگی ایجاد می‌کرد که بخش عظیمی از مردم عراق به کار گرفته شوند. از این رو تمامی مردانی که به سن قانونی رسیده بودند برای آن که از خدمت اجباری فرار نکنند به خدمت در نیروهای مسلح و سازمان‌های امنیتی اعزام می‌شدند. سربازان باید ۲ تا ۳ سال خدمت می‌کردند و ۸۵ درصد ارتش عراق را تشکیل می‌دادند.^(۷۰) اگرچه برخی از اعراب شیعه و کردها نیز مناصب بالایی در نیروهای مسلح عراق داشتند و عملکرد

خوبی هم در جبهه‌های جنگ از خود نشان می‌دادند، اما شیعیان و کردها عمدتاً درجه‌ی نظامی بالایی نداشتند و نزدیک به ۸۵ درصد از افراد درجه پایین ارتش عراق را تشکیل می‌دادند.^(۷۱) دولت عراق تلاش می‌کرد به گونه‌ای عمل کند که کردها و شیعیان این کشور از رفتن به جبهه‌ی جنگ با هم‌مسلمانان ایرانی‌شان امتناع نکنند؛ جنگی که در آن

همه‌ی گروه‌های قومی باید از «عربیت» عراق دفاع می‌کردند. دولت عراق با اعمال سیاست ترهیب در مورد جوامع شیعه و کرد به موفقیت چندانی دست پیدا نمی‌کرد، زیرا با اعراب آن‌ها عملاً توان جنگی‌شان را هم از بین می‌برد. بر عکس، دولت عراق در این مورد باید سیاست ترغیب را به کار می‌گرفت تا مطمئن شود که این جوامع قومی و فرقه‌ای پسرانشان را به جنگی می‌فرستند که به آن اعتقاد دارند.

این افسران سیاسی با ارتباط مستقیمی که با حزب بعث داشتند به هر گونه نشانه‌ای از انتقاد افسران و نیروها نسبت به شیوه‌ی اداره‌ی جنگ توسط رهبر عراق واکنش نشان می‌دادند. آن‌ها در واقع نمایندگان رهبری عراق در ارتش بودند تا این اطمینان حاصل شود که همه‌ی عملیات‌های نظامی در جبهه‌ها با مسئولیت سیاسی حزب بعث انجام می‌شود. افسران مزبور اقدامات فرماندهان را از نزدیک زیر نظر داشتند و حتی در مواردی هم می‌توانستند تصمیمات آن‌ها را لغو کنند. این ساختار ارتباطی نه تنها برای افسران تحقیرآمیز بود، بلکه مشکلاتی را هم در میدان‌های جنگ به وجود می‌آورد. این مباحثان سیاسی همچنین امکان ارتباط افسران حرفه‌ای با مقامات حزب بعث را بسیار مشکل کرده، همانند کمیسرهای [شوروی سابق] همواره به بی‌اعتمادی حزب بعث نسبت به ارتش دامن می‌زدند.

اعمال سیاست ترغیب و ترهیب در میان نیروهای پیله

پس از توضیح چگونگی رفتار با افسران به عنوان نخبگان ارتش که در بالا به آن اشاره شد، اکنون به بررسی چگونگی ارتباط دولت با بدنه‌ی ارتش و به عبارتی سربازان و درجه‌داران می‌پردازیم. رهبری عراق برای بسیج توده‌ی مردم و در عین حال نظارت دقیق بر آن‌ها مجبور بود راهبردهای ویژه‌ای تدوین کند که از جمله‌ی این راهبردها می‌توان به برخی اقدامات تبلیغاتی و اسطوره‌سازی‌ها اشاره کرد. هدف از سیاست‌های مشارکتی، افزایش میزان مشارکت مردم در ارتش عراق و نیروی شبه‌نظامی رقیب آن یعنی جیش الشعبی بود. نوجوانان ۹ تا ۱۴ ساله به گروه پیشاهنگان (Vanguards) می‌پیوستند که از حرکت موسوم به جوانمردان (الفتوه) در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م [دهه‌های

ارتش عراق صرفاً ابزاری در دست رهبر این کشور بود تا با استفاده از آن ایرانی‌ها را مرعوب نماید، افکار عمومی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، و بر میزان مشروعیت خود در داخل عراق بیفزاید

تبلیغات عوام‌فریبانه برای جذب جامعه و نیروی پیاده

صدام جنگ را آغاز کرد تا توان و قدرت خود و ارتشی را که در اختیار داشت نشان دهد. ارتش عراق صرفاً ابزاری بود در دست رهبر این کشور تا با استفاده از آن ایرانی‌ها را مرعوب نماید، افکار عمومی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، و بر میزان مشروعیت خود در داخل عراق بیفزاید. اما تا سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] جنگ ایران و عراق [برای صدام] به یک

مبارزه برای بقا و یک تلاش مشترک برای حفظ هویت تازه احیا شده‌ی عراق [تحت حاکمیت بعثی‌ها] تبدیل شد.

پس از شکست عراق در برابر عملیات‌های ایرانی‌ها در این سال و پس از آن که عراقی‌ها آشکارا در لاک دفاعی فرو رفتند، صدام و همه‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی رژیمش با بهره‌برداری از ترس ناشی از خطر قریب‌الوقوع [پیروزی] ایران عملاً سیاست ترهیب یا

ایجاد ارباب را در پیش گرفتند. از طرفی چون ایران اصرار داشت در صورت کنار رفتن صدام از قدرت به جنگ پایان می‌دهد، رهبر عراق باید سربازانش را متقاعد می‌کرد که تنها برای حفظ جایگاه ریاست جمهوری‌اش نمی‌جنگد و اگر از قدرت کنار برود، یک انقلاب اسلامی [از نوع انقلاب ایران] در عراق رخ می‌دهد.

صدام با آمیزه‌ای از تهدید، ارباب و اقناع از یک سو تلاش می‌کرد امید را در دل افسران ارتش عراق زنده کند و از سوی دیگر همین شیوه را در

برخورد با نظامیان دون پایه نظیر سربازان و نیروهای جیش‌الشعبی به کار می‌گرفت. در کتاب‌های آموزشی نیروهای نظامی، لزوم وفاداری‌شان به حزب بعث به آن‌ها گوشزد می‌شد و از این ویژگی به عنوان وظیفه‌ی اصلی سربازان عراقی یاد می‌شد. برای نمونه، در یکی از این کتاب‌ها آمده بود:

"وظیفه‌ی اصلی یک سرباز، وفاداری و پایبندی به اصول انقلاب ۱۷ تا ۳۰ جولای [۲۶ تیر تا ۸ مرداد] حزب سوسیالیستی عربی بعث است. هیچ سربازی مجاز نیست به جز این حزب به حزب یا گروه مخفی یا آشکار دیگری بپیوندد. همچنین سربازان برای اجتناب از هر گونه ظن و گمان باید خود را از افرادی که مظنون به دشمنی با انقلاب [عراق] و حزب بعث هستند کنار بکشند."^(۷۲)

پس از عقب‌نشینی‌های نیروهای عراقی در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] صدام در یک سلسله سخن‌رانی تلاش کرد حزب بعث را یک حزب مردمی جلوه دهد و مردم را به دفاع از آن ترغیب کند. او در یکی از این سخن‌رانی‌ها می‌گوید: "هر عراقی که سلاح بردارد و در دفاع از خاک میهن بجنگد، یک بعثی سازمانی به شمار می‌آید و سابقه‌ای همانند بعثی‌های شجاعی که در دوران عملیات مخفی حزب فعالیت می‌کردند برای او ثبت می‌شود."^(۷۳) البته تلاش [صدام] برای ایجاد همبستگی بین مردم و حزب بعث ظاهراً با نتایج مطلوبی همراه نبود. در طول جنگ، ارتش عراق به مثابه ابزار تقویت شده‌ای برای تثبیت سوسیالیسم در جامعه‌ی عراق عمل می‌کرد و سودای بازگشت به دوران ملک فیصل و همراهانش و احیای دیدگاه آن‌ها در مورد نقش ارتش در جامعه‌ی اولیه‌ی عراق را در سر می‌پروراند. در این میان، سربازان جوان از اقشار مختلف مردم عراق که به جبهه‌ها اعزام می‌شدند تا در یک تلاش جمعی برای دفاع از

هیچ سربازی مجاز نبود به
جز حزب بعث به حزب
یا گروه مخفی یا آشکار
دیگری بپیوندد

در سال ۱۹۸۳ م [۱۳۶۲ ش] اذعان کرد که ۴۸ هزار نفر فراری از خدمت در کشور وجود دارد که عمدتاً از کردها هستند.^(۷۶) این افراد [با فرار از خدمت] از یک سو ارتش عراق را از نظر نیروی انسانی در تنگنا قرار می‌دادند و از سوی دیگر ممکن بود به گروه‌های چریکی مبارز کرد نظیر حزب دموکرات کردستان عراق که هم‌پیمان ایران بود بپیوندند. دولت عراق در راستای اعمال سیاست «ترهیب» ابتدا افرادی را که از خدمت سربازی فرار می‌کردند اعدام می‌کرد ولی چون این اقدام تأثیر زیادی در بهبود اوضاع

نداشت، در ماه آوریل ۱۹۸۳ م [اردیبهشت ۱۳۶۲ ش] در یک چرخش آشکار با اعلام عفو عمومی قول داد که اگر افراد فراری به خدمت باز گردند به جای اعزام به خطوط مقدم، در مراکز دفاع شهری به کار گرفته خواهند شد.^(۷۷)

اکنون مقامات دولت عراق در سخن‌رانی‌هایشان توجه بیش‌تری هم به کردها از خود نشان می‌دادند. برای نمونه،

در یکی از بیانیه‌های مرتبط با عملیات‌های نظامی آمده بود: "دلاوران عراقی و فرزندان صلاح‌الدین ایوبی اعم از عرب و کرد شجاعانه در دفاع از وطن عزیزمان جنگیدند و تلفات انسانی و تجهیزاتی سنگینی به دشمن وارد آوردند."^(۷۸)

در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۳ م [۱۹ آذر ۱۳۶۲ ش] جلال طالبانی رهبر اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق در مورد برقراری آتش‌بس با بغداد به توافق رسید و صدام تلاش کرد روند مذاکره برای چگونگی تقسیم قدرت را احیا کند.^(۷۹) اما در ژانویه ۱۹۸۴ م [بهمن ۱۳۶۲ ش] و پس از اعدام ۱۱ تن از اعضای

کشورشان مشارکت کنند نوعی احساس ملی‌گرایی عراقی را به نمایش می‌گذاشتند؛ احساسی که البته [به رغم انتظار صدام] تأثیر چندانی در تقویت و تحکیم اصول حزب بعث [در مردم عراق] نداشت. ارزش‌های سوسیالیسم عربی و حمایت از حزب بعث در واقع ارزش عاطفی چندانی برای نیروهای عراقی در جبهه‌های جنگ نداشت، زیرا آن‌ها از حزب بعث برای اداره‌ی ضعیف جبهه‌ها، دخالت در امور نظامی و استقرار کمیسرهای حزبی برای زیر نظر گرفتن اوضاع به شدت انتقاد داشتند.

از آن پس، رهبر عراق با توسل به احساس ملی‌گرایی نیروهای نظامی، آن‌ها را به دفاع از کشورشان [که به زعم او] در محاصره بود فرا می‌خواند. صدام در سخن‌رانی‌هایش برای مردم تلاش می‌کرد تأثیرات این واقعیت را که عراق تحت حاکمیت یک گروه عشیره‌ای اداره می‌شود کاهش دهد و معمولاً بر این نکته تأکید می‌کرد که خویشاوندان خودش و از جمله پسرعموها، برادران و پسرانش را هم که گاهی در انجام وظایف نظامی‌شان کوتاهی کرده‌اند تنبیه کرده است.^(۷۴) او در یکی از سخن‌رانی‌هایش در سال ۱۹۸۲ م [۱۳۶۱ ش] خطاب به نیروهای سپاه دوم ارتش عراق حتی ادعا کرد که چون کشور در وضعیت دفاعی قرار گرفته و مردم با یک تهدید مشترک مواجه هستند، کار بسیج نیرو آسان‌تر شده است.^(۷۵)

یکی از نگرانی‌های عمده‌ی رهبر عراق، فراهم نمودن زمینه‌ی جذب کردها به ارتش بود تا از این طریق بتواند فعالیت‌های حزب دموکرات کردستان (KDP) و اتحادیه‌ی میهنی کردستان (PUK) را به حداقل برساند. در همین راستا، صدام امکانات رفاهی در مناطق کردنشین را افزایش داد و فضای مصالحه با کردها را تقویت کرد تا از فرار آن‌ها از خدمت سربازی جلوگیری کند. با این حال، صدام

در طول جنگ، ارتش عراق به مثابه ابزار تقویت شده‌ای برای تثبیت سوسیالیسم در جامعه‌ی عراق عمل می‌کرد و سودای بازگشت به دوران ملک فیصل و همراهانش و احیای دیدگاه آن‌ها در مورد نقش ارتش در جامعه‌ی اولیه‌ی عراق را در سر می‌پروراند

اتحادیه‌ی میهنی کردستان به اتهام فرار از خدمت سربازی، روند مذاکره با این حزب متوقف شد. دو ماه بعد نیز تظاهراتی در استان سلیمانیه علیه خدمت اجباری در جیش‌الشعبی برپا شد و با حمله‌ی نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کردستان به یکی از پادگان‌های نظامی عراق پایان یافت.^(۸۰)

شیعیانی که در ارتش عراق خدمت می‌کردند به‌رغم آن که با شیعیان هم‌مسلك ایرانی‌شان وارد جنگ شده بودند، اما [آن گونه که انتظار می‌رفت] دست به قیام نزدند و در سطح وسیعی هم ترک خدمت نکردند. علت عدم قیام شیعیان در جامعه‌ی غیر نظامی عراق و در میان نیروهای نظامی این کشور را می‌توان به راهبرد چندوجهی دولت عراق نسبت داد که برای مقابله با تلاش‌های ایران در زمینه‌ی ایجاد وحدت بین شیعیان دو کشور، سیاست دوگانه‌ی ترغیب و ترهیب را درپیش گرفته بود و از یک سو سیاست ترغیب یا دل‌جویی و فریب را در مورد شیعیان اعمال می‌کرد و از سوی دیگر سیاست ترهیب یا ارعاب را در مورد شیعیانی که با اقدامات جنگی دولت مخالفت می‌کردند به کار می‌گرفت. شیعیانی که پا به پای سنی‌های عراق در جبهه می‌جنگیدند بر احساس مشترک عراقی بودن تأکید داشتند. به‌رغم این که بخشی از شیعیان عراق از صدام متنفر بودند، اما این مسئله آن‌ها را از جنگیدن برای میهن‌شان باز نمی‌داشت و باعث نمی‌شد که آن‌ها موافق تأسیس یک جمهوری اسلامی به سبک ایران در کشورشان باشند؛ سناریویی که اگر [امام] خمینی در جنگ پیروز می‌شد به احتمال قوی آن را اجرا می‌کرد. در میان شیعیان عراق، عناصری هم وجود داشت که زندگی مادی‌شان با آغاز جنگ بهبود یافته بود و از این می‌ترسیدند که تهاجم ایران به عراق باعث وارد آمدن صدمات شدیدی

به زندگی‌شان شود.

رهبر عراق در اعمال سیاست ترغیب به صراحت بر وحدت عراقی‌ها، هویت عربی شیعیان و برتری فرهنگ اعراب تأکید می‌کرد و معمولاً با اشاره به امام علی^(ع) و امام حسین^(ع) به عنوان دو نمونه از احساسی‌ترین نمادهای اسلام شیعی، این نکته را به مخاطبان شیعه‌اش گوشزد می‌کرد که این دو امام عرب بوده‌اند نه ایرانی.^(۸۱) دولت عراق با استفاده از این ترفند از یک سو به شیعیان جامعه‌ی عراق و شیعیانی که در ارتش این کشور خدمت می‌کردند چنین وانمود می‌کرد که اسلام ایرانی، اسلام تحریف شده‌ای است و از سوی دیگر با ادعای این که صدام از نوادگان امام علی^(ع) و پیامبر اسلام^(ص) است، تلاش می‌کرد دولت او را دولتی با ارزش‌های اسلامی معرفی کند. صدام در اقدام دیگری برای جلب حمایت شیعیان عراق، روز تولد امام علی^(ع) را در فهرست تعطیلات رسمی عراق قرار داد^(۸۲) و حتی موشک‌های اسکاد تولید داخلی را با نام امام حسین^(ع) و برادرش عباس^(ع) نام‌گذاری کرد.^(۸۳)

همچنین برای آن که شیعیانی که در ارتش عراق خدمت می‌کردند تحت تأثیر تبلیغات ایرانی‌ها دست به قیام نزنند، دولت عراق تعدادی از روحانی‌[نماهای] شیعه را انتخاب و آن‌ها را به خطوط مقدم جبهه اعزام می‌کرد تا هم‌مسلكان خود را متقاعد کنند که بین آن‌ها و شیعیان ایران که در سنگرهای مقابلشان می‌جنگند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. این روحانی‌[نماها] بر این نکته تأکید می‌کردند که نیروهای متخاصم ایرانی شیعیان ظاهری هستند که همچنان باورهای زرتشتی خود را حفظ کرده‌اند و گرچه خود را مسلمان می‌دانند ولی در واقع همان مجوسان پیش از اسلام هستند.^(۸۴) رژیم عراق از این طریق تلاش

ایرانی در آمده بود. در ۵ ژانویه ۱۹۸۴م [۱۵ دی ۱۳۶۲ش] مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با صدور یک بیانیه که در آن بر جنایات صدام نسبت به کردها و شیعیان تأکید شده بود از نظامیان عراقی خواست قیام کنند.^(۸۶) تعیین میزان تأثیرات تبلیغات ایران و عراق بر شیعیان عراق مشکل است. با این حال، یکی از عواملی که باعث شد شیعیان شاغل در ارتش عراق به کار خود ادامه دهند این بود که رژیم عراق تهدید کرده بود اگر آن‌ها ترک خدمت یا فرار کنند، سرنوشت نامعلومی در انتظار خانواده‌هایشان در پشت جبهه خواهد بود. از طرفی تنها گزینه‌ی نظامیان شیعه‌ای که ترک خدمت می‌کردند این بود که در مناطق باتلاقی جنوب عراق مخفی شوند و یا به نیروهای مخالف رژیم عراق بپیوندند.

در سال اول جنگ هنگامی که عراق ظاهراً داشت پیروز می‌شد، صدام نیاز چندانی نمی‌دید که از روند سیاسی سازی اداره‌ی ارتش عراق دست بکشد ولی پس از آن که سرعت پیشروی عراقی‌ها کند شد و با آغاز حملات متقابل ایرانی‌ها سرانجام به طور کامل متوقف گردید، این نکته روشن شد که صدام باید اعطای آزادی عمل به فرماندهانش در جبهه‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. با کشانده شدن حملات ایران به داخل خاک عراق نیز مشخص شد که دخالت رهبری سیاسی کشور در دیکته کردن راهبرد جنگ باعث مختل شدن عملیات‌های نظامی در جبهه‌ها گردیده است. هنگامی که صدام با بی‌میلی اقدام به اعطای آزادی عمل به فرماندهان نظامی کرد تا بتوانند امور جنگ را با اختیارات بیش‌تری دنبال کنند، روند غیرسیاسی شدن ارتش آغاز شد ولی سال‌ها طول کشید تا او نشان دهد که چگونگی ایجاد توازن بین کارایی نظامی و قابلیت اعتماد سیاسی را درک کرده است.

می‌کرد از یک سو وفاداری شیعیان را به دولت صدام تضمین کند و از سوی دیگر گرایش احتمالی آن‌ها را به شیعیان ایران تضعیف نماید. با توجه به تقسیمات فرقه‌ای در عراق، صدام برای رویارویی با خطر ایجاد تنش‌های عمومی از سوی ایران به شدت بر وحدت کشور تأکید می‌کرد. روزنامه‌ی دولتی «الثوره» به نقل از رهبر عراق نوشت گرچه در عراق ترکیبی از اهل تسنن و تشیع و پیروان دیگر مذاهب و ادیان وجود دارد، اما این ملت متحد عراق است که می‌جنگد.^(۸۵)

دولت عراق همچنین برای استمرار حمایت شیعیان عراق از جنگ به سیاست «ترهیب» نیز متوسل می‌شد. در طول جنگ، سازمان‌های امنیتی عراق مؤسسه‌های دینی شیعیان و به‌ویژه برگزاری جلسات سخن‌رانی با مضامین [به اصطلاح] فتنه جویانه را زیر نظر داشتند تا از انجام هر گونه اقدامات سیاسی براندازانه جلوگیری کنند. همه‌ی مساجد و مدارس از سوی دولت کنترل می‌شد و همه‌ی علمای شیعه از دولت حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند.^{*} سازمان‌های امنیتی عراق همچنین به طور ویژه اقدامات سازمان‌های در تبعید شیعه نظیر حزب‌الدعوه و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را زیر نظر داشتند. هر دو حزب مزبور با استفاده از تجهیزات مخابراتی که در عراق داشتند به شیعیان شاغل در نیروهای مسلح پیام داده بودند که ترک خدمت کنند. در این میان، ایران هم به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق اجازه داده بود دفتری در شهر حاج عمران دایر کند؛ شهری که در شمال عراق قرار داشت و به تازگی به تصرف نیروهای

*. علمای شیعه‌ی مستقل و غیر درباری عراق در طول جنگ و در سرتاسر حکومت حزب بعث عمدتاً در زندان، حصر خانگی یا تبعید بودند.



مصاحبه با سردار سر لشکر غلامعلی رشید درباره‌ی عملیات خیبر

مصاحبه گر: حسین اردستانی

راوی مرکز در قرارگاه نجف (سپاه)

عملیات خیبر را که در ۳ اسفند ۱۳۶۲ توسط یگان‌های عملیاتی سپاه پاسداران انجام شد باید در زمره‌ی عملیات‌های مهم با دستاوردها و تجارب نوین در ابعاد گوناگون فرماندهی و مدیریت نظامی، عملیات آفندی، غافل‌گیری، طراحی مانور، تاکتیک‌های نوین، انعطاف‌پذیری در رزم و ... برشمرد. عملیاتی که تحقیق و گفت‌وگو درباره‌ی آن همواره جذاب بوده است. به همین جهت راوی و پژوهش‌گر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پس از گذشت ۱۱ سال از عملیات فوق، در روز ۱۰ آذر ۱۳۷۳ در گفت‌وگویی یک ساعته با سردار غلامعلی رشید جنبه‌هایی از عملیات خیبر را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است. شایان ذکر است نوار این جلسه با شماره‌ی سند ۳۱۶۴۷ و متن پیاده شده آن با شماره‌ی سند ۲۱۱۳۲ در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه نگه‌داری می‌شود. کلیدواژه: عملیات خیبر، استراتژی نظامی، تاکتیک، تحول، یگان دریایی، گردان غواص، مهندسی رزمی.	چکیده		

مقدمه

به خاطر تحکیم مواضع، نقش بازدارنده داشتند و به همین سبب، توانستند در برابر سایر تهاجم‌های ایران که در جبهه‌های جنوب صورت گرفت، ایستادگی نموده و جنگ را برای مدتی به حالت فرسایش و سکون تبدیل کنند.

در این فرایند فرماندهان سپاه برای ایجاد تحول در بن‌بست جبهه‌ها نیازمند آن بودند تا هوشمندانه زمین و تاکتیک جدیدی را برای نبرد با دشمن برگزینند که در نتیجه‌ی آن بتوانند با غافل‌گیری دشمن، ضمن کسب پیروزی و به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ، افق‌ها و امیدهای تازه‌ای را در تداوم رویارویی با نیروهای عراقی در کالبد دولت و جامعه‌ی زنده نمایند. بنابراین پس از ماه‌ها بررسی و تحلیل وضعیت جنگ و خطوط آسیب‌پذیری دشمن در جبهه‌های مختلف، منطقه‌ی هورالعظیم برای انجام عملیات خیبر انتخاب شد. زمینی که، نه دریا تلقی می‌شد و نه خشکی، کوه یا دشت بلکه زمینی بود با آب‌گرفتگی‌های گسترده و وسیع، کم عمق، پوشیده

مروری بر تاریخ جنگ‌ها و نتایج عملیات‌ها این نکته را یادآوری می‌کند که هر برتری نظامی سرانجام در برابر برتری مشابه دیگری که در مقابلش قرار دارد، فروکش می‌کند. بر همین اساس قوای درگیر گاهی موفق و گاهی ناکام شده و شکست می‌خورند. گذشت چهار سال از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای هر دو نیروی درگیر دستاوردها و تجارب گرانسنگی داشت. قوای متجاوز عراقی که در سه ماهه آغاز جنگ تحمیلی در برتری کامل نظامی و سرمست از پیروزی به سر می‌بردند در ادامه‌ی جنگ و طی ۲ سال با عملیات‌های پی در پی و حملات گسترده‌ی رزمندگان مواجه شدند* و شکست‌های سنگینی متحمل گشتند. پس از آن دشمن برای حفظ سایر مواضع اشغالی تاکتیک‌های جدید پدافندی - به ویژه در حوزه‌ی مهندسی رزمی اتخاذ کرد که عمدتاً

*. عملیات‌های ثامن‌الائمه، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و طریق‌القدس است.

امروز، فرصت مغتنمی است که با جنابعالی تأثیر نظامی عملیات خیبر، در روند جنگ، و به ویژه پس از عملیات را مورد بررسی قرار دهیم. این بررسی از دو جنبه مورد نظر است. اول آن که اساساً جرقه‌ی ذهنی انتخاب منطقه‌ی هور برای عملیات از سوی چه کسی انجام گرفت و جنبه‌ی تاکتیکی آن در انتخاب زمین منطقه، طرح‌ریزی‌های مانور، آموزش‌ها یا نوع سلاح‌ها و غیره چه بوده است؟ مسأله‌ی دوم این که عملیات خیبر چه تأثیری بر استراتژی نظامی ایران و عراق - از سال ۱۳۶۲ به بعد- داشته است؟

سردار غلامعلی رشید: عملیات خیبر جرقه‌ای بود که در ذهن فرمانده کل سپاه در (حین) عملیات والفجر مقدماتی ایجاد شد. یک جرقه خیلی کوچک که احساس می‌شد می‌تواند در عملیات والفجر مقدماتی برای شکستن خطوط پدافندی دشمن در چزابه، مفید بوده و در نتیجه یک مقداری از هور کمک گرفته شود. یعنی از جناح جنوبی دشمن در حد یک گردان، از داخل هور استفاده شده، روی خشکی چزابه به پل غزیه آمده و پیاده شود. یادم هست فرمانده کل سپاه به من و شهید باقری و شهید بقایی مأموریت داد برویم آن‌جا را بررسی کنیم. ما هم رفتیم پیش برادرمان آقای علی هاشمی و هور را دیدیم. سوار قایق شدیم و به منطقه‌ی آب گرفتگی بدون نیاز رفتیم. قضاوتی هم که در آن‌جا کردیم، گفتیم [انجام عملیات در این منطقه] خیلی سخت و مشکل است اما در حد یک گردان می‌شود عملیات کرد. ولی معلوم بود که فرمانده سپاه دارد در مورد این منطقه فکر می‌کند. بعد ایشان در طول سال ۱۳۶۲، به این نتیجه رسید که این‌جا عمل کند.

از سویی مادر سال ۱۳۶۲، برای رهایی از بن‌بستی که در جنگ به وجود آمده بود، به این عملیات متوسل شدیم. یعنی بعد از عملیات ثامن‌الائمه و آن عملیات‌های چهار گانه، جنگ یک روند خیلی سهل و ساده‌ای به خود گرفته بود و ما در عملیات رمضان موفق نشدیم، و به اهداف مان دست پیدا نکردیم ولی

از نیزار و بعضاً با تلاقی که حتی شناورهای سنگین و واحدهای زرهی (تانک) قادر به تردد در آن نبودند. زمینی با ویژگی‌های منحصر به فرد که طرح مانور عملیات و تاکتیک‌های بدیعی را برای جنگیدن در آن باید برنامه‌ریزی می‌کردند.

با عنایت به مطالب فوق راوی و پژوهش‌گر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سال‌ها پس از آن نبرد تحسین برانگیز - که باید به نوعی آن را رقابت اراده‌ها در تقابل با ماشین جنگی دشمن و نیز نقطه‌ی عطف مهم و تحول‌آفرین در سازمان سپاه و جنگ دانست - در گفت‌وگو با سردار غلامعلی رشید* به تجزیه و تحلیل آن عملیات پرداخته است. نوشتار زیر متن پیاده شده‌ی مصاحبه است. سؤالات زیر محورهای مصاحبه را تشکیل داده است:

۱. اولین جرقه ذهنی برای انتخاب منطقه (هورالعظیم) توسط چه فرمانده‌ای شکل گرفت؟
۲. انگیزه و عوامل اصلی برای انتخاب منطقه هور بر چه مبنایی استوار بود؟
۳. عملیات خیبر چه نقش و تأثیری در استراتژی نظامی و حوزه‌ی تاکتیکی بر جا گذاشت؟
۴. شاخص‌های مهم عملیات خیبر چه هستند و آیا می‌توان در زمره‌ی عملیات‌های تحول‌آفرین از آن یاد کرد؟
۵. وجه تمایز واکنش دشمن در عملیات خیبر در مقایسه با عملیات‌های گذشته (نظیر عملیات ثامن‌الائمه، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و...) چگونه بود؟
۶. عملیات خیبر برای سازمان سپاه و روند جنگ چه دستاوردهای در پی داشت؟

سابقه ذهنی طرح عملیات خیر و علل و انگیزه‌های
انجام آن

حسین اردستانی: بسم الله الرحمن الرحيم، جلسہ

*. سردار غلامعلی رشید در زمان انجام عملیات خیبر مسئولیت معاون عملیات قرارگاه نجف بوده است.

شده بود، چون در عملیات رمضان توانسته بود روند سابق را یکبار متوقف کند. البته اگر ما می‌خواستیم روند جنگ را به شکل سابق پیش ببریم، زمین‌هایی که داشتیم زمین‌های محدود بودند. ما عمدتاً در خوزستان می‌جنگیدیم و در خاک مقابل (آن) که استان بصره باشد، دنبال هدف می‌گشتیم. ممکن بود یک کسی می‌آمد و می‌گفت، شما بروید دنبال اهداف دیگری بگردید، ولی ما گفتیم آن‌ها اهداف ارزشمندی نبودند.

هدف آقا محسن (رضایی) جزایر نبود، شرق دجله نبود، حتی شرق بصره هم نبود، که مثلاً همین طلائیه را برویم تا نشوه. باز هم این‌ها مدنظر ایشان نبود. آقا محسن این طمع را کرده بود و واقعاً طمع داشت. ایشان می‌گفت که ما به آن‌طرف (غرب) دجله و آن‌طرف شط‌العرب دست پیدا کنیم چون وقتی روی عکس هوایی نگاه می‌کرد، می‌دید در آن زمین باریک، تمام عقبه‌های دشمن آن‌جا ست. تمام قرارگاه‌های لشکری، قرارگاه سپاه سوم، واحدهای احتیاط، پشتیبانی‌هایشان، مراکز مخابراتشان، می‌شود گفت سیستم فرماندهی و کنترل دشمن به طور کامل در آن باریکه بود. می‌گفت: «اگر ما دست به این پیدا کنیم دیگر تمام است. دیگر کسی (دشمن) مگر می‌تواند در کوشک بجنگد. اصلاً نمی‌جنگد. نتیجه‌اش این که شلمچه رها می‌شود.» کوشک رها می‌شود، آقا محسن (رضایی) معتقد بود اگر ما به آن‌جا دست پیدا کنیم، به جای خلوت دشمن که حریم او است دسترسی پیدا کرده‌ایم. [غرب دجله] مثل پستوی خانه‌اش است که تمام امکانات و وسایلش را گذاشته آن‌جا و بعد با آرامش نشسته و جبهه‌ی شلمچه، جبهه‌ی کوشک و جبهه‌ی طلائیه را فرماندهی می‌کند. آقا محسن مدام دنبال این بود و می‌گفت ما می‌رویم این‌جا، یعنی روی مرحله‌ی دوم فکر می‌کرد. اعتقاد داشت که ما از القرنه سرازیر می‌شویم روی منطقه‌ی دو طرف. جاده‌ای که از

نمی‌فهمیدیم که علت واقعی مسأله چیست؟ مثلاً در سراسر سال ۱۳۶۱، یعنی بعد از عملیات خرمشهر و بعد از آن که در عملیات رمضان ناموفق ماندیم. از تیر یا مرداد ۱۳۶۱ تلاش می‌کردیم که مجدداً بر دشمن برتری پیدا کنیم و جنگ را به شکل سال ۱۳۶۰ و آغاز سال ۱۳۶۱ پیش ببریم و می‌شود گفت تمام آن تلاش‌هایی را هم که انجام دادیم، در نیمه سال ۱۳۶۲ به منطقه والفجر ۴ رفتیم یا همین‌طور در طی عملیات والفجر ۲ و والفجر ۳ در آغاز سال ۱۳۶۲، کلاً در حال تأمل و اندیشیدن به سر می‌بردیم. در واقع ما چون می‌خواستیم جبهه‌ها حالت راکد به خود نگیرد، هر جا که امکان داشت، یک عملیات محدود انجام می‌دادیم ولی قطعاً ذهن مسئولین جنگ، خصوصاً سردار محسن رضایی معطوف به این نکته بود که باید بالاخره یک اقدام بزرگ مثل عملیات بیت‌المقدس انجام بگیرد و طبیعت آن عملیات‌ها هم به شکلی بود که هر گامی که برمی‌داشتیم گام بعدی چندین برابر گام قبلی بود و انتظار مردم و نیز خود فرماندهان این بود که گام بعد از بیت‌المقدس گام خیلی بزرگ‌تر از بیت‌المقدس باشد که همین عملیات رمضان بود، ولی موفق نشد. به اعتقاد من در والفجر مقدماتی هم رزمندگان و فرماندهان می‌خواستند گامی را بردارند که بزرگ‌تر از بیت‌المقدس باشد. این عملیات‌ها که موفق نشد، نشان داد که تاکتیک‌های قبلی ما [برای دشمن] شناخته شده است و دیگر امکان ندارد مثل عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس و طریق‌القدس از همان تاکتیک‌های نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۰ تا نیمه‌ی اول سال ۱۳۶۱ استفاده کنیم. دشمن این تاکتیک‌های ما را شناخته و روی آن‌ها مطالعه کرده بود و ضعف‌های خود را بر طرف کرده و با مقابله در عملیات رمضان برای خودش هم اثبات شد که می‌تواند جلوی این موج عظیمی که [از سوی ایران] شروع شده را بگیرد و خیلی هم خوشحال و مغرور

می‌شود گفت یک دریاچه است منتها با عمق کم یعنی حدود سه تا پنج متر و با خشکی‌های خیلی محدودی که در این دریاچه بود. خوب چرا این جا برای جنگ انتخاب شد؟ این نشان می‌دهد کسی که این منطقه را انتخاب کرده، یک فکری در ذهنش بوده و آن فکر فرار از نقطه قوت‌های دشمن بوده است. حالا ممکن است بعضی از ارتش‌های دنیا یا بعضی از کشورها، در روند یک جنگی به یک بن‌بستی برسند و به این فکر بیفتند که آن را حل کنند و لذا دنبال تجهیزات می‌روند. مثلاً بررسی می‌کنند قوت‌های دشمن چیست؟ تانک است. قدرت زرهی‌اش است. تحرک‌ش است. خوب دنبال تانک می‌روند. مثلاً بعضی از ارتش‌های دیگر اگر به جای ما بودند، بعد از رمضان تا خیبر ولو خیبر و بدر را هم انجام نمی‌داند، ولی می‌رفتند دو سه هزار دستگاه تانک می‌خریدند، دو سه هزار دستگاه نفربر می‌خریدند، واحدهای مکانیزه و زرهی خود را قوی می‌کردند و یا پشتیبانی هوایی را تقویت می‌کردند و دوباره در همان منطقه رمضان با دشمن خودشان می‌جنگیدند. یعنی کار را اینجوری حل می‌کردند و هرگز سراغ منطقه‌ای [مثل هور] و آن دریاچه نمی‌رفتند یا چه بسا به سراغ منطقه فاو یا [عملیات] بدر که دوباره در همان زمین خیبر اتفاق افتاد، نمی‌رفتند. بلکه می‌رفتند و ضعف‌هایشان را از راه طبیعی‌اش حل می‌کردند. ولی ما چون آن امکان مالی و پولی را در اختیار نداشتیم و نظام هم چون پول نداشت، هرگز حاضر نمی‌شد بیاید این‌طوری خرج کند. لذا رزمندگان ما مظلومانه رفتند، یک جایی که دشمن نتواند از قوت‌هایش استفاده کند، به همین خاطر هور را برای عملیات انتخاب کردند. [ما معتقد بودیم] دشمن نمی‌تواند بیاید در زمین هور بجنگد، آخر چه طور بجنگد؟ تانک‌ش چه طور در غرب دجله، در جزایر مجنون می‌تواند مانور بدهد؟ نمی‌تواند بیاید این‌جا بجنگد. اتفاقاً ما از وحشت یگان‌های آزاد و متحرک‌ش فرار کردیم به این‌جا

عمار به بصره می‌رود. دو طرف این جاده در غرب شط‌العرب، پر از قرارگاه بود. من نمی‌دانم شما دیده بودید یا نه؟ ما که به عکس هوایی نگاه می‌کردیم، پر بود. در صورتی که زمین این طرف منطقه ما وسیع بود. یعنی اطراف جاده‌ی اهواز- خرمشهر، خیلی زمین وسیعی بود. یک یگان رفته بود کنار کارون، یکی رفته بود داخل انرژری اتمی یک... چون زمین وسیع بود، پراکنده شده بودند. اما حالا اگر ما هم مثلاً متکی بودیم به شش، هفت کیلومتر این طرف و آن طرف جاده، همه چیز ما هم اطراف جاده می‌بود. [و کلی مشکلات ایجاد می‌کرد].

عراقی‌ها چون زمین‌شان محدود بود، نمی‌توانستند به راحتی در این طرف رودخانه پهن شوند یا آن‌طرف چون زمین وسیعی نداشتند. مثلاً تا نجف یا کربلا باز شوند، چون هور بود و ناچار بودند هر آنچه دارند در این باریکه جمع کنند. آقا محسن به این نکته خیلی دقت می‌کرد، می‌گفت اگر به این‌جا دست پیدا کنیم، قضیه تمام است. ما اگر به آن‌جا برسیم و هفت، هشت گردان همین‌طور در این قرارگاه‌ها و این عقبه‌ها راه بروند، فرماندهی عراقی را مختل کنند، ما جنگ را برده‌ایم و دیگر لازم نیست بصره را بگیریم و بصره خود به خود سقوط می‌کند. چون دیگر کسی نیست تا از آن حمایت کند. ایشان چنین فکری داشت.

در واقع با گذشت یک دوره رکود که پس از عملیات رمضان حاکم شد آمدیم زمینی را انتخاب کردیم که عملیات خیبر در آن واقع شد. زمینی که با زمین و مناطقی که دو سال در آن‌ها می‌جنگیدیم کاملاً متفاوت بود. زیرا زمینی را انتخاب کردیم که یک دریاچه بود. واقعاً در مباحث جغرافیا و زمین

هدف آقا محسن (رضایی)
جزایر نبود، شرق دجله نبود،
حتی شرق بصره هم نبود،
آقا محسن این طمع را کرده
بود که ما به آن‌طرف (غرب)
دجله و آن‌طرف شط‌العرب
دست پیدا کنیم



برادر غلامعلی رشید داخل بالگرد جهت بازدید از جزیره مجنون؛ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵

(هور) آمدیم. چون می‌دانستیم نیروهای ارتش (که همزمان با عملیات سپاه در هور) در زید می‌جنگند و احتیاط‌های ارتش (عراق) آن‌جا سراغ‌شان می‌روند و با آن‌ها می‌جنگند.

انتخاب زمین هور برای انجام عملیات خیبر تاکتیک‌های بسیار زیادی را می‌طلبد زیرا یک عملیات آبی - خاکی به تمام معنا بود که قطعاً عملیات‌های بعدی، ما از تأثیرات تاکتیکی آن به عنوان تجربه استفاده می‌کرد. به خصوص که عبور از آب

۱۳۶۳، فاو در سال ۱۳۶۴، کربلای ۴ و حتی مقداری هم کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵ متأثر از آن بودند. اگر ما عملیات خیبر را با آن تاکتیک‌های ویژه‌اش که جنگ در آب بود، نمی‌داشتیم، به جرأت می‌توان گفت که ما در فاو موفق نمی‌شدیم، چون تجربه‌ای نداشتیم. در حالی که وقتی ما به منطقه‌ی عملیات بدر و فاو آمدیم، تجربه خیبر را با خود داشتیم. حالا شاید مدت هشت سال جنگ را هم که مرور کنیم، بعضی از عملیات‌ها سرآغاز عملیات‌های دیگر واقع شده‌اند. مثلاً می‌شود گفت ثامن‌الائمه واقعاً سرآغاز عملیات‌ها بوده، یعنی بروز جرأت برای طراحی عملیاتی وسیع و با آن وسعتی که به هر حال تا آن زمان نظیرش را نداشتیم. یعنی تحول به این مفهوم که فرماندهی در آن شرایط تصمیم گرفته، عملیاتی به این بزرگی را انجام بدهد و وقتی موفق می‌شود، مشاهده می‌کنیم که روند جنگ یک شتابی به خود می‌گیرد. از همین جهت عملیات طریق‌القدس به دنبال عملیات ثامن‌الائمه انجام گرفت و از همان تجارب و همان تاکتیک‌ها استفاده شد تا این‌که این تاکتیک در (عملیات) رمضان متوقف شد.

تاکتیک ویژه می‌خواست. منتها باز اگر یک ارتش مثل ارتش‌های متعارف دنیا بخواهد از یک جایی مثل دریاچه‌ی هورالهوریزه استفاده کند باز به فکر وسایل مکانیزه می‌رود، نه قایق. یعنی می‌رود دنبال یک تعداد نفربر درست و حسابی که بتواند از داخل آب عبور کند، حالا چه نفربر شناور، چه نفربر خشکی. ولی قطعاً نمی‌آید روی قایق فکر کند، بلکه می‌رود همین نفربرهای مثلاً روسی و امریکایی و این نفربرهایی که در دنیا وجود دارد و از رودخانه‌ها و مناطق آب‌گرفتگی عبور می‌کنند، سراغ آن‌ها می‌روند و دو، سه هزار دستگاه از آن‌ها را می‌خرند و می‌آورند و با آن‌ها می‌جنگند.

"ثامن‌الائمه و خیبر؛ عملیات‌های تحول آفرین"

وقتی این فکر [از سوی آقا محسن (رضایی)] به عنوان عملیات تبلور پیدا کرد، گفت عملیات در هور زمینه ساز یک تحول جدید در جنگ است. یعنی هم تحول در تاکتیک و هم تحول در استراتژی جنگ. به عبارتی اولین عملیات در هور (عملیات خیبر) سرآغاز تحولی شد که عمیات بدر در سال

ایجاد کرده، چه قدر کار کرده، چه قدر زحمت کشیده، چه قدر آدم پای کار آورده و چه قدر به خودشان سختی دادند، تا راه و روش خودشان را عوض کنند. خوب این‌ها [یگان‌های سپاه] در منطقه خاکی می‌جنگیدند، روی یک زمین سفت می‌جنگیدند. حالا یکباره باید در مدت زمانی بسیار بسیار کم بیانند و روی قایق سرمایه‌گذاری کنند. آن‌هم به دلیل رعایت اصل غافل‌گیری که واقعاً پرداختن به این اصل در حد مطلوبش در جنگ اگر بخواهیم نمره بدهیم، خیر نمره اول را می‌آورد که چه قدر تلاش شد و چه راه‌هایی اتخاذ شد تا این غافل‌گیری رعایت شود و خود آن هم تاکتیک‌های مختلفی را به کار گرفتند تا این غافل‌گیری رعایت شد. البته موضوع رعایت این اصل، ما را محدود کرده بود. چون ما نمی‌دانستیم که از یک سال قبل به یگان‌های مان بگوییم، آقا! قرار است ما در منطقه‌ای به نام خیر بجنگیم، حالا تو بیا و برو به بوشهر یا ماهشهر یا یک جایی کنار رودخانه‌ای چهارصد، پانصد فروند قایق هم بگیر، آموزش بده و یگان‌ها را مجهز کن. نه. این کار صورت نگرفت. بلکه به دلیل همان گرفتاری که در بحث حفاظت داشتیم، مأموریت یگان‌ها را دفعه‌اً ابلاغ کردیم. یعنی واقعاً [از زمان ابلاغ تا آغاز عملیات] یک ماه هم نشد.

حسین اردستانی: البته بعد از آقا محسن [رضایی]، چند نفر از قرارگاه نصرت کم کم در جریان منطقه‌ی عملیاتی قرار گرفتند.

سردار غلامعلی رشید: بله، فرمانده قرارگاه‌ها چهل و هفت، هشت روز قبل از عملیات مطلع شدند ولی به فرمانده لشکرها در ذهنم است که بیست و هشت، بیست و نه روز قبل از عملیات ابلاغ شد. یعنی فرمانده قرارگاه‌ها به لشکرها گفته بودند فعلاً نیایید و در خط پدافندی‌شان مثلاً در غرب بمانید. حالا واقعاً یک لشکر ظرف یک ماه چگونه می‌تواند بیاید در یک زمین این‌جوری بچنگد. این

انعطاف‌پذیری در تاکتیک و توان‌مندی در به کارگیری امکانات ابتدایی:

از نکات جالب عملیات خیر به لحاظ تاکتیکی این است که باز ما آمدم، راه‌های تاکتیکی خاصی را ابداع کردیم. یعنی رفتن در این آب، خودش یک ابتکار بود. خوب حالا می‌آییم و می‌خواهیم در این منطقه بجنگیم. بالاخره تاکتیک متعارف به ما حکم می‌کند که بیایم از وسایل مکانیزه استفاده کنیم. وسایل مکانیزه‌ی مخصوص این آب که در دنیا هست و ساخته‌اند. ولی ما به دلیل همان گرفتاری مالی [و تحریم‌های تسلیحاتی] که داشتیم نمی‌توانستیم از چنین تجهیزاتی استفاده کنیم و صرفاً از همین قایق‌های ماهیگیری و قایق‌های تفریحی معمولی استفاده می‌کنیم. این‌ها همه حسن و قدرت این نیرو و این رزمنده‌ها را می‌رساند. طوری که مایوس نمی‌شوند و این مانع‌های عظیم موجب نمی‌شود که بگویند دیگر نمی‌شود جنگید. بلکه مرتباً فکر می‌کنند و یک راه حل می‌دهند که یکی از آن‌ها ساختن قایق عاشورا بوده

است. قایق‌هایی که از روی قایق‌های قاچاقچی‌ها که در خلیج فارس تردد می‌کردند، الگوبرداری شد. بنابراین از مرز موانع گذشتن، هر کدام یک تاکتیک خاص است. یعنی استفاده از قایق ساده به جای مکانیزه، خودش یک تاکتیک است. در واقع می‌شود گفت یکی از تأثیرات تاکتیکی عملیات خیبر مجهز شدن تمام یگان‌های سپاه به سازمان واحدهای دریایی بود. حالا این را من خیلی ساده عرض می‌کنم، ولی خوب خدا وکیلی باید دید آن لشکر و یگان‌هایی که آمده این واحد را در خودش

رزمندگان جایی را در
هورالهیوز انتخاب کردند که
دشمن نتواند از قوت‌هایش
استفاده کند

عملیات خیبر: تغییر در تاکتیک یا تغییر در استراتژی؟

اگر ما عملیات خیبر را نداشتیم عملیات‌های بعدی را به آن شکل مطلوب نمی‌توانستیم انجام دهیم. خوب نکات زیادی در این هست. حالا تأثیر استراتژی که می‌گوئید من نمی‌دانم چی در ذهن شماست. اگر شما استراتژی را متکی بر هدف بگیرید، استراتژی جنگ، در خیبر و بدر تغییر نکرد. شما در آن جلسات (تدوین استراتژی جنگ تحمیلی) بودید یا نبودید؟

حسین اردستانی: نه. از آن‌جا که استراتژی دارای سطوح مختلف است، یکی استراتژی در سطح هدف در داخل یک نظام سیاسی، یکی در سطح عمل برای رسیدن به آن هدف و یا استراتژی عملیاتی.

آیا می‌توانیم بگوییم، استراتژی عملیاتی ما با خیبر تغییر کرده است؟

سردار غلامعلی رشید:

تاکتیک‌های ما تغییر کرده و الا آن استراتژی که ما به عنوان یک هدف در جنوب به دنبالش بودیم تغییر نکرد. یعنی وقتی شما در خیبر بحث‌ها را دنبال می‌کنید ما نهایتاً به دنبال این هستیم که به بصره برویم. خوب در رمضان هم

هدف بصره بوده، در کربلا ۵ هم هدف بصره بود، در کربلا ۴ هم هدف بصره است.

حسین اردستانی: در فاو چی؟

سردار غلامعلی رشید: عملیات فاو به تنهایی که چیزی را حل نمی‌کرد. باید از دستاوردهای بعدش استفاده می‌کردیم. بله عملیات فاو برای یک سال، برای یک عملیات، یک هدف مستقل بود اما بعد [از این فاو] می‌خواستی چه کنی؟ از این فاو باید استفاده می‌کردیم. حالا غیر از بحث فاو، شما از عملیات رمضان تا کربلا ۵ هر چه تلاش کردید

یعنی تحول ایجاد کردن برای یک لشکر سپاه. علاوه بر این، نکات خیلی زیادی در عملیات است که باید شکافته بشود. شما از من نخواهید مثلاً بگویم تاکتیک غواصی چه بود. یعنی می‌شود گفت ما وقتی به فاو آمدیم، دیگر به راحتی پدیده‌ای به نام غواص را می‌پذیریم و برای ما خیلی ساده می‌شود که یک دفعه دو هزار غواص را آماده کنیم و این متأثر از خیبر است. اگر ما خیبر را نمی‌داشتیم واقعاً برای ما به لحاظ تفکر و به لحاظ پذیرش بسیار سخت بود که فرماندهی به ما بگوید، این‌جا دو هزار غواص می‌خواهد و ما بگوییم این‌که مشکلی ندارد. این خیبر بود که تمام این پیچیدگی‌ها را برای ما ساده کرده بود. عملیات فاو چه قدر پیچیدگی داشت، عملیات بدر چه قدر پیچیدگی داشت [عملیات در این مناطق به خاطر آن‌که] این‌ها را ما در خیبر یک‌بار تجربه کرده بودیم، آسان انجام شد.

حسین اردستانی: پس عملیات خیبر یک زیرسازی برای ادامه‌ی جنگ بود. یک خمیرمایه و پایه‌ای برای عملیات‌های بعدی شد و بهره‌گیری از [گردان] غواص از عملیات بدر، محصول تجربه عملیات خیبر است که ما می‌بینیم از آن استفاده می‌شود.

سردار غلامعلی رشید: بله، دقیقاً همین‌طور است. منتها در خیبر با شتاب و عجله‌ی زیادی که داشتیم، به خیلی از مسائل در حد مطلوبش نرسیدیم. مثلاً ما جزء برآوردهایمان ۲۰۰۰ فروند قایق بود که به آن نرسیده بودیم و ۴۵۰ تا ۵۰۰ فروند قایق آماده شد. حالا واقعاً یا مملکت یا سیستم پشتیبانی سپاه نتوانست این را هضم کند که به ۲۰۰۰ فروند برساند. همچنین به غواص نیاز داشتیم، اما به یک باره نتوانستیم با پدیده غواص - مثل آن‌چه در فاو آماده کردیم - روبرو شویم. بالاخره پشتیبانی‌های انجام شده در عملیات خیبر برای هجوم اولیه کافی نبود و باید با همان تعداد قایق‌ها عملیات را تداوم می‌دادیم.

انتخاب زمین هور - برای انجام عملیات خیبر - تاکتیک‌های بسیار زیادی را می‌طلبید زیرا یک عملیات آبی - خاکی به تمام معنا بود که قطعاً عملیات‌های بعدی ما از تأثیرات تاکتیکی آن به عنوان تجربه استفاده کرد.

بیشتر متکی بر ابعاد نظامی قضیه است. یعنی منابع را اگر از سپاه استفاده کردی، می‌شود کل توان سپاه. اگر ارتش بود، می‌شود کل ارتش. اگر هر دو آمدند، منابع ارتش و سپاه می‌شود. در این نکته که ما مثلاً در عملیات خیبر بر خلاف عملیات رمضان آمدیم، بیش از نود درصد متکی بر امکانات سپاه جنگیدیم، می‌شود گفت این یک تغییر در منابع است اما یک تغییر در روش‌ها هم داریم که ما بالاخره در این جا آمدیم از روش‌های خاص جنگی استفاده کردیم که مثل روش‌های معمولی و متعارف در عملیات رمضان و عملیات بیت‌المقدس نبوده این هم یک تغییر است، اما هدف تغییر نکرده هدف همچنان بصره است. منتها آمدیم از این بالاتر استفاده کنیم، یعنی تغییر در منابع و تغییر در روش وجود دارد اما تغییر در هدف نیست ولی چون یک پدیده جدید است و یک تحولی در جنگ ایجاد کرده می‌شود گفت یک تغییر عمده است ولی نمی‌شود قضاوت کرد که به لحاظ استراتژی، جنگ تغییر کرده. البته توجه داشته باشید استراتژی عملیاتی ما در سال ۱۳۶۶ تغییر کرد چون به شمال غرب رفتیم و این یک تغییر عمده است. یعنی هدف را اصلاً جای دیگر قرار دادی و نیز روش‌های کار و منابعی که مورد استفاده قرار دادیم. همه چیز تغییر کرد. ولی در عملیات خیبر نه.

در بحث استراتژی ما روی سه نکته تأکید می‌کردیم. می‌گفتیم: استراتژی که تغییر می‌کند باید این سه وضعیت هم تغییر کند: هدف، روش‌های تاکتیکی و منابع. معتقد بودیم هر جا این‌ها تغییر کرده در آن‌جا استراتژی ما هم تغییر کرده است. در این مقاطع جنگ، می‌شود گفت والفجر مقدماتی و والفجر یک در هدف‌های ما یک تغییر بوده است. یعنی ما آن‌جا دیگر دنبال بصره که نبودیم، حداکثر دنبال عماره بودیم. پس می‌شود گفت هدف تغییر

برای بصره بوده، خوب این را نمی‌شود گفت که استراتژی ما تغییر کرده است.

حسین اردستانی: تغییر نکرده، ولی آقای رشید! به نظر من دو هدف در استراتژی ما بوده، یکی بصره، یکی پیروزی. چون به هر حال ما که نمی‌خواستیم با فتح نظامی مسأله جنگ را حل کنیم.

سردار غلامعلی رشید: بالاخره این پیروزی را که نمی‌شود در هوا به دست آورد.

حسین اردستانی: عیبی ندارد! اگر این تعریف را کردیم، فاو در این تعریف جا می‌گیرد. یعنی پیروزی و عملیاتِ پیروز سرنوشت‌ساز و عملیاتی که دسترسی به بصره را تسهیل کند و یا منجر به تصرف بصره شود. البته من روی این کار تخصصی نکردم و این را تحقیقی نمی‌گویم. فقط می‌خواهم شما بگویند، آیا استراتژی عملیاتی ما با استراتژی جنگی ما دو تا است؟ ما استراتژی جنگ‌مان بصره است، در شمال، کرکوک است و در جبهه‌ی مرکزی به عنوان یک هدف ذهنی و کلان و بسیار دست‌نیافتنی تصرف بغداد است. ولی استراتژی

عملیاتی که برای رسیدن به آن هدف‌ها اتخاذ می‌کنیم، چگونه است؟

سردار غلامعلی رشید: البته به صورت تئوری بین این‌ها فرق قائل می‌شوند، ولی در عمل آن‌طوری که ما بپذیریم و کاملاً این بحث را درک کنیم، بین این دو خیلی تفاوت نیست. فقط از این جهت می‌شود گفت، استراتژی نظامی با استراتژی عملیاتی فرق دارد، منابعی که در استراتژی نظامی هست، مربوط به کل مملکت است ولی منابع در استراتژی عملیاتی

حسین اردستانی:

ما در والفجر ۸ از جهت
غافل گیری خیلی پیچیده تر
شدیم و مبدا غافل گیری در
جنگ هم خیر است.

روحي - روانی در خیبر هست، که می‌شود به آن اشاره کرد و این ارزش را دارد. ببینید بالاخره ما خود را جای دشمن بگذاریم. دشمن عزم و اراده ما را خیلی عجیب می‌بیند. می‌گوید: بین! این‌ها چه عجوبه‌هایی هستند، حالا که احساس کردند در زمین خشک و خالی نمی‌شود جنگید، آمده‌اند این‌جا [هور] بجنگند. من یادم است یکی از بچه‌های قرارگاه نصرت یا شاید یکی از منابع آن‌ها می‌گفت: در العزیر به آرایشگاهی رفتم تا سرم را اصلاح کنم. در آن‌جا یک مجله را دیدم که فرمانده سپاه سوم یا چهارم عراق صحبت کرده و گفته بود: «ایرانی‌ها در این عملیات [خیبر] شجاعت عجیبی از خودشان نشان دادند، ولی به فکر پشتیبانی نبودند. شجاعانه جنگیدند، ولی فکر پشتیبانی را نکرده بودند.»

حسین اردستانی: اتفاقاً در بحث بازتاب سیاسی - نظامی عملیات خیبر، من یک جمله از ماهر عبدالرشید آورده‌ام که می‌گوید: «ما همه ایرانی‌ها را پس زدیم، ولی آن‌ها به محض این‌که نیرو جمع کنند، دوباره حمله می‌کنند.» در واکنش عراق به این نکته اشاره کردم که مهم‌ترین بازتاب عملیات

نزد رژیم عراق و فرماندهانش این باور بود که با این ابتکار و نبوغ چه باید بکنیم. چیزی که پایان ندارد و هر لحظه ما را با مسأله جدیدی مواجه می‌کند.

سردار غلامعلی رشید: بله، حالا به لحاظ روانی هم، دشمن می‌بُرد. ما هم وقتی در پاتک‌های [پی‌درپی] عراقی‌ها یک اصراری می‌دیدیم، می‌بریدیم و می‌گفتیم این‌جا عجب نفسی دارند! رها نمی‌کنند! یعنی واقعاً می‌بریدیم.

حسین اردستانی: همه از پاتک‌های عراق نگران بودیم.

کرده است. فاو را باز به عنوان یک تغییر استراتژی پذیرفتیم چون بالاخره هدفش یک جای دیگر بوده، یا مثلاً حالا عملیات‌های سال ۱۳۶۶ در شمال غرب. حالا در بعضی از عملیات‌ها ما [سپاه] با ارتش کار کردیم بعضی‌ها را تنها و بعضی جاها هم مثلاً ارتش خودش تنها بود. شما در خیبر، تغییر در روش‌ها را به طور کامل می‌بینید. تغییر در منابع را هم می‌بینید. حالا ممکن است بگویند، نه! ارتشی‌ها هم با شما همکاری کردند. ولی باید توجه داشت که بنای فرماندهی این بود که عملیات سپاه یک عملیات مستقل باشد.

حسین اردستانی: اصول حفاظتی در چنین عملیات وسیعی چگونه بود؟

سردار غلامعلی رشید: در مورد انتخاب منطقه‌ی عملیات بنا را بر این گذاشتیم که به هیچ‌کس نگوئیم که ما کجا می‌خواهیم بجنگیم، آقا محسن خیلی روی این تأکید داشت. شرطی هم که ایشان گذاشت و رفت پیش آیت‌ا... خامنه‌ای، خواهش کرد گفت: «این عملیات بین من، شما و امام^(ع) و آقای هاشمی بماند و به کس دیگر نگوئیم.» فرمانده سپاه در خواست کرد که به ارتش هم گفته نشود. ولی آیت‌ا... خامنه‌ای تصریح کرد که صیادشیرازی به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش حتماً بداند. یعنی فقط ایشان بداند. خوب [منطقی به نظر می‌رسید چون] نمی‌شود به آن‌ها نگوئیم ولی از آن‌ها کمک بخواهیم. اصلاً جور در نمی‌آمد. البته فقط بحث کمک از توان هوانیروز بوده است. به همین جهت گفته شد که در آخرین لحظه با آن‌ها در میان می‌گذاریم و از آن‌ها کمک می‌گیریم.

تأثیر روانی عملیات خیبر روی دشمن

حسین اردستانی: آقای رشید، آیا می‌توانیم تأثیر عملیات خیبر را از لحاظ استراتژی، به طور جنبی، این بدانیم که موضوع تداوم جنگ را تقویت کرد؟

سردار غلامعلی رشید: بله، تقویت کرد. ضمن آن‌که یک نکته‌ی جالب دیگر تحت عنوان تأثیرات

مهم‌ترین بازتاب عملیات، نزد رژیم عراق و فرماندهانش این باور بود که با این ابتکار و نبوغ چه باید بکنیم، چیزی که پایان ندارد و هر لحظه ما را با مسئله جدید مواجه می‌کند.

به وجود آمد که کل نیروهای پیاده خود را سوار قایق کنند. همان‌طور که سوار کمپرسی می‌کردند. همان‌طور که اگر نفربر به آن‌ها می‌دادی، سوار نفربر می‌کردند و می‌جنگیدند که قطعاً در ارتش‌های دیگر، این یگان‌ها باید یگان‌های ویژه‌ای باشند. یعنی می‌گویند یگان آبی - خاکی و باید بروند مخصوص این کار، یگان درست کنند. ولی این بندگان خدا از آن کوه‌های والفجر ۴ مثل ارتفاعات لری و کانی مانگا و غیره می‌آیند و یک ماه بعد سوار قایق می‌شوند و این‌جا می‌جنگند.

درک دشمن از حمله‌ی ایران در هور و واکنش
متقابل

حسین اردستانی: در مقایسه با عملیات‌های ثامن‌الائمه، بیت‌المقدس و فتح‌المبین که دشمن سریع‌تر از حد انتظار شکست خورد و نتوانست مقابله‌ی جدی داشته باشد، اما در عملیات خیبر، نه تنها مقاومت زیادی کرد بلکه توانست مانع پیشروی ما شود. چه عاملی سبب ایجاد چنین تغییری در دشمن شد؟ و اساساً چرا در مقایسه با عملیات‌های قبلی، زمین انتخاب شده برای این عملیات محدودتر بود؟

سردار غلامعلی رشید: اگر عملیات‌های سابق را بررسی کنید، [مساحت منطقه] مثلاً طریق القدس، سه برابر ثامن الائمه است و فتح المبین مثلاً سه برابر طریق القدس است و بیت المقدس دو برابر فتح المبین است. این‌ها یک دلیلی دارد. دلیلش این است که دشمن آمده این زمین‌ها را اشغال کرده و جلو آمده و حفظ این زمین‌ها برایش چیه؟

سردار غلامعلی رشید: نه مسأله این است که او باید زمین آبادان را داشته باشد. باید مقابل اهواز باشد. باید در بستان باشد. به خاطر آن که این ها زمین هایی است که اشغال کرده و این ها را نباید از دست بدهد. ببینید، چرا در ثامن الائمه نم آید در

سردار غلامعلی رشید: واقعاً نگران بودیم. احمد کاظمی در عملیات فاو این رادیو عراق را گوش می‌داد. من بارها به او می‌گفتم: «گوش نده!» می‌گفت: «آقای رشید، این‌ها چه می‌خواهند بکنند؟» می‌گفتم: «چه طور؟» گفت: «پیوسته می‌گویند که این‌جا را عنقریب می‌سوزانیم.» مثلاً این سوخو ۲۵ را می‌خواستند به کار بگیرند، پدر سوخته‌ها چنان مانور می‌دادند، می‌گفتند یک سلاحی آورده‌ایم که شما را بیچاره می‌کند.

در پاتک‌ها و تبلیغات‌شان
مدام می‌گفتند: «از این جا
جمع‌تان می‌کنیم، شماها گیر
افتادید. این مثلث مرگ است.»
خوب به عکسش این‌ها وقتی
اراده ما را که می‌دیدند، مأیوس
می‌شدند. یعنی جانوری به نام
صدام بالای سرشان بوده که
فرماندها را نگه‌داشته بود و
الا هر کس دیگری بود، رها
می‌کرد و می‌رفت.

از نکات جالب عملیات خیر به لحاظ تاکتیکی این است که باز ما آمدم، راه‌های تاکتیکی خاصی را ابداع کردیم. یعنی رفتن در این آب، خودش یک ابتکار بود.

نمود و ظهور خلاقیت در مهندسی سپاه در عملیات
خیبر و جنگ

غیر از مسائل بالا، از جمله ویژگی‌های شاخص دیگر عملیات، حوزه‌ی مهندسی سپاه به ویژه در ساخت پل خیبر بود که واقعاً یک تحول بزرگ بود و مهندسی سپاه و مهندسی جنگ تجارب زیادی کسب کردند که می‌توانستند پل آبی - خاکی طولانی را ساخته و نصب کنند. باید به واحد مهندسی رفت و دید که چه قدر این‌ها فکرشان باز شده و چه ابتکاراتی به کار گرفتند. همچنین در بحث قایق‌ها، خوب ایجاد یگان دریایی در کل لشکرها، که اصلاً یک یگان جدیدی به نام یگان دریایی به وجود آوردند و این آمادگی در لشکرها



هویزه؛ برادر کریمی معاون لشکر ۲۷ حضرت رسول "ص"، برادر غلامعلی رشید معاون عملیات سپاه و یکی از برادران در سنگر فرماندهی قرارگاه؛ ۱۳۶۲/۱۲/۲۰

حد ده لشکر بجنگد؟ چرا در ثامن الائمه که زمینش به اندازه‌ی کربلای ۵ است. مثل زمان عملیات کربلای ۵ نمی‌جنگد؟ یک بحث این است که زمین خودش نیست و خاک ایران است که این نکته‌ای است. نکته‌ی دوم این است که او دستش بسته است. یعنی یگان‌هایی که در منطقه‌ی بیت المقدس دارد، نمی‌تواند بر دارد

در بیت المقدس زمین وسیع انتخاب می‌کردی، زمینی بود که چهار یا پنج لشکر در آن بود و اگر می‌خواست مثل کربلای ۵ باشد باید چهل لشکر در آن زمین می‌گذاشت. آن وقت قطعاً تو می‌توانستی یک تکه‌اش را بگیری و آن موقع فقط همین سرپل رامی گرفتی، دیگر بیشتر از این نمی‌توانستی.

آثار جانبی عملیات خیبر

حسین اردستانی: در مورد عملیات خیبر اگر بخواهیم ببینیم که کار ما بزرگ بوده یا نه، باید دید دشمنان ما چه قدر تبلیغات کردند. امام (ع) می‌فرمایند: «در این عملیات دشمن بیش از همه تبلیغات می‌کند، باید بعدها از این عملیات درس‌ها بگیرند.»

سردار غلامعلی رشید: بله! تجربه برای جنگ در دریا. در جنگ دریایی تجارب زیادی کسب کردیم که می‌شود گفت، در فاو ما واقعاً از تجارب خیبر استفاده کردیم.

حسین اردستانی: حتی در خلیج فارس هم که امریکا آمد.

که با تو بجنگند. می‌خواهم بگویم که یگان‌هایش آزاد نیستند. این حرکت که تمام می‌شود، شما می‌آیید در رمضان با او می‌جنگید و می‌بینید که اولین بار این‌جا استفاده از احتیاط قوی توسط دشمن بروز پیدا می‌کند. خوب، پس این احتیاط کجا بوده؟ چرا این احتیاط در بیت المقدس وارد عمل نشد؟ چون این احتیاط را در بیت المقدس نداشته است. بعد از رمضان وقتی در هور با او می‌جنگید، او به طور قطع و یقین می‌بیند توان شما دیگر همین است و این را در طول دو سال تجربه کرده است. یگان‌ها را پشت بی‌سیم شناخته، اطلاع پیدا کرده، احمد، مرتضی، تقی، فلان، فهمیده که این‌ها چهارده یگان‌شان این‌جا است. دیگر به طور قطع می‌داند که شما در شلمچه با او نمی‌جنگید، در فاو با او نمی‌جنگید، الان مثلاً سر از مندلی در نمی‌آوری. در نتیجه تمام توانش را می‌آورد مقابل تمام توان ما. وقتی تمام توان شما می‌آید مقابل همه‌ی توان او قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌شود زمینی را وسیع انتخاب کرد و آن وقت گیر می‌افتی. آن موقع که می‌آمدی

دشمن (انجام عملیات را) می‌داند. می‌گفتم خوب بداند. گور پدرش! یعنی هم ما می‌دانستیم، هم دشمن می‌دانست و هم مردم می‌دانستند. در فتح المبین چه کسی نمی‌دانست ما می‌خواهیم بجنگیم؟ همه زمان عملیات و زمین عملیات را می‌دانستند.

حسین اردستانی: بله، غافل‌گیری به عنوان یک اصل اساسی وارد جنگ می‌شود که پیچیده هم می‌شود. ولی در این بحث پرهیز از مواجهه با ماشین نظامی عراق. شما ببینید، ما فاو را که انتخاب می‌کنیم، دقیقاً یک الگویی از خیبر گرفته و الگوش هم این است که ما در خیبر زمینی را انتخاب کردیم که قدرت‌های دشمن، مثلاً زرهی او نمی‌تواند آن‌جا بیاید. درست است. حالا باز این‌جا نکاتی را ذکر نکرده‌ام، مثلاً تحول در آموزش، تجهیزات، انتخاب سلاح، پشتیبانی همه‌ی این‌ها از نتایج نظامی خیبر است. چون بستر جدیدی را در جنگ باز می‌کند که خلاصه باید در هر زمینه‌ای تغییرات ایجاد کرد.

سردار غلامعلی رشید: این‌ها را تحت عنوان تأثیرات تاکتیکی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

حسین اردستانی: بله، حالا دیگر در بحث‌هایمان، اگر قرار باشد، می‌نویسم. حالا ان‌شاءالله شاید این زمینه‌ای بشود که ما اصلاً برای عملیات خیر به عنوان یک نقطه‌ی اساسی در جنگ، سمیناری بگذاریم.

سردار غلامعلی رشید: ارزش دارد، بله. چون واقعاً در مورد خیبر و بدر، این طوری گفته شده که موفق نشدیم. خیلی‌ها [محاسن و تجارب] آن را طرح نکردند. مثلاً حالا در همین بحث اعطای نشان، تا می‌گوییم: «خیبر!» می‌گویند: «بابا خیبر که چی؟ نشان چی به خیبر بدهیم!» یعنی آن‌هایی که نمی‌شناسند، نمی‌دانند، در قضیه نبودند، این قدر بی‌انصاف هستند. مثل این که خیبر مفتضح‌ترین عملیات بوده است. واقعاً باید از خیبر دفاع کرد.

سردار غلامعلی رشید: بله، اعتماد به نفس در فرماندهان ایجاد شد.

حسین اردستانی: این خیلی مسئله مهمی است. برای این که ما یکسال به نقاطی حمله کردیم که هیچ نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد. بچه‌های ما به خصوص فرماندهان که ما می‌توانیم بگوئیم از شخص فرمانده سپاه، به جز یکی دو نفر پایین‌تر، همه در این زمینه مشکل داشتند، می‌پنداشتند عجب! مثل این که دیگر نمی‌شود جنگید. ولی یک دفعه در این عملیات آن هم با چه وضعی و با آن همه مشکلات، جنگیدند و تصرف جزایر، به بچه‌ها قوت نفسی داد که گفتند ما می‌توانیم بجنگیم. یعنی این عملیات نقش مهمی در جنگ داشت.

سردار غلامعلی رشید: [بله، ضمن آن که] تقویت خط [تفکر] ادامه‌ی جنگ، استقامت و از جمله دست‌آوردهای دیگر داشته است.

حسین اردستانی: و آب دیده شدن یگان‌ها، که این‌هم چیز کمی نیست.

سردار غلامعلی رشید: خروج از بن بست که صد درصد درست است و ایجاد یک تحول.

حسین اردستانی: پرهیز از مواجهه با قدرت و ماشین نظامی عراق را هم احتمالاً باید اضافه کنیم.

سردار غلامعلی رشید: این موارد اصلاً مبنای طرح‌ریزی خیبر بود. یعنی انتخاب زمینی که دشمن نتواند از قدرت و قوت‌های خودش استفاده کند.

حسین اردستانی: خوب ما وقتی در خیبر یک زمینی را انتخاب کردیم که دشمن نتوانست از ابزارش درست استفاده کند، دیدیم که چه قدر راحت‌تر بودیم.

سردار غلامعلی رشید: پیچیدہ شدن؟

حسین اردستانی: پیچیده شدن غافل گیری. البته ما در والفجر ۸ از جهت غافل گیری خیلی پیچیده تر شدیم و مبدا غافل گیری در جنگ هم خبیر است.

سردار غلامعلی رشید: در فتح المبین می گفتند



گزارش همایش

نشست واکاوی نقش لشکر ۷ ولی عصر (عج) در عملیات والفجر ۸

زهرا ناظری

مقدمه

۳- شناسایی نهرها، طول و عرض آنها و تاثیر جزر و مد بر آنها
۴- شناسایی جاده‌ها اعم از شنی، آسفالتی و نیز ارتفاع آن از سطح زمین، رویدنی‌های کنار ساحل، وسعت و چگونگی گل و لای آن و تأثیرگذاری جزر و مد بر روی آن و...
۵- شناسایی از زمین منطقه و تأثیرگذاری باران بر آن، طول و عرض و میزان فشردگی نخل‌ها
۶- شناسایی موانع و استحکامات موجود در آب و در خشکی
۷- شناسایی معابر موجود در آب و در خشکی
۸- تهیه نقشه و کالک منطقه
۹- کنترل فعالیت‌های دریایی دشمن توسط رادارهای دریایی
۱۰- و...
انجام شد.

پس از فتح خرمشهر، در صحنه جنگ با دشمن بعضی، پیروزی‌های جدیدی برای نیروهای ما اتفاق نیفتاد و عملاً هر دو طرف در یک حالت ثابت تدافعی قرار داشتند تا اینکه در سال ۱۳۶۴ ایران به شبه جزیره فاو در قالب عملیات والفجر ۸ حمله کرد و از این حمله مقاصدی چون: تصرف شهر فاو و تأسیسات بندری آن، تهدید بندر ام القصر، تسلط بر اروندرود، انسداد راه ورود عراق به خلیج فارس و... را دنبال می‌کرد.
در واقع در فاصله اندکی پس از اتمام عملیات‌های خیبر و بدر شناسایی‌های نیروهای اطلاعاتی آغاز شده و اقداماتی چون:
۱- دیده‌بانی مستمر از فعالیت‌های گوناگون دشمن و شناسایی خط مقدم آنها
۲- شناسایی اروندرود و زمان‌های جزر و مد و سکون آب

تصور نمی‌کرد یگان‌های رزمی ایران، قادر به عبور از اروند باشند. از ماه‌ها پیش، یگان‌های مهندسی و تدارکاتی، مشغول آماده‌سازی منطقه و تأمین نیروها بودند، که از جمله می‌توان به احداث چند جاده در میان نخلستان‌ها و تدارک چندین اسکله اشاره کرد.

سرانجام عملیات والفجر هشت در ساعت ۱۰:۲۲ دقیقه روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ آغاز شد. نیروهایی که مدت‌ها منتظر چنین شبی بودند، با شنیدن رمز عملیات، هجوم گسترده خود را آغاز کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه. یا فاطمه الزهرا، یا فاطمه الزهرا، یا فاطمه الزهرا».

با آغاز عملیات، لشکرها و تیپ‌های نیروی سپاه پاسداران، با پشتیبانی آتش توپخانه ارتش، مبادرت به شکست خط دشمن کردند. شکستن خط و پاک‌سازی و گرفتن سرپل مناسب، نقش اساسی را در تضمین موقعیت عملیات داشت. غواصان باید معابر را برای نیروهای قایق سوار باز می‌کردند تا آنها بتوانند از این معابر، وارد ساحل دشمن شده و تا روشنایی صبح، منطقه را برای تثبیت و استحکام سرپل، پاک‌سازی کنند.

پیشروی رزمندگان در روزهای بعد، زنگ خطر سقوط بصره را به صدا در آورد و عراق مجبور شد تا به هر قیمتی، از پیشروی قوای ایران بکاهد. در روزهای بعد، درگیری‌های سختی بین طرفین روی داد؛ ولی این جنگ و گریزها در کنار "خور عبدالله" و منطقه‌ای به نام "کارخانه نمک" به اوج خود رسید. اما عراق دیگر نتوانست به خطوط دفاعی سابق خود در منطقه باز گردد و به شکست خود در شهر فاو اعتراف کرد.

تنها در عملیات والفجر ۸ که طولانی‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس بود، توانستیم منطقه بسیار مهمی از خاک عراق را به تصرف خود در بیاوریم. طی ۷۵ روز نبرد گسترده که صحنه واقعی

پس از انجام شناسایی‌های لازم آموزش نیروهای ایرانی در یگان‌های مختلف ادامه یافت و تعدادی از گردان‌ها، آموزش‌های تخصصی و ویژه دیدند. به موازات آن، شناسایی منطقه و بررسی همه عوامل دخیل در عملیات هم انجام می‌گرفت.

این کار با حساسیت و وسواس زیاد، از سوی فرماندهان دنبال می‌شد. سعی بر آن بود که دشمن به هیچ وجه متوجه کوچکترین حرکتی در منطقه نشود؛ چرا که این قطعه از جبهه، برای عراق اهمیت ویژه‌ای داشت. فاو، زمینی است محصور در میان رودخانه اروند، خلیج فارس و خور عبدالله، که از سمت خشکی به بصره منتهی می‌شود.

در شمال این منطقه، رودخانه اروند و جزیره آبادان واقع شده و در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال غربی آن، شهر صنعتی بصره قرار دارد. همچنین در جنوب فاو، خور عبدالله، خلیج فارس و در جنوب غربی، بندر ام القصر قرار دارد. گذشته از همه این موارد، دو دلیل عمده نزدیکی به بصره و گذرگاه اتصال به خلیج فارس، کافی بود که عراق تدابیر شدید و امکانات وسیعی را در منطقه لحاظ کند.

نکته دیگر در شناسایی‌ها که قوای ایران باید بر آن اشراف و آگاهی کامل می‌یافتند، وجود عوامل طبیعی بود، که از مهمترین آنها، می‌توان به رودخانه اروند اشاره کرد. رودخانه‌ای که با اتصال به آب‌های آزاد، شرایطی استثنایی دارد و به لحاظ عمق و عرض نیز با رودخانه‌های دیگر متفاوت است و شاید یکی از دلایل غافل‌گیری دشمن، همین بود که عراق

امیر انصاری:

من واقعاً تشکر می‌کنم از مجموعه بچه‌های سپاه ما ارتشی‌ها از این قضیه عقیم. همچنین جاهائی را تدارک دیده‌اند که بچه‌ها جمع شوند

گذشته به این معنا که آن سبک دیگر جواب نداد. دوم ابتکار و خلاقیت در جنگ و سوم تحول در جنگ، که تحول خود والفجر ۸ است.»

ایشان در ادامه افزود: «ما چند عملیات بزرگ انجام دادیم. مثلاً عملیات‌های رمضان، والفجرهای مقدماتی و ۱ این‌ها بزرگ بودند. ما در این عملیات‌ها موفق نمی‌شویم. حدود یک سال طول می‌کشد تا فرماندهی جنگ و سپاه به این می‌رسند که باید تحول در جنگ اتفاق بیفتد و به سبک گذشته نمی‌توان جنگید. این نقطه‌ی آغاز والفجر ۸ است.»

در ادامه‌ی جلسه سردار رئوفی، فرمانده لشکر ۷ ولیعصر (عج) در عملیات والفجر ۸، سخنانی در باب چگونگی روند و شکل‌گیری والفجر ۸ در جلسه فرماندهان سپاه، شروع شناسایی‌های اولیه اروند، تقسیم بندی کلی و مراحل انجام عملیات والفجر ۸ و ... بیان کرد. پس از آن جلسه شکل پرسش و پاسخ به خود گرفت و حضار از سردار رئوفی سوالات و ابهامات خود

را پرسیدند که فرمانده لشکر ۷ به آن‌ها پاسخ داد. سوالاتی از قبیل: نفوذ گردان‌های لشکر ۷ به عمق و مقاومت آنها، اختلاف آرای پیش از انجام عملیات، چگونگی هماهنگی لشکر با یگان‌های چپ و راست و پیوستن به آنها، شهدای شاخص لشکر، جاده و ساحل‌سازی‌ها و نقش لشکر ۷ در ادامه عملیات پس از عبور از اروند و ...

سپس برادر محمد عیدی مراد مسئول اطلاعات لشکر در عملیات والفجر ۸ توضیحاتی درباره‌ی روند شناسایی‌ها در اروند و توجیه گردان‌ها و نیروها و ... ارائه داد.

رویارویی نیروی نظامی و ماشین جنگی حزب بعث عراق با رزمندگان ایرانی بود، ایران توانست بر سواحل شمالی "خور عبدالله" و شبه جزیره "فاو" (شهر فاطمیه) مسلط و راه ورود عراق به خلیج فارس را مسدود کند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با هدف انتقال و ماندگاری فرهنگ جهاد و شهادت و در راستای بررسی نقش لشکرها و تیپ‌ها در عملیات‌های دفاع مقدس نشست‌هایی را برگزار می‌نماید و از فرماندهان، رزمندگان، نویسندگان و پژوهشگران ۸ سال دفاع مقدس دعوت به عمل می‌آورد تا در این سلسله نشست‌ها شرکت کرده و با بهره‌مندی از صحبت‌ها و مطالب ناشنیده فرماندهان، رزمندگان و عواملی که در صحنه حضور داشتند، دید درست و عمیقی نسبت به آن حماسه‌ها و فداکاری‌ها به دست آورند.

در واقع این مرکز به حول و قوه الهی توانسته است ۳۷ نشست تخصصی را با موضوعات مختلف برگزار نماید که سه نشست از این‌ها به واکاوی عملیات والفجر ۸ پرداخته است. در سال گذشته، نقش قرارگاه خاتم الانبیا (ص) و نیز لشکر ۲۵ کربلا در این عملیات بزرگ بررسی شد و در چهارمین نشست نیز به نقش لشکر ۷ ولی عصر (عج) پرداخته شد.

در این نشست که با عنوان "واکاوی نقش لشکر ۷ ولیعصر در عملیات والفجر ۸" برگزار شد جمعی از فرماندهان و رزمندگان این لشکر و پیشکسوتان، نویسندگان و پژوهشگران حضور یافتند. در ابتدای این جلسه آقای دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، مباحث کلی را درباره‌ی سیر و روند کلان جنگ از ابتدا تا اینکه به عملیات والفجر ۸ منجر شد، تشریح کرد و گفت:

«والفجر ۸ نتیجه ناکارآمدی سبک آزاد سازی، ابتکار و خلاقیت و تحول در صحنه جنگ است. سه متغیر کلیدی این بحث: یکی ناکارآمدی سبک

سردار کلولی:

وقتی جزر شد پیاده شدیم تو موانع، من تا سینه رفتم تو لجن! گفتم خدایا بچه‌ها با اسلحه، با تیربار، با آر.پی.جی اینها چطور از توی این لجن‌ها بلند شدند رفتند آن طرف!

در ادامه سردار کوسه چی، جانشین لشکر ۷، سردار طلوعی، مسئول عملیات لشکر، و امیر سرتیپ انصاری، فرمانده هوانیروز ارتش در عملیات والفجر ۸، هم به بیان نظرات و دیدگاه‌های خویش پرداختند. آنچه که در ادامه خواهد آمد مشروح سخنان مدعویین است که در این نشست بیان کردند.

تلاوت قرآن

سرود جمهوری اسلامی ایران

دکتر حسین اردستانی: بِسْمِ... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گرامی می‌داریم سالگرد انقلاب اسلامی و سالگرد عملیات والفجر ۸ را که در روند جنگ تحمیلی چیزی نزدیک به یک انقلاب بود. من ابتدا خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت فرماندهی محترم لشکر ۷ ولیعصر در دوران دفاع مقدس و مدیران و مسئولان لشکر ۷ ولیعصر (عج). الان که تصاویر پخش می‌شد، جای آقای رئوفی را خالی داشتیم. خیلی از فرماندهان شهید شدند، ایشان هم باید شهید می‌شدند. خدا خواست بماند و ما امروز افتخار می‌کنیم و خوشحال هستیم که ایشان علاوه بر تعداد کمی از آن همه فرمانده که باقی ماندند هستند و شکر می‌کنیم اراده‌ی خدا را که بر این لطف قرار گرفته است تا ایشان به لشکر خودشان بپردازند. در واقع هیچ کس جز جناب آقای رئوفی در جریان جزئیات آن همه فداکاری و حماسه نیست. همه بودند. همه زحمت کشیدند. ولی فرمانده است که به همه جزئیات مسائل، احاطه دارد. والحمدلله آقای رئوفی از همان آغاز جنگ در محور دزفول خوزستان حضور داشتند و تا پایان جنگ خدمت کردند. موضوع صحبت من پیشینه‌ی عملیات والفجر ۸ است.

دکتر حسین اردستانی:

یک ایده‌ای به ذهن بنده رسیده است و آن هم این که در هیچ کجای صحنه‌های نبرد، عملیات‌ها، تحول راهبردی در جنگ و این‌ها ما شکست مطلق و پیروزی مطلق نداشتیم

در یک فرایند و با نگاه انباشتی، قبل از عملیات اتفاقاتی رخ داد که به والفجر ۸ رسید. این عملیات در روند جنگ تحمیلی از چه کورانی بیرون آمد؟ پیش از عملیات چه حوادثی رخ داده است؟ و چه شرایطی پیش از عملیات ایجاد شده بود، که والفجر ۸ تبلور یافت؟ این موضوع را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و با توجه به گسترده بودن مسأله سعی می‌کنم تیتروار بگویم. اما برای پاسخگویی به این سؤال که عملیات والفجر ۸ بر چه فرایند و انباشتی در روند جنگ تحمیلی متکی بوده است، باید بگویم عملیات والفجر ۸ ماحصل تخصص یا تعارض یا برخورد اراده‌ی طرفین صحنه‌ی نبرد و حاصل نبردها، محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها و نیز برای برون رفت از شرایط صحنه‌ی نبرد به شرایط دیگر می‌باشد

یک ایده به ذهن بنده رسیده است و آن هم این که در هیچ کجای صحنه‌های نبرد و عملیات‌ها و تلاش برای تحول راهبردی در جنگ ما شکست مطلق و پیروزی مطلق نداشتیم. از دل شکست‌ها پیروزی‌ها بیرون آمده است و والفجر ۸ هم از دل پیروزی‌ها و شکست‌ها بیرون آمده است. همان‌طور که اشاره کردم این عملیات سه متغیر کلیدی دارد. یکی ناکارآمدی سبک گذشته به این معنا که آن سبک دیگر جواب نداد. دوم ابتکار و خلاقیت در جنگ و سوم تحول در جنگ که تحول، خود والفجر ۸ است. من در آن سرفصل فقط به چند تا نکته اشاره می‌کنم بحثی که بخشی از آن لشکر ۷ ولیعصر است اما متغیر اول ناکارآمدی سبک آگاه‌سازی است.

عراق در تداوم جنگ با ایران تصور نمی‌کردند که ایران بتواند عملیاتی به این وسعت چه برسد به ابلاغ سبک و راهبرد جدید در جنگ. این سبک آزادسازی دو بخش عمده دارد: بخش اول از نظر من نگرش توحیدی به صحنه‌ی نبرد، توکل به خداوند، ایمان، انگیزه و ریسک‌پذیری است. این ریسک‌پذیری



دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

متغیر کلیدی برای فهم انقلاب، دفاع مقدس و فهم جمهوری اسلامی است. ریشه‌ی عامل ریسک‌پذیری در طول دفاع مقدس با وجود محدودیتی که وجود داشته است، در اتکال به خداوند است و این عامل از نوع شانس و بخت و تصادف نیست. بخش دوم چند تا ویژگی دارد؛ اول، سبک عملیات آزادسازی

بود. آنقدر که توانست در عملیات بعدی (عملیات رمضان) از اشتباه تاکتیکی مهران استفاده کند و با تغییر در تاکتیک خود، عملیات ما را به ناکامی بکشد در واقع تقدیر الهی بود که جنگ طولانی شود. عراق در سخت‌ترین صحنه‌ی جنگ از بزننگاه فرار کرد و گرنه باید در عملیات رمضان ساقط می‌شد. جنگ باید تمام می‌شد. البته عوامل زیادی بود که ما به پیروزی نهایی در رمضان نرسیدیم از جمله در جناح شمالی عملیات دقت کامل صورت نگرفت عراق با تجربیات جدید صحنه‌ی نبرد را تغییر داده بود. استحکامات خطوط، کانال‌ها، کمین‌های دشمن، موانع تو در تو، خطوط تو در توی دفاعی، ایجاد کرده بود افزایش یگان‌های عراق، گسترش جیش‌الشیبی، تسلیحات جدید به کار گرفته بود و از نظرات کارشناسی نظامی خارجیان بهره جسته بود. در منابع گفته می‌شود که بعد از خرمشهر امریکایی‌ها آمدند در بصره و بغداد نشستند و گفتند که چه جوری باید جلوی ماشین نظامی ایران را گرفت و متوقف کرد. پس از عملیات رمضان ما چند عملیات دیگر انجام دادیم عملیات والفجر مقدماتی و عملیات

یعنی مانور دورانی دشمن را دور زدن و خودداری از تک جبهه‌ای. دوم، عملیات در شب با نیروی پیاده که در کل جنگ این اتفاق افتاده است. خطوط ضعیف عراق به لحاظ استحکامات. عراق در تجاوز به ایران ۷۰-۷۵ کیلومتر در غرب دزفول آمده بود جلو. از محور فکه - خرمشهر - آبادان - اهواز و تا نزدیکی اهواز آمده بود و بعد به غرب و جاهای دیگر محور غرب - جبهه‌ی میانی و غیره وارد شد. نبود موانع اساسی در جبهه‌ی خودی مثل: کانال، استحکامات و خط‌های تو در تو دفاعی سبب پیشروی‌های عراق شد. لیکن پس از توقف عراق به دلیل مقاومت رزمندگان و تثبیت نسبی خطوط پدافندی ما با سبک جدید در دوران آزادسازی موفق شدیم عراق را در عملیات‌هایی چون ثامن‌الائمه، فتح‌المبین، طریق‌القدس و بیت‌المقدس شکست دهیم. مناطق اشغالی و از جمله خرمشهر به عنوان سمبل مناطق اشغالی در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد کنیم. پس از این پیروزی‌ها، ادامه این سبک دیگر کارآمد نبود برای اینکه در صحنه‌ی نبرد و سازمان دشمن، در اندیشه و تجربه‌ی دشمن تحول به وجود آمده

خیبر است. ابتکار و خلاقیت چیست؟ گزاره‌ای که می‌تواند این ابتکار را توضیح بدهد عبارت است که از سعی و تلاش در تبدیل نقاط قوت دشمن به ضعف و تبدیل ضعف‌های جبهه‌ی خودی به قوت. منطقه‌ی هورالهوریزه را آقای رضائی انتخاب می‌کنند، وارد آب‌های هورالهوریزه می‌شوند، قرارگاه نصرت تشکیل می‌شود که شهید علی هاشمی محور آن است. بعد آقایان رضائی، تجویدی، بمان، الهایی و غیره بچه‌هایی هستند که جمع می‌شوند و کار بزرگی را انجام می‌دهند. این هم مغفول مانده است در جنگ. قرارگاه نصرت معلوم نیست در جنگ کجاست. ما همه قرارگاه کربلا را می‌شناسیم. قرارگاه نجف و قدس را می‌شناسیم. قرارگاه نصرت کار بزرگی در جنگ کرده است. این تحول کار گزارش قرارگاه نصرت است. در هورالهوریزه دشمن حضور ندارد. یعنی چی؟ یعنی نمی‌فهمد این منطقه استعداد انجام عملیات دارد. یعنی دشمن ضعف استراتژیک دارد. به لحاظ جغرافیایی شمال بصره است و یک زمین استراتژیک است. غافل‌گیری تقریباً به صورت مطلق در آن اتفاق افتاده است و پیروزی نسبی در آن به دست می‌آید. سازمان جدید و یک عرض دفاعی بیشتر به عراق تحمیل می‌شود و عراق یک سپاه تشکیل می‌دهد. در عین حال ما برای ورود به این زمین با کمبود امکانات و تجهیزات مواجه هستیم. خیبر ابتکار و خلاقیت بزرگ جنگ است. متأسفانه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ هم در آن دوره دچار یک فطرت سازمانی است که راوی کمی در منطقه دارد و منابع کمی جمع کرده است. زیرا نیروهای اصلی مان در یگان‌ها و قرارگاه‌ها نیستند. فقط من کنار آقای رضائی در قرارگاه نجف هستم. یک ابتکار عمل دیگر داریم انتخاب فاو خودش یک ابتکار و خلاقیت است. پس این پیشینه را من خیلی فشرده عرض کردم که از کجا به کجا آمدیم. تا این‌که به ابتکار عمل و خلاقیت رسیدیم. وقتی خیبر

والفجر ۱. عملیات مسلم‌بن‌عقیل، محرم و عملیات والفجر ۱ به لحاظ سازمان رزم، نقش فرماندهی بزرگ است اما به لحاظ هدف متوسط است. ما در این عملیات‌ها موفق نمی‌شویم. حدود یک سال طول می‌کشد تا فرماندهی جنگ و سپاه به این می‌رسند که باید تحول در جنگ اتفاق بیفتد. به سبک گذشته نمی‌توان جنگید. این نقطه‌ی آغاز والفجر ۸ است. مرحله‌ی جنینی والفجر ۸ از این نقطه آغاز می‌شود. گرچه در والفجر مقدماتی آقای رضائی کسی را فرستاد در هور ولی به لحاظ زمانی بعد از والفجر ۱ وارد فاز جدیدی می‌شویم. من این دوره را ابتکار و خلاقیت می‌نامم. ابتکار و

خلاقیت فقط در فاو نیست. ریشه‌ی فاو در خیبر است. جمهوری اسلامی دو عملیات دارد که عملیات مؤسس است. تأسیسی است؛ ۱. تأمین الاثمه که مبنایی است تا والفجر ۱. عملیات تأمین الاثمه به لحاظ استعداد، میزان سطح فرماندهی و خیلی مسائل، محدود است اما به لحاظ هدف، عملیات بزرگیست. از آنجا به بعد در

فتح‌المبین، بیت‌المقدس، طریق‌القدس و مقدماتی تا والفجر ۱، ما همین سبک را در صحنه‌ی نبرد می‌بینیم. عملیات خیبر صحنه‌ی جدیدی ایجاد می‌کند. عملیات خیبر عملیات مغفولی در تجزیه و تحلیل دفاع مقدس است. این عملیات، عملیات بزرگیست. من بعضاً دیده‌ام آقای رضائی از آن به عنوان عملیات ناموفق یاد می‌کند. به نظر من این‌گونه نیست. عملیات خیبر یک عملیات موفق است اما عملیاتی نیست که صد در صد به اهدافش رسیده باشد. حضور در هورالهوریزه و مهم‌تر از آن ورود به یک راهبرد عملیاتی جدید در صحنه‌ی جنگ، نتیجه‌ی

دکتر حسین اردستانی:

باید بگوییم که والفجر ۸ حاصل تخصص است یا تعارض یا برخورد دو اراده‌ی طرفین صحنه‌ی نبرد و حاصل نبردها، محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها و نیز برای برون رفت از شرایط صحنه‌ی نبرد به شرایط دیگر و ده‌ها موضوع دیگر تبلور پیدا کرده است

ما انتقام اینکه هر چقدر در طول جنگ عراقی‌ها آتش ریختند روی سرمان و فرماندهان و رزمندگان ما را کلافه کردند، را در فاو از عراق گرفتیم. یک فرمانده عراقی تا دستور می‌داد یگانش برسد آنجا. با خمپاره‌ی ۸۱ روی سرش می‌خورد و روحیه برایش نمی‌ماند. دشمن باور نمی‌کرد که ما بتوانیم از اروند عبور کنیم و به مخیله‌اش هم نمی‌رسید. در همه جای جهان مثلاً در پاکستان یا کره‌ی شمالی یا جاهای دیگر از فرماندهان می‌خواهند این عملیات را برای‌شان توضیح بدهند. که چه طوری از رودخانه عبور کردند همچنین عملیات فریب در هور، عملیات پشتیبانی در ام‌الرصاص برای غافل‌گیری دشمن.

دشمن حداکثر فکر می‌کند در ام‌الرصاص عملیات انجام می‌گیرد. و عملیات اصلی ایران در منطقه هور است. یعنی ایران برای بار سوم بعد از خیبر و بدر دوباره در هور عملیات می‌کند. با شنوهای رادیویی، ستون‌کشی‌ها و ماکت‌هایی که گذاشتیم عراق باورش شد که در هور حمله می‌کنیم.

تک فریب، عراق را به این فکر انداخت که شاید عملیات اصلی ایران در ام‌الرصاص باشد. اما هیچ کدام قطعی نبود. ویژگی‌ای که فاو دارد این است که ما با کویت و عربستان، نزدیک و همسایه می‌شویم و می‌توانیم به کنترل و مدیریت در خلیج فارس، شمال خلیج فارس و بنادرمان بپردازیم. یک همچنین جایی برای عملیات انتخاب شده است. از نظر من این یک تحول و خلاقیت است. ما در یک روند می‌رسیم به فاو و حالا می‌خواهیم در فاو عمل کنیم. پیشینه‌ی والفجر ۸ در یک فرایند انباشتی، طولانی و پیچیده با موانع بسیار و با قدرت آتش هوایی،

را انجام دادیم از این بن‌بست عبور کردیم. پس ابتکار و خلاقیت دوم، فاو است که با چند تیر کوتاه سرفصل‌هایش را توضیح می‌دهم. یکی انتخاب فاو برای عملیات است. واقعاً ذهنی که بتواند فاو را انتخاب کند، این ذهن قابلیت‌های راهبردی دارد. در انتخاب فاو برای عملیات و چگونگی عبور از رودخانه‌ی اروند آثار بسیاری نهفته است. ذهنی که اروند را برای عبور انتخاب می‌کند، بسیار ریسک‌پذیر است. چون این کار ریسک بسیار بالایی دارد. ویژگی اروند چیست؟ عرض، عمق، سرعت آب و تحول حالت آب. من راوی قرارگاه خاتم بودم. حدود ساعت ۱۱ صبح روز اول رفته کنار اروند. حدود ۴ متر آب پایین رفته بود. آدم وحشت می‌کرد که صحنه‌ی جنگ چگونه خواهد شد. آب ۴ متر پایین رفته بود و همه‌ی قایق‌ها به گل نشسته بودند. همه‌ی فرماندهان، رزمندگان، قایق‌داران و سکانداران مثل مرغ پرکنده شده بودند و می‌خواستند که امکانات را انتقال بدهند اما ماندند و آب هم کم‌کم شروع کرد به بالا آمدن و با بالا آمدن آب گویا امید هم در دل‌ها بالا می‌آمد. انتخاب این منطقه برای عملیات دل و جرأت و قابلیت ذهنی بسیاری می‌خواهد. نکته‌ی دیگر اینکه زمین در این منطقه دارای سه مانع اساسی در جنوب، شرق و غرب است. غرب منطقه‌ی خور عبدالله در شرق اروند و در جنوب خلیج فارس است. یک پیشانی جنگی در شمال منطقه‌ی عملیاتی دارد. این پیشانی هم به سه تا جاده منتهی می‌شود. جاده‌ی البحرار، جاده‌ی فاو-بصره (استراتژیک) و جاده‌ی ام‌القصر. بر روی زمین هم اگر تانک برود در زمین فرو می‌رود. فقط در شمال این منطقه خط مقابله برای حمله هست.

خلاقیت دیگر، فهم این مسأله است که این زمین امکان اجرای آتش حدود ۸۰ کیلومتر از خسروآباد تا فاو روی یگان‌های عراق که می‌خواهند به فاو برسند را دارد. اصلاً روحیه برای یگان ارتش نمی‌گذاشت.

دکتر حسین اردستانی:

معتقدم والفجر ۸ نتیجه‌ی
ناکارآمدی سبک آزادسازی،
ابتکار و خلاقیت و تحول در
صحنه‌ی جنگ است

شناسایی، پشتیبانی و اداره‌ی صحنه‌ی نبرد داشتید و همچنین چه نتیجه‌ای به دست آمد.

سردار رئوفی: بِسْمِ... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. با عرض ادب و ارادت به ساحت مقدس حضرت ولیعصر عجل‌الهک تعالی فرجه و الشریف و با سلام و صلوات و درود بیکران به روان پاک و طیبه‌ی شهیدان و روح پرفتوح بنیانگذار کبیر انقلاب امام راحل‌مان رضوان‌الله تعالی علیه و با طلب طول عمر، عزت، سلامتی و سربلندی برای مقام معظم رهبری (مدظله) تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر اردستانی که این توفیق را هم برای بنده و هم دوستان لشکر فراهم کردند تا این‌که بتوانیم، در جمع دوستان حضور پیدا کنیم و اگر خدا بخواهد بتوانیم با زبان قاصر خاطرات فراموش شده، مدارک و اسناد در دست نداشته و در یک کلام با عدم آمادگی بتوانیم حق مطلب را در حدی ادا کنیم که شرمنده شهدا نباشیم، ان‌شاءالله.

البته سال‌ها از آن زمان گذشته و در حافظه‌ی بنده و امثال بنده کلیاتی هست. اگر بخواهند که سوابق و عملکرد یگانی را توضیح بدهیم خیلی نکات و مطالب فراموش ما شده است. بنابراین کلیاتی را در جلسه امروز خدمت دوستان در حد وقتی که بضاعت‌مان، کلام‌مان و اطلاعات‌مان ایجاب می‌کند عرض می‌کنم ان‌شاءالله تکمیل این جلسه، جلسه‌ای خواهد بود یا در دزفول در مقر لشکر یا تهران، فرق نمی‌کند. در آن جلسه فرمانده گردان‌های عمل‌کننده، فرمانده محورهای عمل‌کننده، فرمانده واحدهای حساس مثل مهندسی، اطلاعات، عملیات، توپخانه، ادوات و حتی گردان سکانی حضور داشته باشند. زیرا اگر کل لشکر یا لشکرهای حمایت‌کننده قیاب باشد و آماده و همه چیزشان مهیا بود. اما اگر گردان سکانی یک جایی لنگ می‌زد کل لشکر اوضاعش به هم می‌ریخت.

لذا من با توجه به ۳۰-۴۰ دقیقه وقتی که به بنده

دفاعی، استحکامات و موانع زمین است. همه‌ی آن‌ها را فرماندهی جنگ پشت سر می‌گذارد و وارد زمین جدید می‌شود. پس عملیات فاو به لحاظ شرایط جدید ما حاصل ابتکار و خلاقیت خیر است. یعنی تجربه‌ی خیبر و بدر ریشه‌ی این تحول است. شناسایی خودش کار بزرگی است. در مسأله حفاظت منطقه کار عظیمی صورت گرفته است تا حالا ما نتوانسته بودیم آنقدر خودمان را کنترل کنیم. بسیج و سپاه را خیلی نمیشه کنترل کرد. مسأله غواص، مسأله جذر و مد، شناسایی‌ها برای احاطه بر جذر و مد. در والفجر ۸ ما دو تا تمرکز داشتیم. یکی روی شکستن خط که نگرانی زایدالوصفی وجود داشت. نگرانی آنقدر بود که ساعت ۱۰:۱۰ دقیقه شب که آقای رضائی رمز را خواندند،

گفتند: "امشب روزیست که باید بریزید صدامیان را فلان کنید." من کنار آقای رضائی بودم. ساعت دو نصف شب. حالتی که ایشان داشت در ذهنم هست که هنوز مطمئن نبود قضیه صد در صد تمام شده است. ولی ۷۰ الی ۸۰ درصد به یک اطمینان نسبی رسیده بود لذا نفسی کشید و گفت: "این برای ما روشن شد

که نظریه‌ای که تئوری دام عراق برای ما پهن کرده دیگر منتفی شده است."

مجدداً از حضار عذرخواهی می‌کنم از فرماندهان محترم که وقت آن‌ها را گرفتم. بحث را به جناب سردار رئوفی و فرماندهان همراهشان می‌سپاریم. که عظمت جنگ در این عملیات بزرگ لشکر ۷ ولیعصر را بفرمایند. این که چه کرده‌اند و چه موقع به لشکر گفته شد که باید عملیات کنید و کجاها به ایشان محول شد، چه برنامه‌ریزی‌هایی در اطلاعات،

دکتر حسین اردستانی:

در والفجر ۸ ما دو تا تمرکز

داشتیم. یکی روی شکستن

خط که نگرانی زایدالوصفی

وجود داشت

دژبانی از قرارگاه نصر چیزی نباید می گفتیم. حفاظت از همان لحظه‌ی اول بود. به هر ترفندی بود رفتیم داخل در حدود ۳۰ کیلومتر کم‌تر و بیشتر رسیدیم به خانه‌های روستایی. که ۳۰۰ متری با خط مقدم که دست بچه‌های ژاندارمری بود فاصله داشت. خیلی با احتیاط با دوربین یک نگاهی کلی و گذرا از پشت بام داشتیم. در حد یک ساعت آنجا بودیم و سپس آمدیم پایین گفتیم بهتر است برویم از نزدیک‌تر چشم‌مان به ساحل هم بخورد و ببینیم ساحل چی است. حالا مشکلمان این بود که چه طوری به خط برویم و آیا آن‌ها اجازه می‌دهند یا نه و ما چه بگوییم و خودمان را چه کسی معرفی کنیم. چند نفرمان در اتاق این خانه روستایی نشستیم. قرار شد دو

سه نفر برویم. من، غلامپور و فکر کنم مرتضی (قربانی). گفتیم همه با هم نرویم تا اینها حساس نشوند. بگویند چه شده که همه آمدند اینجا. سه نفری رفتیم تقریباً ۱۰۰ متر مانده به خاکریز اول پدافندی بچه‌های ژاندارمری، سنگری بود حومه‌ی تدارکات و یکی دو نفر آنجا بودند. همانجا جلوی‌مان را گرفتند که کجا می‌روید؟ با هر دردسری که

بود توانستیم تقریباً در سنگری که نزدیک ساحل بود آنجا مستقر شویم. از آنجا برای اولین بار هم ساحل را، هم رودخانه را و هم مواضع عراقی‌ها را که در ساحل دشمن بود در حد ۱۰ دقیقه کم‌تر شناسایی کردیم. نمی‌خواستیم دوستان حساس شوند، همین مقدار آمدیم. بعدش هم از یکی دو نقطه‌ی دیگر بقیه نگاه کردند. دو ساعت، سه ساعت در منطقه بودیم. آن روز برگشتیم و دوباره در قرارگاه جلسه‌ای برگزار شد. قرار شد از فردا یا پس فردایش در حد سه چهار

دادند کلیاتی را عرض می‌کنم. شهریور ۱۳۶۴ بود (تاریخش دقیقاً در ذهنم نیست) که آقای غلامپور در مقر لشکر ۵ نصر در اهواز اطراف کیانپارس نزدیک محل استقرار لشکر ۹۲ ارتش قرار جلسه‌ای را با ما گذاشت. ما رفتیم، دیدیم آقای قالیباف، فرمانده لشکر نصر هم آنجا بود. نمی‌دانستم موضوع چه است. دو ساعت قبل از ظهر بود که به آنجا رسیدیم. آقای غلامپور و مرحوم صیاد و خیلی از دوستان هم مرتضی قربانی، احمد کاظمی، مهدی زبیتی بودند یگان‌های دیگر هم بودند. آنجا نقشه‌ای در اتاق پهن کردند، دیدیم اروند است. یک سال پیش از آن بحث‌هایی بود که منتفی شده بود و نیاز به طرحش اینجا به نظر نمی‌رسید. چون به کالک و نقشه آنجا آشنا بودم.

تا نقشه را دیدم گفتیم اینکه همان کالک یک سال پیش است که بحثی شده و منتفی شده است. گفت: "بله، گفتند اکنون تصمیم برای عملیات اینجا قطعی ست و آماده بشوید."

حفاظت عملیات هم در حدی ست که الان از اینجا که می‌خواهید خارج بشوید و بروید منطقه. هیچ همراهی از جمله راننده نیست. راننده مشخص است، ماشین مشخص است. یادم هست همه در یک ماشین یا دو ماشین چون هم ما باید حفاظت کار کنیم و هم در منطقه ماشین اضافه نباید برود. از ابتدای کار تأکیدات حفاظتی شروع شد. آنجا توضیحاتی دادند که بناسست عملیاتی انجام بگیرد و باید برویم منطقه را ببینیم. فعلاً ۵-۶ یگان هستید که تحت کنترل عملیاتی قرارگاه کربلا هستید. سؤالاتی هم آنجا شد که چرا سال پیش منتفی شد؟ و حالا جایش در این جلسه نیست که توضیح دهیم. بعد از نهار گفتند برویم منطقه. در یک ماشین آمبولانس یا دو ماشین، رفتیم. برای اولین بار بود مسیر را داشتیم می‌رفتیم. اولین جایی که رسیدیم دژبان ژاندارمری بود چون منطقه‌ی پدافندی آنجا دست ژاندارمری بود. در آن

دکتر حسین اردستانی:

حالتی که داشت در ذهنم هست که هنوز مطمئن نبود قضیه صد در صد تمام شده است. ولی ۸۰ الی ۷۰ درصد به این اطمینان رسیده بود که نفسی کشید

نباید داشته باشید. خیلی محکم کار اطلاعات شروع شد. - عرض کردم بخواهیم توضیح بدهیم خیلی مفصل است. اگر همینجوری پیش ببریم ۶ ساعت ما صحبت می‌کنیم. - وقتی آقای غلامپور گفت عملیات، اولین موضوع بسیار مهم برای همه‌ی ما، بحث عبور از اروند بود. چه کار کنیم، نه آموزش غواصی نه تجربه‌ی عبور از رودخانه با این شرایط و ویژگی‌ها. اینها سؤالات جدی ما بود. گفتند باید کار بکنید. لذا اولین موضوع، آموزش‌های کلی غواصی بود، و نه آموزش‌های تخصصی غواصی که با لباس و فین و بهمان است. ما آموزش غواصی را البته به صورت خیلی کلی از قبل عملیات خیبر شروع کرده بودیم. کار اطلاعاتی مان را شروع کردیم. آقای علی مراد، مسئول اطلاعات، اینجا هستند، فکر کنم تا دو هفته‌ای عبوری ما نتوانستیم داشته باشیم. به دو دلیل یکی اینکه بحث عبور مشکلاتش باید حل می‌شد. شکل و شیوه و نفراتی که باید آماده می‌کردیم. دوم این بود که بالاخره ما در بحث عبور از اروند باید مجوز می‌داشتیم. مجوز نمی‌دادند گفتند: "فعلاً شناسایی". شناسایی کلی منطقه و مواضع در خط دشمن شناسایی بیشتر از روی دیدگاه‌هایی که دوستان ایجاد کرده بودند، می‌شد. در مورد وضعیت آب و جزر و مد اطلاعات جمع‌آوری کردیم. یعنی همان ابتدای کار بچه‌ها جزییات، کلیات، مسائل ریز و فنی و تخصصی و مباحث دیگر و در کل همه‌ی اطلاعات اروند را استخراج کرده و تجربه کردند و این مسأله برایشان روشن و ثابت شد که مثلاً در طول شبانه روز چند بار جزر می‌شود. چند بار مد می‌شود ساعات دقیق جزر و مد و زمان بین جزر و مد همه را دقیق در آوردند. حتی برخی اطلاعات را از مراکزی مثل هواشناسی گرفتیم که البته برای ما کافی نبود. چون خیلی کلی بود. ما با دید عملیاتی نیاز به نکات جزئی در بحث جزر و مد داشتیم. به هر حال اطلاعات جزر و مد بعد از ۴۵ روز همه

نفر نیروی اطلاعاتی یادم می‌آید عدد می‌گفتند که بنا شده به این سه یا چهار نفر نیروی اطلاعاتی، ما اطلاع بدهیم که شما مأموریتی دارید می‌روید تا دو ماه دیگر نه تماسی نه ارتباطی، هیچی با خانواده و عقب و بچه‌ها نخواهید داشت.

دو ماه یادم هست در حدی بود که نفرات هم باید به شکلی در ارتباطاتشان محدود می‌شدند. آنجا خط‌هایی مشخص شد و بعد به جلسه‌ی قرارگاه که برگشتیم فکر می‌کنم برای هر یگانی دو کیلومتر یا یک و نیم کیلومتر فعلاً برای اینکه از

مسیر شناسایی بتوانیم استفاده کنیم مشخص کردند. تقریباً خط حد شناسایی‌ها مشخص شد. برگشتیم این سه چهار نفر بچه‌های اطلاعات را صدا زدیم و گفتیم کجا می‌روید چیزی بهتون نمی‌گیم. آماده بشوید فردا ساعت فلان با مقدای تجهیزات جزئی و مقداری بار همراه حاوی آذوقه و خورد و خوراک به آنها دادیم تا نروند دست به دامان

نیروهای پدافند ژاندارمری شوند و آنجا حساسیت ایجاد شود. (خورد و خوراک هم به اندازه‌ی دو ماه بود). گفتیم هیچ ارتباطی با شما نیست، اگر بنا شد با شما ارتباط بگیریم ما ارتباط می‌گیریم. کانال ارتباطی‌شان فقط من بودم. حتی معاون لشکر آقای کوسه‌چی هم اجازه نداشت. به هر حال خودم رفتم اینها را با ماشین همراهی کردم. سه نفر یا چهار نفر بودند. ساختمانی هم در خط حد مشخص شد. گفتیم جای شما اینجا است. گزارشاتتان را هر موقع خواستم خودم می‌آیم و می‌گیرم. یا خود من شخصاً تماس می‌گیرم یا از قرارگاه رابطیست. به هیچ کس هیچ اطلاعی نباید بدهید و هیچ ارتباطی

مهدی زینتی:

همان ابتدای کار بچه‌ها جزییات، کلیات، مسائل ریز و فنی و تخصصی و مباحث دیگر و در کل همه‌ی اطلاعات اروند را استخراج کرده و تجربه کردند و این مسأله برایشان روشن و ثابت شد که مثلاً در طول شبانه روز چند بار جزر می‌شود



سردار سرتیپ پاسدار دکتر عبدالمحمد رئوفی

شناسایی کردیم. و آن روز در جریان گزارش اولین اصطلاح مانع خورشیدی را بچه‌های اطلاعات لشکر گفتند. گفتیم خورشیدی چیه؟ گفتند: "این‌ها شکل خورشیدی گذاشتند برای موانع قایق. در جلسه هم وقتی من عنوان اصطلاح خورشیدی گفتم از آن پس تا آخر گزارش‌های دوستان معمولاً از این اصطلاح استفاده می‌کردند. اولین شناسایی کار به هر حال کار بسیار بزرگی بود. همه خوشحال شدند. در واقع باید عرض کنم گرہ کار باز شد. مشخص شد عبور از اروند چگونه و با چه شیوه‌ای باید عبور کنیم؟ روی ساحل دشمن باید چگونه پیاده شویم و... این یک بحث که خواستم گریز بزنم به بعضی از نکات. همچنین باید عرض کنم کل عملیات را اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم از دید خودم عرض می‌کنم.

دو بخش هست؛ در هر دو بخش آن هم تاکتیک‌های ما بسیار قابل توجه هست. بخش اول عملیات از ابتدای کار بود که باید نوع کارها ریز و کلان کارها انجام می‌دادیم تا عبور از اروند و رسیدن به ساحل دشمن که کارهای خاص و آموزش‌های خاصی، تکنیک‌ها و سلاح و تجهیزات خاصی می‌خواست. همه باید انجام می‌شد که برخی آنها

دستمان آمد. می‌دانستیم کی جزر می‌شود. چه مدت جزر است. سرعت آب و تبعات جزر چی است. تبعات مد چی هست. تبعات حالت سکون آب چی است. همه‌ی این شناسایی‌ها را پس از ۴۵ روز انجام دادیم. اولین عبور را لشکر ۷ ولیعصر داشت. اولین شناسایی را از ساحل دشمن لشکر ۷ ولیعصر داشت. اولین بار که بچه‌ها رفتند، اولین عبور از موانع را در همان بار اول، انجام دادند و این برای من خیلی جالب بود. وقتی گزارش را آوردند، دقیق نوع موانع، ارتفاع موانع، عمق موانع ساحل دشمن، مواضع دشمن و استحکامات دشمن را در اولین شناسایی اطلاعاتش را آن چنان دقیق در بیاورند که روی کالک هم پیاده کردند. (اتفاقاً امروز یکی از آن کالک‌ها را آورده‌ام) اولین جلسه‌ای که قرار شد، گزارش بدهیم در یک قرارگاه متحرک بودند. در یک ساختمان مرکز بهداشت یا مدرسه بود، در ذهنم نیست، بیست کیلومتری جاده‌ی اهواز، بیست کیلومتر نرسیده به آبادان بود. سمت چپ روستایی بود که مدرسه‌ای در آنجا بود و یک خانه‌ی بهداشت داشت. در آن جلسه آقا محسن خودش (کل بچه‌های قرارگاه در جریان مأموریت نبودند). آمد به این چند تا فرمانده لشکر دیگر هم که کار را شروع کرده بودند آمده بودند. یادم است کلی گشتیم تا آنجا را پیدا کردیم. وقتی رفتیم دیدیم آقا محسن و آقا رشید و دیگر فرماندهان قرارگاه و آقای غلامپور آنجا بودند و در آن جلسه وقتی من خدمت آقا محسن کالک را باز کردم توضیح دادم که بچه‌ها رفتند پیاده شدند، خدا رحمت کند آقای سوداگر هم در جلسه بود. دائم گزارش‌های آقایان را تأیید می‌کرد. در واقع آقای سوداگر از قرارگاه جمع‌بندی می‌کرد. ایشان تأیید کرد و برادر محسن بسیار خوشحال شد از اینکه اول بار روی ساحل دشمن پیاده شدیم. بعد موانع را عبور کردیم. بعد شناسایی کردیم. بعد نوع و عمق موانع با دقت هر چه تمام‌تر

سه مرحله انجام شد و برای هر یگانی تقریباً باید بگویم کل یگان‌ها سه موج عملیات را طراحی کرده بودند:

موج اول غواص‌ها بودند.

موج دوم نیروهائی بودند که در قایق سوار بودند و بعد از شکستن خط توسط غواص‌ها و گرفتن ساحل دشمن باید سریع خودشان را به ساحل می‌رساندند.

موج سوم گردان‌هایی بودند که باید می‌آمدند در یک حدی که مشخص می‌کردیم در عمق پاک‌سازی را انجام می‌دادند.

حالا حساس‌ترین مرحله، مرحله‌ی موج اول بود، در واقع همان غواص‌ها بودند.

من یک نکته باز یادم رفت. این را عرض کنم. ما بعد از حدود دو ماه یا ۴۵ روز که شناسایی انجام شد، به دستور قرارگاه بنا بود برویم در منطقه استقرار پیدا کنیم و عقبه، مواضع و جاده‌ها را آماده کنیم. لذا بلافاصله بعد از دستور قرارگاه، ۷-۸ تا لشکری که عرض کردم یک قسمت از خط را از ژاندارمری تحویل گرفت. یادم است که دو و نیم کیلومتر خط حد ما شد که از ژاندارمری تحویل گرفتیم و بقیه یعنی در یک لحظه همزمان گردان‌ها آمدند از ژاندارمری خط را گرفتیم. از شب تا صبح ما در منطقه بودیم و هیچ کس از ژاندارمری در منطقه نبود. هماهنگ شده بودند و اصلاً نمی‌دانستند قضیه چیست. بالاخره اخباری نباید بیرون می‌رفت. آن مدتی که گردان‌ها در خط ما مستقر بودند، مجبور بودیم هیچ آرایش جدیدی غیر از آرایش عادی و معمولی نداشته باشیم. از اول جنگ تا آن روز خط پدافندی اروند دست ژاندارمری بود. خاطرم آن هست از اخبار ثابت هر روز جنگ در جبهه‌ی خوزستان تبادل چند تا گلوله‌ی آتش بین ژاندارمری ایران و نیروهای عراقی بود. دقیقاً هر روز این اخبار را ما داشتیم. ۴-۵ تا می‌گفتند خط عادی بود. عراقی‌ها هم خطشان عادی بود. هیچ فعل و انفعالی تا آن روز صورت نگرفته

ابتکاری بود مثل اینکه ما همزمان روی اینکه بی‌سیم را چه جوری آب‌بندی کنیم تا بچه‌ها تو آب ببرند و تماس هم بگیرند. یا مثلاً اینکه آر.پی.جی را چه جوری آب‌بندی کنیم که بچه‌ها بتوانند از داخل آب و هنگام عبور از رودخانه شلیک کنند. یادم می‌آید آن موقع اسلحه‌ی کوچک درخواست کردیم که یوزی‌ها را از ژاندارمری جمع کردند و به هر یگانی ۴۰-۵۰ تا یوزی و ۴۰-۵۰ تا تفنگ ۴۰ میلی‌متری دادند. این‌ها را ما درخواست کردیم. از این‌ها باید استفاده می‌کردیم. غواص نمی‌توانست سلاح سنگین ببرد باید سبک می‌برد تا اینکه از روی ساحل بتواند یا در خود آب بتواند شلیک کند. حتی کلاشینکف‌ها آب‌بندی شد. مسلسل‌های یوزی آب‌بندی

شد. آر.پی.جی‌ها آب‌بندی شد. خودمان بی‌سیم‌ها را همه آب‌بندی کردیم. هر یگانی برای خودش کار می‌کرد بعد آقا محسن تأکید می‌کرد هر کس به هر ابتکاری رسید بیاید و در جلسه‌ی قرارگاه بگوید تا اینکه یگان‌های دیگر هم استفاده کنند. در جلسات این موارد را مطرح می‌کردیم و در واقع تجاربی بود که دیگران استفاده می‌کردند. این یک مرحله از

کل عملیات تا رسیدن به ساحل دشمن بود. و یا مسئله رعایت حفاظت در منطقه که کلی مطلب در این هست. مثلاً اینکه تردد ماشین‌ها چطور و چگونه باشد؟ مواضع چطور ایجاد شود؟ مهندسی چطوری وارد منطقه شود؟ کی کار کنیم؟ روی کار در سکوت شب خیلی بحث داریم. این مرحله‌ی اول از کار بود و مرحله‌ی بعد هم مرحله‌ی بعد از شکستن خط بود، از ساحل دشمن تا عمق منطقه و رسیدن به اهدافی که در عمق منطقه تعریف شده بود. مرحله‌ی دوم از عملیات یا کل عملیات باز در

سردار رئوفی:

اولین اصطلاح مانع

خورشیدی را هم آنجا

بچه‌های اطلاعات لشکر

گفتند



سردار کوسه‌چی

آب می‌رفت بنابراین عبور از روی آنها راحت بود در حالتی که به خط می‌زدیم قایق‌ها از روی موانع که حالا زیر آب بود می‌رفتند.

در این عملیات جاده‌های ما، نهرهای آب بودند و وسیله‌ی تردد ما قایق بود. ماشین که نبود برای عبور از اروند از قایق باید استفاده می‌کردیم. نهرها را تقسیم کرده بودند که یگان ما ۷ تا نهر داشت. یادم هست وقتی مد می‌شد همه‌ی آن‌ها قابل استفاده نبودند. برای قایق چند تایش قابل استفاده بود. باز ما طوری خط حدها را تقسیم کردیم که از سه محور به خط بزنیم، بنابراین سه نهر در عقبه انتخاب کرده بودیم و نکته‌ای که در این جا وجود داشت اینکه نهرها هم موقع مد پر آب می‌شدند و در جزر قابل استفاده نبودند چون قایق‌ها در گل‌ولای گیر می‌کردند.

نکته‌ی بعدی اینکه وقتی مد می‌شد دید عراقی‌ها خیلی محدود می‌شد. بر روی آب اشراف نداشتند. مد که می‌شد آب ۳، ۴ متر بالا می‌آمد و آن‌ها دید نداشتند. حتی مد که می‌شد ما ساحل عراق را نمی‌دیدیم. آن‌ها ما را نمی‌دیدند. آن قدر آب بالا می‌آمد که تا حدود وسط‌های آب شاید دید وجود داشت. بقیه‌اش دید نبود. مد که می‌شد باز اشراف

بود. ما مجبور بودیم دست هیچ تغییری در مواضع، اسلحه حتی ارتباطات نگذاریم. عرض کنم ارتباط بی‌سیم، همان ارتباطات بود، همان کدها و رمزها بود. حتی تا این حد دقت شد، اطلاعات گرفتیم ببینیم ژاندامری روزانه چند بار مکالمه‌ی بی‌سیم داشته است. مثلاً تعداد تماس فرمانده با نفرات در خط، تعداد تماس بی‌سیم را هم رعایت می‌کردیم. تا اینکه عراقی‌ها حساس نشوند. مثلاً چند ماشین ژاندارمری در منطقه حرکت می‌کردند. چه نوع ماشین استفاده می‌کردند. همه‌ی این‌ها را ما رعایت می‌کردیم تا قبل از شروع عملیات این‌ها کامل رعایت شد. در حدی رعایت شد که عراقی‌ها از ساحل خودشان هیچ تغییر و تحول و فعل و انفعالی از این طرف در گزارش‌هایشان نبود. بعضی مورد اگر داشتند، می‌گفتند فریب است.

یکی از بحث‌های جدی در جلسات قرارگاه این بود که هنگام جزر یا مد از آب عبور کنیم. و اساساً چه ساعتی به خط بزنیم؟ خیلی بحث بود، شاید چندین جلسه. نظرات هم متفاوت بود. بعضی فرمانده یگان‌ها می‌گفتند در جزر بزنیم خوب است و بریم از قسمت سمت چپ که از سمت جنوب وقتی آب مد می‌شد عبور کنیم. بعضی نظرات هم این بود که نه در حالت سکون بهتر است. این هم نکته‌ای که عرض کنم نظر کارشناسی جدی قابل دفاعی که دفاع هم از آن کردیم عملیات بهترین زمان سکون است. و این نظر، لشکر ۷ ولیعصر بود. خاطرم هست قریب به اتفاق دوستان نظرشان یا جزر بود یا مد بود. آن هم با این استدلال که ما بیایم به خاطر اینکه بچه‌ها خسته نشوند، از این جریان آب کمک بگیریم که بچه‌ها را به ساحل دشمن برسانند. هم در مد می‌توانستیم کمک بگیریم، هم در جزر می‌توانستیم کمک بگیریم. متنها ما توجیه‌مان این بود بهترین حالت حالت مد هست به چند دلیل که بعضی از دلائل در ذهنم هست عرض می‌کنم اول اینکه وقتی آب بالا می‌آمد کل موانع زیر

عرض منطقه‌ی ما برای زدن به خط چیزی حدود ۹۰۰ متر در ساحل دشمن بود.

سردار رئوفی: سمت جنوب فاو، خانه‌های فاو که تمام می‌شوند، خط حد ما بود با ۲۵ کربلا، سمت چپ ما لشکر ۱۹ فجر بود وقتی ما در زمان مد و با قایق روی اروند می‌رفتیم، می‌گفتیم که پس چرا نمی‌رسیم. ترتیب عملیات این شد که بنا شد ساعت تک را به یگان‌ها بگویند. نکات ریز و ظریفی ست. ساعت تک ساعت مشخص، ۱۰:۳۰، ۱۱:۰۰، حالا، هر ساعتی مشخص شد. منتها این دفعه این حالت سکون برای یگان‌ها ساعت‌هایش متفاوت بود که کی ۴۵ دقیقه را کی باید به آب بزند که در اختیار داشته باشد. حالت سکون از ما شروع می‌شد یا از بالا شروع می‌شد. یادم نیست بالاخره از یکی از یگان‌ها یا از انتهای چپ یا از انتهای راست حالت سکون بین جزر و مد شروع می‌شد از آن یگان که شروع می‌شد، یگان بعدی تفاوتی بین حرکت‌شان و زدن به آب خود به خود ایجاد می‌شد. برای زمان بندی آنجا گفتند ما ساعت تک را به شما می‌گوییم. اینکه چه ساعتی وارد آب بشوید آن ساعت ساعت مد شماسست یا سکون آب هست. دست خود یگان‌هاست. زمان زدن ما به آب یادم است ۱۲:۰۰ یا ۱۱:۳۰ بود.

نکته‌ی دیگه اینکه که خیلی جالب بود بچه‌ها در حالت مد که می‌رفتند چون آب بالا می‌آمد تشخیص مسیرها بسیار مشکل بود. حالت جزر بالاخره مواضع دشمن مشخص بود ما شاخص گذاری مان مواضع دشمن بود. مد که می‌شد خیلی مواضع عراقی‌ها دیده نمی‌شد. باز با ابتکاری که بچه‌ها کلی کار کردند در حالت مد برای اینکه شاخصی، نشانه‌ای علامتی وجود داشته باشد. چراغ‌های LED کار گذاشتند. یک چراغ بود بچه‌های مخابرات کار کرده بودند این را بچه‌های غواص سه چهار ساعت قبل از شروع عملیات کار گذاشتند.

طبق شاخص گذاری قرار شد چراغ‌های LED در

بودن و تسلط دید و تیر عراقی‌ها روی آب اروند کم می‌شد. جزر که می‌شد آب ۴، ۵ متر پایین می‌رفت و با یک نگاه می‌توانستند کل اروند را ببینند و حتی کل ساحل ما را که از نقطه‌ی جزر بیرون می‌آمد هم می‌دیدند. دیدشان کامل بود. دوستان اطلاعات و عملیات روی این مسأله کار کرده بودند. در جزر هم باز بهترین فرصت بود که آب حالت سکون داشت نه پایین می‌آمد و نه بالا می‌رفت. عین استخری می‌شد و عبور از آن مزاحمتی برای غواص‌ها ایجاد نمی‌کرد. چون جزر می‌شد مزاحمتی بود. مد می‌شد مزاحمتی بود. منتها در مد بچه‌ها می‌گفتند ما راحت‌تر می‌توانیم در آب فین بزنیم تا در حالت جزر یا مد. می‌گفتند

که در حالت سکون بهترین زمان است. حالت سکون هم بین ۴۰ تا ۴۵ دقیقه بود که ۴۰ دقیقه حداکثر زمانی بود که ما نیاز داشتیم تا غواص‌ها از ساحل خودی خودشان را به ساحل دشمن برسانند. دقیقاً بارها این را بچه‌های اطلاعات چک کرده بودند. ۴۵ دقیقه وقت نیاز داشتیم. این‌ها بحث‌های خیلی ریزی بود. در سابقه‌ی هیچ جا این بحث‌ها نبود که بگوییم تجربه‌ای بوده،

اطلاعاتی بود که بتوانیم از جایی استفاده کنیم. از سویی هر کدام از یگان‌ها در موج اول سه گروهان غواص داشتند و هر گروهان غواص هم بین هشتاد تا صد نفر، به صد نفر نمی‌رسیدند زیر صد نفر، بودند. متأسفانه یکی از کمبودهای جنگ بود که به صد نفر نمی‌رسیدیم.

مشکل لباس داشتیم. می‌توانستیم بیشتر داشته باشیم. فکر کنم ما بیش از دو گروهان برای هر محور نیرو برای زدن به خط داشتیم. منتها آقایان نتوانستند لباس بیشتر بدهند. یعنی نبود که بدهند.

سردار رئوفی:

حدود سی بار خودمان از رودخانه عبور داشتیم که برای شناسایی‌های خودمان بود. معابر را شناسایی می‌کردیم به اضافه‌ی اینکه نیروهای خودمان را توجیه می‌کردیم. کار دیگری که کرده بودیم این بود که چند بار اول که رفتیم برای شناسایی معمولاً در حالت جزر می‌رفتیم و بچه‌ها پیشنهاد دادند درست است که عرض رودخانه کم است اما در حالات دیگر هم امتحان کنیم

می کرد این علامت را می داد. به این ها گفته بودیم یا از صوت فشاری به حنجره بیارید یا دو تا تق تق بزنید بدانیم رسیدید به ساحل آماده ای اجرای عملیات هستید. این کار هم کار شد. عرض کردم همه اش ابتکاری بود. البته یگان های دیگر هم از این ابتکارات وقتی در جلسات گفته می شد استفاده می کردند. آن شب توضیحاتش جزئیست. من ورود نمی کنم دوستان توضیح خواهند داد. الحمدلله شب عملیات یک محورمان نه شهید داشتیم نه مجروح. در یکی از محورها یمان حدود یکی دو تا شهید داشتیم. آقای صالح نژاد خودش فرمانده گردان بودند. در یک محور شهید و مجروح نداشتیم. در دو محور چند تا شهید

و مجروح داشتیم. همین که به خط (ساحل) دشمن رسیدند. ۱۰۰ متر را پاکسازی کردند. فقط بچه های غواص حداکثر ۱۰۰ متر پاکسازی می کردند. آن هم خط اول عراقی ها بود، نمی توانستند با لباس ها و وضعیت در عمق بروند. چون بلافاصله وقتی این ها به خط می زدند موج دوم همه در قایق ها نشسته بودند موج دوم قایق ها را می بردند پیاده

می کردند که از غواص ها عبور کنند. عملیات را در عمق ادامه بدهند که این کار هم با موفقیت انجام شد. عرض کردم نکات دیگری هم هست ضیق وقت هست ما خیلی توضیح ندهیم.

مجری: شما در محور چند معبر داشتند؟

سردار رئوفی: عرض کردم سه معبر شناسایی کرده بودیم. از این سه معبر به خط زدیم. در عرض ۲۵۰۰ متر - ۲۴۰۰ متر.

دکتر اردستانی: از زمانی خط دشمن را می گرفتید عراق از همان اول از محور خط ساحلی فشار و پاتک سنگین روی شما و خط نصر گذاشت.

سه محور سه رنگ قرمز، زرد، سبز باشد. غروب، روزی که بنا بود عملیات انجام شود به بچه های اطلاعات گفتیم ببرید هر کدام این رنگ ها را در محور خودش نصب کنید. نصب که کردند آب رودخانه مد می شد. گفتیم نکنند نورش بزند و روی آب منعکس شود عراقی ها ببینند. دایم می رفتیم نگاه می کردیم عراقی ها چه عکس العملی نشان می دهند. که دیدیم هیچ عکس العملی نیست. بنابراین آن شب سه گروهان غواص از سه نقطه در آب رفتند. این سه گروهان غواص کلی تمرین کرده بودند. این که این ۸۰-۱۰۰ نفر غواص عرض اروند را برونند، که سازمان شان به هم نخورد، آرایش بگیرند، همدیگر را پیدا کنند، بعد به خط بزنند و روی هدف هم بروند، برای این ها کلی تمرین داشتیم. یا مثلاً اینکه طناب بدهیم دستشان به پایشان نیچد، دست های همدیگر را بگیرند، فکرشان خسته می شود، خیلی روی این مسأله کار شد تا این که نهایتاً طناب دادیم دست بچه ها و با طناب حرکت کردند. طناب هم ایجاد مشکل می کرد بعضی وقت ها یکی که خسته می شد کندتر یا دیرتر فین می زد و طناب می پیچید دور پاهای بچه ها. اما شب عملیات موضوع بدرقه ای این سه گروهان غواص هم جانب بود. آقای دکتر عابدی داشت صحبت می کرد. من بودم و حاج صادق حال و هوایی بچه های غواص آن شب داشتند خودشان را آماده می کردند. نهایتاً از زیر قرآن رد شدند و سرانجام به آب زدند. ارتباط خیلی مهم بود. اگر بی سیم به آن ها می دادیم امکان تماس نبود. سیم می خواستیم بدهیم که سیم های جنگی امکانش نیست در آب این همه مسیر را با خودشان ببرند. همه کاری روی این مسأله شده بود. آخر سر به جمع بندی رسیدیم بی سیم آب بندی شده به آن ها بدهیم. هدفون به بچه ها داده بودیم. هدفون هایی که غنیمتی و عراقی بودند. باز هم ابتکار بچه های مخابرات بود. به این فرمانده گروهان گفته بودیم صوت از اینجا بیرون بیاید کافی است و از لب نمی خواهد بیرون بیاید. تارهای صوتی حرکت

سردار رئوفی:

وقتی جزر شد پیاده شدیم تو موانع، من تا سینه رفتم تو لجن! گفتم خدایا بچه ها با اسلحه، با تیربار، با آر.پی.جی اینها چطور از توی این لجن ها بلند شدند رفتند آن طرف!

پیرامونی عملیات والفجر ۸ و نقش بی‌بدیل لشکر ۷ ولیعصر پرداخت.

دکتر اردستانی: صحبت‌های آقای رئوفی هنوز تمام نشده است.

ما به مدت ده دقیقه در خدمت سردار رئوفی برای پاسخ به سؤالات هستیم. من عذرخواهی می‌کنم سردار ما از این صحبت‌ها سیر نمی‌شویم، به هر صورت واقعیت این است که هر کدام از این یگان‌ها نقش خاص خودشان را داشتند. دو، سه نکته را سردار رئوفی گفتند که من خودم با اینکه پیرامون والفجر ۸ زیاد کار کرده‌ام ولی اطلاعی نداشتم. مثل بحث اولیه‌ی شناسایی و یا بحث عبور در زمان سکون آب. لذا دوستانی که سؤال دارند دست‌شان را بلند کنند که میکروفن بیاید. آقای رئوفی هم لطف کنند کوتاه جواب دهند تا ما برسیم از دوستان دیگری استفاده کنیم.

نفوذ گردان‌های لشکر ۷ به عمق و مقاومت آن‌ها در خیلی از کتاب‌های مرکز اسمی از لشکر نیست ان‌شالله نقش بچه‌های لشکر مطرح شود. من دو تا نکته و نظر داشتم. یک توضیح اسامی گردان‌ها با فرماندهان‌شان ضروری بود اگر در صحبت‌هایتان مطرح می‌شد و مدتی که آموزش دیده می‌شد، می‌دانیم که خیلی آموزش‌های سختی بچه‌ها دیدند. و دوم اینکه در مورد نفوذ داخل عمق یا پایگاه موشکی بحث خوب و کاملی مطرح نشد. در مورد پاکسازی من فکر می‌کنم عراقی‌ها خیلی سنگین با ما جنگیدند. ما فقط ۸ تا بچه‌های غواصمان و فرمانده گردان‌مان، فرمانده گروهان‌مان، اکبری، معاون او، برادر رحمانی، فرمانده دسته و روحانی گردان برادر سیفی، شهید شدند. ۸ تا بچه‌های غواصمان شهید شدند. ۱۳ نفر هم از بچه‌های خاکی ما شهید شدند روی هم ۲۱ شهید که سه تا از این شهدا داخل سایت موشکی بودند که دو تا از آن‌ها را عراقی‌ها اسیر کرده بودند. رفتیم جسدها را بیاوریم دست‌هاشان بسته بود. من فکر می‌کنم از مسأله‌ی مقاومت عراقی‌ها بحثی مطرح نشد.

سردار رئوفی: در همان شکستن خط، قایق‌ها که داشتند می‌رفتند به این صورت نبود که قایق‌ها به راحتی، آن طرف بروند. زیر رگبار گلوله‌ها و تیربارهایی که از جناحین می‌زدند عبور کردند. یک کشتی بود که غرق شده بود و به گل نشسته بود. مواضع عراقی‌ها در آنجا بود. از اول هم بچه‌ها شناسایی کرده بودند، هم از داخل سوراخ‌ها سنگر ساحل و هم از روی خود عرشه کشتی می‌زدند. بیشترین فشار از همین جناح چپ و در واقع از روی همین کشتی و با یکی دو تا تیربار بود. از راست هم

سردار رئوفی:

به اعتقاد من هر چند هوانیروز وظیفه پشتیبانی را هم بر عهده داشت لیکن بچه‌های نیروی هوایی علی‌الخصوص شهید بابائی و غلامی و ستاری، ۷۰ فروند هواپیمای جنگی عراق را روی فاو زدند که دنیا غافل گیر شد

باز آخرین مواضع بین ما و آقای مرتضی قربانی در ساحل مانده بود. حداقل دو، سه ساعت مانده بود. بچه‌ها که می‌رفتند از دو طرف به شکلی زیر آتش بودند. خلاصه‌ی مطلب اینکه لشکر ۷ در اینجا که خط را شکافیدیم تا جاده‌ی البحار جلو رفتیم. منتها مرتضی قربانی از آن طرف کار خودش را انجام داده بود. البته قرارگاه تیپ ۱۰۱ دشمن در انتهای شهر فاو مانده بود چون مرتضی اینجا را عمل نکرده بود. برای ما قسمتی هم از سمت چپ مواضع بین ما و ۱۹ فجر مانده بود. ما در یک مرحله، پاکسازی اینجا را تا جاده‌ی البحار انجام دادیم و بعد از این فشار از سمت کارخانه نمک بود به خاطر اینکه خط دفاعی دومی هم ما داشته باشیم، که بعد از تانک فارم‌ها، مخزن‌های نفت آنجا جاده‌ای آسفالت‌ه‌ای بود خاکریزی زده شد. نمی‌دانم ۴۸ ساعت، دو روز، سه روز هم در واقع آنجا پدافند داشتیم. بعد انتهای جناح راست منطقه کل عملیات به لشکر ۷ داده شد. آنجا پاتک‌ها شروع شد و جاده‌ی آسفالت تا اروند دست ما بود. البته با این ضیق وقت نمی‌شود به همه‌ی مسائل



سردار کلویی

چپ و راست تان اشاره فرمودید و سوم راجع به حماسه‌هایی که حین کار جذابیت و هیجان داشته اگر مطالبی است، توضیح بفرمایید.

تضارب آرای پیش از عملیات ولفجر ۸

سردار رئوفی: یک سال پیش از عملیات در جلساتی که بحث‌هایی می‌شد، طرح به شکلی کلاسیک مطرح شد. با یک ویژگی‌هایی که قطعاً اجرای آن نه عملی بود و نه نتیجه‌ای داشت. لذا طرح متفی شد و ماند که این مباحث را به اجمال گفتم در مورد مخالفت‌ها می‌توان گفت که [پس از آن که فرماندهان نسبت به اجرای آن قانع شدند دیگر] هیچ کس هیچ مخالفتی در هیچ جلسه‌ای نداشت، اما با شکل و شیوه و تاکتیک کار نظرات مختلفی وجود داشت.

هماهنگی لشکر با یگان‌های چپ و راست

سؤال دوم شما درباره‌ی بحث الحاق یگان‌های مجاور بود که من اشاره کردم، در مرحله‌ی اول بعد از شکستن خط و گرفتن ساحل، جناح چپ ما ۱۹ فجر بود تا بعد از ظهر آن روز، مسیر را اشتباه رفته بودند. حتی بخشی از منطقه‌ی لشکر ۱۹ فجر را ما ورود کردیم. از جمله قرارگاه گردان و یا گروهانی

خیلی سنگین بود. نکته‌ی آخر اینکه بچه‌های گروهان غواص گردان حمزه سه دسته‌اش با هم نتوانستند به خط بزنند. آرایش پیکانی بچه‌ها داشتند ولی از هم باز شدند. داخل جریان آب از هم جدا شدند. یک دسته ما [را فشار آب، منحرف کرد و] به خط حد ۱۹ فجر برد. یک دسته به گردان بلال زد. فکر کنم اگر اشتباه نکنم شهید صالح، شهید اکبری و شهید حیدرپور که نوک دسته بودند، این‌ها به خط خودمان زدند. معبر اصلی لشکر هم این معبر شد، چون بیشترین خون می‌شود گفت داخل این معبر ریخته شد و تنها فرمانده گردانی که شهید شد، صالحی بود که خوب است که از این شهید بزرگوار هم یاد می‌کنیم.

سردار رئوفی: گردان‌ها طوری که اشاره کردم رد شدند. ما جمعاً در سه موج و هر موجی سه گردان مبارزه کردیم. کل استعداد لشکر ۹ تا ده تا گردان بود. گردان‌هایی که اسامیش هم در ذهنم هست. گردان‌های کربلا، عمار، حمزه، جعفر طیار، کربلا، مالک اشتر و بلال. جمعاً نه تا گردان در عملیات ولفجر شرکت داشتند. منتها اشاره هم کردید ما مقاومت‌های اصلی را عرض کردیم. در ساحل بچه‌های غواص درگیر شدند. دلیل و سندش هم این همه شهادتی که در محور دادیم. درگیری بچه‌ها و مقاومت عراقی‌ها به سادگی نبود. بعضی سنگرهای عراقی بتونی بودند. استحکامات خیلی جدی‌ای حتی استحکامات قدیمی دو سه ساله داشتند. ما تا ظهر درگیر بودیم که آخرین درگیریمان سقوط قرارگاه تیپ ۱۰۱ دشمن بود که فرمانده تیپش را هم خود بچه‌های ما اسیر کردند. بقیه‌ی اسرا را هم بیرون آوردند. که آقای کوسه‌چی توضیحاتی خواهند داد.

آقای رزاق‌زاده (از حضار در جلسه): اگر راجع به مخالفت‌هایی که برخی از یگان‌ها می‌کردند و یا شناسایی‌هایی که برای انجام عملیات صورت گرفت و بعضی از مخالفت‌هایی که برای انجام عملیات بود توضیح بیشتری می‌دادید خوب بود. دوم راجع به چگونگی هماهنگی تان با یگان جناح

بود، ایشان همراه گروهان غواص رفته بود به ساحل دشمن و آنجا شهید شده بود. شاخصین در غواص‌ها آقای اکبری، (فرمانده گروهان) آقای صالحی (جانشین اطلاعات لشکر) پورمحمدحسین (جانشین لجستیک لشکر) و آقای سیدمحمد غفاری بودند. همچنین از شاخص‌ها شهید عسگری، (فرمانده گردان) و جانشینش، آقای شعبان‌پور بودند. این دو با هم شهید شدند و آقای نجف‌آبادی (مسئول تخریب). همین‌ها در دهنم هست.

مجری: برای شادی روح همه‌ی شهدای لشکر ۷ ولیعصر (عج) و شهدای گمنام و شهدای شاخص‌شان صلواتی بفرستید. ضمن گرامی داشت نام و یاد و خاطره‌ی همه‌ی شهدا که همه‌ی ما مدیون آن‌ها هستیم، دوستان توجه داشته باشند جلساتی که در مرکز برگزار می‌شود بیشتر صورت پژوهشی دارد. بیشتر دنبال این هستیم یک سری وقایع تاریخی، یک سری مسائلی که می‌تواند تجربه و درس باشد، ناگفته‌هایی که خیلی‌هايش در سینه‌ی دوستان هست دنبال این هستیم که این‌ها استخراج شود. مباحثی مثل خاطرات جای خودش گفته می‌شود. آخرین سؤال را سردار کستائیان به صورت مختصر بفرمایند.

سردار کستائیان: سردار دو مسأله را فکر می‌کنم به آن‌ها کم پرداخته شد. یکی بحث بازسازی و ساحل‌سازی بود. بحث دیگر ادامه‌ی عملیات است و اینکه آیا نقشی برای شکستن مقاومت لشکر گارد دشمن داشتید یا نه؟ و سؤال پایانی این که سه تا معبری که تعیین کرده بودید آیا هر سه معبر باز شد یا نه؟

خدمات مهندسی رزمی لشکر در عملیات والفجر ۸

سردار رئوفی: در عقبه‌ها کارهای سنگین مهندسی انجام شد. بالاخره نیاز به جاده‌های در دسترس بود. نیاز به موضع توپخانه‌ی سنگر بود. البته خودداری از صدمه زدن به پوشش‌های منطقه تأکید می‌شد یعنی کل تأکید و حساسیت این بود که سعی کنیم حتی یک نخل خرمای اضافی هم قطع نکنیم. بعضی جاها که

یا یک مقری بود که در منطقه‌ی خط حد لشکر ۱۹ بود. و بچه‌های ما به خاطر اینکه جناح خودمان را خودمان تأمین کنیم، آنجا عمل کردند. تا بعد از ظهر یا ظهر آن روز با بچه‌های لشکر ۱۹ فجر به شکلی الحاق صورت گرفت. لشکر ۲۵ به فرماندهی سردار قربانی هم به این دلیل که اصل هدفش خود شهر فاو بود در حاشیه شهر، تقریباً جناح ما نیامده بودند. در حالی که در آن منطقه قرارگاه تیپ ۱۰۱ دشمن بود و مقر بسیار مهمی بود که رها شده بود. باز، هم به خاطر الحاق و هم به خاطر پاکسازی عملیات، نیروی خود ما رویش عمل کردند. اسیر و از جمله فرمانده تیپشان را بچه‌های ما به اسارت گرفتند.

پیوستن لشکر ۱۹ فجر به لشکر ۷ ولیعصر

یکی از حضار: من اعزامی از گردان زینب از لشکر ۱۹ فجر بودم. چیزی که سردار فرمودند خط حد لشکر ما با گردان مالک اشتر باید عرض کنم ما با آن‌ها الحاق کردیم، ولی در آن زمان مشکلی پیش آمد که نتوانستیم به هدفمان برسیم. برادر سلیمانی شهید شده بودند. فرمانده گردان و معاون اول گردان زخمی شده بودند. معاون دوم گردان زخمی شده بود. سوم و چهارم عملاً زخمی بودند و ما مجبور بودیم از فرمانده گردان تابع مان که فرمانده گردان مالک اشتر بود تبعیت کنیم. با این وضعیت تا ظهر، یکی از گروهان‌های ما تحت فرمان گردان مالک اشتر شما بود که بعد تقریباً وارد پایگاه اصلی عراقی‌ها شدیم.

شهدای شاخص لشکر ۷ ولیعصر (عج) در عملیات والفجر ۸

یکی از حضار: در خصوص شهدای شاخص لشکر ۷ حضرت ولیعصر (عج) در عملیات والفجر ۸ خیلی اگر خاطره‌ی خاصی دارید. تقاضا داریم توضیح بفرمائید.

سردار رئوفی: جمعاً آماری که دوستان به ما دادند ۷۰-۷۵ نفر شهید داشتیم. در کل عملیات والفجر ۸، شاخص‌ترین شهید ما، شهید صالحی فرمانده گردان



امیر سرتیپ دوم خلبان چیتفروش

می خواستیم جاده بکشیم ناچار بودیم بعضی نخل ها را قطع کنیم. منتها همان نخل ها را با برگ هایشان می خوابانیدیم روی جاده. جاده ها تا روز عملیات استتار بود و مواضع توپخانه ای هم که زده شده بود. کاملاً استتار بود. تا روز عملیات عموماً از خانه های روستایی هم برای استقرار عقبه های نیروهای پیاده استفاده می شد. سعی کردیم سنگری جدیدی در روستا ایجاد نکنیم. البته عقبه های اصلی یگان ها، از جمله لشکر ۷ ولیعصر (عج) در کناره های بهمن شیر یعنی ۱۰-۱۵ کیلو عقب تر از اروند بود که خیلی در دید عراقی ها نبود.

نقش لشکر ۷ ولیعصر (عج) در عملیات عبور از اروند

عمده ی بحث که برای دفع پاتک ها و برخورد جدی و سنگین کل یگان های عمل کننده در خط پدافندی بود. همین که عراق احساس کرد مواضعی ایجاد کردیم و بنا است که تثبیت کنیم و بمانیم، پاتک های سنگین شروع شد. پاتک به کارخانه ی نمک مفصل بود. جناح راست عملیات که ما بودیم از جاده ی آسفالت البحار تا اروند پاتک های بسیار سنگینی را ما در آنجا پاسخ دادیم. من خاطرم هست حداقل دو نوبت تانک یا نفربر عراقی ها تا روی خاکریز خودی هم آمد. آنقدر درگیری نزدیک بود که دوستان اشاراتی خواهند کرد عمده ی پاتک ها و برخورد ما با نیروهای پاتک کننده در خط پدافندی بود.

مجری: متشکریم سردار لطف کردید وقت گذاشتید. ضمن تقدیر و تشکر از سردار رئوفی دعوت می کنم از سردار کوسه چی، جانشین وقت لشکر ۷ ولیعصر، که صحبت شان را شروع کنند.

شناسایی های ابتدایی اروندرود

محمد عبدی مراد: (مسئول اطلاعات عملیات لشکر). بسم الله الرحمن الرحیم. عذر می خواهم از سردار کوسه چی که به جای

ایشان آمدم. بنده آن موقع در اطلاعات بودم که قبل از عملیات والفجر ۸ به همراه مسئول اطلاعات و لشکر آنجا حضور پیدا کردیم، اواخر شهریور یا اوائل مهر بود، سه چهار نفری داخل منطقه شدیم. می خواستیم برای شناسایی ها آمادگی پیدا کنیم. طوری هم که سردار رئوفی اشاره کردند تا ۴۵ روز مجوز عبور از رودخانه را نداشتیم. در ظرف ۴۵ روز چند تا کار انجام دادیم. اولین کار ما بررسی سواحل خودی و اینکه نهرها از کجا می آیند و به کجا ختم می شوند و چطوری به رودخانه متصل می شوند. بحث پوشش در منطقه بود که از خط خودی تا کنار اروند باید رعایت می شد. بحث بررسی دقیق جزر و مد بود. اشل هایی داخل اروند و داخل نهرها گذاشته بودیم. مأمور هم گذاشته بودیم که مرتب می رفتند و بررسی می کردند. اولش خیلی می رفتیم. ساعت به ساعت می رفتیم و این ها را بررسی می کردیم تا بعداً که حالات جزر و مد آمد دست ما، ساعت را کم کردیم. ولی جزر و مد دقیق را به دست آورده بودیم. اینکه ساعات آن چطوری است؟ وابستگی به ماه و روز چه طوری است؟ همه را کامل به دست آورده بودیم. بعد بچه ها ارتباطی با سازمان بنادر و کشتیرانی پیدا کردند. آن ها هم جدول هایی

سیگار می کشیدند. می گفت دودش نزدیک ما هم می آمد. آتش سیگارشان را هم احساس می کردند. کاملاً موانع را شناسایی کردند. موانعی به شکل خورشیدی و بالای آن به صورت توپی بود. بعضی از جاها هم تله منور کار گذاشته بودند. بعد از آن یک ردیف توپی بود و بعد از آن سنگرهای عراقی بودند. این را به صورت کامل شناسایی کردند. اولین شناسایی را که ما انجام دادیم بچه ها برگشتند. سردار سعیدفر صبح آمد و می خواست بررسی کند. وقتی گزارش را دادیم خیلی خوشحال شد که اولین عبور انجام شده است.

دکتر اردستانی: چه تاریخی بود؟

تاریخ دقیقش یادم نیست. فکر کنم اوائل آذر یا اواخر آبان ماه بود. بعد شکل موانع را کامل آنها با دست کشیدند و هنوز اسم نگذاشته بودند. مثل موانع خورشیدی و یا ۸ پری به هر حال گزارش آن را در قرارگاه مطرح کردند. آنجا هم خوشحال شده بودند که اولین عبور انجام شده است. سپس برای اینکه سایر نیروهای اطلاعات را توجیه بکنیم آن ها را آن طرف ساحل دشمن می بردیم و دیگر این که تلاش کنیم که حتماً سر معبر بتوانیم حضور پیدا کنیم. یکی از برادرها گفتند تلخی و شیرینی ها را هم شما بگویید. من نکات کوچکی را می گویم و رد می شوم. یکی از برادران در یک مورد رفته و می خواسته بود که از ۸ پری ها و خورشیدی ها عبور کند که کلاهش به این ۸ پری گیر می کند. او می خواهد کلاه غواصی را در بیاورد که یک مقدار سر و صدا ایجاد می شود. یکی از نیروهای عراقی سر سیل بند و بغل سنگر ایستاده بود که صداها را می شنود و مشکوک می شود که انگار خبرهایی در منطقه هست. چراغ قوه می گیرد و می اندازد جایی که ایشان هست. او هم می گوید تنها کاری که کردم کلاه غواصی را کشیدم روی سرم و سرم را انداختم پایین. می گفت بالای سرم ایستاده بود با فاصله ی چند متری. چراغ

به ما دادند که در آن وضعیت جزر و مد را مشخص می کرد. منتها آن ها جدولی که داده بودند مال دهنه ی اروند بود که به دریا وصل می شد. جدول هایشان تقریباً با اختلاف بیست دقیقه تا نیم ساعت به ما می رسید. منتها ما خیلی به آن استناد نکرده بودیم. ما می خواستیم خودمان دقیق بررسی کنیم.

یکی دیگر از کارهایی که انجام داده بودیم، بحث استقامت بود. نیروهای ما در شهرهای شمال کشور کمی آموزش دیده بودند. ولی بحث استقامت که ما چطوری از رودخانه چندین بار برویم و برگردیم و بچه ها آمادگی خوبی داشته باشند به خصوص پاهایشان در آب گیر نکنند، این را در داخل نهرهای منطقه خیلی تمرین می کردیم.

از کارهایی دیگر که انجام دادیم چون اوایل حضورمان مجوز عبور از رودخانه نداشتیم. برای بررسی جریان های آب، خودمان را ملزم کردیم که حداقل تا نصف رودخانه را برویم ولی طرف دشمن نرویم و از نصف عبور نکنیم که منطقه لو نرود. بنابراین تا وسط رودخانه می رفتیم و برمی گشتیم. بعد از

۴۵ روز از طریق روابط قرارگاه، سردار سعیدفر به ما اطلاع دادند شما مجوز دارید و می توانید از رودخانه عبور کنید. همان روزی که گفتند سه نفر از نیروهای یکی (شهید) سید فرج اللهی و آقای قپانچیان و آقای شهربانوزاده از رودخانه عبور کردند و رفتند آن طرف رسیدند. دو نفرشان کنار ساحل دشمن می ماند. ولی سید فرج اللهی از موانع عبور می کند تا دو سه متری نزدیک خاکریز یا سنگرهای عراقی می رود. در گزارشی که از آن سوی اروند می دادند اینکه دو سه نفر عراقی در بیرون از سنگر بودند و

سردار کوسه چی:

به نظرم آماده سازی چگونگی رعایت حفاظت، کار اطلاعات، کار تجهیزات مورد نیاز و کار جابه جایی از مهم ترین بخش های این عملیات اند

که این کار داشت این بود که وقتی در آغاز عملیات گفتند چه موقعی باید باشد، دلیل مستدل و محکمی ارائه کردیم که باید شروع عملیات در مد کامل باشد. مد کامل با جزر فرقی این بود، وقتی مد می شد، آب راکد راکد می شد سطح آب نزدیک دو متر تا سه متر می آمد بالا و نزدیک ۴۵ دقیقه حرکت نمی کرد و می ایستاد و این کافی بود تا غواص ها شروع کنند به رفتن از روبه روی هدفشان شروع کنند و دقیقاً روی هدفشان پیاده شوند. بهترین حالت بود که دقیق در مسیر هدف از آب بیرون بیایند و که آب آن ها را به جای دیگری نبرد. محاسن دیگری که داشت. از جمله اینکه نهرها پر

آب بود و از موانع می شد عبور کنی، به خصوص وقتی غواص آن طرف پیاده می شد، موقعی که جزر بود، دچار مشکل می شد. مثلاً یکی از نیروهای که ما این اتفاق برایش افتاده بود و کلاهش گیر کرده بود و عراقی ها متوجه شده بودند. اگر می خواستند یک گروهان وارد شوند، یک دسته وارد شوند، در چولان ها در گل و لای و از

موانع عبور کنند قطعاً عراقی ها متوجه می شدند. این بود که مد حالت خیلی بهتری بود که بتوانند از موانع سریع عبور کنند. ما موقعی که رفتیم قرارگاه و دلیل خواستند نزدیک ده تا دلیل ارائه دادیم که عملیات باید در مد شروع شود و در این جلسه بعضی از لشکرها مخالف بود و دلیل ارائه می دادند که در جزر باید شروع بشود. الحمدلله دلیل ما محکم تر بود و شروع عملیات هم بنا شد که در مد کامل انجام شود.

توجیه گردان ها و نیروها

بعد از آنکه خودمان رفتیم و شناسایی ها تکمیل شد قسمت بعدی توجیه فرمانده گردان هایی بود که

قهوه اش را هم روی کمرم و کلاه هم می انداخت و همین طوری نگاه می کرد. منتها ایشان آیه ی وجعلنا را می خواند. آن فرد عراقی هم او را نمی بیند و او هم خیلی با احتیاط رد شده بود و عقب آمده بود. شاید نزدیک یک ساعت طول کشیده بود، فاصله ی نزدیک سی، چهل متری که رفته بود و برگشته بود. (شهید) پورمحمدحسین به او گفته بود: "ما داخل آب یخ کردیم شما کجا رفتی، چطوری شد؟" گفته بود برویم آن طرف آب، بعد براتون تعریف می کنم. بعد ما عبور کردیم از اروند و نیروهای خودمان را آنجا توجیه می کردیم. بعد از آن برادران گفتند که لشکرهای بغلی شما هنوز موفق نشدند از رودخانه عبور کنند، شما بروید و با آن ها صحبت کنید. تجارب خودتان را به آن ها انتقال بدهید. سید فرج اللهی به لشکر ۲۵ کربلا رفت و تجاربمان را منتقل کردیم. بعداً آن ها هم توانستند از رودخانه و از موانع عبور کنند. برای شناسایی کامل حدود سی بار خودمان از رودخانه عبور داشتیم. معابر را شناسایی کردیم به اضافه ی اینکه نیروهای خودمان را توجیه کردیم. کار دیگری که کرده بودیم این بود که چند بار اول که رفتیم برای شناسایی معمولاً در حالت جزر می رفتیم و بچه ها پیشنهاد دادند درست است که عرض رودخانه کم است اما در حالات دیگر هم امتحان کنیم. لذا در حالت های مختلف امتحان می کردیم. مثلاً موقعی که وسط های جزر بود، ما می رفتیم یا موقعی که مد می شد، می رفتیم. مد کامل بود، می رفتیم و می خواست جزر شروع شود، برمی گشتیم حالات مختلف را می خواستیم بررسی کنیم. مرتب باید جایمان را عوض می کردیم. الان می خواهد جزر شروع شود از کجا شروع کنیم. می خواهد مد بشود از کجا شروع کنیم. مثلاً وقتی می خواستیم برگردیم یا در منطقه ی لشکر ۱۹ فجر یا در منطقه ی ۲۵ کربلا در می آمدیم، یعنی به هر حال حالات مختلف را بررسی کردیم. یکی از محاسنی

سردار کوسه چی:

عملیات والفجر ۸ ترکیبی از
شجاعت، تکنیک، تاکتیک و
ابتکار بود

بود. با دقت بالا از روبروی خط اول خودمان و خط عراقی‌ها با دوربین‌هایی که لنزش قوی بود عکس می‌گرفتند. بعد علامت گذاری کردیم.

عکس‌های تکی را که گرفته بودیم کنار هم گذاشتیم تا نواری از ساحل دشمن را برای توجیه نیروها داشته باشیم. نیروهای گردان‌ها می‌آمدند برای هر کدام مأموریت‌شان را توضیح می‌دادیم و می‌گفیم این نخل است این شیار است آن کشتی شکسته است همه در آن عکسهایی که گرفته بودیم مشخص بود.

شب عملیات تمام سرمایه‌مان را به کار گرفتیم. بنده که مسئول اطلاعات بودم با یک گردان رفتم. جانشینم آقای پورمحمدحسین با یک گردان دیگر رفت. همانجا به عنوان غواص تا اینکه شهید شد. بنده هم همان موقع تا رسیدم آنجا نارنجک انداختند و زخمی شدم. یعنی حین عملیات هم هر چه توان داشتم به کار بردیم. به طور مختصر از شهدا هم اسم ببرم. محمدرضا حقیقی. اینترنت بزیند ۳۰-۴۰ تا عکس می‌آید. موقعی که ایشان شهید شد، بعد از شهادتش می‌خواهند دفنش کنند لبخند می‌زند و می‌خندد. در وصیتش هم یکی از آرزوهایش این بوده است. موقعی که می‌خواهم شهید بشوم بخندم و موقعی که می‌خواهند دفنش کنند این حالت به وجود می‌آید. اول لبانش بسته است بعد حالت خنده به خودش می‌گیرد. عکس‌های مختلفی گرفتند. خیلی سر و صدا کرده در اینترنت. یک خاطره خیلی کوتاه عرض کنم از شهیدان پورمحمدحسین و فرج‌اللهی از بچه‌های اهواز که در اطلاعات با ما کار می‌کردند. قبل از عملیات، منطقه خیلی آرام بود. گاه گاهی گلوله‌ای می‌آمد، خمپاره‌ای می‌آمد آن دو شهید با هم می‌روند که آماده بشوند بروند برای شناسایی. همان جا آقای فرج‌اللهی از پورمحمدحسین می‌پرسد "می‌دانیم خدا از ما چه می‌خواهد این همه برایش کار می‌کنیم. اما نمی‌دانیم آخر سر از ما راضی هست،

باید از رودخانه عبور می‌کردند.

فکر می‌کنم توجیه گردان‌ها در بهمن‌ماه شروع شد. از فرمانده گردان گرفته تا فرمانده گروهان‌ها و فرمانده دسته‌های غواصی را هم بردیم. نیروهای اطلاعاتیشان را هم بردیم. تا به خوبی معابر و موانع را می‌دیدند، موقع برگشت بچه‌ها دو سه متری از ساحل فاصله می‌گرفتند و می‌ماندند داخل آب (حالا یا جزر بود یا مد بود). حالتی که تنظیم می‌کردند می‌رفتند تمام خط خودی را نگاه می‌کردند و خط دشمن را شناسایی می‌کردند با فاصله‌ی چند متر داخل آب، یکی دیگر از کارهایی که ما داشتیم بحث دیدبانی بود. ما دو جا به عنوان دکل دیده‌بانی داشتیم. یکی در خط بود، نخلی بود که دورش را نرده گذاشته بودند و اطراف دکل را نخل گذاشته بود. بچه‌ها می‌گفتند ما می‌رفتیم تا دو سه متریش نمی‌فهمیدیم این دکل دیده‌بانی است. چون با نخل استتار شده بود. یکی هم تانکری بود که بالای تانکر را سوراخ کرده بودند از این‌ها بالا می‌رفتند. داخل تانکر سوراخی در آورده بودند و دکل‌ها مون آنجا بود.

از دیگر کارهایی که ما انجام دادیم این بود که ماکت عملیات را روی یونولیت که خیلی واقعی نشان می‌داد، آماده کرده بودیم. برادرها اشاره کردند مسئول تدارکات ما می‌گفت همین را بگیریم کافیست. موانع و نخل‌ها را روی ماکت سوار کرده بودیم، آب هم ریخته بودیم در شیارهای یونولیت که نهرها را نداعی می‌کرد. خیلی جالب بود برای توجیه نیروها. آموزش دیگر، عبور از رودخانه بود. نیروهای عمل‌کننده در رودخانه‌ی بهمن‌شیر و همچنین قبش هم پشت سد تنظیمی دزفول، آنجا تمرین می‌کردند. متنها از زمان جزر و مد بی‌اطلاع بودند. ما نیرو فرستادیم آنجا که نحوه‌ی محاسبه‌ی جزر و مد رودخانه‌ی بهمن‌شیر را به آنها آموزش دهد.

یکی دیگر از کارهایی که انجام داده بودیم با وجود ضعف امکانات، عکس‌برداری از تمام خط

لذا در عملیات هم استفاده شد. با فلش‌هایی که آنجا گذاشتم، عراقی‌ها چون پشتش به طرف آن‌ها بود چراغ‌ها را دائمی دیدند از طرفی رو به جلو هم نورافشانی نداشت.

آقای کرامت از خوش فکرترین مسئولین مخابرات یگان‌های سپاه بودند نور LED حالت سوزنی شکل دارد یعنی فقط طرف مقابل دیده می‌شود و نور را به اطراف پخش نمی‌کند. جایی که تنظیم کنی به همان شکل است. اون زمان هم در واقع بود و استفاده می‌شد.

مجری: خیلی متشکریم از شما. دعوت می‌کنم از سردار کوسه‌چی به مدت نیم ساعت در خدمتشان باشیم. سردار کوسه‌چی: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صل الله محمد و آله طاهرین. گرامی می‌دارم سالگرد انقلاب اسلامی و سالگرد عملیات والفجر ۸ را، همچنین درود و سلام می‌فرستم به ارواح طیبه‌ی شهدا، امام شهدا و مقام معظم رهبری. تشکر می‌کنم از آقای اردستانی که این جلسه را تدارک دیدند. ان‌شالله برای همه عملیات‌ها همین کار انجام شود.

در مورد عملکرد لشکر حق مطلب هم همین است که فرمودند. بنده در عملیات والفجر ۸ در کنار سردار رئوفی بودم همه‌اش کنار ایشان بودم و تقریباً محرم همه رازهای همدیگر بودیم. هر آنچه که ایشان گفتند من هم در کنارش بودم به جز بخش‌هایی که اشاره کردند برای حفاظت اطلاعات عملیات که در عملیات والفجر ۸ لازم بود انجام بدهد، گرچه آن هم طولانی نشد. در واقع مقطعی ایشان رفته بود و هر مرحله هم باید یک عده را توجیه می‌کردند. بر اساس زمان‌بندی که قرارگاه کرده بود نوبت‌ها مشخص بود. فرض کنید ۴ نفر را باید توجیه کنید؛ مثلاً جانشین ستاد، بعد اطلاعات سریع برود، در منطقه بعد مهندسی و همین طور ادامه داشت. البته حضور اطلاعات از همه بیشتر بود.

یا راضی نیست، ما که از خدا راضی هستیم، اون از ما چطور؟ علامتی چیزی از خدا نداریم ببینیم عاقبت کار ما خوبه، بده؟" پورمحمدحسین می‌گوید: "اگر این هست، بیا از خدا درخواست کنیم یک گلوله بیاد دوتائیمون مجروح بشیم. اونی که خدا ازش راضی هست مجروح بشه نه به صورتی که نتونیم تو عملیات شرکت کنیم." این حرف از دهنش تمام نشده بود که یک گلوله خمپاره می‌خوره آنجا! دوتائی آن‌ها دو تا ترکش بسیار کوچک خورده بودند. اصلاً ما نفهمیدیم. آنقدر ریز که متوجه نشدیم. بعد فرج‌اللهی در عملیات بعدی گفت ما همچین آرزویی کردیم و همچین اتفاقی افتاد. با عرض معذرت که وقت آقایان را گرفتیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. : فرمایش کردید چراغ LED آن موقع نبود. بنده که رشته‌ام کامپیوتر است. خبر دارم که چراغ LED آن موقع وجود داشت لکن به صورت چراغ راهنمایی کنونی که به صورت دسته‌ای از LEDها باشد موجود نبود. ما خیلی روی این موضوع بحث کردیم که چگونه معابری که آن طرف است را از این طرف ببینیم و چگونه نیروهای امکان تردد به آنجا را داشته باشند و طوری هم باشد که عراقی‌ها متوجه نشوند، باتری چه طوری باشد که خالی نکند و ۶-۷ ساعت تا صبح دوام بیاورد، واترپروف باشد و... بحث و پیشنهادهای زیادی شد تا بچه‌های مخابرات آقای کرامت و آقای رضوی این بحث LED را مطرح کردند و گفتند همچین چراغ‌هایی هست که میزان مصرفش بسیار پایین است. می‌توانیم کاری کنیم دسته‌ای از این نوع چراغ‌ها آنجا نورانی باشند. روی این کار کردند و آن را درست کردند. چراغ راهنمایی که الان می‌بینید این شکلی است. بچه‌های مخابرات آن موقع رفتند و این را درست کردند. فلش‌ها را روی چوب گذاشتیم، بردیم آزمایش کردیم از آن طرف رودخانه در بهمن شیر بچه‌ها بردند روشن کردند، دیدیم می‌توانیم آن‌ها را ببینیم.

بحث مهندسی در عملیات والفجر ۸

بحث مهندسی واقعیتش این کار بسیار مهمی بود مجبور بودیم یک سری سنگر بسازیم، ولی زمین را مثلاً نکنیم، لودر، بلدوزر درست و حسابی هم نبریم، کمپرسی هم نبریم، بنابراین زمان زیادی می‌برد. برای ایجاد جاده‌ها و آماده کردن مسیرهایی که می‌خواستیم عملیات کنیم.

آموزش و آمادگی دادن به نیروهای لشکر ۷

همچنین وقتی مشخص شد عملیات در منطقه‌ی فاو می‌خواهد صورت بگیرد، مجبور بودیم آموزش‌هایمان مطابق با این منطقه باشد.

بچه‌ها در ذهن‌شان بعضی‌ها که زرنگی داشتند، در واقع تخمین می‌زدند کجا عملیات باشد ولی خیلی دقیق نمی‌توانستند بگویند ما هم که چیزی به آن‌ها نگفته بودیم. آن‌هایی که عقبه بودند به جز بچه‌های اطلاعات عملیات و مهندسی که در جلو بودند عقب تقریباً به جز بنده و آقای رئوفی و رئیس ستاد کسی مطلع نبود. برای این

آمادگی‌ها باید برنامه‌ریزی می‌کردیم. ما پشت سد تنظیمی دزفول بودیم. ابتداء گردان‌های غواص را از روز اول آنجا نبردیم. در واقع بچه‌های اطلاعات هفته‌ی آخر و در لحظات پایانی بچه‌های غواص را توجیه کردند. بچه‌های غواص باید تمرین می‌کردند در عین حال که باید در آب‌هایی تمرین می‌کردند که در حال حرکت باشد. تا آن موقع بحث هور در ذهن‌شان بود. فکر می‌کردند آب ساکنی است. ما مجبور بودیم بگوییم برای اینکه بچه‌ها قوی شوند، بروید در قسمتهای موج آب تمرین کنید تا پایشان

محکم شود. در عملیات‌های قبلی سوار و پیاده شدن از قایق متداول بود ولی اینجا باز یک مشکل دیگری برای حرکت داشتیم. باید یادی از یگان دریایی‌مان کنیم. واقعاً خیلی زحمت کشیدند، خیلی هم سخت بود. در بعضی آب‌راه‌ها حتی نمی‌شد قایق‌ها را سر و ته کرد. مجبور بودیم بیاییم بچه‌ها را از عمق سوار کنیم. جدای از آموزش‌ها و تمرین‌هایی که صورت می‌گرفت محدودیت‌ها تقریباً زیاد بود. باید عرض کنم واقعیت این است که سبک جنگ در تاکتیک و تکنیک هم عوض شد. ما مجبور بودیم در اقدامات به ریزه کاری‌ها پردازیم.

تجهیز نیروهای لشکر

ما برای غواص‌هایمان باید پیش‌بینی سلاح می‌کردیم. سردار هم اشاره کردند که مثلاً مختصات سلاح چه باشد؛ سنگین نباشد؛ روان باشد. سلاح‌ها را باید از داخل آب می‌بردیم که شلیک کنند. پلاستیک‌های خاصی را پیش‌بینی کردیم، سر و ته‌اش را ببینیم پلمپ کردیم تا آنجا باز کنند. این نوع تمرین‌ها و ابتکاراتی که فکر می‌کنم در لشکرها انتقال داده می‌شد. هر کس هر ابتکاری داشت در قرارگاه تعریف می‌کردند تا دیگران هم استفاده کنند. اینکه چقدر استفاده می‌کردند بماند. ولی من مطمئن همه لشکرها ناگزیر از ابتکار بودند. هیچ راهی جز این نداشتند و برای آماده کردن تجهیزات و آمادگی نیروها، باید کارهایی می‌شد هم حفاظت رعایت می‌شد هم اینکه با واقعیت تطبیقی داشت.

حفاظت اطلاعات عملیات

مثلاً یادم هست، ما تقریباً یک هفته یا ۵ روز زمان جابجائی داشتیم. یک محل گذاشتیم تو اهواز مجبور بودیم زیاد تردد نکنیم. سهمیه کارت تردد داشتیم که مثلاً امروز سه تا تویوتا دو تا کمپرسی

سردار کوسه‌چی:

بحث مهندسی واقعیتش این بود که مجبور بودیم یک سری سنگر بسازیم، زمین را هم نکنیم، لودر، بلدوزر درست و حسابی هم نبریم، کمپرسی هم نبریم، و در انتها زمان زیادی می‌برد

بفرستیم. توپخانه نیاز بود برود شناسایی کند. ما از یک هفته قبل مجبور بودیم بگوییم که در حد نیاز بروند. لذا برنامه‌ریزی دقیقی شده بود و با توجه به محدودیت‌هایی که داشتیم توانستیم همه‌ی گردان‌ها را از عقبه به منطقه ببریم و در واقع کار آموزش‌های آنها را شروع کنیم. در عین حال که بتوانیم این‌ها را پشتیبانی کنیم. ما در عملیات، واقعاً کارهای اطلاعاتی دقیق که آقای عیدی‌مراد گفتند، در مورد کاربرد LED ها ما از این جعبه تقسیم‌هایی برق که پلاستیکی‌اند، استفاده می‌کردیم. آن‌ها را سوراخ سوراخ می‌کردیم LEDها را که فلش داشتند داخل آن می‌گذاشتیم.

سردار کوسه‌چی:

من می‌خواهم عرض کنم
واقعیت این است که سبک
جنگ در تاکتیک و تکنیک
در عملیات والفجر ۸ هم
عوض شد

به خاطر اینکه دیدیم اگر فانوس بگذاریم معلوم نیست این فانوس بتواند دوام بیاورد، با وزش باد خاموش می‌شود. اینها با کم‌ترین برق می‌تواند ۵-۶ ساعت از شب تا صبح هم روشن بماند، انعکاسی هم ندارد. رنگ‌های مختلف داشت. از آن‌جا که تنها پیدا کردن معبر مهم بود و هر کس باید بداند در کدام معبر قرار گرفته با رنگ‌ها توانستیم این معبرها را تعیین کنیم.

سازماندهی نیروها

ولی به نظرم در دوره‌ی آماده‌سازی، چگونگی رعایت حفاظت، چگونگی انتقال تجهیزات مورد نیاز و کار جابه‌جایی آنها از مهم‌ترین بخش‌های این عملیات‌اند که واقعاً کار سخت و نیاز به برنامه‌ریزی دقیق داشت که ما بتوانیم عقبه‌مان را که در دزفول بود به نزدیکی‌های آبادان بیاوریم تا بعد که هوا تاریک شد به تدریج وارد منطقه شویم و همین‌طور برای برگشت که محدودیت‌هایی تازه‌ای

یک تریلی که باید بعد از تاریکی یا قبل از تاریکی صبح حرکت می‌کردند و پس از آن دیگر کسی حق تردد نداشت و ما باید می‌نشستیم. حالا شما فکر می‌کنید برای انتقال آن همه امکانات، چه قدر باید برنامه‌ریزی می‌کردیم.

تاکتیک‌های لشکر ۷ و لیصر در عملیات والفجر ۸

در عملیات والفجر ۸ اگر عملیات‌های کل جنگ را حساب کنید بخشی از آن آزادسازی بود. مثل ۴ تا عملیات اصلی ما ثامن و طریق‌القدس و فتح‌المبین و بیت‌المقدس که اوجشان فتح‌المبین و بیت‌المقدس بوده است. این‌ها به لحاظ اهمیت، صددرصد خیلی مهم بودند و وسعت عملیات هم به نظر من از باب وسعت و اهمیت و موقعیت استراتژی آزادسازی خاکها خیلی مهم بودند. اما عملیات والفجر ۸ ترکیبی از شجاعت، تکنیک، تاکتیک و ابتکار بود. یعنی هم در حد راهبرد و هم در حد تاکتیک. در حد راهبرد را جنابعالی اشاره کردید ولی در حد تاکتیک، واقعیت اینکه ما جابه‌جایی لشکر با این همه محدودیت خیلی سخت بود. باید جابه‌جایی‌ها را مدیریت می‌کردیم. شما ممکن است بگویید سه تا توپوتا، دو تا تریلی، دو تا کمپرسی چیه؟ ما چی را باید ببریم، چی را آخر ببریم تا آخر هفته همه آنجا باشند و از طرفی می‌خواهیم گردان‌ها بخشی از تمرینات‌شان را در بهمن شیر انجام بدهند، بالاخره به خصوص غواص‌ها نمی‌توانستند تمرین‌ها را با منطقه‌ای مثل آب دز بکنند که تطابقی داشته باشد با آب اروند! تنها آبی که می‌توانست تا حدودی جزر و مد را پیش‌بینی کرد، رودخانه بهمن‌شیر بود. خب این‌ها اول بروند، کی این‌ها را آب و نان بدهد؟ پس باید لجستیک هم برود. اگر آنها بروند عقبه چه کار کند؟ لذا هم باید فاز به فاز می‌رفتند، هم به اندازه می‌رفتند، هم به موقع می‌رفتند. همزمان ما مجبور بودیم از همه واحدها هر کس را به اندازه‌ی نیازش

سه‌ونیم بود که ما حرکت کردیم. حقیقتش خود من واقعاً وحشت کردم که آیا واقعاً می‌توانم درست آن سوی معبر [در ساحل دشمن] برسم.

پس از عبور از اروندرود

وقتی آمدیم سمت راست‌مان، لشکر ۲۵ کربلا بود، سمت چپ‌مان، لشکر ۱۹ والفجر بود و وسط ما. این‌ها نکات مظلومیت لشکر ماست. کاری نداریم متأسفانه ما هر جا باشیم اونجا مظلومیت هست. هیچ جاده‌ای برای رفتن نداشتیم؛ جاده سمت چپ ما تو خطِ حدِ جاده‌ای بود که ما را به صورت آنتنی از کنار رودخانه برساند به سر جاده آسفالت که همان جاده البحار است. بنابراین یکی از مشکلات‌مان این شد که از وسط رفتیم و نتوانستیم برسیم لذا دشمن بچه‌ها را عقب زد. همین تیپ ۱۰۱ دشمن زدشان عقب. مرحله بعد از شکستن خط وقتی بچه‌ها حرکت کردند به عمق به جز اینکه از کنار رفتیم تقریباً فاصله‌ای که بین ما و لشکر ۲۵ بود آمدیم رفتیم و آن‌ها را محاصره کردیم. از این طرف هم جاده‌ای بود تقریباً ۲۰۰ متر، ۱۰۰ متر نمی‌دانم سمت چپ‌مان جاده آسفالتی بود تو محدوده لشکر ۱۹ از آن‌جا می‌توانستند بروند از اون منطقه که می‌خواستیم برسیم خیلی نهرهای زیادی وسط نخلستان بود و خیلی مشکل بود خیلی هم بچه‌های ما اذیت کشیدند تا آنجا که رفتند نتوانستند بروند خودشان را به آسفالت وسط برسانند. ولی از جناحین ما رفتیم، وقتی رسیدیم البته مقاومت‌هایی هم بود از جمله تیپ ۱۰۱ که ما توانستیم درگیر بشیم و مقر این تیپ سقوط کند چون هدف‌مان تا پایگاه موشکی بود. وقتی کار ما در این مقر این تیپ تمام شد به طور طبیعی ما وسط منطقه بودیم. سمت راست، لشکر ۲۵ نصر و عاشورا بود. خود به خود

وجود داشت. شب عملیات نیروی‌های اطلاعات برای نصب LEDها به طوری که غواص‌ها بتوانند آن ببینند و خیلی زحمت کشیدند. بچه‌های اطلاعات باید قبل از این‌که بچه‌ها حرکت کنند بروند LEDها را سر پایه‌های دو متری آن طرف رودخانه نصب کنند. تا نیروهای غواص که حرکت می‌کنند، بتوانند این‌ها را پیدا کنند، بعد گرهان‌های اول خط‌شکن که دنبال این‌ها بودند. این چراغ‌ها را خوب ببینید واقعیت این است که در عملیات وقتی که بچه‌ها می‌خواستند حرکت کنند ما هر مرحله باید فکر می‌کردیم چه کار کنیم. باید فکر می‌کردیم که هر قایق چند نیرو سوار شوند. مثلاً اگر ۱۵ نفر در آن بگذاریم، در سه چهار تا قایق جا می‌شوند در عین حال این سه چهار تا قایق ممکن است از هم فاصله بگیرند و سازمانش از هم بپاشد. کما اینکه این اتفاق افتاد. ما در گردان حمزه یکی از گروهان‌هایمان را آب برد. رفت تو منطقه‌ی لشکر فجر عمل کرد.

سردار کوسه‌چی:

تنها جایی که در جنگ به نظر من خط را هم شیمیائی می‌زد فاو بود

عبور از اروند

من فکر می‌کنم هر اقدامی در عملیات والفجر ۸ نیاز به یک برنامه‌ریزی دقیق داشت. ولی ما با همه‌ی این‌ها توانستیم در عملیات موفق شویم در همان مرحله‌ی اول تقریباً ساعت نزدیک ۳ نیمه شب بود به ما خبر دادند از این سیم خاردارها عبور کردیم. من با سردار احمدی و جناب آقای کوچک بودم. سر یکی از این آب‌راه‌ها که به محض این که احساس کردیم بچه‌ها رفتند آن طرف برویم دنبالش‌ان! سه،

عقبه تحویلش دادند.

ما قبل از عملیات توپخانه‌مان براساس طرح قرارگاه آرایش گرفته بود نمی‌دانم لشکرهای دیگر این کار را کردند یا نه. ولی ما یک ابتکار انجام دادیم بچه‌های زرهی پدافند هوایی مان یک جاهایی کنار آب مستقر شدند. پیش‌بینی کردیم اگر غواص‌های ما موفق نشدند و آتش سرشان بودند، بتوانند عقب‌نشینی کنند. آتش به گونه‌ای باشد که از بالای سر این‌ها رد شود بزند به سنگر عراقی‌ها. تقریباً کار خیلی خوبی بود ولی به اونجا نرسید که ما نیاز به اینها داشته باشیم ولی توپخانه ما مثل همه توپخانه‌ها

بود بعد از عملیات منتقل شدند به آن طرف رودخانه چون مرحله اول در کنار ساحل ما بود. در واقع هم استقرار ادوات داشتیم هم توپخانه.

مجری: از سردار طلوعی فرمانده عملیات لشکر ۷ ولیعصر در عملیات والفجر ۸ درخواست می‌کنم درباره مباحث تاکتیکی و عملکرد جزیی لشکر، گردان‌ها، مراحل خط‌شکنی، مراحل تثبیت، پاسخ دادن به پاتک‌ها توضیحاتی ارائه دهند.

مظلومیت برخی یگان‌ها

من چند تا نکته را بگویم که احساس کردم مظلوم واقع شد. بحث یگان‌های سکانی و واحدهای دریایی که سردار کوسه‌چی اشاره داشتند، آن‌ها موتور تحرک کل عملیات بودند و واقعاً بار سنگینی بود آن‌ها این پتانسیل را دارند که به عنوان دو عنصر یا دو رده بسیار مهم یعنی غواص‌ها و سکاندارها برای گردان‌های دریایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.

آن‌ها هم که کارشان را انجام دادند. اما که انصافاً مرتب هر شبانه‌روز تلفات داشتیم. از بس فشار دشمن سنگین بود، همین سمت راست دشمن تلاش کرد تا ۳۰-۴۰ متری ما هم می‌آمدند.

بمباران شیمیایی

بنده و سردار کلونی و سردار (شهید) محمدی‌زاده، ۳، ۴ نفر بودیم گفتیم هر شب یکی مان آن جلو بایستد. چون واقعاً از بس فشار دشمن زیاد است احتمال اینکه واقعاً تنها جایی که در جنگ به نظر من خط را هم شیمیایی می‌زد فاو بود. معمولاً در جبهه‌ها به لحاظ ایمنی خط اول خودشان را شیمیایی نمی‌زنند و عمدتاً عقب را شیمیایی می‌زدند ولی در والفجر ۸ [حتی خط اول را هم شیمیایی زدند] قیافه همه رزمنده‌ها می‌توانستی بفهمی کی در فاو بوده، کی نبوده! هیچ کس نبود که سیاه نشده باشد، یک شب خودم در خط بودم آنقدر آتش ریختند دیدیم بو می‌آید. به بچه‌ها گفتیم ماسک‌هایشان را زدند. هوا هم رو به گرمی بود یا نزدیک عید بود. آن‌جا هوا نسبتاً گرم می‌شود. وقتی ماسک می‌زدیم دیدیم اصلاً نمی‌تونیم نفس بکشیم، نمی‌شه هیچ کاری کرد. ناچاراً گفتیم در میاریم! نهایتش مجروح می‌شویم خیلی بدتر است خودمان را بکشیم. به هر حال فشار دشمن به حدی بود که مرتب هر چند روز یک گردان باید عوض می‌کردیم. به یک خاطر هم بگویم؛ یکی، دو ماه بود. عملیات تمام شده بود یک روز بچه‌هایی که اطراف‌مان بودند معاونت‌های مختلف، چادر زده بودند. یک روز گفتند نمی‌دونیم کیه هر شب می‌اد از غذاهای ما دزدی می‌کنه! گفتیم کیه؟ یک شب دیدند یک نفر داره می‌آید، گرفتنش، دیدند عراقیه! گفتند فلان، فلان شده کجا بودی؟ دیدیم این نامرد یک ماه تو این لوله‌های نفت مخفی شده، صبح تا شب تو این گرما تو لوله بود و شب‌ها می‌آمد آبی، غذایی می‌خورد! یک ماه منتظر بود تا عراقی‌ها بیایند بالاخره ببرنش! با پس گردنی به

سردار کلونی:

شهریور ۱۳۶۴ دوره‌ی دافوس
ارتش بود، ۵ نفر پاسدار
بودیم در بین ۵۰ نفر ارتشی.
اینها را آقا محسن به زور به
مرحوم صیاد تحمیل می‌کرد

پشتیبانی است یا فیزیکی نیست. من در جلسه‌ای بودم از آقا محسن سوال کردم. بعداً اطلاعاتی را نیز دریافتیم. آقای انگشت‌باف به ما گفت به همین اندازه بلکه بیش‌تر هم فعالیت مهندسی در هور صورت می‌گرفت، دشمن متوجه می‌شد زیرا با توجه به دو عملیات خیبر و بدر که انجام داده بودیم تصور می‌شد این بود که می‌خواهیم ادامه کار را در بدر و خیبر داشته باشیم. و الا به نظر می‌رسد کارهایی که انجام می‌دادیم، وقتی لودر و بلدوزر کار می‌کردند، جاده درست می‌کردند، کاملاً برای دشمن مشهود بود. ولی نهایت رعایت حفاظت در این راستا صورت گرفته بود.

ابتکار در برابر آموزش‌های کلاسیک

نکته‌ای را بگویم که برای خودم گیج‌کننده بود. بنده حدود دو ماه بود از آموزش دافوس آمده بودم. هنوز دافوس سپاه شکل نگرفته بود. سومین دوره دافوس را گذرانده بودیم. یعنی شهریور ۱۳۶۴ دوره‌ی دافوس ارتش بود، ۵ نفر پاسدار بودیم در بین ۵۰ نفر ارتشی. اینها را آقا محسن به زور به مرحوم صیاد تحمیل می‌کرد.

سردار کلولی: با اصراری که می‌کرد ما رقتیم آن‌جا. برادرانی که آن‌جا حضور داشتند به لحاظ سنی بزرگ‌تر از من بودند. سال ۱۳۶۳ سن من ۲۲ ساله بودم استادی داشتیم آقای معین‌وزیری و استادی دیگر که بازی جنگی انجام می‌داد. یادم است، استادی داشتیم آقای محمدی که وقتی من ۲۲ ساله رفتم بازی جنگ را انجام دهم، گفت: من آینده بسیار روشنی را برای سپاه می‌بینم. گفتند: چطور؟ گفت: این الان ۲۲ ساله است و دارد این‌طور نقش بازی می‌کند. من از ایشون بزرگ‌تر بودم که از دانشکده افسری فارغ التحصیل شدم. ما آمدیم تو منطقه هر چی خواستیم دانستی‌هایمان را ببینیم چطور می‌توانیم پیاده کنیم، در عملیات نتوانستیم. ۱۰ تا مواردی را هم که ایشان گفته بودند

سردار کلولی: ما چیزی حدود دو گردان داشتیم. اولی متعلق به آقای علی‌زاده بود و دیگری متعلق به آقای یآوری. این دو گردان سکانداران ما بودند و در این ۷ نهری که می‌گویند مثل نهر انصار، نهر انفاق، نهر رسول و ... سکانداری می‌کردند. در خصوص جایگاه و نقش گردان‌های دریایی و سکانداران در عملیات والفجر ۸ باید باب جدید و خوبی باز شود و بدان به طور بایسته پرداخته شود.

سردار کلولی: دست آقای عیدی‌مراد بود. ما تا این‌جا ۷ نهر داشتیم که اسامی عربی داشت. ولی ما خودمان اسم جدید گذاشته بودیم تا اگر خواستیم صحبتی کنیم، مکالماتی داشته باشیم لو نرود. با این حال تنها سه نهر بود که مد کاملی داشت و به راحتی می‌توانستیم دو تا سه قایق کنار هم حرکت بدهیم. نهر انصار که محور عملیاتی خود من بود و نهرهای رسول و انفاق که بیش‌تر گردان‌های سردار کوسه‌چی را پشتیبانی می‌کردند.

سردار عیدی‌مراد:

عکس‌های تکی را که گرفته بودیم کنار هم گذاشتیم تا نواری از ساحل دشمن را برای توجیه نیروها داشته باشیم. نیروها می‌آمدند برای هر کدام سرحد خودش را توضیح می‌دادیم

عدم رعایت اصل غافل‌گیری

نکته دیگری که مقوله حراست و حفاظت بود و رعایت اصل غافل‌گیری. ولی من فکر می‌کنم این کار در روزهای آخر، یکی دو هفته آخر، رعایت و استمرار نداشت. یعنی امکان آن فراهم نبود که ما نه گردان و اگر سایر واحدها را هم حساب کنیم، چیزی حدود صد گردان با امکانات وارد منطقه محدود می‌شدند و عراق با عکس‌برداری‌ها، دیده‌بانی‌ها، دکل‌ها و با توجه به اشرافی که داشت، اطلاع پیدا نکند که اینجا می‌خواهد عملیاتی انجام شود. به نظر خودم می‌رسید دشمن فهمیده بود ولی فکر می‌کرد اینجا یا تک

در وسط یعنی پشت گردان عمار، گردان جعفر طیار پشت سر گردان حمزه که کنار لشکر فجر بود و گردان مالک اشتر. دو گردان دیگر هم داشتیم که به عنوان گردان‌های احتیاط در اختیار ما بودند. ۷۲ ساعت قبل از عملیات رفته بودیم با فرمانده دو گردان بلال و کربلا رفتیم نزد فرمانده لشکر ۲۵ کربلا نشستیم تا بین گردان‌هایی و آنها معارفه‌ای بین فرمانده گروهان‌ها و دسته‌ها و فرمانده گردان‌ها صورت بگیرد. سپس مانورهایمان را تشریح کردیم، فرکانسهای بیسیم‌ها را با هم مبادله کردیم تا بتوانیم با هم ارتباط داشته باشیم. نکته‌ای را می‌خواهم

عرض کنم. خدائیش با این نگاه‌های کلاسیک که نمی‌شد کار کرد.

دشوار عبور

وقتی گروهان ما خط را شکست، جانشینم حاج عظیم محمدی (که مسئول عملیات لشکر هم) بود. گفتند شما مسئولیت محور را به عهده بگیرید. ایشان با دو تا گروهان بعدی بلال وارد شدند. بعد از

تلاش کردیم اعمال کنیم که نشد! ما دیدیم عجب این اصلاً با آموزش‌های کلاسیکی که ما خواندیم در بسیاری از روش‌هایی که خواندیم انطباق ندارد. بایستی روش‌های دیگری ابداع کنیم. البته آموزش دوره دافوس دید و نگاه ما را آن قدر بالا برده بود که ما می‌توانستیم از سطح تکنیک تا سطح راهبرد را فکر و برنامه‌ریزی داشته باشیم.

ما خودمان را با وضع موجود انطباق دادیم. توضیح خواهم داد چرا کل منطقه را که به لشکر ما داده بودند دو و نیم کیلومتر بود، در صورتی که برای مانور یک گردان حداقل دو و نیم کیلومتر برایش در نظر می‌گیرند. برای عملیات، ما یک لشکر داشتیم در دو و نیم کیلومتر، برای گردان‌هایمان هر کدام ۳۰۰-۴۰۰ متر حد خط در نظر گرفته بودیم. لذا این خودش می‌طلبید یک هماهنگی و جزء کاری را انجام دهد تا بتوانیم موفقیتی را در این امر به دست بیاوریم. این هم نکته‌ای بود که خواستم بگویم. من با یک ذهن آموزش کلاسیک ورود پیدا کردم به عملیاتی که نیازمند ابتکارات و ابداعات نو بودند. برای اجرای این عملیات موارد را مشخص کردیم. گردان‌هایمان را تقسیم کردیم. سه تا گردان‌مان که در خط بود هر کدام دارای یک گروهان غواص بودند؛ گردان بلال سمت راست، گردان عمار وسط و گردان حمزه سمت چپ. هر کدام دارای یک گروهان غواص بودند؛ دو گروهان دیگرشان در نهرها سوار بر قایق‌هایشان. این دفتری که الان شما مشاهده می‌کنید، مال همان دوران است. گفتم ساعت ۶:۴۵ دقیقه باید بچه‌ها سوار قایق شوند، ساعت ۷ باید قایق‌ها بیایند. ساعت به ساعت، و دقیقه به دقیقه مشخص کرده و همین را هم رعایت کردیم. در این مرحله من خدمت سردار رئوفی بودم، نزدیک‌های غروب هنوز آفتاب بود که این کار صورت گرفت. بلافاصله بعد از آن سه گردان دیگر را آوردیم و سوار قایق کردیم. گردان کربلا

محمدرضا حقیقی:

موقعی که ایشان شهید شد، بعد از شهادتش می‌خواهند دفنش کنند لبخند می‌زند و می‌خندد

آن که خط را شکستند و حرکت کردند من خودم با گردان کربلا وارد شدم. وقتی وارد شدم، جزر شده بود. موانع بود. آن شب باران خوبی هم آمده بود که همه جا گل شده بود. داشتم می‌رفتم که در چاله‌ای زانوی من پیچ خورد. بی‌سیم‌چی من، آقای شیر علیسان، هیکل بزرگی داشت. زیر بغل منو می‌گرفت. با این حال سوار قایق شدیم رفتیم. وقتی در جزر پیاده شدیم تو موانع، من تا سینه رفتم تو لجن! گفتم خدایا بچه‌ها با اسلحه، با تیربار، با آر.پی. جی اینها چطور از توی این لجن‌ها بلند شدند

از ایشان بگیری.

مجری: چه روزی؟

فکر کنم روز ۲۳-۲۴ ماه ما رفتیم. دیدیم آقای باقر قالیباف خودش و دو نفر دیگه سنگری پیدا کرده‌اند. آدم سرش را نمی‌توانست از سوراخ بیرون بیاورد. از بس که دشمن آتش می‌ریخت. تا رسیدیم باقر گفت: "خدا شما را رسانده. بیاید من آه ندارم با ناله سودا کنم." گفتیم الان که روز است باید اجازه بدهید دم غروب وارد عمل شویم. یک جیب میول داشتم و با آن رفتم تا خط را که حدود ۱۵۰۰ متر بود ارزیابی کردم. برگشتم و به آقای رئوفی گفتم تقریباً با دو گردان می‌توانیم خط را بپوشانیم. همان شب ما دو گردان را هدایت کردیم تا گردان‌هایمان رسیدند. همان جا ۶۰-۷۰ نفر تلفات دادیم تا توانستیم نیروهایمان را در خط مستقر کنیم. آقای کوسه‌چی فرمودند این قسمتی که در کارخانه نمک هست، بین این دو تا جاده‌ای که روی کالک مشخص است، دشمن فقط می‌توانست از طریق پیاده پاتک کند. چون زمین نمک بود، آب بود فقط از خاکریزهایی که به صورت جعبه‌ای بود می‌توانست نیروی پیاده بیاورد. اما سمت جاده‌ای که از فاو به سمت بصره می‌آمد. اینجا زمین خشک بود. دشمن آن قدر جسورانه با نیروی پیاده در کنار تانک‌ها و نفربرهایش می‌آمد لب خاکریز را می‌زد. خاکریز تعبجیلی که زده بودیم، بعضی عراقی‌ها تالاب خاکریز تا روی خاکریز می‌آمدند روی ما خیلی فشار بود. در یکی از این روزها (بیست و هفتم) عراق پاتک بسیار شدیدی کرد که ما دیگه رمق نداشتیم. باز خداوند عنایت کرد استقامت بسیار خوبی بود. آقای دانایی گفت: "می‌خواهید چه کار کنید؟" گفتم: "تنها راه کاری که ما داریم باید بیایم زمین را آب

رفتند آن طرف! وقتی این پام را بلند می‌کردم تا ناف می‌رفتیم داخل لجن. با هزار دردسر خودمان را کشانیدیم. نزدیک‌های صبح شد. چیزی که گفتم امکان داره خیلی جاها به نحو دیگری بیان شود. مثلاً کتابی که آقای راستی به من دادند آمده بود که بچه‌های ۲۵ کربلا گفته‌اند لشکر ۷ ولیعصر نتوانست با ما الحاق دهد. ما در منطقه‌ای قرار گرفته بودیم که هم مقر تاکتیک تیپ دشمن بود و هم مقر یکی از فرماندهان گردان‌ها که به شدت حفاظت می‌شد. اطراف مقر تاکتیکی تیپ، حدود یک گروهان نیرو بود و با جدیت از آنجا حراست می‌شد. ما وقتی گردان کربلای را وارد کردیم، توانستیم این مقر را ساقط کنیم و فرمانده ۱۰۱ آن و حدود ۲۵-۳۰ نفر را به اسارت بگیریم. وقتی این کار صورت گرفت، ما دیدیم منطقه به حالت تقریباً تسلیم شده‌ای در آمده است. برادرانمان از لشکر ثارالله تا خورعبدالله آمده بودند تا انتهای غربی کارخانه نمک از این طرف سمت ما لشکر ۲۵ کربلا شهر را گرفته بود تا انتها لشکر نصر و لشکر عاشورا و تیپ قمر سمت راست ما بودند. تقریباً برای مرحله اول و دوم عملیات تمام شد. درگیری‌های پراکنده‌ای بود. ما تقریباً برای گردان‌هایمان حالت پدافند در عمقی را در نظر گرفته بودیم. پشت یک خاکریزی کنار جاده به سمت خور عبدالله حدود ۴۸ ساعتی گذشت.

پدافند آبی

در حالت پدافند بودیم که سردار غلامپور با سردار رئوفی تماس گرفت که شما بیائید می‌خواهیم مأموریت بدیم. ایشان منو صدا زد با هم رفتیم. گفت فشار روی لشکر ۵ نصر بسیار زیاد است. تلفاتش بسیار بالاست. شما باید برید این منطقه را

همان موقع زنگ زدم به آقای دانه‌ای فرد گفتیم آقا کار نتیجه داد. از قرارگاه آمد بیرون این باعث شد ما توانستیم بحمدالله جلوی پاتک‌های زرهی دشمن را بگیریم و محدودشان کنیم و از آن به بعد تک و توک به وسیله نیروهای پیاده‌شان می‌آمدند.

دکتر اردستانی: تا چه تاریخی تو خط بودید آیا جایگزین شدید؟

سردار کلولی: یادم است دوازدهم فروردین بود. عید کلاً در آن منطقه مستقر بودیم. همین جا در قرارگاه خاتم آقا محسن جلسه‌ای گذاشت و همه فرماندهان محورها را دعوت کرد. رفته بودیم آنجا گزارش بدهیم. اونجا بچه‌های امام حسین (ع) آمده بودند خلاصه گزارشی را ارائه دادیم. یادم است آقا محسن همان جا گفت: "شماها که نتوانستید بروید خانه و زندگیتان، یک سکه بهار آزادی به ۱۰-۲۰ نفری که آنجا بودیم داد هدیه دادند.

روحیه ایثار و رزمندگی

مطلبی را درباره‌ی روحیه (شهید) حاج عظیم محمدی (مسئول عملیات و جانشین بنده) بگویم. همان موقع که از قایق پیاده می‌شود تیر می‌خورد تو شکمش با چفیه می‌بندد و ادامه می‌دهد من متوجه تیر خوردن ایشان نشده بودم. فردایش آمدم درمانگاه دستم را پانسمان کنم وقتی داشتند دست من را پانسمان می‌کردند دیدم حاج عظیم هم روی تخت خوابیده دارند پانسمانش می‌کنند. گفتم اول بروم با حاج عظیم احوالپرسی کنم دیدم تیر که از جلو خورده بود از پشت گردنش به اندازه ده سانتی خالی کرده بود این را که من از حاج عظیم دیدم دست خودم را با همان باندی که داشت بستم. گفتم خداحافظ گفتند اجازه بدهید پانسمان کنم. گفتم من

بریزیم، زمین را خیس و گل کنیم که تانکهای دشمن از کار بینفتند. گفت: "چطور می‌توانیم آب را به این سمت هدایت کنیم؟" ما رفتیم در منطقه گشتیم تا ۲۰۰-۳۰۰ متری خاکریز یعنی خط لجمن، نه‌ری از اروند آمده بود. گفتیم: "ما می‌آییم این نهر را تقریباً تا خود لب خاکریز با بیل مکانیک می‌کنیم. سپس این کار را انجام دادیم بعد یک حوض بزرگی به شعاع ۱۵ در ۱۵، ۲۰ در ۲۰ ایجاد کردیم وقتی هم مد می‌شد می‌آمد و حوض رو پر می‌کرد. پرسید چه طور آب را پمپاژ کنیم به آن طرف؟ بفرستیم گفتیم این خشایارها که در آب حرکت می‌کنند، آب را مکش می‌کنند با فشار از پشت تانک می‌ره بیرون باعث حرکتش به سمت جلو می‌شود. گفتیم؛ یکی از خشایارها را در آب قرار دادیم پشت سوله‌ها دریچه‌هایی داشت آب را پرت می‌کرد. لوله‌های بزرگ هالوز ۲۰ اینچی حدود ۴۰ سانت بود دو تا جوش کردیم. از این شلنگ‌های برزنتی قوی آوردیم زدیم به این‌ها. بعد به سمت خاکریز هدایت‌شان کردیم. همین که گفتیم روشن کن، روشن کرد. دیدیم این برزنت‌های حاوی آب مثل مار آمدند و همه جا را به هم ریختند. یعنی خط خودمان را پُر آب کردیم. فکر دیگری به ذهن‌مان رسید. رفتیم خاکریز را برش دادیم دو تا لوله آب بزرگی از فاو پیدا کردیم و زیر این خاکریز گذاشتیم. رویش را پوشانیدیم. فاصله این خشایار تا لوله‌ها سه، چهار متر بود. باز لوله‌های برزنت را آوردیم مستقرش کردیم حدود دو و نیم، سه نیمه شب بود. آیت‌الکرسی را خواندیم. گفتیم آقا روشن کن. روشن کرد. دیدیم آب فوران می‌زند و توپید به آن سمت عراقی‌ها. ما دیگه رفتیم روی خاکریز نشستیم فقط نگاه آب می‌کردیم و لذت می‌بردیم. احساس امنیت داشتیم.

طرف رودخانه به آن طرف رودخانه چگونه بود؟
چگونه پشتیبانی‌ها را انجام می‌دادید؟

سردار طلوعی: بعد از اینکه خط شکسته شد دو نوع پشتیبانی از منطقه صورت می گرفت یک پشتیبانی های به قول خودمان خرد و دیگری پشتیبانی های بزرگ. پشتیبانی های خرد این بود که ما خودمان با قایق هایی که داشتیم هم مواد غذایی هم مهمات و هم تخلیه مجروح را انجام می دادیم. ولی انتقال ادوات، انتقال دستگاه های مهندسی به صورت متمرکز به وسیله قارگاه نور انجام می گرفت و آن ها پشتیبانی می کردند. حتی تانک می آوردند.

آقای رزاقزاده: در دوران پدافندیتان نقش تأثیر توپخانه بر نیروهای دشمن و همچنین پشتیبانی هوانیروز بر نیروهای دشمن هم بفرمایید.

سردار کلوی: برای ما توپخانه کاملاً ملموس بود، حسش می‌کردیم، دیده‌بان‌هایش پیش ما بودند و با آن‌ها ارتباط خوبی داشتیم. وضع توپخانه را که گفتم اگر توپخانه نمی‌بود قطعاً موفق نمی‌شدیم. چه بسا خیلی از پاتک‌های دشمن مؤثر واقع می‌شد. ولی در ارتباط با بحث هوانیروز، ما هوانیروز را چه در مقوله حمل مجروح، چه در مقوله پشتیبانی آتش کاملاً احساس می‌کردیم و ما حرکتش را به عنوان پشتیبانی‌کننده کاملاً تحسین می‌کنیم. ما با نیروی هوایی تعامل زیادی نداشتیم.

از این حاج عظیم خجالت می کشم شرمنده می شوم.
بعداً با اصرار به آقای رئوفی گفتم آقای حاج عظیم را
بفرستید بره عقب و الا می ترسم مشکلی برایش پیش
بیاد. واقعاً اونجا رو حیات خاصی بود، یعنی شجاعت
همراه با توکل و همراه با اختراع و ابتکار توأم بود.
البته دقت کنید ما در آنجا از فرصت خوبی که زمین به
ما داده بود استفاده کردیم. ما از پشت توپخانه ارونند،
از جناحین و از پهلو تمام حرکات زرهی عراق را
زیر آتش می گرفتیم و واقعاً توپخانه های ارتش نقش
تعیین کننده ای داشتند. یعنی همین طور که حرکت
می کردند از کنار و از بغل با اشرافی که وجود داشت
با دیده بانی ها و... آتش سنگینی می ریختند یعنی اگر
زمین این فرصت را به ما نمی داد چه بسا پاتک های
دشمن اثرات خودش را می گذاشت و ما چه بسا
موفق نمی شدیم.

دکتر اردستانی: تشکر می‌کنم اگر دوستان حاضر در حد سه یا چهار سؤال داشته باشید پرسید. جلسه بسیار خوبی بود من تأکید می‌کنم در زمینه لشکر قهرمان ۷ و لیعصر با توجه به مطالعاتی که در زمینه جنگ دارم واقعاً امشب بهره زیادی برده‌ام خیلی چیزها را که نمی‌دانستیم پی برده‌ام واقعیت این است همین‌جور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند جنگ گنج است و ناشناخته‌های زیادی دارد.

یکی از حضار: بسم الله الرحمن الرحيم. شما در این مدت نحوه پشتیبانی و راه ارتباطی شما از این



اسناد عملیات خیبر

حسن دری *

پس از عملیات والفجر یک (حدود یک سال قبل از عملیات خیبر)، اقدامات گسترده‌ی اطلاعاتی، در مناطق هورالعظیم توسط نیروهای اطلاعاتی سپاه آغاز شد. نیروهای اطلاعاتی سپاه طی یک سال تلاش فراوان و جان‌نثاری‌های بی‌شمار با جمع‌آوری دقیق اطلاعات، از وضعیت زمین منطقه‌ی عملیاتی، سازمان رزم و توانایی‌های دشمن مدارک دسته اول جنگ، از هزاران برگ سند عملیات خیبر، تعداد اندکی سند از فعالیت‌ها و گزارش‌های نیروهای اطلاعاتی از عملیات خیبر جهت بهره‌برداری علاقمندان به این حوزه به چاپ رسانیده است. امید است مورد توجه پژوهش‌گران قرار بگیرد.

* پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

شماره: ۱۵-۲۲-۲۹
تاریخ: ۱۳۹۱/۱/۲۴
پست: ۲۴۱۰۵۴۶

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

به فرماندهی ق. خاتم الانبیا (ص)
از: ا. ض. ع. ق. خاتم الانبیا (ص)
موضوع: گزارش شناسائی

۱- محسوران علی ابن ابیطالب (ع)
مختصات (۸۵۰-۷۳۳) - مورخه ۱۳۹۱/۱/۲۴

پهرازی حدود ۳ کیلومتریه ابتدای نهرزیره رسیدند این طی مسافت تا ساعت ۰۸:۳۰ بطول انجامیده و سپس از طریق نهرزیره تا انتهای نهر (سه راهی زیره ریگ) که حدود ۱۲ کیلومتری می باشد در حدود ۳ ساعت با باروزدن می توان ریت

اندازه راهی زیره - ریگ تا روبروی وسط جزیره شمالی که حدود ۸/۵ کیلومتری می باشد بعد از ۲/۵ ساعت راه با بارو می باشد

الف، مشاهدات محسوران

۱- مشخصات سده جنوبی به عرض حدود ۷ متر و ارتفاع از سطح آب ۳ متری می باشد. و نیز تعدادی سنگر نگهبانی بفاصله ۵۰۰ متر از همدیگر روی سده مشاهده می شود. (بیوست الف)

۲- در مختصات (۵۴۸-۴۲۰) یک دکل دید بانی وجود دارد (به بیوست الف مراجعه شود)

۳- زمین خشک و فقط نیزاهی باشد و ارتفاع نیزارها ۳۰ سانتیمتری می باشد

۴- بعلت خاکبرداری کنارسده جنوبی از جناح شرقی آن راه آبی موسوی قایق بعرض بیش از ۵/۵ متر مشاهده شده است

۲- محسوران امام زحسن (ع)
(۱) فاصله نهرنوارمرزی تا جزیره در حدود ۱۲۰۰ الی ۲۵۰ متر است

- امتداد سده به راه آبی که عرض که احتمالا نیروی گشت دشمن آنرا درست کرده است

تمام این مناطق پانیزارهایی به ارتفاع ۳ متر پوشیده شده است. که بهر جهت می توان راه آبی باز کرد

۲۴۱۰۵۴۶

۱۸۸۲۶

۲

(۲) مشخصات سده عرض ۷ متر - ارتفاع از سطح آب ۳ متری باشد.

(۳) دشمن در روی سده در هر فاصله ۵۰۰ متر یک سنگ نگهبانی بصورت اتاقک کوچک درست کرده است.

و مابین این اتاقکها سنگرهای انفرادی در بعضی از جاهای سده وجود دارد. و تجمع سنگرهای دشمن

از وسط سده به سمت جنوب بیشتری باشد.

و به علت وجود راه آبی ال مابین دو جزیره و برای جلوگیری از نفوذ نیروهای شناسائی خودی بسمت

جاده تابل بین ارتباط بین دو جزیره دشمن در این قسمت نیروی زیادی پیدا کرده است.

(۴) وضع داخل سده نیز از ارتفاع ۱ متر و آب به عمق ۲۰ سانتی متر در داخل جزیره مشاهده شده است.

(۵) تعداد آعد در کل دیدبانی به ارتفاع حدود ۷ متر با بالای سده در مختصات (۴۸ - ۵۱) و -

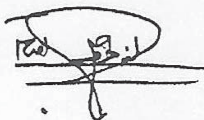
(۵۵۳ - ۴۶۰) مشاهده گردید.

(۶) تردد خودروها، در ساعت ۹ صبح خود روی فرماندهی از نوع توپوتا در بالای سده مشاهده شد. و

در ساعت ۲ خود رو ایفاء دشمن برای تقسیم آن وقت می آورد و حدود روزانه ۱۰ خود روزانه رفت و آمد مینماید

اط. ع. ق. خاتمه الانبیا (ص)

محمد باقری



بگلی سری

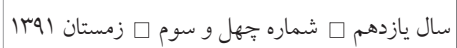
داخل اسناد حضرت

شماره ۴۲۱

بسمه تعالی

الفقه کرامت مناسبت از قضا ۲۱۴۱۲۱۴۱ (۴) از تاریخ ۱۹/۱۲/۱۳۹۱ لغایت ۲۱/۱۲/۱۳۹۱
 در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱/۱۲/۱۳۹۱ به استیصال پانزدهمین مجامعات ۲ (بدین ترتیب) هواپیماهای دو
 سرکوره (دو) بالایی با سگهای خودی پرواز داشتند: هر دو در روز دوم اتمام به سگ
 به طرف آنها میخورد و هواپیماهای دیگری گشتند: سومین ۲۱/۱۲/۱۳۹۱ مهای کار خود بود و در روز
 چهارم جاده البقیع افزه شنید و می شنید در ضمن مهای قاتل سرکوری دین کار خودی پانزده
 خودی مستقر در آبراه مجامعات اول دین ایچ خود می آمد و نیز مهای مانی سرکوری از
 البقیع برگشت می رسید.
 در ساعت ۱۰:۳۰ ظهر در ۲۰/۱۲/۱۳۹۱ در آبراه قری بین آبراه صنایع و صنایع در بزم علی به
 پانزده خودی نزدیک می شونده که در بزم اومی که تا حدی قشور بود و کاملاً خوری پانزده
 خودی و یک نفر نظامی و یک نفر حتی خودی بعد یکی از آنها به خودی خود می زد و عاقبت
 آمدند و آنرا هم داخل نیزار مخفی می شونده و یکبار آن بطن آنرا شلیک می کنند: ساعت ۵
 بعد از باران اطلاعات و مخابرات هر روز ۵ متر به طرف بالا می میرد و بزم می زود که در آنجا دو پارچه می دزد
 رفته اند و یک نفر چغیر با یک کبریت عرقی و عرق فک است که در آن در آب خود خود
 ۵۰۰ متر جلو تر رفته و بسیار آن بوگند.
 ۱۰۰۰ متر به سمت شمال می رود که در آنجا خود

۴۲۱۴۱



شماره: ۱۵-۲۲-۱۲

تاریخ: ۱۳۹۱/۱۲/۲۴

پروت: ۳-۱۳۹۱



بجلی سری



به فرماندهی فرارگاه خاتم الانبیا (ص)

از: اطلاع فرارگاه خاتم الانبیا (ص)
موضوع: شناسایی

با توکل به خداوند متعال در مورخه ۶۱/۱۲/۱ به دو اکیپ ۴ و ۳ نفره در یک تاقیق از طریق نهر زیره جهت شناسایی اهداف از پیش تعیین شده عاوم ماوریت شدند .
که برادران از طریق راههای آبی به ترتیب نهر زیره ، نهر ریگ ، (نوار مزی) نهر لاین نهر سابل ، نهر ابوعمار ، نهر الهویه ، به اولیسن خاکریز شرق دجله رسیدند لازم به تذکر است که گرا و کیفیت و زمان پیچیدن آبی فوق الذکر توسط گروه اول (۴ نفره) که ماوریت شناسایی جزیره نفتی را داشتند قبلاً بصورت گزارش ارسال شده که لازم به توضیح مجدد آن نیست .
در اینجا به اهداف داده شده به گروه دوم (۳ نفره) و کلیه اطلاعات و شناسیهای بدست آمده که به آنها برای ماوریت تعیین شده ذکر می نمائیم .
اهداف:

۱- شناسایی پسل قرنه ، مواضع پدافندی دشمن در اطراف پل قرنه ، شک پل و وضعیت خود پل ، شناسایی ۱۵ کیلومتری شعاع پل قرنه ، مواضع پدافندی دشمن در ۱۵ کیلومتری پل ، وضعیت عشایر در حد فاصل بین قرنه تا العزیر ، وضعیت دشمن در اطراف پل نشوه ، شمال رود دجله ، جنوب پل نهر سوید ، شناسایی در اطراف پل قرنه تا العزیر روی جاده آغالت و رودخانه ، بررسی وضعیت مابین هورتا رودخانه دجله ، شناسایی ابتدای انتهای خاکریز شرقی دجله .
مناطق شناسایی شده:

- ۱- رومتهای روطه تا سده حدود کیلومتر فاصله دارد .
- ۲- دو رأس سده در مجاورت نهر روطه حدود ۱۰۰ متر باهم فاصله دارند و بوسیله سدهای با هم اتصال پیدا می کند
- ۳- روطه تا الهیدی حدود ۹/۵ کیلومتر فاصله دارد .
- ۴- الهیدی تا امزروه حدود ۸ کیلومتر فاصله دارد
- ۵- از امزروه تا انتهای نهر روطه حدود ۱۳ کیلومتر می باشد .
- ۶- از روطه تا الصخره حدود ۲۳ کیلومتر می باشد .
- ۷- از الصخره تا المیضه حدود ۴ کیلومتر می باشد .
- ۸- از الصخره تا کساره حدود ۶/۵ کیلومتر می باشد .
- ۹- از سده احجروه تا الصخره حدود ۶ کیلومتر می باشد .
- ۱۰- از رأس انتهای نهر روطه تا کساره حدود ۲۴/۵ کیلومتر می باشد .
- ۱۱- نهر مشروع السرداحیه تا سده احجروه حدود ۴ کیلومتر می باشد .
- ۱۲- از مشروع السرداحیه تا الصخره حدود ۱۳ کیلومتر می باشد .

۴۲-۱۰۵۴۴

۱۸۷۵۱

۲



بگلی سری



نمونه:

تاریخ: ۶۶/۱۴/۱۸

پوست: ۳۱-۳۲

۱۳- از سده احجریه به نهر مشروع السرداحیه حدود یکساعت پیاده طول می کشد، و از روطه تا مشروع السرداحیه حدود ۳ ساعت پیاده و در ضمن از منطقه الضفره تا البیضه حدود نیم ساعت پیاده می شود (می باشد)

الف: مشخصات نهرهای داخل سده:

۱- نهر روطه: طول حدود ۴ الی ۵ کیلومتر، عرض حدود ۵ متر و عمق ۴ متر

۲- نهر مشروع السرداحیه: طول حدود ۵ کیلومتر، عرض ۴ متر و عمق ۴ متر

۳- نهر جدید الاحداث مشروع السرداحیه: طول فعلی حدود ۶ کیلومتر عرض حدود ۳/۵ الی ۴ متر و عمق ۶ الی ۶/۵ متر می باشد که تعداد دو بیل مکانیکی در حال کندن و ادامه دادن آن مشغول کار بودند.

۴- هر دو نهر در ابتدا از طرف هور مسدود می باشند (مشروع، روطه)

(ب) - وضعیت ترتیب نیرو در سده

۱- پاسگاه روطه حدود ۱۰۰ نفر جیشا الشعبی موجود می باشد که در مدرسه مستقر می باشند.

۲- در رأس دو سده مجاور نهر روطه نیز جیشا الشعبی وجود دارد و چهار سنگر در هر رأس راس دیده شده که حدود ۵ نفر در هر سنگر می باشد که جمعاً حدود ۴۰ نفر جیشا الشعبی در دو رأس سده مستقر می باشند، مختصات تقریبی ۴۰ - ۴۶ نقشه ۱۰۰۰۰۰ / ۸۱ البیضه

۳- وضعیت نیرو در نهر مشروع السرداحیه نیروی وجود ندارد.

۴- وضعیت نیرو در سده احجریه: پاسگاهی که در سده احجریه می باشد حدود ۳۰ نفر جیشا الشعبی دارد که نوع اتومبیل آنها وانت و ایفا می باشد در قریه احجریه مردم می باشند و حدود ۳۰ خانه موجود می باشد و تعداد نفرات نیز حدود ۱۰۰ نفر می باشد و معروف به بیت الشعیر می باشد مختصات تقریبی پاسگاه ۳۹ - ۶۵ نقشه ۱۰۰۰۰۰ / ۱ البیضه

(پ) مشخصات سده ها

۱- مشخصات سده های مجاور نهر روطه طول حدود ۴/۵ کیلومتر ارتفاع حدود ۴ متر عرض ۵ متر

۲- مشخصات سده احجریه طول حدود ۵ کیلومتر می باشد عرض حدود ۸ الی ۹ متر

ارتفاع حدود ۴ الی ۵ متر ٪

۳- مشخصات سده دوم شرق رودخانه دجله همچنین سده ۵ کیلومتر از روستاده احجریه

به طرف هور امتداد دارد ارتفاع حدود پنج متر در مجاور هور الهویزه به سمت غرب روخانه دجله

۶ الی ۷ متر می باشد توضیح اینکه بدلیل برداشتن خاک و انباشته کردن آن بر روی هم در مجاورت

سده یا به سمت هور عمق آب حدود یک الی ۱/۵ متر می باشد ولی به فاصله ۷۰۰ متری شرق سده

عمق آب کاهش یافته یعنی بین یک الی ۷۵ سانتی متر و در فاصله چولان به ارتفاع ۳۰ سانتی متر

و در فاصله چولان به ارتفاع ۳۰ سانتی متر به صورت پرگنده وجود دارد یعنی غیر استوار می باشد

وضعیت زمین داخل سده ها

۳

شماره:

تاریخ: ۲۲/۴/۳۶

پست:



بگلی سری



جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی

۴

وضعیت زمین داخل سده‌ها

زمین داخل سده‌ها از نوع خاک روس بوده و قابل کشاورزی می‌باشد وجود سده‌ها و جویهای به جا مانده از قبیل نشان دهنده این مسئله که این منطقه از نظر کشاورزی اهمیت زیادی داشته است .

نوع زراعت از روطه تا الهویدی و از الهویدی تا امزعه و امتداد آن تا انتهای روطه پیاز - گندم - گوجه - پادمان و سبزی می‌باشد و افراد کشاورز در این سده جقوبی مصری می‌باشد در سده شمالی حد فاصل نهر روطه تا کلره کشاورزی صورت می‌گیرد از قبیل گندم که مشاهده گردید نصف بالایی آن بطرف دجله زراعت کاشته شده و قسمت پائینی (بطرف هور) راکه می‌باشد - که تازگی با ایجاد نهر جدید الاحداث مشروع السرداحیه می خواهند زمینهای این قسمت را زیرگشت ببرند احداث جوی‌هاییکه از قدیم بجای مانده است و مابین نهر مترو و روطه - می باشد این جویها تقریباً " یکی در وسط و یکی نزدیک دجله می باشد و طول آن حدود ۳ کیلومتر می باشد و ارتفاع سطح بالائی حدود یک متری و عمق حدود یک متر می باشد به اضافه این جویها یک سده دیگر که حدود ۱/۵ کیلومتر با دجله فاصله دارد از قدیم به جای مانده که طول این سده حدود ۳ کیلومتر می باشد و ارتفاع ۱/۵ متر عرض حدود ۲ متر می باشد .

۵

مشخصات نهر جعفر

عرض حدود ۲ متر عمق ۲ متر طول آن تا صد الصخره حدود یک کیلومتر - می باشد و حرکت در آن بوسیله پارو حدود ۱۰ دقیقه و با موتور آبی حدود ۳۰ دقیقه طول می کشد و انتهای آن روستای النهر می باشد .

در کساره یک مرکز پاسگاه وجود دارد که ۲۰ نفر از افراد جیش الشعبی در آن مستقر دارند نهر کساره در شرق رودخانه دجله واقع است و عرض آن ۵۰ متر و به عمق ۶ متر می باشد .

بگلی سری

جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی

شماره:

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۳/۰۶

پوسته: ۱۰۰

۱- غرب القسره در مختلط ۳۱ الی ۳۳ نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ القسره یک دستگاه رادار که ارتفاع آن بیش از ۳۰ متر که در اطراف آن ۴ الی ۵ خود روی نظامی مشاهده گردیده .
۲- جاده جدید الاحداث بصیرالعماره که در غرب جاده آسفalte قدیم احداث گردیده است و از البصره تا القسره آفالت شده و مسیر بعدی که از القسره تا العماره است هنوز شنی میباشد .

۳- دژیانی در ۳ منطقه العزیز ، الدیر بوگره وجود دارد در نزدیکی نهر بربج تعداد ۶ رادار که ۴ دستگاه آنها به ارتفاع ۳ متر و دو دستگاه دیگر به ارتفاع ۸۲ متر از روی زمین می باشد ، نهر بربج در ۵/۵ کیلومتری القسره در غرب جاده آسفalte البصره العماره قرار دارد در غرب القسره در مختلط ۳۱ / ۳۳ نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ مدرک القسره یک مقر جیش الشعبی استقرار دارد .

از حد فاصل بین القسره در مختصات ۳۰ / ۶۸ و العزیز در مختصات ۳۲ / ۳۲ تعداد ۸ پل بر روی جاده آسفalte قدیم و ۸ پل بر روی جاده شنی جدید الاحداث می باشد که پلها در یک مسیر در مقابل همدیگر می باشند که آبیکه از هر میور می گذر و به دجله می ریزد از زیر پل میور می گذر اکثر این پلها ۳ دهنه چهار دهنه مبنی باشد پلها یک بر روی دجله قرار دارد ۱- پل العزیز ۲- پل الجویبر ۳- پل العزیز ۳ پل مانند همدیگر هستند و دوسای هستند و بیش از ۱۰ تن ظرفیت ندارند ولی در مختصات ۳۲۵ الی ۶۵ یک پل دوسای متحرک به عرض ۱۰ و به طول ۱۰ متر مربع شکل وجود دارد که نام این دویه النهر می باشد .

از العزیز تا القسره بعلت اینکه آب جاده و روستاهای غرب رودخانه دجله تهدید نکند سد هایی احداث شده که ارتفاع آنها ۳ متر عرض ۵ متر می باشد و فاصله آنها بر روی کالک وضعیت مشخص شده است ، همچنین دو خط انتقال نیروی فشار قوی از کنار جاده اعماره بصره عبور می کند طبق اطلاعات برون مرزی دشمن بر روی رودخانه فرات بته فاصله ۸۰۰ متری غرب پل القسره در حال احداث یک پل جدید می باشد .

در حد فاصل بین نشوه و پل العطار مقر قرارگاهها از قبیل نیروهای سعد و المثنی ، محمد قاسم ، القادسیه در نزدیک پل مطار و نیروهای سعد در نشوه می باشند .
بر روی پل که بر روی جاده آسفalte می باشد مختلط تقریبی ۳۵۵ - ۲۵۲ هیچگونه سد اندی وجود ندارد در شمال نهر بفاصله ۵۰۰ متری مابین رودخانه و جاده آسفalte در تعداد ۴۰ خود رو حامل پل های شناور که همیشه در حال آماد پناش بسر می برود وجود دارد و هدف آنها این است که اگر زمانسی نیروهای اسلام به آنها حمله کرد بتوانند فوری پلها را روی رودخانه نصب نموده و نیروهای ایشان را به عقب بکشاند .

در یک کیلومتری جنوب پل القعج شرق جاده و غرب رودخانه تعمیرگاه تانک وجود دارد مختصات تقریب المدینه ۳۹۹ البی ۲۴۲ همچنین در مکان مذکور ۴۰ سرباز و درجه دار وجود دارد منطقه تعمیرگاه بوسیله ۸ دوشکای ضد هوایی حفاظت می شود .

در منطقه الشریح که حدود ۱۵۰۰ متری جنوب پل در مختصات ۳۲۰ - ۳۱۰ مدرک ۱/۱۰۰۰۰ المدینه در مقابل همان منطقه الشریح حدود ۱۰۰ نفر نظامی به فاصله ۵۰ متری

شماره: ۲۶
تاریخ: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶
پست: ...

جمهوری اسلامی ایران

بگلی سری

فارس

غرب جاده آسفالته العماره - بصره مشاهده گردیده در مختصات ۴۵۵ الی ۱۲۰ پل نظامی نشو قرار دارد و به پل اهواز معروف است که از دویه های بزرگ هردو به ۴۰۰ تن ظرفیت تحمل دارد طول هر کدام ۵۰ متر ارتفاع از آب ۵ متر عرض پل به اندازه می باشد که دو خودرو سنگین می تواند همزمان از کنار هم عبور کند از این پل دو قیفه ضد هوایی از نوع دوشکا دولول در غرب رودخانه شط العرب حفاظت می کند یکی از دوشکاها نزدیک رودخانه و دیگری حدود ۱۵۰ متر از رودخانه فاصله دارد در مشرق رودخانه یک قیفه توپ ضد هوایی ۱۰۶ میلی متری به فاصله ۳۰ متری از رودخانه قرار دارد لازم به تذکر است که این پل مخصوص عبور نظامیان می باشد و یک دژیانی در آنجا مستقر است .

پل دیر از دویه های کوچک ساخته شده است - عرض آن به اندازه عیسور یک خود رو یا ظرفیت ۱۰ تن می باشد و یک دو قیفه دوشکا دولول از آن حفاظت - می کنند لازم به تذکر است که این پل هماهنگی پل های ، سوپ ، حوایر والمزها می باشد حد فاصل بین پل شافسی و پل الدیر نزدیک پل شافسی تعدادی خودرو حامل رادار (رادار متحرک) در غرب رودخانه در نخلستانها استقرار دارند .

در جنوب جاده آسفالته سوپ ، تنومه از مختصات ۳۸۰ - ۲۸۰ الی (۴۲۵ - ۲۰۰) محل استقرار کرستانها (ستون پنجم) می باشد بنا بر اخبار واصله هر قدر از اینها دوره نظامی دیده ماهیانه ۱۸۰ دینار و ملیر خانواده ها که دوره نظامی ندیده اند فقط ۱۰ دینار به آنها پرداخت می کنند چهار ماه اخیر به آنها این مقدار پول را نداده ولی این ماه دولت بیعت عراق این مبلغ را پرداخته .

در روی سنه و کوره آجرری جاج محمد وافی یترتیب در مختصات ۲۸۶ - ۴۱۲ الی - ۲۸۸ - ۴۱۵ (مدرک نقشه ۱/۱۰۰۰۰ الهارشه) تعداد دو قیفه توپ ضد هوایی ۱۶۲ - میلی متری یک لول و یک دوشکا دولول و یک رادار متحرک که بوسیله خودرو حمل شده است استقرار دارند جهت حفاظت از تلمبه های که روی نهر مشوع مهیب نصب شده اند در رو در روی کوره آجر در مشق نهر سوپ در مختصات ۳۹۰ - ۳۰۰ یک قیفه دوشکا دولول استقرار دارد .

مفسر حاکم نقی یکی از توکران بعثی می باشد که دارای ۲۴ پسر بوده و تماس نزدیک با صدام دارد و یکه صدام در یک برنامه تلویزیونی قول می دهد که نگارد از منطقه روطه تا البیضه پای یکی از عوامل ایران به پای این منطقه برسد .

روبروی پل مقابل الصریر نگهبان می باشد لازم به تذکر است که به منطقه المحزه و - البیضه نرافل می گویند .

ومن ال . . التوفیق و علیه التکلیلان

بگلی سری



جمهوری اسلامی ایران
به فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا
از: اطلاع فی خاتم الانبیا
برمنوع: گزارش شناسایی



روزت، زمانه و طرح و برهمنوع

نمونه: ۱
تاریخ: ۶۹۱۶۲۵
پوست: ۱۳۹۱

((محور زینب کبری))

در تاریخ ۶۱/۱۲/۱۵ ساعت ۱۰/۴۹ دقیقه صبح یک گروه (پنج) نفره جهت
شناسایی اهداف از پیش تعیین شده عازم ماموریت شدند ، این ماموریت تا تاریخ
۶۱/۱۲/۱۶ به اتمام انجامید .
اهداف ماموریت : ۱- سده روطه ۲- وضعیت زمین حد فاصل سوت در مختصات
(۳۸۰-۲۸۰) ۱/۱۰۰۰۰۰ المدينه واليوغیرات در مختصات ۳۱۰-۳۸۵ المدينه
۳- جاده آسفالت سوپ- توبه ۴- کانال مشرور مده (احداثی) بر روی سوپ ۵-
تناسلی جزیره خشکی جنوبی
مدرک : نقشه های ۱- البیضاء ۲- القونه ۳- المدينه ۱/۱۰۰/۰۰۰

ماموریت : از نقطه ای به مختصات (۷۲۴-۸۵۰) - (نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ البیضاء)
در ساعت ۱۰/۴۹ دقیقه با گرا ۲۷۰ شروع به حرکت کرده ، بعد از طی مسافتی حدود ۳
کیلومتر به ابتدای نهر زینب رسیده عمق مسافت طی شده متغیر بین ۱۵۰ الی ۳۰ سانتیمتر
می باشد لازم به تذکر است که قایق در این مسیر بدون موتور حرکت کرده ، از زیره تا نهر -
نوار مسری (ریگ) ۱۲ کیلومتر طی شده است بعد از آن پسران از طریق آبی بترتیب
ریگ ، لاین ، ملهله و پس به سراهی ساهله ابوالهیل در مختصات (۴۷۵-۵۲۵) نقشه
۱/۱۰۰۰۰۰ القونه ۱ رسیده اند ، در ضمن یادآوری می شود که از ابتدای زیره تا سراهی -
لاین - ساهله ، پسران با موتور روشن این مسافت را طی نمودند و از آن به بعد بقیه
مسیر رفت و آمد را تا ایمن نقطه با پارو طی نمودند .
نهر ابوالهیل ، عرض حدود ۵ متر ، عمق حدود ۲ متر ، گرا متغیر بین (۲۴۰-۲۳۰-۲۱۰)
و اطراف آن پوشیده از نی های به بلندی ۳ الی ۴ متر می باشد حدود یک ساعت در این
مسیر حرکت کرده تا به نهر ام البیت در مختصات (۴۳۵-۵۰۰) وارد شده ، عرض نهر ام
البیت حدود ۱/۵ و عمق حدود ۱/۵ متر و در اطراف نهر را نی های بلندی پوشانده است .
حدود ۱۳ دقیقه با گرا ۱۳۵ در این نهر حرکت کرده تا به رود ساهله در مختصات
(۴۹۰-۴۵۰) نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ القونه ۱ رسیده ، عرض نهر ام البیت در محل تلاقی با
ساهله به مراتب عریض تر از محل برخورد با ابوالهیل می باشد .
از این پس حرکت در مسیر ساهله بمدت ۴۴ دقیقه ادامه داشته گرا مسیر متغیر
بین (۲۱۰-۱۹۰-۱۸۰) میباشد ، پس به نهر اعوجه در مختصات (۴۴۵-۴۴۰) رسیده
نهر اعوجه د حدود ۳/۵ الی ۴ متر عرض و حدود ۲ متر عمق دارد (مدرک مشخضات نقشه -
القونه) و اطرافش پوشیده از نی های بلند بوده بمدت ۲۱۲ دقیقه در این مسیر حرکت
کرده تا با گرای ۲۳۰ به نقطه ای به مختصات (۴۳۰-۴۱۰) نقشه القونه ۱ رسیده بعد از
طی مسافتی حدود ۲۲ دقیقه به نقطه ای به مختصات (۴۲۰-۴۰۰) مدرک ۱/۱۰۰۰۰۰ نقشه
القونه ۱ رسیده مشخصات مسیر
مان ابتدای نهر اعوجه میباشد گرا رسیدن به این -
نقطه در ۱۶۰ می باشد .

۱۲-۱۰۵۶۳

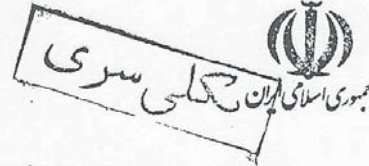
۱۸۷/۳۱

۲

شماره:

تاریخ:

پرست:



این نقطه در حدوداً $1/5$ کیلومتری شمال غربی پاسگاه هولی قرار دارد، شهر الحریه با گرا ۳۰۰ - اعوزه با گرا ۲۷۰ مشاهده میگردد.

در تاریخ ۶۱/۱۲/۱۶ ساعت ۱۹/۰۵ دقیقه از محل توقف (۴۰۰ - ۴۲۰) حرکت کرده بعد از طی فاصلهای کم به آبگرفتگیهای جلو پاسگاه هولی رسیده گرا حرکت ۱۹۰ مسئله بهمیکه در بازه این آبگرفتگی باید گفت این استکه بطور کلی هیچگونه استتاری ندارد همین منطقهای است که هیچ گونه نی ندارد حد نهایت این آبگرفتگی از حدود یک کیلومتر شمال پاسگاه هولی شروع شده تا دهکده سویب از جهت شمال جنوبی - و از جهت شرق - غربی حد فاصل بین سده جنوبی و سده دهکده روطه، فاصله سده ختکی - جنوبی تا سده دهکده روطه حدود ۶ کیلومتر فاصله هولی تا رویه تقریباً به همین اندازه می باشد.

همانطور که گفته شد در ساعت ۱۹/۰۵ دقیقه حرکت کرده سپس از میان دو پاسگاه هولی به مختصات (۳۹۰ - ۲۴۰) (مدرک نقشه القرنه) و الزردان و مختصات (۳۶۵ - ۴۳۰) (مدرک نقشه القرنه) یا گرای ۲۳۵ درجه حرکت کرده - گرا پاسگاه هولی ۳۲۰ درجه - پاسگاه دزدان ۱۴۵ درجه مشاهده میگردد، در ساعت تقریباً $8/40$ به سده خاکی روطه به مختصات (۳۸۰ - ۳۲۵) (مدرک ۱/۱۰۰۰۰۰ القرنه) رسیده - در شرق سده پایهای سیم تلفظن قرار دارد.

نقطه ۳۸۰ - ۳۲۵ که در باره اساره شد محل قوس سده روطه بطرف شهر القرنه می باشد.

گراسده روطه ۳۶۰ درجه بود و در غرب سده یا در اصل جاده روطه یک کانال به عرض - حدود ۱۷ الی ۸ متر وجود دارد که عمق آن حدود ۴ متر می باشد کانال نامبرده کانال کشاورزی می باشد. مقداری حدود ۵۰ سانتیمتر آب در آن قرار دارد فاصله کانال تا جاده یا سده روطه ۲۰ قدم ارتفاع جاده که به صورت مایل می باشد حدود ۸ قدم عرض جاده ۹ قدم.

آب هور از طرف شرق به سده چسبیده ولی در غرب زمین خشکسال کشاورزی میباشد، گرای زمان رسیده به سده تقریباً ۲۷۰ بوده است از این نقطه (۳۸۰ - ۳۲۵) یا گرای ۱۵۰ حرکت کرده و سپس با ۲۴۰ به طرف دهکده سویب حرکت کرده مختصات دهکده سویب (۲۸۰ - ۳۸۵) مدرک نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ المدینه) می باشد، در مسیر رسیدن به دهکده سویب از روی سده سویب به مختصات ۳۲۵ الی ۳۹۰) مدرک نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ المدینه گذشت و بعد از ۱۲۰۰ متر به کانال مجحشیه به مختصات ۲۹۵ الی ۱۷۰ نقشه المدینه می باشد لو سپس به سطح العرب رفته در مختصات ۲۹۷۸ - ۳۶۸ (مدرک ۱/۱۰۰۰۰۰ المدینه) هور حرکت با گرای ۲۲۵ ادامه داشته یا به نقطهای به مختصات ۲۲۵ - ۳۶۵ نقشه ۱/۱۰۰۰۰۰ المدینه).

نهر البخیج رفته و کما موریت آن تاریخ تمام شده در ضمن عرض شده سویب حدود ۳۰ متر می باشد و از آن ساخته شده.

سپس به نقطهای یا مختصات ۲۸۰ - ۳۸۰ مدرک (۱/۱۰۰۰۰۰ المدینه) برگشته ۱۷ - ۶۱/۱۲ محل قرار گرفتن برادران می باشد همان نقطه بالا برد مو این منطقه را سلیح می گویند سلیح منطقه ای است که پوشیده از ه غلف پهن چولان به ارتفاع حدود - ۷۰ سانتی متروگاه تا $1/5$ متر می باشد تراکم اینها بسیار کم بود و عمق آب سلیح حدود ۴۰ -

شماره: _____
تاریخ: _____
پست: _____

جمهوری اسلامی ایران
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۳۵۷

بکلی سری

شکل سلج تقریباً مثلثی می باشد که دو ضلع آن دهکده سویب و البضرا می باشد .
زاویه مثلث محل تلاقی با شط العرب می باشد - در منطقه سلج رفت و آمد مردم بومی بسیار زیاد می باشد و محل تغذیه گاو میش می باشد .
اهل روستا از سلج می باشند تقریباً از ساعت ۶ صبح تا ۵/۵ بعد از ظهر رفت و آمد در سلج ادامه دارد .

۶۱/۱۲/۱۸ حرکت ساعت ۷ بعد از ظهر از محل قرار گرفتن به مختصات ۲۸۰-۳۸۰ مدرک (۱/۱۰۰۰۰ المدینه) وارد کانال مجعشمیه شده گرای کانال ۲۲۰ می باشد و در نزدیکی محل انحنا به شط العرب تقریباً ۳۳۰ تغییر جهت میابد ، عرض حدود ۶ متر عمق حدود ۲/۵ - متر بعد از وارد شدن به شط العرب حدود ۴ الی ۵ کیلومتر با گرا ۲۲۰ مسیر شط العرب به طرف پائین ادامه داد و سپس در سمت چپ پیاده شده فاصله حدود ۲۵۰ متر از کنار رودخانه را که عمق کان حدود ۳۰ الی ۵۰ سانتی متر می باشد غلف گرفته است ، سپس به خود یال رودخانه رسید و بعد از ۱۳۰ قدم از یال به طرف شرق به سده خاکی رسیده ارتفاع ۱۱ قدم عرض ۶ قدم گرا رودخانه ۲۲۰ - سده خاکی در امتداد غسود رودخانه می باشد و احتمالاً پیچ خمهای سده بسان پیچ خمهای خود رودخانه می باشد - این سده خاکی از طرف چپ به طرف دهکده سویب رفت و بعد به سده تنومه متصل می گردد (۱۳۰۰ قدم) از سده خاکی که بگذریم به جاده آسفالتی سویب تنومه مختصات ۱۶ - ۳۸۰ مدرک (۱/۱۰۰۰۰ المدینه) می باشد رسیده عرض جاده ۸ قدم - ارتفاع ۱/۵ متر - بعد از پایان مأموریت برگشته از شط العرب به سوی یل سویب حرکت کرد و مختصات یل سویب ۲۸۰ - ۳۸۰ نقشه المدینه در مسیر رودخانه شط العرب بعثت بودن توره های ماهیگیران باید در زمان حرکت مواظب بود ، عرض یل حدود ۵ متر - ارتفاع از سطح آب ۱/۵ متر پایه های یل تشکیل شده از حدود ۱۰ قایق به شکل قایقهای یل - لم - بر - البته مقداری پهن تر و پهنای - آنها ۲/۵ متر میرود - هر قایق بوسیله یک سیم بستار زخم به یک تکه آهن بزرگ در وسط آب متصل می باشد از بین قایقهای یل نمیتوان عبور کرد طول یل حدود ۸۰ متر می باشد پس از پایان مأموریت در ساعت ۶ صبح به نقطه ای به مختصات ۴۰۰ - ۴۲۰ برگشته و تقریباً در شمال یا سگاه هسولی .

۶۱/۱۲/۱۹ به محل استقرار در ساعت ۷ بعد از ظهر شروع به حرکت کرده بعد از رسیدن به مسیر اصلی تقریباً مسیر جنوب شرقی را گرفته و به طرف هدف که به کانال مشروع باشد حرکت کرده بعد از طی مسافتی حدود ۵ کیلومتر به نزدیکی یک سراهی خاکی این سده خاکی در بعضی از مکانها ارتفاع حدود ۱/۵ متر و در بعضی از جاها (به طرف شمال سده شمال - جنوبی) ارتفاع آن کم شده بعد از طی حدود ۲۰۰ متر به طرف جنوب به کانال مشروع رسیده محل قرار گرفتن در کنار کانال تقریباً ۸۰۰ متری دهکده سویب یا محل قرار گرفتن تلمبه های کانال بوده .

کانال در آن محل جهت شرقی و غربی داشته است سمت چپ سده به آب هور جمبیده ارتفاع آب کنار سده حدود ۱/۵ متر بوده و ارتفاع یال شمال کانال از طرف آب هور ۱۱ قدم و از داخل کانال ۶ قدم یال کلهسانال بصورت مایل بوده و پهنای یال کانال ۲۰ قدم می باشد - آب داخل کانال حدود ۱/۵ متر عمق نداشت و عرض کانال حدود ۵۰ متر می باشد .
همانطور که گفته شد در سمت چپ کانال آب رودخانه متصل شده ولی در طرف راست بجز

شماره: _____
 تاریخ: _____
 پست: _____

جمهوری اسلامی ایران

بکلی سری

مقدار خیلی اندک بقیه زمین کاملاً خشک بوده و احتمالاً زمین کشاورزی میباشد و از این محل
 برای یاسگاه دزدان ۳۶۰ درجه شمالی می باشد و به فاصله ۲ الی ۳ کیلومتر بعد از دیدن
 کانال به طرف خشکبسی جنوبی حرکت کرده حرکت تقریباً شمال شرقی بوده بعد از طی کردن
 حدود ۴ کیلومتر کمتر به اول خشکی جنوبی می رسد ارتفاع سده حدود ۸ قدم و پشته ۱۲ -
 قدم مت جبه سده آب و مت راست به مقدار خیلی کم آب وجود دارد در عمق ۳ تا ۴ -
 کیلومتر چند چراغ روشن مشاهده می شود
 حدود ۵ کیلومتر کنار سده حرکت کرده و بعد به ۲۰۰ متری منحرف شدن سده -
 خشکی جنوبی به طرف سده خشکی شمالی می رسد

قرارگاه خاتم الانبیا (ص) اط. ع
 محمد باقری



جمهوری اسلامی ایران

از ا ط . ع ق م خ

از ا ط . ع ق م خ

موضوع : گزارش شناسائی جزیره جَنَی

شماره: ۱۸-۲۲-۱۵
تاریخ: ۱۳۴۵
پرست: ایرج

در تاریخ ۱۰/۱۲/۶۱ یک گروه جهت شناسائی محور مورد ذکر حرکت کردند که بعد از طی مسافت آبی بین زیره تا الاغیر بوسیله قایق موتوری و از الاغیر به علت اینکه امکان دارد دشمن متوجه صدای موتور شود مسیر بعدی را برادران تا رسیدن به ضلع شمالی جزیره در مختصات تقریبی ۴۳-۵۵ هکته ۱/۱۰۰۰۰ بوسیله پارو ادامه دادند که یکی از برادران تا برادران بر روی خاکریز در مختصات یاد شده رفته و ۵ سنگر دید بانی و یک منبع آب که جهت دید بانی از آن استفاده می شود مشاهده کردم و سپس به فاصله ۲۰۰ متری خاکریز جنوبی حرکت خود را تا مختصات ۴۰ - ۴۳۴ ادامه دادند که ما موریت برادران تا این محدوده - به پایان رسانید .

ما موریت دوم ،

مأموریت دوم در تاریخ ۱۶/۱۲/۶۱ یک گروه ۸ نفره جهت شناسائی ضلع جنوبی از مختصات تقریبی ۴۳/۴۰ حرکت نموده که از ابتدای مسیر یوسیله پارو و مردی (چویدستی) حرکت خود را ادامه دادند و شناسائی خود را که با گرای ۲۷۰ درجه تا کانال الاصفرو - پس از آن با گرای ۱۶۰ درجه از ابتدای الاصفرو تا دکیلومتری و مسیر بعدی با گراهای ۳۰، ۲۰۵ و ۲۵۵ ادامه دادند و از مختصات تقریبی ۴۱-۵۶ اطلاعات مشروح زیر بدست آمد.

۱- دشمن بر روی خاکریز چینه‌ای جنوبی در هر ۴۰۰ متر يك سنگر نگهبانی ۴ نفره ایجاد نموده که افراد ۳ نفره و دو نفر بگهبانی می‌دهند همچنین يك ماشین مداوم در حال گشتزنی و سرکشی به نگهبانان بوده است در بعضی از سنگرها در کنار نگهبانان يك مشاهده گردید.

مشخصات آیو آبراه و نیزارها ،

اکثر مسیر بدون نیاز می‌باشد و باید یا اختفا و در تاریکی حرکت نمود چون به وسیله هلی‌کوپتر یا مراکز دید بانی پاسگاه پلائیة قایق مشاهده می‌شود ولی برای حرکت کردن یک قایق انگالسی ایجاد نمی‌کند .

۲- در نزدیکی جزیره يك محدوده بزرگ نیزار وجود دارد که ارتفاع نیزار آن حدود ۳ متر می باشد و در منطقه بهترین مرکز پوشش و اختفای اقرا و مهمات است مختصات تقریبی آن چنین است ۰۵۸-۴۰ تا ۰۵۸-۳۸ و ۰۳۸-۰۵۸

۳- عمق آب به غیر از الاضغر که عمق آن در حدود ۲ الی ۲/۵ متر است و بقیه بین ۲ الی ۱/۵ متر می باشد

۴- مشخصات خاکریزهای جزیره با عرض ۷ متر و ارتفاع از جنوب (یعنی طرف آب) ۴ متری باشد ولی در سمت شمال در حدود ۵ الی ۵/۵ متری باشد در جنوب خاکریز به علت خاکبرداری مانند يك کانال شده است که عرض آن ۵ متر و ارتفاع آن نیز اراها در حدود ۲ متر

شماره:
تاریخ:
پوست:

جمهوری اسلامی ایران

بنگلی سری

می باشد ، ولی در غرب خاکریز به عرض ۱۰ مترالی ۱۵ متر می باشد که بعلم
نیم کنیدن زمین نی های خفیفی سبز شده است و بعد از آن زمین معمولتی می شود .
لازم به توضیح است که چون ارتفاع خاکریز جزیر بلند است تمام رفت و آمد از روی
جاده بصره - العماره مشاهده می شود لازم به تذکر است که تمام مسیر حرکت
با پارو ۶ می باشد .
مختصات تقریبی مکانی که می شود از آن جهت اختفاء استفاده نمود و یا -
مهمات در آن نگهداری کرد به شرح زیر است .
۵۸-۴۰ و ۵۶-۴۰
۵۸-۳۸ و ۵۶-۳۸

د

اطلاعات و عملیات قرارگاه خاتم الانبیا (ص)
محمد باقری
و من الله . التوفیق و علیه التکلان

شماره: ۱۱۳-۲۳-۱۵
تاریخ: ۶۱/۱۲/۲۵
پرست: ۱ سرگ

صفحه ۱



بکلی سبری

بسمه تعالی

به ، فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا* (ص)

از، اطلاعات و عملیات قرارگاه خاتم الانبیا* (ص)

موضوع: گزارش شناسائی

محور ۱:

— در ۲ کیلومتری شرق شهرانی از داخل شیار طرف تنگه تپه های ۱۷۵ و ۱۷۸ حدود ۲۰۰ قدم به يك دوراهی می رسد پس از آن ۱۰۰ قدم دیگر جلورفته و در ۳۰ متری به سیمهای خاردار می رسد (از نوع حلقه ای)

محور ۲:

— در حوالی مختصات (۷۶۸۰۰ - ۳۵۴۰۰) میدان مین از نوع والمری و گوجه ای و ضد خود رو وجود دارد

محور ۳: نقطه حرکت ، دیدگاه شهید شجری

— بعد از ۲۸۰ قدم میدان مین اولی (تک رشته ای) قرار گرفته که دارای مینهای منور - والمری به عمق ۵۰ متری باشد و ۱۵۰ قدم بعد میدان دومی به همین شکل واقع است که عمق آن ناپشت تپه ها بوده مشاهده نشده است .

در این محل دشمن در هر ۴ دقیقه يك تیررسام شلیک می کند (در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۱) که قبلاً مشاهده نشده است .

محور ۴:

پس از طی ۴۲۱۰ قدم کانال دشمن می باشد که در نقطه برخورد طرف خودی کانال ریزش نموده است ولی طرف دشمن ریزش نکرده است .

بعد از طی ۶۰۰ قدم از کانال يك رشته سیم خاردار تک رشته ای و میدا منظم (والمری و منور) واقع شده است و سنگر کمین حدود ۸۵۰ قدم پشت کانال واقع است .

۴۲-۱۰۵۴۲

در ابوصخريك چهارراه وجود دارد که يك راه آن به البیضه و يك راه دیگر آن به الترابه و راه دیگرش به

ابوحضاف می رود .

ابوصخره و ستائی است خالی و خراب زمینهایش قطعه قطعه و در و در آن آب می باشد .

صفحه ۲

بگلی سبزی

— گزارش شناسائی جاده کسر
 — پس از طی ۵/۲ ساعت به مرزی رسیده توسط دکل مشخص شده است عرض راه طی شده ۱۲ الی ۳ متر
 می باشد که هرچه به سمت غرب کشیده می شویم عرض آن بزرگتر می شود .
 از دکل مهندسی پس از طی یک ساعت به چهارراه باب الهوی می رسیده یک راه آن به ام النجاف می رود
 بنام (اوزه) که لکن قابل عبور قایق ، دارای نیزارهای متحرک زیادی می باشد و راه دیگر آن (باب الهوی)
 نام دارد که به نهر سابل می خورد .
 از چهارراه باب الهوی پس از طی ۵ دقیقه به یک چهارراه از تقاطع راه کسر — برمائیه می رسیده که هر دو
 محدود است . از این نقطه پس از طی ۳۰ دقیقه به سه راهی ابو خنضیری رسیده که به نهر صغیر متصل می گردد
 و راه آن خوب و قابل موتوررانی است . از این نقطه نیز پس از طی یک ساعت به سه راهی دیگری می رسد
 که یک راه آن به ام النجاف می رود و راه آن معروف به (لعرج) و غیر قابل استفاده می باشد و پس از طی
 ۴۵ / ۱ ساعت به یک سه راهی دیگر بنام مضمیمه که آن راه خوب می باشد و از آن پس ۳۰ دقیقه تا ابو صخر
 راه است
 در ابو صخر یک چهارراه وجود دارد که یک راه آن به البیضه و یک راه دیگر آن به الترابه و راه دیگر آن به
 ابو حضاف می رود .
 ابو صخر روستائی است خالی و خراب زمینهایش قطعه قطعه و در آن آب می باشد .

اط . ع . ق . خاتم الانبیا (ص)

محمد باقری

۵۰
۶۰
۷۰
۸۰
۹۰
۱۰۰
۱۱۰
۱۲۰
۱۳۰
۱۴۰
۱۵۰
۱۶۰
۱۷۰
۱۸۰
۱۹۰
۲۰۰
۲۱۰
۲۲۰
۲۳۰
۲۴۰
۲۵۰
۲۶۰
۲۷۰
۲۸۰
۲۹۰
۳۰۰
۳۱۰
۳۲۰
۳۳۰
۳۴۰
۳۵۰
۳۶۰
۳۷۰
۳۸۰
۳۹۰
۴۰۰
۴۱۰
۴۲۰
۴۳۰
۴۴۰
۴۵۰
۴۶۰
۴۷۰
۴۸۰
۴۹۰
۵۰۰
۵۱۰
۵۲۰
۵۳۰
۵۴۰
۵۵۰
۵۶۰
۵۷۰
۵۸۰
۵۹۰
۶۰۰
۶۱۰
۶۲۰
۶۳۰
۶۴۰
۶۵۰
۶۶۰
۶۷۰
۶۸۰
۶۹۰
۷۰۰
۷۱۰
۷۲۰
۷۳۰
۷۴۰
۷۵۰
۷۶۰
۷۷۰
۷۸۰
۷۹۰
۸۰۰
۸۱۰
۸۲۰
۸۳۰
۸۴۰
۸۵۰
۸۶۰
۸۷۰
۸۸۰
۸۹۰
۹۰۰
۹۱۰
۹۲۰
۹۳۰
۹۴۰
۹۵۰
۹۶۰
۹۷۰
۹۸۰
۹۹۰
۱۰۰۰



معرفی کتاب

دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره) - (کتاب چهارم)

مریم اسدی جعفری

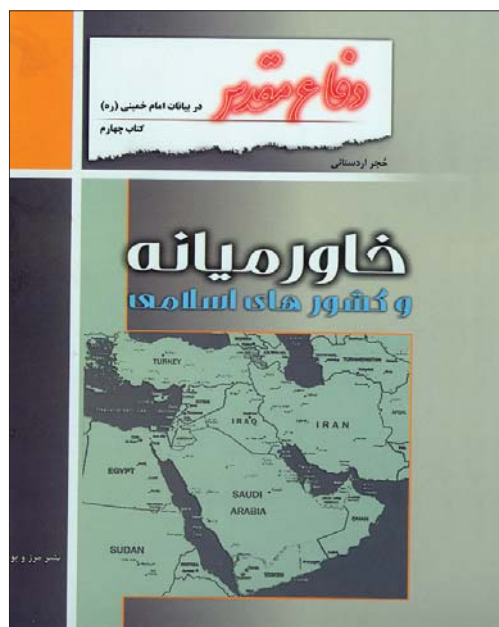
خاورمیانه و کشورهای اسلامی

که ذیل شیطان بزرگ (آمریکا) و اسرائیل، کمر به هدم اسلام ناب محمدی بسته‌اند. فصل اول کتاب «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)؛ خاورمیانه و کشورهای اسلامی»، اصول و مواضع جمهوری اسلامی ایران را در قبال کشورهای فلسطین، لبنان، سوریه، اسرائیل، مصر، اردن، افغانستان، لیبی و الجزایر در زمان جنگ تحمیلی و از زبان امام خمینی^(ره) بیان کرده و در بخشی از آن آمده است: «امروز نباید ما فکر بکنیم این ایران چه جور است. ما امروز فکر بکنیم دنیا چه خبر است، تکلیف ما در مقابل دنیا چه خبر است. همین جنگ تحمیلی را درست کردند، نقشه‌ای که صهیونیست‌ها دارند عملی بشود. از یک طرف نگذارند اسلام - در این - تحقق پیدا کند.

چهارمین مجلد از مجموعه کتاب‌های «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)» با محوریت دیدگاه‌های بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی «خاورمیانه و کشورهای اسلامی» به اهتمام "حجر اردستانی" تدوین و توسط نشر مرز و بوم به چاپ رسیده است.

مجلدات قبلی این مجموعه، رهنمودهای امام خمینی^(ره) درباره‌ی «صدام و حزب بعث»، «چیستی و چرایی جنگ» و «صلح» را تبیین کرده و کتاب پیش رو نیز با روش توصیف، صرفاً به گزینش، دسته بندی و سازماندهی دیدگاه‌های امام^(ره) درباره‌ی سطح و نوع روابط ایران با کشورهای خاورمیانه در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته است.

حجر اردستانی در بخشی از مقدمه‌ی کتاب «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)؛ خاورمیانه و کشورهای اسلامی» و در نگاهی کلی به انعکاس بیانات امام خمینی^(ره) در این اثر می نویسد: «در اندیشه‌ی امام خمینی^(ره)، جنگ ایران و عراق ظهور و بروزی بود از یک تقابل ازلی و ابدی بین اسلام و کفر، فقر و غنا، حقیقت و رذیلت، مستضعفین و مستکبرین و... بدین سان، دوستان و حامیان هر یک از طرف‌های درگیری نسبت به مواضع و عملکردشان در یکی از اردوگاه‌های حق یا باطل دسته بندی می شدند. از این رو در سخنان ایشان، بیش از آن که عدم حمایت صدام یا حمایت از ایران مطرح باشد، صحبت از طرفداری حق و باطل به میان می آید. بنابر آن چه آمد، کشورهای نظیر مصر، اردن، عربستان، کویت و سایر حامیان صدام، نیروهای باطلی هستند



اگر اسلام در ایران تحقق پیدا کند و قهراً در ممالک دیگری هم خواهد رفت و رفته است هم. آن وقت آن بساط آن ها، بساط صهیونیست ها برچیده می شود.»

بررسی نگاه کلی ایران به منطقه ی خلیج فارس از نگاه امام خمینی^(ره) در برابر دولت های عرب خلیج فارس، به ویژه کشورهای کویت و عربستان و همچنین نحوه ی مواجهه ی آن ها با ایران در دوران جنگ، محوریت اصلی فصل دوم این کتاب را امام خمینی^(ره) در بیانات و سخنرانی های ایشان، دست برداری ایران را به سوی کشورهای منطقه دراز کرده و خواستار اتحاد کشورهای اسلامی شده و از هراس ابرقدرت ها از همگرایی ایران با کشورهای اسلامی گفته اند، اما در قبال دست درازی احتمالی دیگر کشورها به سوی خلیج فارس، مواضع جدی و قاطعی داشته اند.

ایشان در تاریخ ششم مرداد سال ۱۳۶۶، در جمع مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت الله الحرام فرموده اند: «سیاست ما در مورد خلیج فارس از اول تاکنون، صریح و روشن بوده است. جمهوری اسلامی ایران به امنیت در خلیج فارس اهمیت زیادی می دهد و به همین دلیل و علی رغم فراهم بودن همه نوع امکانات دریایی و هوایی و زمینی در بستن تنگه ی هرمز صدمه وارد کردن به کشتی ها و نفت کش ها و منافع و مراکز صدور نفت و پالایشگاه ها و بنادر منطقه، تا به حال از سیاست صبر و انتظار و جلوگیری از گسترش جنگ پیروی نموده است و فقط در حد نشان دادن مقدار کمی از قدرت و حضور و توانایی خود در مقابله به مثل وارد عمل گردیده است.»

یکی از ویژگی های کتاب «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)؛ خاورمیانه و کشورهای اسلامی»، درج منبع استخراج بیانات امام خمینی^(ره) به انضمام زمان و تاریخ سخنرانی و مخاطبان حاضر در جلسه است. تمامی این سخنان از مجموعه کتاب های «صحیفه ی امام^(ره)» استخراج شده و استفاده از این

مجموعه مرجع، نشان گر میزان صحت محتوای کتاب «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)؛ خاورمیانه و کشورهای اسلامی» می باشد.

فصل سوم و پایانی این اثر، به بیان مواضع امام خمینی^(ره) در قبال سازمان های منطقه ای نظیر شورای همکاری خلیج فارس و نیز نحوه ی مواجهه ی ایشان با کنفرانس های برگزار شده در طول جنگ تحمیلی همچون کنفرانس سران کشورهای اسلامی و غیرمتعهدها است.

غالب سخنان امام^(ره)، پاسخی به بی عدالتی سران این کنفرانس ها در قبال کشور ایران و تلاش آن ها برای متجاوز جلوه دادن ایران در جنگ هشت ساله و همچنین تطهیر جنایات جنگی صدام حسین است. امام خمینی^(ره) درباره ی بی توجهی کنفرانس سران کشورهای اسلامی در مقابل جنایات و تجاوز صدام به خاک ایران، در جمع هیأت بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و وزرای امور خارجه ی کشورهای ترکیه و پاکستان می فرمایند: «شما و اشخاصی که در کنفرانس طائف بودند، هشتاد دقیقه به حرف های صدام گوش کردید. در این هشتاد دقیقه، یک دقیقه محض رضای خدا حرف نزد... شما هشتاد دقیقه گوش کردید به اراجیفی که او در عین حال که در کشور ما واقع شده است، و لشکر او در کشور ما مشغول آدمکشی است، می گوید که ایران متجاوز است و شما سؤال نکردید از او که تجاوز ایران کجاست. آیا الان ما در مملکت عراق داریم جنگ می کنیم، یا در مملکت ایران داریم جنگ می کنیم، تجاوز مال عراق است...»

کتاب «دفاع مقدس در بیانات امام خمینی^(ره)؛ خاورمیانه و کشورهای اسلامی» در قطع رقعی و ۸۸۱ صفحه، با شمارگان ۲۲۰۰ نسخه و بهای ۹۳۰۰۰ ریال، به همت نشر مرز و بوم منتشر شده است.

نبرد طریق القدس

داخلی و خارجی و فرماندهان سپاه و ارتش، موقعیتی فراهم شد تا موضوع جنگ که از زمان آغازش در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا یک سال بعد، موضوع فرعی دولت شده و در حاشیه قرار گرفته بود، در مرحله‌ی نوین موضوع اصلی کشور شود...»

تشریح وضعیت جغرافیایی منطقه‌ی عملیات طریق القدس، ویژگی دشت آزادگان و عوارض طبیعی و مصنوعی آن و همچنین معابر و محورهای عملیاتی در فصل دوم از این کتاب، به همراه عکس و نقشه تشریح شده است. تصاویر به کار رفته در صفحه‌های میانی کتاب «نبرد طریق القدس»، در انتقال مفاهیم و وضعیت جغرافیایی هر محور عملیاتی تأثیر بسزایی داشته و ذهن خواننده را برای درک فصل‌های مرتبط با شرح عملیات در هر منطقه، آماده می‌کند.



عملیات طریق القدس، دومین نبرد از سلسله عملیات‌های مدون کربلا و اولین گام برای آزادسازی منطقه‌ی دشت آزادگان در آذر سال ۱۳۶۰ محسوب می‌شود که پس از آن، اوج گیری پیروزی‌های رزمندگان ایرانی در جبهه‌های جنوب، سرعت بیشتری می‌گیرد و فتح المبین و بیت المقدس، در قله آن دیده می‌شود.

امیر رزاق زاده، راوی و محقق مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در تازه ترین کتاب خود با عنوان «نبرد طریق القدس»، استراتژی نظامی ایران و اوضاع و شرایط حاکم بر کشور و همچنین موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی دشت آزادگان را روایت کرده و سپس به تبیین طراحی، آماده سازی، اجرا و شرح عملیات طریق القدس پرداخته است. تدوین این کتاب هشت فصلی، غالباً بر اساس آثار صوتی و مکتوب راویان جنگ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس انجام شده و تمامی این اطلاعات، دست اول هستند.

فصل اول کتاب «نبرد طریق القدس»، مروری بر وضعیت ایران و نیروهای مسلح آن در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی، چگونگی صف آرایی جریان‌های مدافع جمهوری اسلامی در مقابل ضد انقلاب و همچنین فراهم آمدن زمینه‌های طراحی و اجرای سلسله عملیات‌های کربلا در سال دوم جنگ و همچنین جایگاه عملیات طریق القدس در روند دفاع مقدس، دارد. در بخش پایانی این فصل، در تشریح دلیل انتخاب منطقه‌ی دشت آزادگان برای اجرای عملیات طریق القدس این گونه جمع بندی شده است: «انتخاب منطقه‌ی دشت آزادگان برای اجرای عملیات، به این دلیل که پیوستگی خطوط دشمن از مهران و دهلران تا خرمشهر را از هم می‌گسست، بسیار مهم بود... با اتخاذ استراتژی جدید در جنگ، همزمان با تغییر دولتمردان و تحول رویکرد نظام از نظر سیاست

از طراحی عملیات تا آزادسازی بستان

امیر رزاق زاده از فصل سوم تا فصل پایانی کتاب «نبرد طریق القدس»، بر وضعیت منطقه‌ی دشت آزادگان و حوادث رخ داده در آن منطقه از پیروزی انقلاب تا مهر ۱۳۶۰ پرداخته است. این بخش، اهمیت دشت آزادگان برای عراق را نشان می‌دهد.

فصل بعدی کتاب، روند شکل‌گیری طراحی عملیات از نقطه‌ی آغاز تا پایان را بر اساس دیدگاه‌های مختلف فرماندهان سپاه و ارتش تبیین کرده است. غالب محتوای این بخش، بر اساس اسناد دست اول و منتشر نشده‌ی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و همچنین گزارش‌های ثبت شده توسط راویان جنگ سپاه تدوین شده و از این جهت، درمقایسه با دیگر کتاب‌های مشابه، اطلاعات جدیدتری درباره‌ی سیر شکل‌گیری عملیات طریق القدس پیش‌روی مخاطب قرار داده است. در بخشی از این فصل، از زبان شهید حسن باقری آمده است: «این عملیات [طریق القدس] با عملیات قبل متفاوت است. هم از نظر ابعاد و هم این که طرح مانور و عملیات از سپاه است. این نبرد سه هدف اساسی دارد که بدین ترتیب می‌باشد. می‌خواهیم نیروهای دشمن را در منطقه محاصره کنیم؛ شکاف بین سپاه سوم و چهارم دشمن به وجود آوریم و نیروی خودی را برای عملیات بعدی آزاد کنیم. پدافندمان را به حداقل برسانیم. یعنی تنگه‌ای که حداقل نیرو برای دفاع بخواهد. ضمن این که خیلی از مردم در بستان و روستاهای اطراف زندگی می‌کنند که این‌ها هم آزاد می‌شوند.»

«روند شناسایی زمین منطقه‌ی عملیاتی و کسب اطلاعات از استعداد و نحوه‌ی آرایش دشمن»، «تشکیل سازمان رزم مورد نیاز برای اجرای عملیات»، «بررسی راهکارهای مختلف و طرح مانور مناسب برای آن‌ها»، «پشتیبانی، تجهیز و تسلیح یگان‌های منتخب برای حضور در عملیات»، «انتقال یگان‌های رزمی به منطقه عملیات و آماده سازی آن‌ها برای هجوم به دشمن» و در نهایت، «شرح عملیات»، محتوای فصل‌های میانی و پایانی کتاب «نبرد طریق القدس» را شامل شده‌اند.

تیپ‌های ۳۱ عاشورا، ۲۵ کربلا، ۳۴ امام سجاد^(ع) و ۱۴ امام حسین^(ع) از سپاه پاسداران و تیپ‌های ۲ و ۳ از لشکر ۹۲ زرهی، تیپ یک پیاده از لشکر ۷۷ ثامن الائمه^(ع) و توپخانه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروهای عمل‌کننده در این عملیات بوده‌اند که طرح تفصیلی مانور عملیاتی هر یک از آن‌ها در فصل پنجم کتاب «نبرد طریق القدس» شرح داده شده است. سیر شکل‌گیری و سازماندهی هر یگان، با تکیه بر روایت فرماندهان سپاه و ارتش در کنار یکدیگر روایت شده و رویکردی روایی – مستند به این اثر تاریخی جنگ داده است. فرمانده ستاد تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) درباره‌ی شرایط نیروها قبل از اجرای عملیات طریق القدس می‌گوید: «مأموریت که ابلاغ شد، موج بی‌نظیر اعزام نیروهای جدید هم آغاز شد. مخصوصاً بسیاری از نیروها که یک ساله‌ی اول جنگ، ۳-۴ ماه به جبهه آمده و به خاطر بی‌تحریکی در جبهه‌ها و عدم اجرای عملیات رفته بودند، حالا با شور و شوق خاصی راهی جبهه‌ی جنوب شدند.» شب اول نبرد تا اجرای عملیات طریق القدس در چهار محور «شمال و شمال غرب کرخه»، «جنوب کرخه و غرب روستای دهلاویه»، «جنوب کرخه از محدوده‌ی خط آزادی تا شط العباس» و «محور سویدانی تا دغاغله»، با تکیه بر نوارهای پیاده شده‌ی مصاحبه‌ی راویان جنگ با فرماندهان و همچنین دست‌نوشته‌های آنان روایت شده است. سردار رحیم صفوی، این گونه به روایت روز دوم عملیات می‌پردازد: «درگیری‌ها ادامه داشت تا این که صبح شد. صبح هم [نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)] برای عملیات آماده شدند که از پل ابوچلاچ به طرف جلو، یعنی از دو محور، از طرف این جاده آسفالت و جاده‌ی شنی حمله کردند و از صبح روز بعد تا شب، هشت کیلومتر پیشروی کردند...» کتاب «نبرد طریق القدس» در قطع وزیری و ۱۰۲۰ صفحه، با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و بهای ۱۵۰۰۰۰ ریال، توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس وارد بازار نشر شده است.



نقد و بررسی کتاب "جنایت جنگی"

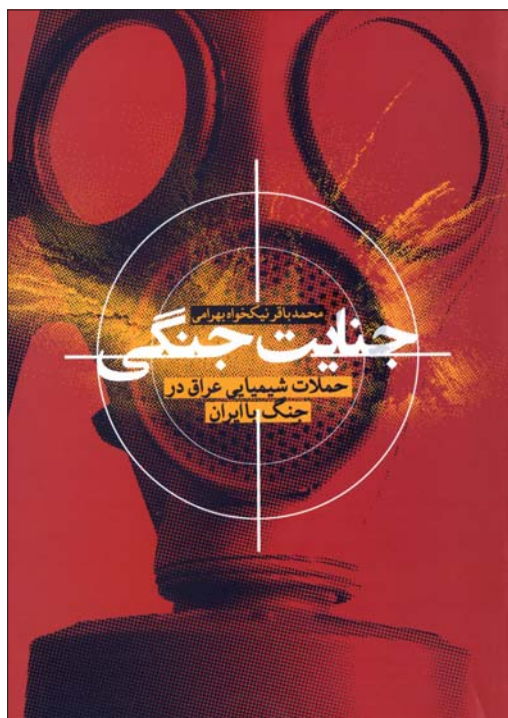
زهرا ناظری

مقدمه

در پیرانشهر و پنجوین به استفاده از این سلاح‌های کشتار جمعی مبادرت ورزید. استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی در بعد وسیع توسط عراق از اوایل زمستان ۱۳۶۴ که رزمندگان ایران توانستند شهر فاو را تصرف نمایند مجدداً آغاز شده و در سال ۱۳۶۶ نیز ادامه یافت. پس از عملیات والفجر ۸ نیروهای عراقی به طرز بی‌سابقه‌ای از بمباران‌های شیمیایی استفاده کردند که از جمله می‌توان به

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در جهت روشنگری و شفاف سازی و در راستای ارتقای بحث تحقیق و پژوهش و نقد پذیری اقدام به تشکیل جلسات نقد و بررسی کتاب‌های منتشر شده در مرکز می‌کند و از کارشناسان، صاحب نظران و مطلعان آن حیطه می‌خواهد تا نظرات و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی مباحث مطرح شده در کتاب بیان کنند. در همین راستا هم دوازدهمین نشست از این جلسات که به نقد و بررسی کتاب "جنایت جنگی" می‌پرداخت در موزه‌ی صلح تهران برگزار شد. موضوع این کتاب که حملات و بمباران‌های شیمیایی رژیم بعث عراق در طول ۸ سال جنگ تحمیلی است نوشته‌ی پژوهشگر ارجمند جناب آقای "محمدباقر نیکخواه" می‌باشد و در سال ۱۳۹۰ پس از ۱۲ سال تحقیق و پژوهش در مرکز اسناد دفاع مقدس منتشر شده است.

رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، تصور می‌کرد با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل نماید، بنابراین در اوایل جنگ تحمیلی در منطقه‌ی شلمچه برای اولین بار به طور محدود اقدام به استفاده از سلاح‌های شیمیایی کرد. پس از آن نیز در مناطقی چون میمک و سپس در سال ۱۳۶۱ به طور پراکنده و نیز در سال ۱۳۶۲



۱۸۲



سردار محمدباقر نیکخواه

مطالبی را مطرح کردند. آنچه که پیشروست گزارش این نشست است که از شما خواننده‌ی گرامی دعوت می‌کنیم به مطالعه آن بنشینید:

در خصوص کتاب "جنایت جنگی" باید بگویم که نگارش اولیه‌ی کتاب در سال ۱۳۷۸ صورت گرفت. اولین نگارش را من تحویل سردار محسن رشید دادم که آن موقع رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بودند. اولین ناظری که بر کتاب گمارده شد، جناب آقای لطف‌الله زاده بود. بعد از ایشان پس از یک سال به جناب آقای دکتر محمود یزدان‌خواه از محققین و صاحب‌نظران مرکز سپرده شد. البته ما با ایشان ۶ ماه راجع به مسائل شیمیایی کار کردیم. بعد از ۶ ماه ایشان انصراف داد و نسخه‌ی اولیه هم گم شد. بنده مجبور شدم بروم از چک نویس‌ها و یادداشت‌ها نسخه‌ی مجدد تهیه کنم. بعد زمان سردار دکتر کرمی البته قبل از ایشان دوستان عزیزمان جناب آقای مختاری و جناب آقای رخصت‌طلب یک دوره‌ای مسئولیت داشتند تا نوبت رسید به آقای دکتر حسین اردستانی. در جلسه‌ای که با ایشان داشتیم من

از این کتاب برایش خواهد ماند.»

جناب آقای سردار اثباتی در ادامه‌ی صحبت هایشان به بیان نقاط ضعف و کاستی‌های کتاب پرداخته و ایرادهایی را بیان داشتند، هم چون: تقید به گزارش و ادبیات گزارشی و به دنبال آن حجیم شدن مطالب، ضعف در ادبیات تحلیلی نسبت به گزارش نویسی و وقایع نگاری، ایراد در ارجاع دهی فارسی کتاب، وجود مطالب تکراری بسیار در کتاب، نبود عکس سند در ضمائم، ناخوانا بودن نمودارها و مطابق نبودن مطالب آن باهم، استفاده نکردن از ادبیات تصویری و ...

پس از سردار اثباتی چند تن از عزیزانی که در جلسه حضور داشتند به بیان نظراتشان پرداختند. در قسمتی از صحبت‌های اولین نفر چنین آمده است: «ما به خاطر این که روی دشمن را کم کنیم، مسأله‌ی شیمیایی را هیولای وحشتناکی تبلیغ کردیم. در زمان جنگ نتیجه اش این شد که توپ افتاد در زمین خودمان، یعنی جذب نیروی انسانی ما چه در بسیج و چه برای سرباز کم شد.»

دومین نفر هم جناب آقای محمدی از جانبازان عزیز شیمیایی بودند که به بیان دیدگاه هایشان پرداختند، ایشان گفتند: «ما نمی‌دانیم می‌رویم خاطراتمان را تعریف کنیم جایی سؤال می‌کنند در جنگ اولین بار چه سالی شیمیایی استفاده شد؟ در هر عملیات چه تعداد شهید یا مجروح شدند؟ در مجموع تعداد شهدا و جانبازان شیمیایی چه تعدادی است؟ چه بگوئیم. من فکر می‌کنم هنوز در این باره کار دقیقی انجام نشده است.»

پس از ایشان هم کارشناس دیگری نقطه نظرات خود را بیان کردند و به ناخوانا بودن نمودارها و نبود عکس سندها در کتاب اشاره کردند و از نویسنده خواستند تا از اسناد قوه قضائیه هم در کتابش بهره گیرد. در پایان نشست نیز آقای نیکخواه، نویسنده کتاب، در مقام دفاع، به پاسخ به منتقدان پرداخته و

فصلی از کتاب به عنوان افشا یا بر ملاشدن آنچه که گفتند، آورده‌ام. همچنین، غنی‌ترین منبع داخلی خبرگزاری است که به صورت روزانه ویژه نامه‌ای داشت و حوادث را به صورت محرمانه گزارش ویژه می‌داد. از اسناد صدا و سیما و سایر مراکز هم من هر آنچه که در این ۱۲ سال گیر آوردم حتی اگر شبانه هم خبری می‌شنیدم از داخل و یا خارج، در هر حالی که بودم یادداشت می‌کردم و به کتاب اضافه می‌کردم. در واقع بنده سعی بسیاری کردم تا کتاب از جهت غنای منابع کامل و جامع باشد. حالا چقدر موفق شدیم بماند و هدف از نگارش کتاب را دوستان می‌توانند در مقدمه کتاب ملاحظه بفرمایند.

ما در سه حوزه و سه جبهه با عراق جنگیدیم:

۱. در حوزه جنگ متعارف یا کلاسیک که همین جنگ‌های معمول است با بمباران‌ها و گلوله‌باران‌ها ۲. در حوزه‌ی حملات غیر نظامی به مناطق مسکونی، درمانی، آموزشی، صنعتی، تجاری، بنادر، اسکله‌ها و کلاً حیطه‌ی حملات اقتصادی و سیاسی ۳. جنگ در حوزه‌ی که حوزه‌ی مستقیم نیست، بلکه عملیات شیمیاییست. یعنی در قانون جنگ‌ها این به عنوان جنگ‌های غیرمتعارف است. یعنی جنگ‌های کلاسیک نیست، جنگ‌های نوین است. اسمش جنگ نوین غیرمتعارف است. عنوان دیگرش جنگ‌های ممنوعه است. در واقع طبق قوانین پروتکل‌ها، کنوانسیون‌ها، معاهدات و به هر حال گفت‌وگوهای دو جانبه و چند جانبه از گذشته تا حال حوزه‌ی سوم که جنگ شیمیایی بود، جنگ‌های ممنوعه است. رزمندگان ما به صورت مضاعف در دو جبهه جنگیدند. یعنی در عین حالی که رزمنده با ترکش خمپاره یا بمب یا راکت مصدوم و مجروح می‌شد، با بمب‌باران شیمیایی، گازهای شیمیایی در بدن رزمنده نفوذ می‌کرد و مصدومیت‌ها شدیدتر و مضاعف می‌شد. به هر حال این حوزه را

ما مستندات را روزانه از این دوستان می‌گرفتیم و می‌دادیم فرماندهی به صورت گزارش روزانه، ماهانه و فصلی. در عین حال که گزارش می‌دادیم عکس و فیلم هم تهیه می‌کردیم. بعد از طریق فرماندهی ارسال می‌شد به شورای اخبار جنگ و سپس از آن طریق برای شورای عالی دفاع هم ارسال می‌شد. برای خبرگزاری‌ها هم، صدا و سیما منتشر می‌کرد. وزارت خارجه هم از طریق نمایندگیش به سازمان ملل و دبیر کل آن که در آن زمان آقای خاویر پرز دکوئیار بود، ارسال می‌کرد. این مستندات عملیاتی الان در ستاد کل، جنگ نوین در سپاه در ارتش و حتی ناجا می‌باشد. چون آن موقع گزارش‌ها از هنگ‌های ژاندارمری دریافت می‌شد و اتفاقاً گزارش‌های هنگ‌های ژاندارمری در جاهایی که ما نبودیم خیلی جزئی‌تر از بقیه بودند. به علاوه ما اطلاعات سازمان ملل را که برای نمونه ۱۲ هزار و خرده‌ای برگ اسناد است به همت مرکز اسناد دفاع مقدس در ده جلد کتاب، به عنوان «جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل» و ترجمه‌ی آقای محمد خرمی تدوین کرده‌ایم. از این ده جلد کتاب هم بنده نوشته‌های خودم را با اسناد مطابقت دادم که مستندترین و مطمئن‌ترین اسنادیست که در مرکز موجود است. دوستان می‌توانند مراجعه کنند.

بعد از حمله‌ی عراق به کویت در تضاد منافی که بین غرب و عراق به وجود آمد باعث شد که رؤسای جمهور کشورهای غربی، نخست وزیرها و مسئولین امنیت سیاسی آن‌ها و رسانه‌هایشان شروع کنند به افشاگری آنچه که در طول ۸ سال و ده سال قبل، از بیانش و از تأییدش اجتناب داشتند. بعد از این حمله روزانه به بیان نقش خودشان، مشارکت و همراهیشان و نحوه‌ی کمک‌های تجهیزاتی - مشاوره‌ای ارسال مواد شیمیایی و حتی ترانزیتش در کشورهای عربی می‌پرداختند. بنده این مطالب را در

ما در بُعد سیاسی، جنگ دیپلماتیک داشتیم. البته خود آن هم فصلیست که انتقادهای زیادی بر آن وارد است. من معتقدم ما فعال‌تر از این می‌توانستیم در عرصه‌ی سیاسی با تمام آن محدودیت‌ها که داشتیم ظاهر شویم. حمایت‌ها و پشتیبانی کشورها و شرکت‌های خصوصی، دولتی، چند ملیتی و فراملیتی. ۳۶ کشور را من مستند آوردم که به عراق کمک کردند و ۴۶۰ شرکت که اسامی این‌ها ضبط شده که عراق را حمایت کردند. ما در جبهه‌ای وسیع قرار داشتیم که به تنهایی در مقابل این استکبار و هجمه‌ی جهانی ایستادگی کردیم. نقش کشورها را عرض کردم. باید بگویم که ما در این جنگ تنها و مظلوم بودیم ولی به همت رزمندگان و همین جانبازان شیمیایی توانستیم بر این هجمه‌ها فائق بیاییم و آن گونه شد که در انتهای جنگ، صدام نتوانست به خواسته‌هایش از ایران دست یابد و ناموفق از تحقق اهدافی که داشت، بیرون آمد. ما به آن پیروزی در سایه مقاومت‌ها و ایثارها دست یافتیم.

من یک نکته بگویم که جنگ شیمیایی بسیار



دکتر شهریار خاطری

اسم مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس هست، هم اهمیت کار را مشخص می‌کند و این که چه قدر معتبر است و هم باز حساسیتش را نشان می‌دهد. اگر من پژوهش‌گر، یک کتاب دیگر از یک ناشر را جلوم بگذارند غلطی هم ببینم می‌گویم حالا اشتباه شده، ولی مرکز چون اعتبار و جایگاه والایی دارد، آدم با خیال راحت می‌رود جلو و می‌گوید هر چه هست حتماً از کلی فیلتر گذشته و چاپ شده است. بنابراین من این را ببرم و در تحقیق خودم بنویسم. اتفاقاً به همین دلیل است که با شناختی که بنده‌ی حقیر از مرکز دارم واقعاً تیم فوق‌العاده حرفه‌ای در این قضیه استخوان خُرد کردند و در ویراستاری و بازخوانی متون مربوط به دفاع مقدس مو سفید کردند. بنابراین این اثر هم همین‌طوری بوده است. منتها نمی‌دانم شاید به دلیل طولانی شدن زمان تألیف کتاب که آقای نیکخواه فرمودند یا دست به دست گشتن این متن یا گم شدنش یا شاید عجله‌ی در کار سبب شده ایرادهایی در این کتاب وجود داشته باشد. البته این‌ها هیچ کدام از ارزش بالای کار کم نمی‌کند.

بنده جسارتاً به عنوان کسی که کتاب را مطالعه کرده‌ام مطالبی خدمتتان عرض می‌کنم. یکی اینکه اشکالات ویرایشی از صفحه‌ی اول که کتاب

آقای دکتر شهریار خاطری: اگر در مورد اهمیت جنگ شیمیایی و جایگاه آن در جنگ ایران و عراق بخواهیم صحبت کنیم، در حضور بزرگانی که اینجا هستند و نویسندگان و پژوهش‌گرانی که عمری را در این زمینه پژوهش کردند زیره به کرمان بردن است. فقط یک جمله را از یک پژوهش‌گر غربی نقل کنم که همین‌طور که آقای نیکخواه فرمودند چه قدر این مسأله مهم است و چه قدر می‌شود به آن پرداخت. دو سال پیش کنفرانسی در توکیو، در مورد جنگ شیمیایی برگزار شده بود. یک نفر از اساتید تاریخ جنگ، پروفیسور "ویکتاری هیستوئی" از دانشگاه "ادین‌برو" که تخصصش در مورد موضوع جنگ ایران و عراق بود، جمله‌ی خیلی قشنگ و تکان دهنده‌ای را گفت، ایشان گفتند: «متأسفانه جنگ شیمیایی عراق علیه ایران (به انگلیسی گفت) در تاریخ قرن بیستم پاورقی شد و این خیلی نگران کننده است.» خود ایشان گفت که باید در متن می‌بود و خیلی هم برجسته می‌شد ولی رفت و در پاورقی قرار گرفت و من گمان نمی‌کنم کس دیگری جز شما نویسندگان و پژوهش‌گران محترم و خصوصاً مرکز اسناد بتواند این مسأله را از پاورقی بودن در بیاورد و به متن ببرد. بنابراین چون در این حوزه آثار خیلی خیلی کم و انگشت شمار است بنابراین اهمیت قلم زدن در این حوزه برای ما مشخص می‌شود. اتفاقاً از یک جهت حساسیت موضوع بیشتر می‌شود. مثلاً در بعضی موضوعات دفاع مقدس شاید ما ۲۰ یا ۳۰ تا اثر خیلی خوب و فاخر داریم بنابراین اگر در یک اثری ۴ تا غلط هم پیدا شود، خیلی نگران نیستیم. پژوهش‌گر می‌گذارد کنار هم غلط‌ها را در می‌آورد و راه خودش را پیدا می‌کند. ولی اگر یک جایی واقعاً به تعداد انگشتان دست یا کمتر کتاب و منبع داریم باید بازخوانی و ویرایش شود و تا آنجایی که ممکن است غلط‌ها را در بیاوریم تا این که خدای نکرده پژوهش‌گر دچار گمراهی نشود. از طرف دیگر وقتی پشت کتاب

مسئله دیگری که وجود دارد این است که مثلاً در مورد بعضی از سازمان‌های بین‌المللی و این‌ها اشتباه‌هایی وجود دارد که نمی‌شود گفت که این اشتباه‌ها تایپی و انشایی است. مثلاً در مورد آنسگان در صفحه‌ی ۴۶۳ گفته شده: «آقای «ایوان مگکه» پس از مدت ده سال مسئولیت «آنسگان» را بر عهده داشت.» می‌دانیم عمر «آنسگان» ۹ سال بود. سال ۹۱ درست شد و ۹۹ هم تمام شد. «رایفی کیوس» ۷ سالش بود. بعد از این‌که ایشان رفت، «ریچارد پاتر» دو سال پس از او رئیس «آنسگان» بود و رئیسی اصلاً به نام «ایوان مگ» نداشته است که بخواهد ده سال بعد از «ایکیوس» رئیس باشد یا چند صفحه‌ی قبل از آن در مورد تاریخ تأسیس «آنسگان» و انموریک و این‌ها اشتباه‌هایی آمده است. مثلاً گفته شده: «در سال ۹۷ مأموریت «آنسگان» پایان یافت.» که تا سال ۹۹ بود و بعد آن هم در مورد انموریک هم گفته شده: «آقای «هانس بریگ»، بازرس ویژه‌ی سابق «آنسگان» که اصلاً «هانس بریگ» در «آنسگان» نبوده بلکه تا سال ۹۷ در IEA بوده است و پس از این ایشان خواستند رئیس انموریک بشود و انموریک

نوشته می شود دقت کنیم. من فقط صد صفحه ی اول کتاب را برای مثال البته تا آخرش را در آوردم. ولی صد صفحه ی اول را شمردم. چون بیشتر واژه های انگلیسی در همان ۱۰۰ صفحه ی اول است که اسم شرکت ها و اسم افراد است. از ۱۰۴ یا ۱۰۵ تا واژه ی انگلیسی، ۳۵ تایش غلط بود. ۳۵ درصد تقریباً من فکر می کنم از نظر استاندارد مرکز بالاست. این اشتباهایی که حالا یک حرف جا به جا شده را من نگفتم. یعنی جاهایی که اشتباه شده کاملاً معنی دیگری می دهد. یا اسم فرد یا کمپانی کاملاً غلط نوشته شده که من آن ها را در آوردم. یا

دوستانی که در جنگ بودند تعریف می کنند که در مقابل سخت ترین پاتک ها تن به تن می جنگیدند. تانک در مقابل تن بود. در مقابل فوج عظیم حمله ها و پاتک ها بسیار نیرومند ایستادگی می کردند، ولی به محضی که بحث بمب باران می شد، روحیه ها ضعیف می شد

خیلی خوب این منبع‌ها گفته شده است. در مورد مباحث پزشکی یا مباحث تخصصی هم متأسفانه اشکالات چشمگیری در این کتاب وجود دارد. مثلاً در صفحه‌ی ۵۲ که برای مثال آوردم، واقعاً نمی‌دانم وقتی که قرار است راجع به جنبه‌های مختلف جنگ نوشته شود به خصوص جنگ شیمیایی بهتر است در کتاب‌ها و خصوصاً در کتاب‌های مرکز وارد این حوزه شویم یا نه؟! خواننده ما دوست دارد بداند گاز اعصاب یا «تابو» مکانیزم اثرش چگونه است؟! کدام آنزیم را مهار می‌کند یا نه؟! بگوییم یا نه؟! مثلاً گفته شده «گازهای اعصاب با تولید آنزیم‌های موسوم به «استیپ کولوپ استراس»». این آنزیم اصلاً جزو بدن ماست. گاز اعصاب تولیدش نمی‌کند ما الان بدن‌مان با همین آنزیم کار می‌کند. گاز اعصاب می‌آید و این را مهار می‌کند. از نظر ما یک اشتباه نسبتاً جدی است، مثل این که من بیایم و بگویم خرمشهر در مرحله‌ی اول عملیات بیت‌المقدس آزاد شد. شما چه قدر ناراحت می‌شوید. از لحاظ تخصصی خودتان یعنی این چنین اشتباهی. بنابراین بهتر است یا وارد این موضوع‌ها نشویم یا یک مشاور متخصص این‌ها را به ما بگوید یا این که حتماً ویرایش دقیقی شود یا خیلی چیزهای دیگر. مثل اسامی عوامل سری‌ای و جی. بنده مطمئنم استاد نیکخواه این‌ها را به خوبی می‌داند، منتها در این متن اشتباه‌هایی به وجود آمده است.

باز هم یک سری اشکالات حقوقی وجود دارد و باز هم این‌ها یک مشاور حقوقی می‌خواهد. مثلاً اشاره شده کاربرد سلاح شیمیایی علیه ایران مغایر است با «اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری». دیوان می‌دانیم که در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. هیچ ربطی به ما قبلش ندارد. بنابراین اگر می‌خواهیم معاهدات را ذکر کنیم، نباید معاهداتی که بعد از اساسنامه‌ی دیوان گفته شده را ذکر کنیم. کاربرد سلاح شیمیایی جنایت جنگی است، ولی قاعدتاً این قوانین و

هم سال ۲۰۰۷ بر اساس قطع‌نامه‌ی سازمان ملل مأموریتش تمام شد که باز تاریخش اینجا اشتباه آمده است. یک سری اشتباه‌های این شکلی سازمان‌های بین‌المللی و این‌ها وجود دارد که من فکر می‌کنم این‌ها جای اصلاح دارد و نیز یک سری هم مشکلات ارجاع‌دهی هم وجود دارد که استاد بنده، دکتر اثباتی، اینجا هستند ایشان وارد مباحث محتوایی و شکلی و کتاب‌نگاری و این‌ها، ایشان می‌شوند. این مباحث در حوزه‌ی تخصص بنده نیست.

ایراد دیگری که در این کتاب دیده می‌شود این است که خیلی منبع‌ها خوب نوشته شده، ولی به منبع‌های انگلیسی که می‌رسیم باز همه چیز به هم می‌ریزد. یک مطلب خیلی مهم گفته شده مثلاً این که فلان شرکت یا فلان کشور آن قدر مواد شیمیایی به عراق فروخته است. منبع چیه؟ www.vashengtonpost.com کجای واشنگتن پست دات کام؟ این یک دریاست. مقاله‌اش کجاست یا خیلی از جاهای دیگر. یا این مسأله E.B.T یا O.B.C.T یا هر چیزی که تلفظ می‌شود در دانشگاه‌های مختلف. باز این هم خیلی نادرست استفاده شده مثلاً در جاهای مختلف E.B.T نوشته شده که به معنی منبع قبلی، ولی باید حتماً صفحه‌اش را بگوییم. یا O.B.C.T که مثلاً اگر ما ۸ تا منبع داشته باشیم، منبع هشتم‌مان عین منبع پنجم باشد، ولی بخواهیم یک صفحه‌ی دیگر را اشاره کنیم، اختصار یونانی را می‌آوریم ولی حتماً می‌گوییم صفحه‌ی چند و کدام منبع. در حالی که اینجا یک سری صفحه‌هایی که من اشاره کردم، مثلاً صفحه‌ی ۹۷ به همین صورت از این اصطلاحات استفاده شده، بدون اینکه اشاره شود که کدام صفحه است یا خیلی از سایت‌های اینترنتی فقط با همین علائم اختصاری WWW. فان دات کام آمده. در حالی که وقتی می‌خواهیم بگوییم یک کشوری به عراق این مواد را فروخت قاعدتاً باید خیلی جزئیات دقیقی بگوییم. البته در ارجاع‌دهی فارسی این مشکلات نیست و

انتهای کتاب توجه کنید، با اسمشان تمام مشخصات آمده است. فکر نمی‌کنم جالب باشد. امیدوارم در چاپ بعدی کتاب این عکس‌ها نباشد.

همه‌ی این‌ها را که عرض کردم هیچ کدام از این‌ها در واقع چیزی از ارزش علمی کتاب کم نمی‌کند. اولاً قطعه‌ی مهمی از پازل است. تاریخ‌نگاری جنگ را آقای نیکخواه تلاش کردند پُر کنند واقعاً ارزشمند است. در مورد این موضوع خیلی آثار کمی وجود دارد و آن بخش‌هایی که اقدامات پدافند شیمیایی را گفتند خیلی جالب است. یعنی من ندیدم که جاهای دیگر چطوری این تیپ‌ها شکل گرفت. فرماندهان چه جوری نگران کنار هم نشستند و وسائل و ماسک‌ها را از کجا خریدند؟! چه مشکلاتی داشتند؟! چه دلهره‌ای بین فرماندهان بود برای این که جان رزمندگان را حفظ کنند. این‌ها کاملاً نو است و در هیچ کتاب دیگری نیامده است. اولین بار است که از نگاه مسئول پدافند شیمیایی ذکر می‌شود. تحقیقش خیلی وسیع است. گردآوری، عالی انجام شده است. به نظر من زحمت فوق‌العاده زیاد و طاقت فرسایی رویش کشیده شده است. واقعاً بنده به عنوان جزء کوچک این مجموعه که در مورد جنگ شیمیایی کار می‌کنم و به عنوان جمله‌ی آخر باید بگویم که این کتاب با یک ویرایش دقیق و بازخوانی مجدد توسط استادان و ویراستاران می‌تواند بدون شک یک کتاب مرجع ارزشمند برای همه‌ی پژوهشگران باشد.

دکتر بهروز اثباتی: آقای نیکخواه قدمی زده و قلمی زده که به نظر من ماندگار است. این نقدهایی هم که مطرح می‌شود فقط طبیعتاً از نگاه یک خواننده است. اصل کار ان‌شالله ایشان را با شهدای شیمیایی و با سالار شهیدان محشور کند، به سبب خیر و برکتی که حتماً از این کتاب برایش خواهد ماند.

از محاسن کتاب سعی ایشان در ماندن در چهارچوب مسائل شیمیاییست. این که موضوع را از اول کتاب تا آخر کتاب حفظ کند. این کاری که ایشان کرده به نظر من حُسنیست که مخاطب سر در گم

بزرگ بود. هر چه هم از آن بگوییم، کم گفته‌ایم. گفته شده که در حادثه‌ی همان روز یعنی هفتم تیر ۱۳۶۶ با پرتاب بیست بمب شیمیایی جاهای مختلف شهر از جمله: فرمانداری، سپاه آموزشگاه، اداره‌ی بازرگانی و بیمارستان همه‌ی این‌ها هدف قرار گرفت. در حالی که سردشت یک شهر کوچک است مردم دقیق می‌دانند. می‌گویند ۴ تا بمب بود عکسشم کشیدند می‌توانند نشان دهند. می‌گویند یک دو سه خانه، خانه‌ی آقای اسدزاده، خانه‌ی آقای فتاحی، خانه‌ی روبه‌روی فرمانداری و سرچهارراه فرمانداری، ۴ تا بیشتر نبوده است. ۳ تا بمب هم بیرون شهر خورده است. یک دانه‌ی دیگر هم بود. مردم سردشت پوست کله همه را کنده بودند. آن قدر می‌گفتند یک بمب دیگر هم بوده است. چون واقعاً خودشان دقیق هستند. در تاریخ‌نگاری و ثبت این مسأله، باید گفت که بیمارستان شهر هم آسیب ندیده است. ما مدت کوتاهی بعد از آن به بیمارستان شهر برای مداوای مصدومین شیمیایی رفتیم. قطعاً مقداری آلودگی به آنجا هم سرایت کرده است ولی با بیمارستان فاصله دارد. در هر صورت وقایعی مثل داستان سردشت خیلی برجسته هستند. من فکر می‌کنم خیلی باید با دقت در موردشان صحبت بشود و یا اتفاقات دیگری که در کتاب ذکر شده است.

آخرین نکته، تصاویر آخر کتاب نمی‌دانم سیاست مرکز چیست؟! اساتید اینجا هستند، می‌فرمایند: «عکس تعداد زیادی شهدا با وضعیت خیلی فجیعی با اسمشان روی سینه‌شان آمده است.» در هیچ جای دنیا این مرسوم نیست. از نظر اخلاقی این کار درست نیست و در کارهای پژوهشی این کار را نمی‌کنند. حتی عکس مجروحین ما را در کشورهای دیگر که می‌زنند، روی چشمشان را می‌گیرند. حالا می‌گوییم اینجا خیلی رعایت نمی‌شود. ولی عکس شهدا با طرز خیلی فجیع خراب شدند. به هر حال جنگ شیمیایی است و چهره‌ی طرف در آن جنگ شیمیایی این گونه شده است. شاید خانواده‌هایشان هم نمی‌دانند. در

ترکیب عالی از کار در آمده است. طوری که در بحث‌ها و کلاس‌ها با دوستان صحبت می‌کنیم، فصل بندی‌های کتاب و تدوین استفاده از رنگ خاص نارنجی که معنای بسیار خوبی به کتاب می‌دهد به نظرم بسیار خوب است. بنده چاپ و صحافی را خوب دیدم. خود تدوین هم نسبتاً خوب هست و فضا را عوض می‌کند. کتاب توانسته از منابع و عکس‌ها به خوبی استفاده کند. یک اشکال کوچک دارد این که ما



از چپ: برادران: محمدباقر نیکخواه، حسن دری، دکتر شهریار خاطری، دکتر بهروز اثباتی

استانداردها را در استفاده‌ی محیط سفید از بالا و پایین در کتاب‌سازی داریم که این رعایت نشده است. این کتاب را، کتاب موفقی می‌دانم. مخاطب با خواندن آن احساس کسلی نخواهد کرد. بنابراین می‌خواهم از آقای نیکخواه تشکر کنم و اجازه بدهند من چند اشکال نسبی عرض کنم.

ببینید مرتضی سرهنگی جمله‌ای گفت بعد خیلی مطرح شد. سر یک کاری خیلی ناراحت بودم مرتضی گفت: «چته؟» گفتم: «همچین برخوردی شده.» جمله‌ی مشهور که بارها همه‌تان گفتید، گفت: «دیکته نوشته نشده غلط نداره.» این حرف را من سال ۱۳۶۸ از مرتضی سرهنگی شنیدم. به واقع خیلی به من آرامش داد. گرچه با توضیحی که آقای نیکخواه داد بخش عمده‌ی مطالبی که من می‌خواهم بگویم پاسخش در این توضیح است، اما به نظر من ضعف اصلی‌ای که در این کار وجود دارد باقی می‌ماند. چون در مقدمه‌ی آقای نیکخواه عنوان می‌کند که تحقیقی - پژوهشی است اما کتاب کلاً گزارشی است. ایشان در مقدمه توضیح دادند که مقید محیط گزارشی هستند. به هر شکل شما اگر که مقید باشید فقط گزارش را مبنا قرار بدهید طبیعتاً امکان بحث، نقد و تحقیق از شما گرفته

نمی‌شود. می‌داند که دنبال چه می‌گردد. کجا بگردد و کار به نظرم بسیار کار با ارزشیست. قلم، قلم با ارزشیست. از محاسن بسیار کتاب قلم سلیس و روان و در عین حال گویا که آقای نیکخواه در این اثر از خودش به جا گذاشت. بحث، بحث علمی است. اما نه تنها پژوهش‌گران بلکه مخاطبین عام هم وقتی کتاب را دست بگیرند هر کس بحث را شروع کند از ش بهره می‌گیرد. این از ویژگی‌هایی است که معدود نویسندگان بچه‌های حزب‌اللهی عمدتاً دارند و من این را حُسن می‌دانم. این یکی از ویژگی‌های خوب کتاب آقای نیکخواه است که من از ایشان تشکر می‌کنم. همین‌طور دوری از تعصب در نگارش. هیچ جا قلم احساس نمی‌کنم از چهارچوب بحث علمی به سمت تعصب رزمندگی و پاسداری نزدیک شود. شما در تمام کتاب احساس می‌کنی که در یک محیط کاملاً بی‌طرفانه دارد بحث پیش می‌رود. حتی بعضی از جاها مثلاً یک ذره اذیت می‌شدم، جاهایی که در آن دوران مسئولیت داشتند، باید هم می‌آمد. می‌خواهم بگویم این تعصبات، تعصبات خیلی عالمانه است و به هیچ عنوان جای بحث ندارد. از مرکز اسناد تشکر می‌کنم به لحاظ کتاب‌سازی کتاب، کتاب شکلی با ارائه‌ی جلد خوب و اثرگذار و رنگ‌های بسیار خوب و

این بحث را ادامه می‌داد و این حرف‌ها را می‌زد و دلایل را بیان می‌کرد. مبنای را بحث می‌کرد. اما متأسفانه در کل کتاب نگارنده‌ی محترم کم‌تر نقد و تحلیل دارد. در صفحه‌های ۱۰۷، ۱۰۹ و ۲۰۶ ورود می‌کند و بحث‌های خیلی خوبی را مطرح می‌کند اما بلافاصله باز برمی‌گردد. ای کاش این کار را نمی‌کرد و متأسفانه در جاهایی که بین ادبیات تحلیلی و ادبیات گزارشی می‌ماند آن جایی که می‌خواهد فضا را تبدیل کند بلافاصله به ادبیات روزنامه نگاری بر می‌گردد که شاید برگردد به آن هویت گزارش‌هائی که ایشان می‌فرمایند و البته در این هم متأسفانه من به دلیل متن محتوا مسأله دیدم.

آقای دکتر خاطری فرمودند: «متأسفانه کتاب در استناددهی بسیار ضعیف عمل کرده است.» نه به معنای اینکه منبع ندارد. نوع ارجاع‌دهی ما را رهنمون و راهنمایی نمی‌کند. حتی در زبان فارسی هم این گونه است. ایشان بحث ادبیات انگلیسی را فرمودند. ببینید امروز منسوخ است این گونه که در منبع شما از انتهای مطلب گزارش را یا منبع را منتقل نکنید. من وقتی دیدم برگشتم بینم کتاب چاپ کی است، دیدم چاپ ۱۳۹۱ است. امروزه در مدل کتاب‌های تحقیقی اصلاً منبع به پایان فصل بر نمی‌گردد. پرانتز باز می‌کنند اطلاعات می‌دهند و پرانتز را می‌بندند و به مرجع و منبع ارجاع می‌دهند. نکته‌ی دیگر این است که اصلاً در متن هیچ جا شما متوجه نمی‌شوی که این چیزی که ارجاعش به پایان فصل انجام شده کجای آن گفته‌ی آقای نیک‌خواه است. کدام قسمت آن نقل قول مستقیم می‌کند. چون به لحاظ اصول علمی هیچ نمادی ما نمی‌بینیم نه خط فاصله‌ای نه پرانتزی، هیچی. شما وقتی متن را می‌خوانی باید ۵ یا ۶ صفحه بخوانی بعد آنجا شماره زدند. حالا بحث کجای آن است هیچ معنایی ندارد. این مسأله به بار علمی کتاب به شدت ضربه زده است. اگر چاپ دوم این کار با ویرایش جدید

می‌شود. ادبیات گزارشی بیشترین حجم کتاب را گرفته است. اگر قرار بود کتاب بر مبنای روایت و تاریخ‌نگاری باشد ذکر وقایع تبلیغات خیلی خوب بود اما قرار است کتاب مباحث و مسائل شیمیایی را که نوعی جنایت جنگی است، مطرح کند و تحلیلی را ارائه دهد. این تقید به گزارش به نظر من ضربه‌ی زیادی به کتاب می‌تواند بزند. همین مسأله، اشکال دوم را ایجاد می‌کند و آن هم حجیم کردن مطالب است. چون آقای نیک‌خواه مقید است که تمام جنگ را روایت کند، در نتیجه کتاب نزدیک پانصد و خرده‌ای صفحه دارد.

سر کلاس دکتر اردستانی توفیق داشتیم به عنوان شاگرد ایشان حضور داشتیم. جمله‌ی ایشان یادم نمی‌رود. کتابی، ایشان در حوزه‌ی روش تحقیق به ما ارائه کردند از دانشگاه خودشان. کتاب قریب ۵۰ یا ۶۰ صفحه بود. ایشان فرمودند کاش ۲۰ یا ۳۰ صفحه کمتر بود. امروزه مخاطب فرصت و فراغت زیاد خوانی را ندارد. ما در محیط جنگ ارتباطاتی هستیم. دوستان ما آنجا مسلط‌تر از بنده هستند. کتاب‌های ۶۰۰ یا ۷۰۰ صفحه‌ای در یک موضوع تخصصی قطعاً کسالت‌آور است.

نکته‌ی دیگر ضعف در ادبیات تحلیلی نسبت به گزارش‌نویسی و وقایع‌نگاری ما است و این بسیار ما را ناراحت می‌کرد. آقای نیک‌خواه در کتاب ابتدا ۲۰ الی ۳۰ صفحه یک مطلب را می‌گوید بعد در یک پاراگراف یک تحلیل می‌دهد که اتفاقاً ورود بسیار قشنگی است. بعد از آن ۳۰ صفحه، دو پاراگراف می‌گوید که این اتفاق یا این روندی که سازمان ملل انجام داده یا رژیم بعثی انجام داده یا ایران انجام داده به این دلایل یک دو سه چهار انجام داده و باز ۲۰ صفحه گزارش می‌کند. این خیلی حیف است. یعنی آن چیزی که برای مخاطب می‌ماند اتفاقاً دلایل منطقی قضیه است و برای من خیلی عجیب است. من خیلی جاها یادداشت کردم که ای کاش آقای نیک‌خواه

چند نکته دیگر عرض می‌کنم و آن این‌که، در ضمائیم هیچ عکسی از سند ارائه نشده است که به



دکتر بهروز اثباتی

آخرش که نمودارهاست می‌شد بهتر و و شکل‌تر از این نمودارها را ترسیم کرد. حتی فونت نمودارها آنقدر ریز است که خواننده را خسته می‌کند. سؤال دیگری که برایم مطرح است این‌که در جایی از کتاب نوشته شده آقای «موسوی اردبیلی» موقعی که حلبچه شیمیایی شد، نامه‌ای نوشتند به سازمان ملل و اظهار تحریر کردند از این‌که رژیم عراق چرا بر ضد مردم خودش این کار را انجام داده است؟ حالا این سؤال برای هر جوان ایرانی پیش می‌آید که آقای «موسوی اردبیلی» برای ایران هم چنین کاری کردند یا نکردند؟ چون هیچ جای کتاب نوشته نشده که آقای اردبیلی به عنوان رئیس قوه قضائیه این کار را برای ایران انجام دادند یا نه؟ مسأله دیگری که دکتر اثباتی فرمودند بحث سند است. اگر اسناد از قوه قضائیه که خیلی راحت پیدا می‌شود، به صورت تصویری در کتاب بیاید، بر جذابیت این کتاب خواهد افزود.

آقای محمدباقر نیکخواه: بنده تاریخی را خدمت‌تان عرض کردم. ما ۸ سال جنگ شیمیایی داریم نه حملات شیمیایی. این دریای عمیقی ست. مقام معظم رهبری^(مدظله) فرمودند: «جنگ ما یک گنج

که اواخر این کار را نیروهای خودی و نیروی‌های مسلح کشورمان انجام دادند و اسم نمی‌آورم که نگاه تیمی یا صنفی به موضوع نداشته باشیم. بلکه می‌خواهیم نگاه تیمی - ملی به موضوع داشته باشیم. و این‌گونه ما استفاده کردیم و آسیب‌پذیری ما کم بود. اگر کسی به این صورت بررسی کند خواهد دید که اولین بمب‌های شیمیایی چند درصد تلفات داد؟! و آخرینش چند درصد تلفات داد؟! این نشان از کار ماست. خواهش می‌کنم از این به بعد همه‌مان در کارهایمان به این مطلب توجه داشته باشیم.

آقای محمدی: محمدی هستم، جانباز شیمیایی. متأسفانه تا حالا کار تحقیقی و پژوهشی انجام نشده که آمار دقیقی از عزیزی که در اثر شیمیایی به شهادت رسیدند و افرادی که مصدوم شدند به دست بدهد. اگر کسی آمار دقیقی دارد، ارائه بدهد. مدتی پیش سردار «انصاری» که قائم مقام بنیاد شهید هستند سر تصویربرداری از فیلم «خاطراتی برای تمام فصول»، آماری داد که با آماری که در کتاب‌ها و بعضاً جراید می‌نویسند واقعاً متفاوت است. خودمان واقعاً امروز به این نتیجه نرسیدیم. نمی‌دانیم می‌رویم این خاطرات را تعریف می‌کنیم جایی سؤال می‌کنند، در جنگ اولین بار چه سالی شیمیایی استفاده شد؟ در هر عملیات چه تعدادی شهید یا مجروح شدند؟ در مجموع تعداد شهدا و جانبازان شیمیایی چه تعدادی هستند؟ چه بگوییم. من فکر کنم در این‌باره هنوز کار دقیقی انجام نشده است. شما وقتی می‌خواهید لیست موارد را پی‌گیری کنید آمار حتماً لازم هست. بهتر است که کتاب در اختیار جانبازان شیمیایی قرار بگیرد و اگر جلسه‌ی نقدی هم نیست، حداقل هر کسی نظرش را درباره‌ی کتاب منعکس کند.

یکی از حاضران: به آقای نیکخواه ارادت دارم خیلی ممنونم که این کتاب به رشته‌ی تحریر در آمده است. چند صفحه را من وقت کردم که بخوانم. همین طور که آقای اثباتی گفتند بخش



موزه صلح؛ تهران؛ ۱۳۹۱/۱۰/۲۶

که منحصر به فرد است. ما ارادت داریم خدمت آقای دکتر هاشم صدر که ایشان رئیس کل جنگ نوین سپاه می‌باشد. متأسفانه ایشان در دسترس نیست و من ناراحت‌م از این که انحصار به یک نفر شده است. ای کاش می‌شد در این زمینه مقایسه کرد. من هم از این استقبال می‌کنم. به هر حال از دوستان تشکر می‌کنم ان‌شالله در چاپ‌های بعدی به صورت گفت‌وگویی دو طرفه ما می‌نشینیم با هم بحث می‌کنیم

منتها زیرکانه سعی کردم در لابه‌لای مطلب بگویم. تصور نشود ما زیرک هستیم در واقع خواستیم به گونه‌ای غیر مستقیم در متن آورده باشیم. البته وقت کم است خیلی مطالب دیگر هست که من از آن صرف‌نظر می‌کنم و از دوستان تشکر می‌کنم ان‌شالله در چاپ‌های بعدی قطعاً لحاظ می‌شود و جناب آقای انصاری چون مطالبی ممکن است به ایشان، می‌طلبید چند دقیقه‌ای ایشان توضیح بدهند.

آقای دری: جا دارد دو تا تشکر ویژه داشته باشیم. یکی تشکر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که حدود ۴ یا ۵ سالی که این فرهنگ را دارد جا می‌اندازد که هر ناشری بیاید و نویسنده خودش را مورد نقد قرار دهد و ارتقای تحقیق را رونق دهد. واقعاً جا دارد تشکر کنیم. تشکر دوم از خود آقای نیکخواه است که خود ایشان پیشنهاد کردند کتابشان را مورد نقد قرار بدهیم. کمتر نویسنده‌ای حاضر می‌شود کتابش مورد نقد قرار بگیرد. بالاخره املای نانوشته غلط ندارد. به هر صورت نقد باعث ارتقای کار است و از این که حوصله به خرج دادند نشستند اینجا مورد نقد قرار گرفتند تشکر می‌کنیم. از ایشان و همچنین از برادران عزیزمان دکتر خاطری و دکتر اثباتی که کتاب را مورد مطالعه قرار دادند و نقادی کردند تشکر می‌کنم. همچنین از شما عزیزان.

و هر کسی که دیگری را قانع کرد، مطلب او را در چاپ دوم می‌آوریم. من برای بسیاری از اصطلاحات و اختصارات که فرمودند مطلب در آوردم. تفاوت اصطلاحات بعضی جاها متفاوت است. هر کشوری چیزی اختراع کند به نام آن نامیده می‌شود. به هر حال من تشکر می‌کنم و هیچ در موضع دفاع نیستیم. گفتیم مخاطب باید بگوید ما مظلوم بودیم یا نبودیم؟ آیا عراق متجاوز بود و جرائم را مرتکب شد و قانون را زیر پا گذاشت یا نه؟ دوستان عزیزی که اینجا بودند کاش قبلاً مطالعه می‌کردند. به خصوص جانبازان عزیز شیمیایی که نسبت به موضوع از جهت محتوایی صاحب‌نظرتر هستند. چون این بزرگواران صحنه‌ها را دیدند می‌توانند بگویند این گونه بوده یا نه؟

روش تحقیقتون توصیفی بود یا تحلیلی؟
آقای نیکخواه: توصیفی آمیزه‌ای از تحلیلی بیشتر توصیفی بود. تحلیل و ارزیابی را عمدتاً به مخاطب واگذار کردم. مثلاً ما می‌گوییم که صورت مسأله این است، خود مخاطب تحلیل و ارزیابی می‌کند. نیامدیم پیش داوری کنیم. من از آنچه که در محتوا اتفاق افتاده همان‌ها را مخصوصاً گذرا گذاشتم که پیش داوری نکرده باشیم. این بیانیه یا این قطع‌نامه‌ای که صادر شده را، اینجانب بیان کردم تا این که مخاطب بتواند تحلیل کند و نظر مخاطب برای من مهم‌تر بود.

[illegible]

5. The Operation Kheibar Narrated by Shahid Ali Hashemi

conducted by: Saied Sarmadi

Abstract:

Conducting the interviews with the commanders participating in the operations in the Iran-Iraq War was one of the prominent characteristics of the Center for Holy Defense Documentation and Research. The interviews were conducted as soon as possible following each operation.

In this article, we present the interview with Shahid Ali Hashemi the commander of Nosrat Headquarters who was the main leader of the operational area reconnaissance as well. The interview conducted by one of the Ravians (the narrators) of the Center for Holy Defense Documentation and Research on April 2, 1983. Shahid Hashemi was the individual who played the most important role to prepare the operational area and pave the grounds for the operations to be implemented.

This 73-minute interview has recorded in two tapes which archived in the Center with classification numbers 14258 and 14259.



6. Totalitarian Military and the Iran-Iraq War

translated by: Abdolmajid Heidari

Abstract:

This article is a translation of the 7th chapter of book "Iraq's Armed Forces; An Analytical History" published by Routledge Publications in 2008. In this chapter, the authors describe how the "Targhib and tarhib" policy, i.e., the "carrot and stick" policy conducted in the Iraqi military during Saddam's rule and particularly in the Iraqi imposed war against Iran.

During his totalitarian rule on Iraq, Saddam used this policy in different ways and in relation with the Iraqi armed forces in particular; from halting the military promotions, rotating, exiling, purging, executing and threatening the family and relatives of the opposed as the tools of Tarhib to granting promotions, pay raises, lavish housing facilities to the loyal militaries as the tools of Targhib.

Meanwhile, the casual and respective relativeness to Saddam played a major role in granting the benefits of the Targhib policy. Implementing the Tarhib policy, however, Saddam sometimes punished his own relatives to show them that nobody has a security margin in Iraq. Relying on this policy, Saddam was able to keep the Iraqi Kurdish and Shia communities in the fronts during the eight years of war and force them to fight with the Iranians and suppress any attempts to coup and riot in the Iraqi army.

[illegible]

3. Studying the Terrain and Situation of the Enemy in the Operation Kheibar

by: Mehdi Khodaverdikhan

Abstract:

The Iraqi imposed war against Iran which lasted eight years and the management of this war is full of instructive and surprising events in terms of social, political, economic and especially military aspects. Every of these events can be an important subject for research and the analysis of them creates a valuable experience. In the turbulent period of the war and in terms of military, the Operation Kheibar was one of these events; a novel operation which was planned and implemented after 36 months of the war and after executing thirteen major and limited offensives by Iran

Obviously, the innovative of a military movement should be sought in the creative devise and the thoughtful acts of the commanders and also in the bravery and great courage of the combatants. In this regard, we can point to the measures of the friendly reconnaissance teams and their operational attempts to gather the necessary intelligence about the status of the operational area and the enemy situation in the Hoor-al-Hoveizeh region as an example. The reconnaissance forces dispatched to the high risk areas bravely to collect the necessary information about the way of deployment of the enemy units and the tactical measures of the Iraqi commanders. Thus, in this article we have attempted to show a scene of the operational measures of the friendly reconnaissance teams. They did their best and sometimes achieved martyrdom to collect the valuable information about the enemy; the information including the Iraqi commanders attitudes about the presence of the Iranian combatants in the operational area, the Iraqi defensive tactics, fortifications, and barriers, the Iraqi tactical measures and the level of alertness among the Iraqi forces on the eve of the operation, as well as the Iraqi strengths and weak points.



4. The Chemical Attack in the Operation Kheibar

by: Muhhamad Baqer Nikkhah

Abstract:

Taking initiative in the battlefields by Iran, achieving a self-confidence by the Iranian military commanders as well as the calmness of the public relating to the capabilities of the brave Iranian warriors to suppress the aggression and the sedition of the Islamic Revolution enemies created by joining the extensive waves of the volunteer popular forces and the authorities will to conquer Saddam and the Iraqi Baathist regime all paved the grounds for a series of operations to be planned. So, the amphibious operation of Kheibar was implemented on February 22, 1984 in Hoor-al-Hoveizeh area and in the east of Basra; a region in which the Iraqi regime did not expect any operation at all. The Iranians took the military initiative, however, did not foresee two negative events: first, the extensive Iraqi chemical attacks and second, the meaningful silence and indifference of the United Nations and the Western nations against the Saddam crimes. In this article, we have studied both events.



Contents

Articles

The Operation Kheibar: Shifting the Operational Strategy, Beginning a New Era in the Imposed War	5	by: Dr. Hussein Ardestani
The IRI Army Role in the Operation Kheibar	15	by: Dr. Hussein Alaei
Studying the Terrain and Situation of the Enemy in the Operation Kheibar	31	by: Mehdi Khodaverdikhan
The Chemical Attack in the Operation Kheibar	59	by: Muhhamad Baqer Nikkhah
The Operation Kheibar Narrated by Shahid Ali Hashemi	67	conducted by: Saied Sarmadi
Totalitarian Military and the Iran-Iraq War	87	translated by: Abdolmajid Heidari
Interview		
Interview with Major General Rashid about the Operation Kheibar	115	conducted by: Dr. Hussein Ardestani
Conference		
A Conference to study the ۷th Vali Asr Division Role in the Operation Valfajr-A	127	conducted by: Zahra Nazeri
Documents		
The Operation Kheibar Documentation	159	selected by: Hassan Dorry
Book Review		
Iran, Imposed War, and Middle East: The Imam Khomeini (RA) Perspectives	177	Maryam Asadi Jafari
The Operation Tariq-ul-Quds	179	Maryam Asadi Jafari
Book Review and Study		
The Review and Study of the Book "The War Crimes"	181	conducted by: Zahra Nazeri



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.11 □ No.43 □ Winter 2013

Published Quarterly by	IIRG's Sacred Deffence Document Center
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam Hamid Aslani
Executive Manager	Hassan Dorri
Page Designer	Seid Hadi Khavoshi
Editor	Maryam Haggani
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Address	Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Alley, 77 Shariati Alley, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909522
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	4000 T